

صفنیا نبی می‌شود ۶۴۰ ق.م.	ارمیا نبی می‌شود ۶۲۷ ق.م.	حبقوق نبی در جنگ کشته می‌شود ۶۱۲ ق.م.	یوشیای پادشاه اسارت برده می‌شود ۶۰۹ ق.م.	دانیال به اسارت برده می‌شود ۶۰۵ ق.م.	حزقیال به اسارت برده می‌شود ۵۹۷ ق.م.	حزقیال در بابل نبوت خود را آغاز می‌کند ۵۹۳ ق.م.
---------------------------------	---------------------------------	--	---	---	---	--

آمار حیاتی:

هدف:

تشویق مردم به اینکه از گناهان خود دست بکشند و به سوی خدا بازگشت کنند.

نویسنده:

ارمیا

مخاطبین:

یهودا (حکومت جنوبی) و پایتخت آن اورشلیم

تاریخ نگارش:

در دوران خدمت ارمیا، تقریباً از ۶۲۷ تا ۵۸۶ ق.م

محل رویدادها:

ارمیا در دوران سلطنت پنج پادشاه آخر یهودا، یعنی یوشیا، یهوآحاز، یهویاقیم، یهویاکین، و صدقیای، خدمت می‌کرد. مملکت در این دوران به سرعت به سوی نابودی می‌رفت و عاقبت در سال ۵۸۶ ق.م مغلوب بابل گردید. (ر.ش. به ۲ پادشاهان فصل‌های ۲۱ تا ۲۵). صفنیای نبی قبل از ارمیا خدمت می‌کرد و حبقوق با ارمیا هم‌دوره بود.

آیه کلیدی:

«شرارت و گناه خودت، تو را تنبیه و مجازات خواهد کرد. آنگاه خواهی دید که سرپیچی از خدا و بی‌احترامی به او چه سرانجام بدی دارد» (۱۹:۲).

شخصیت‌های مهم:

پادشاهان یهودا (که فهرست اسامی‌شان در بالا ذکر شده است)، باروک، عبدملک، نبوکدنصر پادشاه، و رکابوون



موفقیت چیست؟ اکثر تعاریف به چیزهایی از قبیل رسیدن به هدف، کسب ثروت، دست یافتن به مقام و قدرت، و محترم بودن در نظر مردم اشاره می‌کنند. افراد «موفق» زندگی خوبی دارند و از آن لذت می‌برند، از لحاظ مالی و عاطفی تأمین‌اند، همه به آنها احترام می‌گذارند و تحسینشان می‌کنند، و از ثمره کار خود لذت می‌برند. افراد موفق رهبر و صاحب‌نظرند، و برای دیگران خط مشی تعیین می‌کنند. سایرین از آنها الگو می‌گیرند، و به موفقیت‌ها و دستاوردهایشان توجه دارند. افراد موفق می‌دانند که هستند و هدفشان چیست و با اعتماد به نفس در جهت نیل به اهدافشان گام بر می‌دارند.

ارمیا مطابق این معیارها به هیچ وجه فرد موفق نبود. او ۴۰ سال به عنوان سخنگوی خدا خدمت کرد و پیام خدا را به گوش مردم یهودا رساند، اما هیچکس به گفته‌های او گوش نداد. با شور و حرارت از آنان می‌خواست کاری کنند، اما هیچ کس قدمی بر نمی‌داشت. و قطعاً از لحاظ مادی نیز موفق نبود. در فقر به سر می‌برد و به‌خاطر اعلام پیشگویی‌هایش، محرومیت‌های شدیدی را متحمل شد. او را زندانی کردند (فصل ۳۷)، به چاه افکندند (فصل ۳۸)، و برخلاف میلش به مصر بردند (فصل ۴۳). همسایگان (۱۹:۱۱-۲۱)، خانواده (۶:۱۲)، کاهنان و انبیای دروغین (۲۰:۲۰)، دوستان (۱۰:۲۰)، شونندگان (۸:۲۶)، و پادشاهان (۲۳:۳۶) همه و همه او را طرد کردند. ارمیا در زندگی یکه و تنها بود، پیغام هولناک خدا را به مردم اعلام می‌کرد، با آنان از عهد و پیمانی جدید سخن می‌گفت، و به حال سرنوشتی که در انتظار سرزمین محبوبش بود می‌گریست. از نظر دنیا، ارمیا شخص موفق نبود.

اما از نظر خدا، ارمیا یکی از موفق‌ترین افراد در طول تاریخ بود. موفقیت از نظر خدا مستلزم اطاعت و وفاداری است. و ارمیا به‌رغم مخالفت‌ها و بهای سنگینی که می‌بایست به این علت می‌پرداخت، شجاعانه و وفادارانه کلام خدا را اعلام کرد. او نسبت به دعوتی که داشت کاملاً مطیع بود. کتاب ارمیا با دعوت او برای نبوت آغاز می‌شود. ۳۸ فصل بعدی پیشگویی‌هایی است درباره اسرائیل (حکومت متحد) و یهودا (حکومت جنوبی). از فصل ۲ تا ۲۰، مطالب کلی است و تاریخ‌گذاری نشده است؛ اما مطالب در فصل‌های ۲۱ تا ۳۹ جزئی و دارای تاریخ است. موضوع اصلی پیام ارمیا خیلی ساده است: «توبه کنید و به سوی خدا باز گردید، زیرا در غیر این صورت خدا شما را مجازات خواهد کرد.» اما بعد، چونکه مردم این هشدار را جدی نگرفتند، ارمیا به پیشگویی در مورد خودِ واقعه نابودی اورشلیم می‌پردازد و ویرانی این شهر را توصیف می‌کند. شرح این واقعه هولناک را در فصل ۳۹ می‌خوانیم. فصل‌های ۴۰ تا ۴۴ به وقایع پس از سقوط اورشلیم اشاره دارد. و سرانجام کتاب با پیشگویی‌هایی راجع به اقوام گوناگون پایان می‌یابد (فصل‌های ۴۵ تا ۵۲).

به‌هنگام مطالعه کتاب ارمیا، سعی کنید با درد و رنجی که او به‌خاطر اعلام پیام خدا متحمل شد همدرد شوید، هم‌صدا با او برای کسانی که حاضر نیستند به حقیقت پاسخ

یهودا سقوط می‌کند؛
اورشلیم ویران می‌شود؛
خدمت ارمیا به پایان می‌رسد
۵۸۶ ق.م.

اولین گروه از
تبعیدی‌ها به یهودا
باز می‌گردند
۵۳۷ ق.م.

مثبت دهند دعا کنید، و از ایمان و شجاعت او سرمشق بگیرید. تصمیم بگیرید از دید خدا و مطابق معیارهای او شخص موقفی باشید.

مکان‌های مهم:

عناتوت، اورشلیم، رامه، مصر

جنبه خاص:

کتاب ارمیا آمیزه‌ای است از تاریخ، شعر، و بیوگرافی. ارمیا اغلب برای بیان پیغام خود از نماد استفاده می‌کرد.

تقسیم‌بندی کلی:

الف- داوری خدا بر یهودا

(۱:۱ تا ۵:۴۵)

- ۱- خدا ارمیا را فرا می‌خواند
- ۲- ارمیا یهودا را به‌خاطر گناهانش محکوم می‌کند
- ۳- ارمیا در مورد نابودی قوم پیشگویی می‌کند
- ۴- ارمیا رهبران یهودا را متهم می‌سازد
- ۵- به قوم وعده احیا داده می‌شود
- ۶- داوری موعود خدا فرا می‌رسد

ارمیا گناه خیلی‌ها را به آنها نشان می‌دهد: از پادشاهان و انبیای دروغین گرفته تا کسانی که در معبد بودند و آنان که در کنار دروازه شهر به‌سر می‌بردند. اما بی‌تفاوتی مردم باعث گردید ارمیا از خود بپرسد که آیا آن همه هشدار و تمنا به‌راستی فایده‌ای دارد یا خیر. او اغلب نومید می‌شد و گاهی هم خشمگین. ابلاغ چنین پیامهای تاریک و یأس‌آوری خطاب به آن مردم قطعاً کار آسانی نبود. ما نیز وظیفه داریم خطاب به دنیای سقوط کرده این خبر را اعلام کنیم که تمام کسانی که به راههای گناه‌آلود خود ادامه می‌دهند، به مجازات ابدی خواهند رسید. درست است که ما نیز شاید با مشاهده بی‌تفاوتی مردم مأیوس و دل‌سرد شویم، اما باید همچنان در مورد عواقب گناه و راه امیدی که خدا تعیین کرده، با مردم سخن بگوییم و یک دم لب فرو نیندیم. اگر بخواهیم به مردم تنها آن چیزی را بگوییم که دوست دارند بشنوند، نسبت به پیغام خدا وفادار نبوده‌ایم.

ب- داوری خدا بر اقوام دیگر

(۱:۴۶ تا ۳۴:۵۲)

- ۱- پیشگویی درباره اقوام بیگانه
- ۲- جزئیات مربوط به سقوط اورشلیم

ارمیا در طول حیات خود شاهد تحقق بسیاری از پیشگویی‌هایش بود، به‌ویژه سقوط اورشلیم. تحقق یافتن این پیشگویی و سایر پیشگویی‌ها در مورد اقوام بیگانه، نتیجه مستقیم گناه بود. اگر گناهی اعتراف نشده باقی بماند، خدا آن را سخت داوری خواهد کرد تا بدی مهار گردد و مردم به‌سوی او بازگشت نمایند.

موضوع‌های مهم

موضوع

اهمیت موضوع	توضیحات	گناه
مصائب و اوضاع نابسامان سرزمین یهودا نتیجه بی‌توجهی مردم نسبت به خدا و ناطاعتی‌شان از او بود. ما نیز وقتی نسبت به گناه بی‌اعتنا هستیم و به هشدارهای خدا توجهی نداریم، با این کار در واقع مصیبت و بدبختی را به زندگی خود فرا می‌خوانیم.	اصلاحات یوشیای پادشاه با شکست مواجه شد زیرا توبه مردم سطحی بود. آنان همچنان به خودخواهی‌های خود ادامه دادند و بتها را پرستیدند. رهبران قوم همگی احکام خدا و اراده‌ای را که او برای مردم داشت، رد کردند. ارمیا تک‌تک گناهان آنان را فهرست‌وار بر می‌شمارد، در مورد داوری خدا پیشگویی می‌کند، و به اصرار از مردم می‌خواهد توبه کنند.	
گناهی که اعتراف نشده باشد، مجازات کامل الهی را در پی خواهد داشت. نباید تقصیر گناهان خود را به گردن کسی دیگر بیندازیم، بلکه خود ما هستیم که پیش از هر کس دیگر در حضور خدا مسؤولیم و باید در مورد آنچه در زندگی کرده‌ایم به او حساب پس دهیم.	به علت گناه، اورشلیم نابود شد، معبد ویران گردید، و قوم اسیر گشته، به بابل برده شدند. قوم خود مسؤول نابودی و اسارت خود بودند، زیرا به پیغام خدا توجهی نکرده بودند.	مجازات
از آنجا که خدا قدرت و محبتی عظیم دارد، تنها وظیفه ما این است که در برابر اقتدارش سر تسلیم فرود آوریم. می‌توانیم به‌جای پیروی از برنامه‌ها و نقشه‌های خودمان، از نقشه‌های او پیروی کنیم و بدین ترتیب رابطه محبت‌آمیزی با او داشته باشیم و از دل و جان به او خدمت کنیم.	خدا خالق عادل است. او در مقابل هیچ کس مسؤول نیست و نیازی ندارد به کسی حساب پس بدهد. او با حکمت و محبت تمام مخلوقات را در راستای تحقق نقشه‌هایش هدایت می‌کند، و وقایع را در زمان موعودی که خود مقرر داشته به انجام می‌رساند. او خداوند همه دنیا است.	خدا خداوند همه است
خدا امروزه نیز دل قوم خود را تازه می‌سازد و بدین گونه آنان را احیا می‌نماید. محبت او قادر است مشکلاتی را که به علت گناه ایجاد شده، به‌طور کامل تغییر دهد. ما می‌توانیم با دوست داشتن خدا، توکل کردن به مسیح برای نجاتمان، و توبه کردن از گناهان خود، به داشتن قلبی جدید امیدوار باشیم.	ارمیا پیشگویی کرد که پس از نابودی قوم، خدا شبانی تازه یعنی مسیح موعود را خواهد فرستاد که آنان را به‌سوی آینده‌ای نوین، عهد و پیمانی جدید، و روزی تازه و پر امید رهنمون خواهد شد. مسیح موعود این کار را از طریق تبدیل دل گناه‌آلود آنان به دلی که مملو از محبت به خدا است، انجام خواهد داد.	دل تازه
معیار موفقیت ما این نیست که آیا مردم ما را می‌پذیرند یا خیر. بلکه تنها ملاک خدمت ما باید این باشد که آیا خدا از ما راضی هست و تأییدمان می‌کند یا نه. بر ما است که پیغام او را به مردم اعلام کنیم، ولو آنکه دست رد به سینه ما بزنند. باید کار خدا را انجام دهیم، ولو آنکه مجبور باشیم به‌خاطر آن متحمل درد و رنج شویم.	ارمیا به مدت ۴۰ سال وفادارانه به خدا خدمت کرد. در این مدت مردم به او بی‌اعتنایی نمودند، او را رد کردند، و به وی اذیت و آزار رسانیدند. اگر بخواهیم با ملاک‌های انسانی به موضوع نگاه کنیم، ارمیا در موعظت‌ش به هیچ وجه موفق نبود، اما او در انجام وظیفه‌اش کوتاهی نکرد، بلکه تا به آخر به خدا وفادار ماند.	خدمت وفادارانه

الف- داوری خدا بر یهودا (۱:۱ تا ۵:۴۵)

خدا ارمیا را فرا خواند تا نبی یهودا (حکومت جنوبی) باشد. او محکم و استوار گناهان قوم و رهبران آن را به آنان گوشزد کرد، و به علاوه در مورد ۷۰ سال اسارت آنان در بابل و نیز بازگشت نهایی شان از تبعید پیشگویی کرد. ارمیا از واقعه سقوط اورشلیم جان سالم به در برد، اما او را به زور به مصر بردند. با این حال او با وجود نابودی اورشلیم، همچنان به خدا وفادار ماند. سالها اطاعت از خدا، او را قوی و شجاع ساخته بود. باشد که ما نیز بتوانیم مانند ارمیا در سختیها پایدار بمانیم.

۱- خدا ارمیا را فرا می خواند

این کتاب شامل پیامهایی است که خدا به ارمیا پسر حلقیا داد. ارمیا یکی از کاهنان شهر عناتوت (واقع در سرزمین بنیامین) بود. آنخستین پیام، در سال سیزدهم سلطنت یوشیا (پسر آمون)، پادشاه یهودا، بر ارمیا نازل شد. ^۳ پیامهای دیگری نیز در دوره سلطنت یهوایقیم (پسر یوشیا) تا یازدهمین سال پادشاهی صدقیا (پسر یوشیا)، بر او نازل شد. در ماه پنجم همین سال بود که اورشلیم به تصرف درآمد و اهالی شهر اسیر و تبعید شدند. ^۴ خداوند به من فرمود: «پیش از آنکه در رحم مادرت شکل بگیری تو را انتخاب کردم. پیش از اینکه چشم به جهان بگشایی، تو را برگزیدم و تعیین کردم تا در میان مردم جهان پیام آور من باشی.»

۱:۱
پاد ۱:۱۳
پاد ۲:۲۱
توا ۱۲:۳۶
عز ۱:۱
ار ۲:۳۶ ؛ ۶:۳
دان ۲:۹
۳:۱
پاد ۲:۲۳
ار ۱:۲۵ ؛ ۲:۳۹
۵:۱
مز ۱۶۵:۱۳۹ و ۱۶۵:۱۳۹
اش ۵۱:۴۹
ار ۲۶-۱۵:۲۵

نطفه تان بسته شود، می شناخت. او شما را می شناخت، برای شما فکر می کرد، و برای زندگی تان برنامه ای می ریخت. بنابراین وقتی دچار یأس و ناامیدی می شوید یا احساس می کنید به درد کاری نمی خورید، به یاد داشته باشید که خدا همیشه برایتان ارزش قائل بوده و برای زندگی تان نقشه و برنامه ای داشته است.

۵:۱ هر فرد مسیحی در زندگی هدفی دارد، اما خدا برخی را برای کار خاصی بر می گزیند یا مسح می کند. سامسون (داوران ۱۳:۵-۳)، داود (۱ سموئیل ۱:۱۶) یحیی تعمیددهنده (لوقا ۱:۱۵) و پولس (غلاطیان ۱:۱۵ و ۱۶) هر یک دعوت داشتند کار به خصوصی برای خدا انجام دهند. بنابراین هر کاری که می کنید باید برای جلال خدا باشد. اگر خدا به شما وظیفه خاصی محول می کند، با خوشحالی آن را بپذیرید و به بهترین وجه انجامش دهید. و اگر خدا مأموریت خاصی به شما نسپرده است، آماده باشید تا رسالت مشترکی را که او به همه ایمانداران محول کرده - اینکه او را دوست بداریم، از او اطاعت کنیم و خدمتش نماییم - به انجام رسانید تا زمانی که اراده او برای زندگی تان روشن تر شود.

۲۱:۱ حکومت متحد اسرائیل به دو حکومت شمالی و جنوبی که رقیب هم بودند، تجزیه شده بود. حکومت شمالی، اسرائیل نامیده می شد و حکومت جنوبی، یهودا. ارمیا در طول سلطنت پنج پادشاه آخر یهودا زندگی و نبوت می کرد. یهودا در این دوران از لحاظ سیاسی، اخلاقی، و روحانی سخت دچار هرج و مرج بود. بابل، مصر، و آشور هر یک برای غلبه بر دیگری با هم در جنگ بودند، و یهودا در این میان خود را در وسط این مثلث گرفتار یافت. ارمیا با اینکه به مدت ۴۰ سال نبوت کرد، هیچگاه ندید که مردمش توبه کنند.

۳ و ۲:۱ خدا در طی سالیان متمادی بارها با ارمیا سخن گفت، اما وظیفه ارمیا این بود که ببیند خدا هر روز از او چه کاری را انتظار دارد. در مورد ما نیز همین طور است: خدا کلام خود را در اختیار ما قرار داده که حاوی پیامهای متعددی است. اما بر ما است که به هنگام مطالعه کتاب مقدس مدام بپرسیم: «خداوند، امروز از من می خواهی چه کاری برایت انجام دهم؟»

۴:۱ خدا همانطور که ارمیا را از مدت ها پیش می شناخت، شما را نیز پیش از آنکه به دنیا بیایید و حتی قبل از آنکه

۶:۱ خرو ۱۰:۴	۶ اما من گفتم: «خداوندا، این کار از من ساخته نیست! من جوانی کم سن و بی تجربه هستم!»
۷:۱ جز ۳:۲ و ۴	۷ خداوند فرمود: «چنین مگو! چون به هر جایی که تو را بفرستم، خواهی رفت و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت. ^۸ از مردم ترس، زیرا من با تو هستم و از تو محافظت می کنم.»
۸:۱ جز ۶:۲	۸ آنگاه دست بر لبهایم گذارد و گفت: «اینک کلام خود را در دهانت گذاشتم! ^۹ از امروز رسالت تو آغاز می شود! تو باید به قومها و حکومتها هشدار دهی و بگویی که من برخی از ایشان را ریشه کن کرده، از بین خواهم برد و برخی دیگر را پا برجا نگاه داشته، تقویت خواهم کرد.»
۹:۱ خرو ۱۱:۴-۱۶ تث ۱۸:۱۸	۹ ^{۱۰} اسپس فرمود: «ارمیا، نگاه کن! چه می بینی؟»
۱۰:۱ اش ۲۶:۴۴-۲۸ ار ۲۴:۴؛ ۲۸:۳۱	۱۰ گفتم: «شاخه ای از درخت بادام!»
۱۱:۱ ار ۲۴:۳ عا ۸:۷	۱۱ ^{۱۲} فرمود: «چنین است! و این بدان معناست که مراقب خواهم بود تا هر آنچه گفته ام، انجام شود.»
۱۲:۱ تث ۳۵:۳۲	۱۲ ^{۱۳} بار دیگر خداوند از من پرسید: «حالا چه می بینی؟»
۱۳:۱ زک ۲:۴	۱۳ جواب دادم: «یک دیگ آب جوش که از سوی شمال بر این سرزمین فرو می ریزد.»

شدن با طوفانهای زندگی باز نمی دارد، بلکه در برابر اینگونه طوفانها از ما محافظت می کند. در واقع او در این طوفانها دوشادوش ما گام بر می دارد و در کنار ما است.

۱۰:۱ ارمیا وظیفه داشت که نه تنها به یهودیان، بلکه به همه ملل دنیا در مورد مجازات گناه و داوری آن هشدار دهد. به هنگام خواندن عهدعتیق فراموش نکنید که گرچه خدا پیوسته از طریق مردم یهودا و اسرائیل عمل می کرد، نقشه اش این بود که با تمام ملل و همه ابناء بشر ارتباط ایجاد کند. هشدار ارمیا در مورد داوری و پیام او راجع به امید، شامل ما نیز می شود. ما نیز به عنوان افرادی ایماندار، وظیفه داریم در انجام اراده خدا مبنی بر نجات همه مردم جهان، سهم خود را ایفا کنیم.

۱۱:۱-۱۴ رؤیای شاخه درخت بادام نشان دهنده آغاز داوری خدا است، زیرا درخت بادام یکی از اولین درختانی است که در فصل بهار شکوفه می زند. خدا گناهان یهودا و دیگر ملل جهان را می بیند، و بی درنگ و به طور قطع آن را داوری خواهد کرد (چوب شاخه بادام مظهر چنین داوری است). دیگ آب جوش که از سوی شمال بر این سرزمین می ریزد، مملو است از داوری سوزاننده خدا که از طریق بابل علیه قوم ارمیا اعمال می شود.

۶:۱-۸ مردم اغلب از مواجهه با مسائل تازه ای که آنها را به چالش می خواند، بیم دارند زیرا از اعتماد به نفس لازم برخوردار نیستند. احساس می کنند به اندازه کافی توانایی ندارند، آموزش لازم را ندیده اند، یا تجربه کافی کسب نکرده اند. ارمیا نیز گمان می کرد جوانتر و بی تجربه تر از آن است که بخواهد پیغام خدا را به گوش مردم جهان برساند. اما خدا قول داد که همراه او باشد. ما هرگز نباید اجازه دهیم که احساس بی کفایتی باعث شود از اطاعت از دعوت خدا سر باز زنیم، زیرا او همیشه با ما خواهد بود. بنابراین وقتی می بینید می خواهید از انجام کاری که می دانید وظیفه شما است ظفره روید، مواظب باشید که نداشتن اعتماد به نفس را بهانه قرار ندهید. اگر خدا کاری را به شما می سپارد، مطمئن باشید که هر آنچه برای انجام آن نیاز دارید برایتان فراهم خواهد ساخت.

۷:۱-۱۰ پیغام خدا خطاب به ارمیا مانند پیغام او به موسی بود: خدایی که دهان را آفریده می تواند سخنان مورد نظر خود را در آن قرار دهد (خروج ۱۰:۳ - ۱۲:۴).

۸:۱ خدا به ارمیا نگفت که از وقوع مشکلات جلوگیری خواهد کرد، بلکه وعده داد که او را از میان آنها عبور دهد. خدا کاری نکرد که ارمیا به زندان نیفتد، تبعید نشود و کسی به او توهین نکند. او ما را نیز از مواجهه

۱۴ فرمود: «آری، بلایی از سوی شمال بر تمام اهالی این سرزمین نازل خواهد شد. ۱۵ من سپاهیان مملکت‌های شمالی را فرا خواهم خواند تا به اورشلیم آمده تخت فرمانروایی خود را کنار دروازه‌های شهر برپا دارند و همه حصارهای آن و سایر شهرهای یهودا را تسخیر کنند. ۱۶ اینست مجازات قوم من بسبب شرارت‌هایشان! آنها مرا ترک گفته، خدایان دیگر را می‌پرستند و در برابر بت‌هایی که خود ساخته‌اند، سجده می‌کنند.

۱۷ «حال، برخیز و آماده شو و آنچه که من می‌گویم به ایشان بگو. از آنها مترس و گرنه کاری می‌کنم که در برابر آنها آشفته و هراسان شوی! ۱۸ امروز تو را در برابر آنها همچون شهری حصاردار و ستونی آهنین و دیواری برنجین، مقاوم می‌سازم تا در برابر تمام افراد این سرزمین بایستی، در برابر پادشاهان یهودا، بزرگان، کاهنان و همه مردم. ۱۹ آنها با تو به ستیز برخوانند خاست، اما کاری از پیش نخواهند برد، چون من، خداوند، با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد.»

۱۴:۱
اش ۲۵:۴۱
ار ۶:۴، ۲۲:۱۰
۱۵:۱
اش ۷:۲۲
ار ۹:۲۵
۱۶:۱
اش ۱۹:۳۷، ۸:۲
ار ۴:۱۹، ۵:۳۰، ۹:۷

۱۷:۱
حز ۱۸:۳، ۱۶:۳

۱۹:۱
ار ۱۱:۲۰

ارمیا	فضای حاکم	*
ارمیا از سال ۶۲۷ ق.م. تا زمان تبعید در سال ۵۸۶ ق.م. به‌عنوان نبی یهودا انجام وظیفه کرد.	پيام اصلی	* اوضاع اقتصادی، سیاسی و روحانی جامعه روزبروز وخیم‌تر می‌شد. * جنگ و اسارت. * کلام خدا ممنوع اعلام شده بود.
	اهمیت پیام	توبه از گناه باعث می‌شد مجازات قریب‌الوقوع یهودا به‌دست بابل به تعویق افتد. توبه یکی از بزرگترین نیازهای دنیای فاسد ما است. وعده‌های خدا خطاب به ایمانداران برای فردایشان امید، و برای امروزشان قوت به ارمغان می‌آورد.
	انبیای هم‌عصر	حبقوق (۶۱۲ - ۵۸۹ ق.م.) صفینیا (۶۴۰ - ۶۲۱ ق.م.)

(خروج ۳:۲۰ و ۴) زیرا با بت‌پرستی در واقع به‌جای توکل کردن بر خالق، بر آنچه خود مخلوقی بیش نیست توکل می‌کنیم. امروزه نیز بت‌های زیادی در اطراف ما هست که وسوسه‌مان می‌کند از خدا دور شویم. مادیات، رؤیاهایی که برای آینده داریم، جلب رضایت دیگران، و اهداف شغلی همه و همه با هم در رقابت‌اند تا فکر و ذهنمان را یکسره به‌خود معطوف دارند و دلمان را تسخیر کنند. اگر بخواهیم به‌جای اطاعت و خدمت به خدا در پی رسیدن به این اهداف باشیم، دل ما نیز در گرو همان چیزهایی خواهد بود که مردم یهودا بدان دل بسته بودند؛ و خدا همان‌طور که یهودا را مجازات کرد، ما را نیز به سختی مجازات خواهد نمود.

۱۴-۱۹ ممکن است مشکلاتی که ما با آنها مواجه‌ایم به اندازه مشکلات ارمیا عظیم و تهدیدکننده نباشد، اما در نوع خود بزرگ و مهم است و می‌تواند باعث رعب و وحشت ما شود. وعده خدا به ارمیا و نیز به ما این است که هیچ چیز نخواهد توانست ما را به‌طور کامل مغلوب کند و از پا در آورد، زیرا او در سخت‌ترین مشکلات همواره به ما کمک خواهد کرد. بنابراین در زندگی مطمئن باشید که خدا با شما خواهد بود و از شما محافظت خواهد کرد.

۱۶:۱ مردم یهودا از آنجا که دست از بت‌پرستی بر نمی‌داشتند، در نظر خدا سخت گناهکار بودند. خدا آنان را به‌طور خاص از این گناه برحذر داشته بود

۲- ارمیا یهودا را به خاطر گناهانش محکوم می کند اسرائیل از خدا روی گردان می شود

۲ بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود که بروم و به اهالی اورشلیم بگویم که خداوند می فرماید: ^۲ «گذشته‌ها را به یاد می آورم، زمانی را که تازه عروس بودی! در آن روزها چقدر مشتاق بودی که مورد پسند من باشی! چقدر مرا دوست می داشتی! حتی در بیابانهای خشک و سوزان نیز همراهم می آمدی. ^۳ ای اسرائیل، تو در آن روزها قوم مقدس من و نخستین فرزند من بودی. اگر کسی به تو آزار می رساند او را محکوم کرده، به بلایی سخت گرفتار می ساختم.

^۴ «ای قوم اسرائیل، چرا پدران شما از من دل کندنند؟ چه کوتاهی در حق ایشان کردم که از من رو برگرداندند و دچار حماقت شده، به بت پرستی رو آوردند؟ ^۵ گویا فراموش کردند که این من بودم که ایشان را از مصر نجات داده، در بیابانهای خشک و سوزان هدایت کردم، و از سرزمینهای خطرناک پر از گودال و از شوره زارهای مرگبار عبور دادم از مکانهای غیرمسکونی که حتی کسی از آن عبور نمی کند ^۶ و آنها را به سرزمینی حاصلخیز آوردم تا از محصول و برکات آن برخوردار شوند؛ اما ایشان آنجا را به گناه و فساد کشیدند و میراث مرا به شرارت آلوده ساختند. ^۸ حتی کاهنانشان هم در فکر

۲:۲
اش ۱:۵۸
عز ۸:۱۶

۳:۲
خرو ۱۹:۵۵
تث ۶:۷؛ ۲:۱۴
اش ۱۱:۴۱
ار ۱۶:۳۰

۴:۲
۲ یاد ۱۵:۱۷
میکا ۳:۶

۶:۲
تث ۱۵:۸؛ ۱۰:۳۲

۷:۲
تث ۹:۷۸؛ ۱۱:۱۱-۱۲
ار ۲:۳؛ ۱۸:۱۶

۸:۲
ار ۲۱:۱۰؛ ۲۳:۱۳
حب ۱۸:۲
ملا ۲:۷

۳:۲-۳:۲ عبارت *نخستین فرزند من*، در اصل *نوبر محصول من* می باشد. درست همانطور که نوبر محصول برای خدا کنار گذاشته می شد و به او اختصاص می یافت (تثیه ۱-۲۶)، اسرائیل نیز در گذشته به خدا اختصاص یافته بود و به او تعلق داشت. اسرائیل در آن سالها چنان برای خشنود ساختن خدا اشتیاق داشت که گویی نوعروس او است - قومی بود مقدس و وفادار به خدا. وضع آنان در آن هنگام کاملاً برعکس وضعیت مردم زمان ارمیا بود.

۴:۲-۸ ارمیا با تاریخ اسرائیل به خوبی آشنایی داشت (حکومت متحد اسرائیل هم شامل اسرائیل بود، هم شامل یهودا). انبیا به چند دلیل تاریخ را برای مردم شرح می دادند: ۱- تا وفاداری خدا را به آنان یادآور شوند؛ ۲- مانع از آن شوند که مردم آنچه را در گذشته رخ داده بود به دست فراموشی بسپارند؛ ۳- بر محبت خدا نسبت به آنها تأکید ورزند؛ و ۴- به آنان یادآوری کنند که زمانی چقدر به خدا نزدیک بوده اند. ما نیز باید از تاریخ در مورد موفقیتها و شکستهای دیگران درس عبرت بگیریم تا بتوانیم موفقیتهایمان را کامل تر کنیم و از تکرار کوتاهیها و شکستها بپرهیزیم.

۱-۲-۵: تمثیل ازدواج که در این قسمت آورده شده، محبت خدا نسبت به قومش را به شدت در تقابل با عشق و علاقه آنان نسبت به خدایان دروغین قرار می دهد و بی وفایی یهودا را به بهترین وجه نمایان می سازد. ارمیا یهودا را سخت محکوم می کند به این دلیل که امنیت را به جای آنکه در خدای لایتغیر بجوید، در چیزهایی بی ثبات و تغییرپذیر جستجو می کرد. ما نیز ممکن است وسوسه شویم امنیت خود را در مادیات، افراد دیگر، یا استعدادها و توانایی های خودمان بجویم، اما این گونه چیزها در نهایت ما را مایوس و ناکام خواهد گذارد. امنیت ابدی جز از طریق خدای ابدی و جاودان حاصل نخواهد شد.

۲:۲ ما برای دوستی که به عهد و پیماننش وفادار است ارزش فراوان قائلیم، و اگر کسی به قولی که داده وفا نکند، از او مایوس خواهیم شد. خدا وقتی در ابتدا دید که قومش از او اطاعت می کنند خیلی خشنود شد، اما وقتی آنان به عهد و پیمان خود وفادار نماندند، سخت بر ایشان خشمگین شد. وسوسه ها اغلب باعث می شود تعهد اولیه مان را به خدا فراموش کنیم. به قول و تعهد اولیه تان مبنی بر اطاعت کردن از خدا بیندیشید و از خود بپرسید آیا به آن وفادار مانده اید یا خیر.

من نبودند، و داورانشان نیز به من اعتنایی نکردند، حکام ایشان برضد من برخاستند و انبیای آنها بت بلع را پرستیدند و عمر خود را با کارهای بیهوده تلف کردند.

^۹ «بنابراین من شما را محکوم می‌کنم! حتی در سالهای آینده، فرزندان و نوه‌های شما را نیز محکوم خواهم کرد!

^{۱۰} «به سرزمینهای اطراف نگاه کنید! ببینید آیا می‌توانید در جایی قومی بیابید که خدایانشان را با خدایان تازه عوض کرده باشند با اینکه خدایانشان واقعاً خدا نیستند! کسانی را به جزیره قبرس در غرب و به صحرای قیدار در شرق بفرستید و ببینید آیا در آنجا تا بحال چنین اتفاق غریبی رخ داده است؟ اما قوم من از خدایی که موجب سربلندی‌شان بود روگردان شده، بدنبال بتهای بی‌جان رفته‌اند! ^{۱۲} آسمانها از چنین کاری حیرت‌زده شده، به خود می‌لرزند؛ ^{۱۳} زیرا قوم من مرتکب دو خطا شده‌اند: اول اینکه، مرا که چشمه آب حیات هستم ترک نموده‌اند و دوم اینکه رفته‌اند و برای خود حوضهایی شکسته ساخته‌اند که نمی‌تواند آب را در خود نگه دارد!»

^{۱۴} مگر قوم اسرائیل، برای بندگی و غلامی انتخاب شده که اینگونه اسیر گشته، به جای دور برده می‌شود؟

^{۱۵} سپاهیان نیرومند شمال مانند شیران غران بسوی سرزمین اسرائیل در حرکتند تا آن را ویران ساخته، شهرهایش را بسوزانند و با خاک یکسان کنند. ^{۱۶} «نیروهای مصر نیز برضد او برخاسته، از شهرهای خود «ممفیس» و «تحفیس» می‌آیند تا عظمت و قدرت اسرائیل را درهم بکوبند. ^{۱۷} ای اورشلیم، تو خود باعث شدی که چنین بلایی بر تو نازل شود، چون وقتی خداوند، خدایت می‌خواست تو را راهنمایی کند، از او سرپیچی کردی!

۱۰:۲

مز ۱۰۶:۲۰ ؛ ۵:۱۲۰

اش ۱۲:۲۳ ؛ ۱۹:۳۷

ار ۲۰:۱۶ ؛ ۲۸:۴۹

روم ۲۳:۱

۱۳:۲

مز ۹:۳۶

ار ۱۳:۱۷

یو ۱۴:۴

۱۵:۲

ار ۷:۴

۱۶:۲

ار ۱:۴۴

هو ۶:۹

۱۷:۲

تث ۱۰:۳۲

ار ۱۸:۴

انبار کنند، اما این نظام‌ها پوچ و بی‌ارزش بودند. بنابراین چرا باید به وعده‌های شکسته «حوض‌هایی» ناپایدار (نظیر پول، قدرت، نظام‌های مذهبی، یا هر چیز گذرای دیگری که آن را به‌جای خدا قرار می‌دهیم) دل ببندیم، در حالی که خدا وعده داده که ما را پیوسته با خودش که آب حیات است، تر و تازه سازد؟

۱۷:۱۶ و ۱۷ ممکن است ارمیا راجع به هجوم قبلی فرعون شیشق به یهودا در سال ۹۲۵ ق.م. سخن می‌گفته است، یا شاید هجوم نکو پادشاه مصر در سال ۶۰۷ ق.م. را پیشگویی می‌کرده است که به کشته شدن یوشیا پادشاه یهودا انجامید (۲ پادشاهان ۲۹:۲۳ و ۳۰). به هر حال منظور اصلی‌اش این است که مردم با طغیان و سرکشی در برابر خدا چنین بلایی بر سر خود خواهند آورد.

۹:۲ محبت خدا همواره پا بر جا است، ولو آنگاه که استحقاقش را نداشته باشیم. چرا چنین است؟ زیرا خدا می‌داند که اگر محبت او را نپذیریم، با این کار چه چیز بزرگی را از دست داده‌ایم: ابدیت بدون او زمانی بس طولانی و پایان‌ناپذیر است.

۱۳:۲ کیست که چشمه آب جوشان و گوارا را کنار بگذارد و به سراغ یک حوض برود، حوضی که آب باران در آن جمع می‌شود؟ خدا به مردم اسرائیل گفت که آنان نیز وقتی از او که چشمه آب حیات است روی گردان شده، در عوض به سراغ بتهای می‌روند، در واقع همین کار را می‌کنند. به‌علاوه، حوض‌هایی که آنان برگزیده بودند، حوض‌هایی شکسته و خالی بودند. مردم برای خود نظام‌های مذهبی به‌وجود آورده بودند تا حقیقت را در آن

۱۹:۲
مز ۱:۳۶
اش ۹:۳
ار ۸:۳۳؛ ۲۴:۵
هو ۷:۱۱
عا ۱۰:۸
۲۰:۲
تث ۲:۱۲
اش ۵:۵۷
ار ۶:۳۲؛ ۲:۱۷
۲۱:۲
خرو ۱۷:۱۵
مز ۸:۸۰
اش ۴:۲۵
۲۲:۲
ار ۱۴:۴
۲۳:۲
امت ۱۲:۳۰
ار ۳۱:۷
۲۵:۲
تث ۱۶:۳۲
ار ۱۲:۱۸
۲۶:۲
اش ۱۶:۲۶
۲۸:۲
تث ۳۷:۳۲
۲ پاد ۳۰:۱۷
اش ۲۰:۴۵
ار ۱۳و۱۲:۱۱

۱۹و۱۸ خداوند، خدای قادر متعال می‌فرماید: «از اتحاد با مصر و آشور چه نفعی برده‌ای؟ شرارت و گناه خودت، تو را تنبیه و مجازات خواهد کرد. آنگاه خواهی دید که سرپیچی از خدا و بی‌احترامی به او چه سرانجام بدی دارد! ^{۲۰} از مدتها پیش یوغ مرا از گردنت باز کردی، رشته‌های انس و الفت خود را با من بریدی و با کمال بی‌شرمی از من سرپیچی کردی؛ روی هر تپه و زیر هر درخت زانو زدی و به بت پرستی سرگرم شدی.

^{۲۱} «وقتی می‌خواستم تو را همچون نهالی بکارم، با دقت، بهترین بذر را انتخاب کردم. پس چه شد که نهالی فاسد و بی‌مصرف شدی؟ ^{۲۲} با هر چه که خود را بشویی، پاک نخواهی شد. به گناهی آلوده شده‌ای که پاک شدنش محال است؛ گناه تو همیشه در نظرم خواهد ماند. ^{۲۳} چگونه می‌توانی بگویی که منحرف نشده‌ای و بت پرستیده‌ای؟ ای ماده شتر بی‌قرار که بدنال جفت می‌گردد، به همهٔ دشتهای سرزمینت نگاه کن و خطاهای خویش را ملاحظه نما و به گناهان هولناکت اعتراف کن! ^{۲۴} تو مثل گورخری هستی که شهوتش او را به بیابان می‌کشاند و کسی نمی‌تواند جلو او را بگیرد. هر گورخر نری که تو را بخواهد بی‌هیچ زحمتی تو را بدست می‌آورد، چون خودت را در آغوشش می‌اندازی! ^{۲۵} چرا از اینهمه دوندگی خسته کننده در پی بتهای دست برنمی‌داری؟ تو در جواب می‌گویی: نه، دیگر نمی‌توانم برگردم. من عاشق این بتهای بیگانه شده‌ام و دیگر قادر به دل کندن نیستم.

^{۲۶} و ^{۲۷} «قوم من مانند دزدی که در حال دزدی گرفتار می‌شود، خجل و شرمگین خواهد شد؛ پادشاهان، بزرگان، کاهنان و انبیاء نیز به همین وضع دچار خواهند گردید. چوب تراشیده را پدر خود و بتی را که از سنگ ساخته شده، مادر خود می‌خوانند؛ ولی وقتی در زحمت و مصیبت گرفتار می‌شوند نزد من آه و ناله می‌کنند تا نجاتشان دهم! ^{۲۸} بگذارید بتهایی که خود ساخته‌اید، در زمان مصیبت، شما را نجات دهند! شما که به تعداد شهرهای یهودا بت دارید!

۲۲:۲ لکه گناه سطحی نیست. اسرائیل خود را به لکه‌هایی آلوده ساخته بود که حتی قوی‌ترین شوینده‌ها نیز قادر به پاک کردن آن نبود. پاکی روحانی باید تا عمق دل آدمی رسوخ کند، و این کاری است که تنها خدا قادر به انجام آن است. ما نمی‌توانیم نسبت به آلودگی گناه بی‌تفاوت باشیم و به این امید بنشینیم که خود به‌خود از بین رود. گناه شما لکه عمیق و بزرگی به‌وجود آورده که خدا قادر است و می‌خواهد آن را پاک سازد، منتهی اول باید حاضر باشید به او اجازه دهید که شما را پاک سازد (اشعیا ۱:۱۸).

۲۳:۲-۲۷ مردم در اینجا به حیواناتی تشبیه می‌شوند که در فصل جفت‌گیری به‌دنبال جفت می‌گردند. آنان

با خدا همسو نیستیم و خارج از اراده او قرار داریم.

۲۹ دیگر به من پناه نیاورید، چون شما همه یاغی هستید.^{۳۰} فرزندان شما را تنبیه کرده‌ام، ولی چه فایده، چون خود را اصلاح نکردند! همچون شیری که شکار خود را می‌کشد، شما هم انبیای مرا کشته‌اید.

۳۱ «ای قوم من، به کلام من گوش فرا دهید: آیا من در حق بنی اسرائیل بی‌انصافی کرده‌ام؟ آیا برای ایشان مانند یک زمین تاریک و پربلا بوده‌ام؟ پس چرا قوم من می‌گویند: سرانجام از دست خدا رها شدیم، دیگر نمی‌خواهیم با چنین خدایی سروکار داشته باشیم!

۳۲ «آیا ممکن است دوشیزه‌ای زیور آلتش را از یاد ببرد؟ آیا امکان دارد تازه عروسی، لباس عروسی‌اش را فراموش کند؟ با این حال، قوم من سالهاست مرا که برایشان همچون گنجی گرانبها بوده‌ام، فراموش کرده‌اند!

۳۳ «چقدر ماهرانه فاسقان را بسوی خود جلب می‌کنید! حتی با سابقه‌ترین زنان بدکاره هم می‌توانند از شما چیزهایی بیاموزند!^{۳۴} لباستان به خون فقیران بی‌گناه آغشته است که آنها را نه برای سرقت اموالتان، بلکه بی‌جهت کشته‌اید!^{۳۵} با اینحال می‌گویید: ما بی‌گناهییم و کاری نکرده‌ایم که خدا خشمگین شود! اما من شما را بشدت مجازات می‌کنم، چون می‌گویید: بی‌گناهییم!

۳۶ «مدام بدنبال هم‌پیمانان جدید می‌گردید، اما همانگونه که آشور شما را رها کرد، مصر نیز کمکی به شما نخواهد کرد.^{۳۷} از آنجا نیز ناامید و سرافکنده باز خواهید گشت، چون خداوند کسانی را که شما به ایشان تکیه می‌کنید طرد کرده است؛ باوجود تمام کمک‌های ایشان، باز هم کاری از پیش نخواهید برد.»

۲۹:۲

دان ۱۱:۹

۳۰:۲

نج ۲۶:۹

اش ۵:۱

ار ۳:۵؛ ۲۸:۷؛ ۲۰:۲۶-۲۴

۳۱:۲

تث ۱۵:۳۲

۳۲:۲

اش ۱۰:۱۷

ار ۲۱:۳

هو ۱۴:۸

۳۴:۲

پاد ۱۶:۲۱

ار ۶:۷؛ ۴:۱۹

۳۵:۲

ار ۳۱:۲۵

۳۶:۲

۲توا ۲۰:۱۶؛ ۲۰:۲۱

هو ۱:۱۲

ایو ۱۰:۸؛ ۱۰:۱

۳۷:۲

ار ۱۰:۳۷-۱۰

۲۶:۲ خدا با هم‌پیمان شدن با دیگران یا شراکت و همکاری مخالف نیست، بلکه مخالف این است که به‌جای آنکه از او کمک بخواهیم، برای کمک به دیگران چشم بدوزیم. و این دقیقاً مشکل زمان ارمیا بود. اسرائیل پس از دوران حکومت داود و سلیمان مسیر سراسیمگی را طی کرد و متزلزل شد. دلیلش هم این بود که رهبران قوم به‌جای کمک خواستن از خدای حقیقی، دست به‌دامن سایر اقوام و خدایان دروغین شدند و از آنان یاری خواستند. آنان به سیاست قدرت روی آوردند، با این تصور که همسایگان قدرتمندشان می‌توانند از ایشان محافظت کنند. اما یهودا خیلی زود متوجه شد که پیمان با مصر نیز مثل پیمان قبلی با آشور نتیجه‌ای جز سرخوردگی و نومیدی در پی ندارد (۲ پادشاهان ۱۶:۷-۹؛ اشعیا ۱۳:۷-۲۵).

۳۰:۲ نبی بودن در آن روزگار کار پرخطرهای بود. انبیا می‌بایست از سیاست‌های پادشاهان بدکار انتقاد می‌کردند، و همین باعث می‌شد خائن قلمداد شوند. پادشاهان از انبیا به‌خاطر مخالفت با سیاست‌هایشان نفرت داشتند، و مردم نیز از آنان به این خاطر که بر ضد زندگی بت‌پرستانه‌شان سخن می‌گفتند، متنفر بودند (ر.ش. به اعمال ۵۲:۷).

۳۱:۲ و ۳۲:۲ فراموشی خواه عمداً و خواه سهواً، می‌تواند بسیار خطرناک باشد. اسرائیل چنان شیفته جذابیت‌های دنیا شده بود که خدا را از یاد برده بود. ما نیز هرچه بیشتر معطوف لذات دنیا شویم، به همان اندازه آسانتر لطف و محبت خدا، قابل اعتماد بودن او، هدایت او و از همه مهم‌تر خود او را از یاد می‌بریم. بنابراین از خود بپرسید که چه چیز بیش از همه باعث لذت شماست و خشنودتان می‌سازد؟ آیا اخیراً خدا را فراموش کرده‌اید؟

۳ خداوند می‌فرماید: «اگر مردی زن خود را طلاق بدهد و زن برود شوهر کند، آن مرد نباید دوباره او را به همسری بگیرد، چون دیگر فاسد و بی‌عفت شده است. ولی تو، هر چند مرا ترک کردی و به من خیانت ورزیدی، باوجود این از تو می‌خواهم که نزد من باز گردی. آیا در سراسر این سرزمین جایی پیدا می‌شود که با زنای خود، یعنی پرستش بتها، آن را آلوده نکرده باشی؟ مانند فاحشه بر سر راه به انتظار فاسق می‌نشینی، درست مثل عرب بادیه‌نشین که در کمین رهگذر می‌نشیند. تو با کارهای شرم‌آور خود زمین را آلوده کرده‌ای! برای همین است که نه رگبار می‌بارد و نه باران بهاری، چون تو مانند یک روسپی شرم و حیا را از خود دور کرده‌ای. و با اینحال به من می‌گویی: ای پدر، از زمان کودکی تو مرا دوست داشته‌ای؛ پس

۱:۳
تث ۴:۲۴
حز ۲۸:۱۶ و ۲۹

۲:۳
تث ۲:۱۲
ار ۲۰:۷، ۲
حز ۲۵:۱۶

۳:۳
ار ۱۵:۶ ؛ ۳:۱۴-۶

پیغام ارمیا به پادشاه	ویژگی سلطنت	تاریخ سلطنت	ماجرای سلطنت او	پادشاه	پادشاهان زمان ارمیا
۷-۱:۴۷ ؛ ۲۵-۶:۳	عمدتاً خوب	۶۴۰ تا ۶۰۹ ق.م	۲ پادشاهان ۱:۲۲ - ۳۰:۲۳	یوشیا	زمان ارمیا
۱۲ و ۱۱:۲۲	شریر	۶۰۹ ق.م	۲ پادشاهان ۳۱:۲۳ - ۳۳	یهوآحاز	
۳۸-۱:۲۵ ؛ ۲۳-۱۳:۲۲	شریر	۶۰۹-۵۹۸ ق.م	۲ پادشاهان ۳۴:۲۳ - ۷:۲۴	یهویاقیم	
۱۱-۱:۲۷ ؛ ۲۴-۱:۲۶					
۳۲-۱:۳۶ ؛ ۱۹-۱:۳۵					
۲۷-۱۸:۱۳	شریر	۵۹۷-۵۹۷ ق.م	۲ پادشاهان ۸:۲۴ - ۱۷	یهویاکیین	
۳۰-۲۴:۲۲					
۱۰-۸:۲۴ ؛ ۱۴-۱:۲۱	شریر	۵۹۷-۵۸۶ ق.م	۲ پادشاهان ۱۸:۲۴ - ۲۶:۲۵	صدقیا	
۵-۱:۳۲ ؛ ۲۲-۱۲:۲۷					
۲۱-۱:۳۷ ؛ ۲۲-۱:۳۴					
۶۴-۵۹:۵۱ ؛ ۲۸-۱:۳۸					

در زندگی ما پیدا کند، عواقب خطرناک آن را خواهیم دید. هر دروغی به دروغ بیشتر، و هر کینه و نفرتی به کینه‌توزی بیشتر می‌انجامد. از این رو ارمیا مدام به قوم خود یادآور می‌شد که نباید بگذارند گناه مهارنشده باقی بماند.

۳:۵ ببینید چطور مردم اسرائیل گناهانشان را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. وقتی می‌دانیم خطایی از ما سر زده است، معمولاً می‌خواهیم با گفتن اینکه «کاری که کردم آنقدرها هم بد نبود» اشتباهمان را کم‌اهمیت جلوه دهیم تا بدین ترتیب کمتر احساس گناه کنیم. اما وقتی گناهانمان را کم‌اهمیت جلوه می‌دهیم، طبعاً از عوض شدن نیز طفره می‌رویم، و بدین ترتیب در همان وضعیت گناه‌آلود باقی می‌مانیم و به گناه ادامه می‌دهیم. و حال آنکه اگر هر گونه اعمال و رفتار زشتی را خطایی بدانیم

۱:۳ به موجب این حکم که در تثیبه ۱:۲۴-۴ آمده است، اگر زنی طلاق بگیرد و مجدداً شوهری اختیار کند، دیگر هرگز نمی‌تواند نزد شوهر اولش باز گردد و با او بپیوندد. یهودا نیز خدا را «طلاق» داد و با خدایان دیگر «زدواج» کرد. خدا کاملاً حق داشت این قوم گردن‌کش خود را برای همیشه طرد کند و دیگر هیچ کاری با آنها نداشته باشد. اما به‌خاطر رحمتی که داشت، حاضر بود دوباره آنان را بپذیرد و به‌سوی خود باز گرداند.

۳:۳ کلمات *فاسد*، *نجس*، و *آلوده* بیانگر مشکلی جدی‌اند که به تدریج گسترش یافته، در همه چیز تأثیر می‌گذارد. در این مورد خاص، حتی طبیعت نیز بی‌تأثیر نمانده و خشکسالی حادث شده بود. خدا اجازه داد مملکت دچار خشکسالی شود تا مگر از این طریق مردم را بر سر عقل آورد. به مجرد آنکه اجازه دهیم گناه جای پای

تا ابد بر من خشمگین نخواهی ماند! این را می‌گویی و هر کار زشتی که از دست برآید، انجام می‌دهی.»

اسرائیل همچون همسری بی‌وفا است

عذر زمان سلطنت یوشیای پادشاه، خداوند به من فرمود:

«می‌بینی اسرائیل خیانتکار چه می‌کند؟ مثل یک زن هرزه که در هر فرصتی خود را در اختیار مردان دیگر قرار می‌دهد، اسرائیل هم روی هر تپه و زیر هر درخت سبز، بت می‌پرستد.^۷ من فکر می‌کردم روزی نزد من باز خواهد گشت و بار دیگر از آن من خواهد شد، اما چنین نشد. خواهر خیانت پیشه^۸ او، یهودا هم یاغیگری‌های دایمی اسرائیل را دید.^۹ با اینکه یهودا دید که من اسرائیل بی‌وفا را طلاق داده‌ام، نترسید و اینک او نیز مرا ترک کرده، تن به روسپی‌گری داده و بسوی بت‌پرستی رفته است.^{۱۰} او با بی‌پروایی بتهای سنگی و چوبی را پرستیده، زمین را آلوده می‌سازد؛ با اینحال این گناهان در نظر او بی‌اهمیت جلوه می‌کند.^{۱۱} یهودا، این خواهر خائن هنگامی نیز که نزد من بازگشت، توبه‌اش ظاهری بود نه از صمیم قلب.^{۱۱} در واقع گناه اسرائیل بی‌وفا سبکتر از گناه یهودای خائن است!»

^{۱۲} همچنان خداوند به من گفت که بروم و به اسرائیل بگویم: «ای قوم گناهکار

۶:۳

ار ۲:۱۷

حز ۱۰:۲۳-۴

۸:۳

اش ۱:۵۰

حز ۴۷:۱۶ و ۴۸:۲۳

۹:۳

اش ۶:۵۷

ار ۲۷:۷-۲

۱۰:۳

ار ۲:۱۲

۱۱:۳

حز ۵۱:۱۶

۱۲:۳

مز ۱۵:۸۶

ار ۲۰:۳۱-۳۳

اطاعت کند، اما یهودا لاقبل به ایمان تظاهر می‌کرد، ولی در دل، قومی بی‌ایمان بود. باور داشتن یک سلسله آموزه‌های صحیح اگر با ایمان و تعهد قلبی همراه نباشد، مانند تقدیم قربانی است بدون آنکه با توبه واقعی همراه باشد. توبه ظاهری یهودا باعث گردید ارمیا به شدت قوم را محکوم کند. زندگی بدون ایمان بی‌فایده است؛ ابراز ندامت اگر با تغییر و تحول همراه نباشد، ریاکاری‌ای بیش نیست. کافی نیست صرفاً بابت گناهانمان متأسف باشیم، بلکه توبه مستلزم آن است که فکر و دلمان را عوض کنیم، و این کار نیز به‌توبه خود باعث عوض شدن رفتار و کردارمان می‌شود.

۱۲:۳-۱۸ حکومت شمالی یعنی اسرائیل در اسارت بود و به‌خاطر گناهی که مرتکب شده بود مجازات می‌شد. مردم یهودا همسایه شمالی خود را افرادی فاسد و مرتد می‌دانستند و به همین جهت به آنان به دیده تحقیر می‌نگریستند. باین حال ارمیا به باقیمانده اسرائیل وعده داد که اگر به‌سوی خدا بازگشت کنند، از برکات خدا بهره‌مند خواهند شد. یهودا که هنوز در امنیت به‌سر می‌برد، قاعدتاً می‌بایست با دیدن نابودی اسرائیل به‌سوی خدا باز می‌گشت. اما از این کار سر باز زد، و بنابراین ارمیا به

که نسبت به خدا مرتکب شده‌ایم، رفته‌رفته در خواهیم یافت که زیستن برای خدا به چه معنا است. آیا در زندگی شما گناهی هست که آن را کوچک و بی‌اهمیت تلقی کرده‌اید؟ خدا از ما می‌خواهد که به تک‌تک گناهان خود اعتراف کنیم، و پس از اعتراف به گناه دیگر سراغ آن نرویم.

۶:۳-۳۰:۶ حکومت شمالی یعنی اسرائیل، به تصرف آشور در آمده بود و اهالی آن به اسارت برده شده بودند. واقعیت تلخ سقوط اسرائیل می‌بایست درس عبرتی می‌شد برای حکومت جنوبی یعنی یهودا، تا به‌سوی خدا باز گردد؛ اما متأسفانه مردم این سرزمین از این واقعه پند نگرفتند و همچنان بی‌توجه ماندند. ارمیا به التماس از یهودا می‌خواهد به‌سوی خدا بازگشت نماید تا از نابودی حتمی نجات یابد. او این پیغام را بین سالهای ۶۲۷ تا ۶۲۱ ق.م. یعنی در زمان سلطنت یوشیا اعلام داشت. با اینکه یوشیا از فرامین خدا اطاعت می‌کرد، ظاهراً الگوی او چندان بر مردم مؤثر واقع نشد. خدا به قوم گفت که اگر توبه نکنند، مملکتشان را به‌خاطر شرارت‌های منسی پادشاه نابود خواهد کرد (۲ پادشاهان ۲۳:۲۵-۲۷).

۱۱:۳-۱۳ اسرائیل حتی نمی‌خواست به‌ظاهر از خدا

من، نزد من برگرد، چون من با گذشت و دلسوزم و تا ابد از تو خشمگین نمی‌مانم.^{۱۳} به گناهانت اقرار کن! بپذیر که نسبت به خداوند، خدای خود یاغی شده‌ای و با پرستش بتها در زیر هر درختی، مرتکب زنا گشته‌ای؛ اعتراف کن که نخواستی مرا پیروی کنی.^{۱۴} ای فرزندان خطاکار، بسوی من باز گردید، چون من صاحب شما هستم و شما را در هر جا که باشید بار دیگر به سرزمین اسرائیل باز می‌گردانم^{۱۵} و رهبرانی بر شما می‌گمارم که مورد پسند من باشند تا از روی فهم و حکمت، شما را رهبری کنند!»

^{۱۶} خداوند می‌فرماید: «وقتی بار دیگر سرزمین شما از جمعیت پر شود، دیگر حسرت دوران گذشته را نخواهید خورد، دورانی که صندوق عهد خداوند در اختیاران بود؛ دیگر کسی از آن روزها یاد نخواهد کرد و صندوق عهد خداوند دوباره ساخته نخواهد شد.^{۱۷} در آن زمان شهر اورشلیم به «محل سلطنت خداوند» مشهور خواهد شد و تمام قومه‌ها در آنجا به حضور خداوند خواهند آمد و دیگر سرکشی نخواهند نمود و بدنبال خواسته‌های ناپاکشان نخواهند رفت.^{۱۸} در آن هنگام اهالی یهودا و اسرائیل با هم از تبعید شمال بازگشته، به سرزمینی خواهند آمد که من به اجدادشان به ارث دادم.

^{۱۹} «مایل بودم در اینجا با فرزندانم ساکن شوم؛ در نظر داشتم این سرزمین حاصلخیز را که در دنیا بی‌همتاست، به شما بدهم؛ انتظار داشتم مرا «پدر» صدا کنید و هیچ فکر نمی‌کردم که بار دیگر از من روی بگردانید؛^{۲۰} اما شما به من خیانت کردید و از من دور شده، به بت‌های بیگانه دل بستید. شما مانند زن بی‌وفایی هستید که شوهرش را ترک کرده باشد.»

^{۲۱} از کوه‌ها صدای گریه و زاری شنیده می‌شود؛ این صدای گریه بنی اسرائیل است که از خدا روی گردانده و سرگردان شده‌اند!^{۲۲} ای فرزندان ناخلف و سرکش نزد خدا باز گردید تا شما را از بی‌ایمانی شفا دهد.

ایشان می‌گویند: «البته که می‌آییم، چون تو خداوند، خدای ما هستی.

۱۳:۳

تث ۲:۱۲ ؛ ۳-۱:۳۰
ار ۲۰:۱۴

۱۴:۳

ار ۵۰:۵
هو ۱۹:۲

۱۵:۳

ار ۴:۲۳
اعما ۲۸:۲۰

۱۶:۳

اش ۱۷:۶۵

۱۷:۳

ار ۱۵:۱۲ ؛ ۱۶ و ۱۶:۱۶ ؛ ۱۹:۱۶
۱۲:۱۷

جز ۷:۴۳

۱۸:۳

اش ۹:۶۰
ار ۱۶:۱۶ ؛ ۱۵ و ۸:۳۱ ؛ ۵۰:۵

هو ۱۱:۱

۱۹:۳

اش ۱۶:۶۳

۲۱:۳

ار ۲:۱۵
اش ۳۲:۲

۲۲:۳

هو ۱:۶ ؛ ۴:۱۴

خود رهبرانی خدا ترس داشته باشیم - رهبرانی که برای ما نمونه باشند و با حکمت خدا بر مردم رهبری کنند.

۱۷ و ۱۶:۳ بنی اسرائیل در زمانی که داود و سلیمان بر اسرائیلی متحد سلطنت می‌کردند، معبد زیبایی داشتند و در آن خدا را می‌پرستیدند. صندوق عهد که مظهر حضور خدا در بین قوم بود، در معبد قرار داشت. دو لوح ده فرمان نیز در همین صندوق نگاهداری می‌شد (ر.ش). به خروج ۱۰:۲۵-۲۲). اما در فرمانروایی آینده دیگر کسی حسرت روزهایی را که صندوق عهد را در اختیار داشتند نخواهد خورد، زیرا خود خدا به واسطه روح القدس شخصاً در بین قوم خود حضور خواهد داشت.

آنان گفت که خدا به باقیمانده اسرائیل وعده داده که اگر توبه کنند برکتشان خواهد داد، تا مگر از این طریق اهالی یهودا به خود آیند.

۱۵:۳ خدا به قومش وعده داد رهبرانی بر آنان بگمارد که از او پیروی کنند و پر از حکمت و فهم الهی باشند. خدا از آنجا که سرگردانی و بی‌هدفی اسرائیل را دید، وعده داد که برایشان نظام رهبری صحیحی ایجاد کند. ما برای هدایت و راهنمایی به رهبرانمان چشم می‌دوزیم و به آنها اعتماد می‌کنیم، اما اگر آنان از خدا پیروی نکنند، ما را به بیراهه خواهند کشاند و گمراهان خواهند ساخت. بنابراین دعا کنیم تا در کشور، جامعه، و کلیسای

استقامت خصیصه رایجی نیست. بسیاری از مردم از آن حس تعهد، مسؤولیت پذیری و آمادگی درازمدتی که ضروری است تا بتوانیم با وجود تمام مشکلات و وظیفه خود را تا به آخر انجام دهیم، برخوردار نیستند. اما ارمیا نبی‌ای بود که استقامت داشت.

با نگاهی به دعوت خدا از ارمیا در می‌یابیم که خدا ما را تا چه حد از نزدیک می‌شناسد. او پیش از آنکه حتی کسی بداند متولد خواهیم شد، برای ما ارزش قائل بود. وقتی در رحم مادر بودیم، او برای ما فکر می‌کرد. زمانی که اعضا و اندامهای بدنمان تازه در حال شکل گرفتن بود، او برای زندگی ما نقشه‌ای داشت. ارزشی که خدا برای ما قائل است خیلی بیشتر از ارزشی است که خود برای خودمان قائلیم.

ارمیا لازم بود برای یادگیری استقامت، به محبت خدا اتکا کند. کسانی که پیغام‌های او را می‌شنیدند معمولاً با آن مخالفت می‌کردند یا نسبت به آن بی‌اعتنا بودند. کسی به او توجه نمی‌کرد، و جانسختی او اغلب در خطر بود. او هم شور و هیجان ناشی از بیداری روحانی را دید، هم اندوه بازگشت ملت به سوی بت پرستی را. و به جز یوشیا که پادشاه خوبی بود، سایر پادشاهان یکی پس از دیگری به هشداریهای او بی‌اعتنایی کردند و مردم را از خدا دور ساختند. ارمیا به چشم خود می‌دید که انبیا هم دوره او را به قتل می‌رسانند. خودش نیز سخت مورد ایذاء و آزار قرار گرفت. و عاقبت، شکست یهودا توسط بابل را به نظاره نشست.

پاسخ ارمیا به همه اینها این بود که کلام خدا را اعلام کند و اشک بریزد. او محبت خدا نسبت به قومش و رد این محبت از سوی قوم را به‌طور مستقیم احساس نمود. گاه از دست خدا عصبانی می‌شد و وسوسه می‌شد دیگر ادامه ندهد، اما هر بار می‌دانست که باید پیش برود. خدا او را به استقامت و پایداری فراخوانده بود. ارمیا احساساتش را به تندی ابراز می‌داشت، اما علاوه بر ابراز احساسات این را هم می‌دانست که خدا به‌زودی عدالت خود را به اجرا در خواهد آورد، ولی سپس رحمتش را نیز جاری خواهد ساخت.

ممکن است نومی‌دی و سرخوردگی ارمیا را در زندگی خود نیز ببینیم و از این لحاظ با او همدردی کنیم، اما باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که زندگی این نبی نمونه‌ای است از استقامت و پایداری، که ما را نیز تشویق می‌کند تا به آخر وفادار باشیم.

نقاط قوت و موفقیت‌ها

- * دو کتاب از کتاب‌های عهدعتیق، یعنی ارمیا و مراثی را نوشت.
- * در دوران سلطنت پنج پادشاه آخر یهودا انجام وظیفه کرد.
- * در جریان اصلاحات معنوی مهمی که به رهبری یوشیا صورت گرفت، عامل محرک مهمی بود.
- * به‌رغم خطرات متعددی که جاننش را تهدید می‌کرد، وفادارانه پیغام خدا را به مردم می‌رساند.
- * به‌خاطر سقوط اسرائیل چنان اندوهگین و ناراحت بود که او را «نبی گریان» لقب دادند.

درسهایی از زندگی او

- * نظر اکثریت لزوماً نظر خدا نیست.
- * با اینکه خدا گناه را به‌شدت مجازات می‌کند، همواره باید به رحمت او نیز امیدوار بود.
- * خدا پرستش بی‌محتوا و ریاکارانه را نمی‌پذیرد.
- * خدمت کردن به خدا بدین معنا نیست که در این دنیا در امنیت کامل خواهیم بود.

آمار حیاتی

- * اهل: عناتوت
- * شغل: نبی
- * خویشاوندان: پدر: حلقیا
- * هم‌عصر با: یوشیا، یهوآحاز، یهوایقیم، یهوایکین، صدقیاء، باروخ

آیات کلیدی

«اما من گفتم: «خداوند، این کار از من ساخته نیست! من جوانی کم سن و بی‌تجربه هستم!» خداوند فرمود: «چنین مگو! چون به هر جایی که تو را بفرستم، خواهی رفت و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت؛ از مردم ترس، زیرا من با تو هستم و از تو محافظت می‌کنم.» (ارمیا ۱: ۶-۸).

ماجرای ارمیا در کتاب ارمیا نقل شده است. از او در عزرا ۱: ۱؛ دانیال ۲: ۹؛ متی ۲۳: ۳۴؛ ۲۷: ۹؛ نیز نام برده شده است. برای مطالعه شرح بیداری روحانی که به رهبری یوشیا صورت گرفت، مراجعه کنید به ۲ تواریخ فصل‌های ۳۴ و ۳۵.

۲۳ ما از بت پرستی بر بالای تپه‌ها و عیاشی بر روی کوه‌ها خسته شده‌ایم؛ این کارها بیهوده است؛ بنی اسرائیل تنها در پناه خداوند، خدای ما می‌تواند نجات یابد. ۲۴ از کودکی با چشمان خود دیده‌ایم که چگونه پیروی شرم‌آور بتها باعث شده گله‌ها و رمه‌ها، پسران و دختران قوم ما تلف شوند! ۲۵ هم ما و هم پدرانمان از کودکی نسبت به خداوند، خدایمان گناه کرده‌ایم و دستورات او را پیروی ننموده‌ایم؛ پس بگذار در شرمساری مان غرق شویم! بگذار رسوایی، ما را فرا گیرد!»

ویرانی مملکت را فرو می‌گیرد

۴ خداوند می‌فرماید: «ای اسرائیل، اگر نزد من بازگردی و دست از بت پرستی برداری و به من وفادار بمانی،^۲ اگر تنها مرا خدای خود بدانی و با انصاف و راستی و درستی زندگی کنی، آنگاه همه قومهای جهان با دیدن تو بسوی من خواهند آمد و از من برکت یافته، به من افتخار خواهند نمود.»
 ۳ خداوند به اهالی یهودا و اورشلیم چنین می‌فرماید: «زمین سخت دلتان را شخم بزنید، و تخم خوب را در میان خارها نکارید. ۴ دل و وجود خود را از هر آلائش بزدايید، و گرنه آتش خشم من شما را بسبب تمام گناهاتان خواهد سوزاند و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند.
 ۵ «شیپورها را در تمام سرزمین یهودا به صدا درآورید! با صدای بلند فریاد بر آورید و به اهالی یهودا و اورشلیم اعلان کرده، بگویید که به شهرهای امن و حصاردار پناه ببرند! ۶ راه اورشلیم را با علامت مشخص کنید! فرار کنید و درنگ ننمایید! چون من بلا و ویرانی مهلکی از سوی شمال بر شما نازل خواهم کرد. ۷ نابود کننده قومها مانند شیری از مخفی گاه خود بیرون آمده، بسوی سرزمین شما در حرکت است! شهرهایتان خراب و خالی از سکنه خواهد شد.»

۲۳:۳
مز ۸۳:۱-۲۱؛ ۲
ار ۱۴:۱۷

۲۵:۳
ار ۲۱:۲۲
عز ۷:۹

۱:۴
ار ۷:۳۷؛ ۱۵:۳۵

یول ۱۲:۲
۲:۴

تث ۲۰:۱۰
اش ۱۶:۶۵

ار ۲۴:۹
اقرن ۳۱:۱

۳:۴
هو ۱۲:۱۰

متی ۲۲:۷؛ ۱۳
۴:۴

تث ۱۶:۱۰
اش ۲۷:۳۰

ار ۲۶ و ۲۵:۹
مر ۴۸، ۴۳:۹

روم ۲۹ و ۲۸:۲
۵:۴

یوش ۲۰:۱۰
ار ۱۶:۶

۶:۴
ار ۲۲، ۱۶:۱؛ ۱۵:۶

۷:۴
اش ۷:۱؛ ۱۱:۶

ار ۳۸، ۹:۲۵؛ ۶:۵؛ ۱۵:۲

۴۳:۴ ارمیا به مردم گفت که دلشان را همچون زمینی سخت، شخم بزنند. پادشاهان خوبی چون یوشیا سعی کرده بودند مردم را به سوی خدا باز گردانند، اما مردم همچنان مخفیانه به پرستش بتها ادامه داده بودند. دل آنان نسبت به کلام خدا سخت شده بود. ارمیا به مردم گفت که قبل از آنکه بذر نیکوی کلام خدا بتوانند در دلشان ریشه بدواند، نخست لازم است از گناهی که دل آنها را سخت کرده دست بر دارند. ما نیز اگر می‌خواهیم کلام خدا در زندگی‌مان ریشه بدواند، باید از گناهی که دل ما را سخت کرده دست بر داریم.

۷:۴ این نابودی از سوی شمال به دست بابل و در پی حمله نبوکدنصر دوم رخ داد (ر.ش). به ۲ تواریخ (۳۶).

۲۳-۲۲:۴ ارمیا روزی را پیشگویی می‌کرد که در آن قوم اسرائیل دوباره متحد خواهند شد، پرستش واقعی همچون گذشته برقرار خواهد گشت، و مردم گناه را همان طور که هست خواهند دید و از ماهیت واقعی آن آگاه خواهند بود. دنیای ما شور و هیجانی را که در نتیجه ثروت، رقابت، و گناهان جنسی حاصل می‌شود، عزیز می‌دارد و آن را مهم جلوه می‌دهد. به راستی جای بسی تأسف است که اکثر مردم از ماهیت واقعی گناه آگاه نیستند و نمی‌دانند که گناه فریب مضحکی بیش نیست. اکثر مردم تنها زمانی متوجه این واقعیت می‌شوند که به واسطه گناهی که آنهمه در پی‌اش بوده‌اند، نابود می‌شوند. ایمان داشتن به کلام خدا این مزیت را دارد که دیگر لازم نیست نتایج مهلک گناه را عملاً تجربه کنیم تا بدین ترتیب درس عبرت بگیریم.

ا^۴ پس لباس ماتم بپوشید و گریه و زاری کنید، زیرا شدت خشم خداوند هنوز کاهش نیافته است. ^۱ در آن روز، دل پادشاه و بزرگان از ترس فرو ریخته، کاهنان متحیر و انبیاء پریشان خواهند شد.»

ا^۵ (خداوند، مردم از آنچه تو گفتی فریب خورده‌اند! چون تو به اهالی اورشلیم وعده آرامش و سلامتی دادی، حال آنکه اکنون شمشیر بر گلوی ایشان قرار گرفته است!)

ا^۶ در آن زمان خداوند از بیابان، بادی سوزان بر ایشان خواهد فرستاد نه بادی ملایم برای زدودن خاشاک خرمن، بلکه طوفانی شدید. به این ترتیب خداوند هلاکت قوم خود را اعلام می‌کند. ^{۱۳} نگاه کن! دشمن مانند ابر بسوی ما می‌آید؛ عرابه‌های او همچون گردبادند و اسبهایش از عقاب تیزروتر. وای بر ما، چون غارت شده‌ایم!

ا^۴ ای اهالی اورشلیم دل‌های خود را از شرارت پاک کنید تا نجات یابید! تا به کی می‌خواهید افکار ناپاک را در دلتان نگاه دارید؟ ^{۱۵} قاصدان از شهر «دان» تا کوهستان «افرایم»، همه جا مصیبت شما را اعلام می‌کنند. ^{۱۶} آنها می‌آیند تا به ملت‌ها هشدار دهند و به اورشلیم بگویند که دشمن از سرزمین دور می‌آید و علیه شهرهای یهودا غریو جنگ برمی‌آورد.

ا^۷ خداوند می‌فرماید: «همانگونه که کشاورزان، مزرعه‌ای را احاطه می‌کنند، دشمن هم شهر اورشلیم را محاصره خواهد کرد، زیرا قوم من برضد من شورش کرده‌اند. ^{۱۸} ای یهودا، این بلایا نتیجه رفتار و کارهای خود تو است؛ مجازات تو بسیار تلخ است و همچون شمشیری در قلبت فرو رفته است.»

ا^۹ دردی طاقت‌فرسا وجودم را فرا گرفته و دلم بیتاب شده است! دیگر نمی‌توانم ساکت و آرام بمانم، چون صدای شیپور دشمن و فریاد جنگ در گوشم طنین افکنده است. ^{۲۰} خرابی از پی خرابی فرا می‌رسد تا سرزمین ما را بکلی ویران کند. ناگهان، در یک چشم بهم زدن، تمام خیمه‌ها غارت می‌شوند و خانه‌ها

۸:۴
اش ۲۵:۵؛ ۴:۱۰
ار ۲۶:۶
۹:۴
ار ۴۱:۴۸

۱۳:۴
اش ۱۵:۶۶
مراثی ۱۹:۴

۱۴:۴
اش ۱۶:۱
ار ۲۷:۱۳

۱۶:۴
حز ۲۲:۲۱

۱۷:۴
۱:۲۵ پاد ۲

۱۹:۴
اش ۴:۲۲؛ ۳:۲۱

۲۰:۴
ار ۲۰:۱۰
حز ۲۶:۷

آغاز حمله سپاهیان دشمن از شمال، اولین شهرهایی بودند که نزدیک شدن لشکریان دشمن را می‌دیدند. هیچکس قادر نبود جلو این سپاهیان را بگیرد، زیرا خدا آنها را برای مجازات گناه قوم فرستاده بود.

۱۹:۴-۳۱ اندیشه نابودی قطعی یهودا در اثر مجازات قریب‌الوقوع الهی، ارمیا را سخت مشوش و اندوهگین ساخته بود. این مجازات کماکان ادامه می‌یافت تا سرانجام قوم از گناهان خود دست برداشته، به سوی خدا بازگشت کنند. این پیشگویی گرچه به نابودی یهودا به دست بابل اشاره دارد، می‌تواند بیانگر مجازات آتی همه گناهکاران در پایان کار جهان نیز باشد.

۱۰:۴ ارمیا که از این سخنان خدا سخت تکان خورده بود، مراتب اندوه عمیق خود را خطاب به خدا بیان داشت و در صدد برآمد برای مردم میانجی‌گری کند. او به خدا گفت که مردم از وعده‌های گذشته او مبنی بر دادن برکت فریب خورده‌اند، و از پی بردن به گناهان خود عاجزند؛ انبیای دروغین نیز مدام در گوششان می‌خوانند که همه چیز بر وفق مراد است؛ اینها همگی باعث شده بود که ایشان انتظارات نادرستی از خدا داشته باشند.

۱۵:۴ قاصدان نخست خبر نزدیکی مصیبت را در شهر دان و کوهستان افرایم اعلام کردند، زیرا دان و افرایم در سرحدات شمالی اسرائیل قرار داشتند و از این رو به‌هنگام

به ویرانه تبدیل می‌گردند.^{۲۱} این وضع تا به کی طول می‌کشد؟ تا به کی باید خروش جنگ و صدای شیپور جنگ را بشنوم؟

^{۲۲} خداوند در جواب می‌فرماید: «تا وقتی که قوم من در حماقتشان بمانند! چون ایشان نمی‌خواهند مرا بشناسند. آنها مثل بچه‌های نادان و احمقند؛ برای بدی کردن بسیار استادند، ولی در خوبی کردن هیچ استعدادی ندارند.»

^{۲۳} به زمین نظر انداختم؛ همه جا ویران بود! به آسمان نگاه کردم؛ آن هم تیره و تار بود!^{۲۴} به کوه‌ها نظر کردم؛ به خود می‌لرزیدند و تپه‌ها از جا کنده می‌شدند.^{۲۵} نگاه کردم و دیدم نه آدمی بود و نه پرنده‌ای؛ همه گریخته بودند.

^{۲۶} بویستان، بیابان گردیده و تمام شهرها از حضور خداوند و شدت خشم او خراب شده بود.^{۲۷} خداوند دستور ویرانی سرزمین یهودا را صادر کرده است.

با این همه، خداوند می‌فرماید: «این سرزمین بکلی ویران نخواهد شد و گروه کوچکی باقی خواهد ماند.^{۲۸} بسبب فرمانی که بر ضد قوم صادر کرده‌ام، تمام مردم دنیا عزا خواهند گرفت و آسمانها سیاه خواهند پوشید. ولی من اراده خود را اعلام کرده‌ام و آن را تغییر نخواهم داد؛ تصمیم خود را گرفته‌ام و از آن بر نخواهم گشت.»

^{۲۹} اهالی شهرها از صدای نزدیک شدن سواران و کمانداران فرار خواهند کرد. عده‌ای در بیشه‌ها پنهان خواهند شد و برخی به کوه‌ها خواهند گریخت. شهرها از سکنه خالی شده، مردم از ترس فرار خواهند کرد.^{۳۰} آبی که غارت شده‌ای چرا دیگر لباس فاخر می‌پوشی و خود را با جواهرات می‌آرایی و به چشمانت سرمه می‌کشی؟ از این تلاش‌ها هیچ سودی نمی‌بری، چون یارانت از تو برگشته و قصد جانت را دارند.

^{۳۱} فریادی به گوشم رسید مانند ناله زنی که برای اولین بار می‌زاید. این آه و ناله قوم من است که زیر پای دشمنان خود، از نفس افتاده و دست التماس دراز کرده است!

۲۲:۴

ار ۲۱:۵ ؛ ۸:۱۰ ؛ ۲۳:۱۳
روم ۱۹:۱۶

۲۳:۴

اش ۱۹:۲۴

۲۴:۴

اش ۲۵:۵

جز ۲۰:۳۸

۲۵:۴

ار ۱۰:۹ ؛ ۱۲:۴

صف ۳:۱

۲۷:۴

ار ۱۸:۱۰ ؛ ۱۱:۱۲ ؛ ۱۲:۵
۱۱:۳۰ ؛ ۲۸:۴۶

۲۸:۴

اعد ۱۹:۲۳

اش ۳:۵ ؛ ۳۰:۵

ار ۲۰:۲۳ ؛ ۲۴:۳۰

هو ۳:۴

یول ۳۰:۲ ؛ ۳۱:۱

۲۹:۴

اش ۱۹:۲ ؛ ۲۱:۲

ار ۱۶:۱۶

۳۰:۴

۲ پاد ۳:۹

ار ۲۲:۲۰ ؛ ۲۲:۲۲

جز ۲۳:۹ ؛ ۲۲:۱

۳۱:۴

ار ۲۱:۱۳

مراثی ۱۷:۱

خواهند ماند و نجات خواهند یافت. خدا عهد کرده که کسانی را که به او وفادارند حفظ کند. اورشلم پایتخت یهودا و مرکز عبادت قوم بود، اما خدا به ارمیا گفت که در تمام شهر حتی یک نفر هم عادل و درستکار نیست. اگر چنین شخصی پیدا می‌شد، خدا حاضر بود به‌خاطر او از سر تقصیرات مردم شهر بگذرد و آنان را مجازات نکند (خدا درباره شهر سدوم نیز همین را گفت؛ ر.ش. به پیدایش ۱۸:۳۲). آیا تا به حال با خود فکر کرده‌اید که شهادت شما تا چه حد می‌تواند در شهر یا جامعه‌تان مؤثر واقع شود؟ شاید شما در بین بسیاری، تنها شاهد برای خداوند باشید. آیا با وفاداری به خدا شهادت می‌دهید؟

۲۲:۴ مردم یهودا در بدی کردن استاد بودند، ولی برای خوبی کردن ناتوان و بی‌اراده. درست زندگی کردن فقط این نیست که گناه نکنیم. زندگی درست مستلزم تصمیم‌گیری و انضباط است. باید در زمینه درست زندگی کردن مهارت کسب کنیم، زیرا اعمال و رفتارمان باعث می‌شود توجه دیگران نیز به‌سوی خدا معطوف شود. باید همان قدر که می‌خواهیم در کار و حرفه خود ممتاز باشیم، بکوشیم در زندگی مسیحی نیز ممتاز و نمونه باشیم.

۲۷:۴ خدا هشدار داد که ویرانی یهودا قطعی است. اما در عین حال وعده داد که گروهی کوچک به او وفادار

بی‌احترامی به خدا

خداوند می‌فرماید: «تمام کوچه‌های اورشلیم را بگردید. بر سر چهارراه‌ها بایستید. همه جا را خوب جستجو کنید! اگر بتوانید حتی یک شخص بانصاف و درستکار پیدا کنید، من این شهر را از بین نخواهم برد! این قوم حتی به نام من قسم می‌خورند!»^۱

ای خداوند، تو به یک چیز اهمیت می‌دهی و آن راستی و درستی است. تو سعی کردی ایشان را اصلاح کنی، اما آنها نخواستند؛ هر چند ایشان را زدی، ولی دردی احساس نکردند! روی خود را از سنگ هم سخت‌تر کرده‌اند و نمی‌خواهند توبه کنند.

آنگاه گفتم: «از اشخاص فقیر و نادان چه انتظاری می‌شود داشت؟ آنها از راه‌ها و فرمانهای خدا چیزی نمی‌فهمند! پس چطور می‌تواند دستورات او را اطاعت کنند؟ بنابراین نزد رهبران ایشان رفته و با آنها وارد گفتگو خواهم شد، زیرا آنها راه‌های خداوند و دستورات او را می‌دانند.» ولی دیدم که ایشان هم از پیروی خدا برگشته و علیه او سر به طغیان برداشته‌اند.

به همین دلیل شیرهای درنده جنگل به جان ایشان خواهند افتاد، گرگهای بیابان به ایشان حمله خواهند کرد و پلنگها در اطراف شهرهایشان کمین خواهند کرد تا هر کس را که بیرون برود، پاره‌پاره کنند؛ زیرا گناهانشان از حد گذشته و بارها از خدا روی برگردانده‌اند.

خداوند می‌گوید: «دیگر چگونه می‌توانم شما را ببخشم؟ چون حتی فرزندانان مرا ترک گفته‌اند و آنچه را که خدا نیست می‌پرستند. من خوراک به آنها دادم تا سیر بشوند، ولی بجای تشکر، غرق زناکاری شدند و وقت خود را با فاحشه‌ها تلف کردند.^۲ آنها مثل اسبان سیر و سرحالی هستند که برای جفت ماده همسایه خود شیهه می‌کشند.^۳ آیا برای این کارهای شرم‌آور تنبیه‌شان نکنم؟ آیا نباید از چنین قومی انتقام بگیرم؟^۴ پس ای دشمنان

۱:۵
پیدا ۳۲:۲۶؛ ۱۸
توا ۹:۱۶

۲:۵
تیط ۱۶:۱

۳:۵
ار ۲۸:۲۶؛ ۵۸؛ ۱۵:۱۹
جز ۸:۳
صف ۲:۳

۴:۵
اش ۱۱:۲۷
ار ۲۲:۴
هو ۶:۴
۵:۵
ار ۲۰:۲
میکا ۱:۳

۶:۵
ار ۱۵:۱۴ و ۱۵
هو ۷:۱۳
حب ۸:۱

۷:۵
تث ۲۱:۳۲
ار ۱۱:۲
غلا ۸:۴

۸:۵
ار ۲۳:۲۹
جز ۱۱:۲۲
۱۰:۵
ار ۲۷:۴

ارمیا به فقرا و نادانان - یعنی کسانی که در مورد خدا چیز زیادی نمی‌دانستند - نگرست و متوجه شد که رهبران قوم احکام خدا را به ایشان نمی‌آموزند. بدین ترتیب، جستجوی خدا در اورشلیم به اتمام رسید: در هیچ قشری از جامعه کسی یافت نمی‌شد که حقیقتاً پیرو خدا باشد.

۷:۵ خدا قوم را به خاطر گناهان فرزندانان مسؤول می‌دانست، زیرا فرزندان صرفاً از الگوی والدینشان تبعیت می‌کردند. اگر به‌سبب نمونه بدی که برای دیگران - به‌ویژه برای فرزندانان - از خود بر جای می‌گذاریم باعث گمراهی آنان شویم، خدا ما را مسؤول خواهد دانست و از ما حساب خواهد خواست.

۳:۵ هیچ چیز جز راستی و درستی در نظر خدا پذیرفته نیست. وقتی دعا می‌کنیم، سرود می‌خوانیم، سخن می‌گوییم یا خدمت می‌کنیم، هیچ چیز به اندازه ریاکاری، دروغ‌گویی، و تظاهر باعث ناخشنودی خدا نمی‌شود. اگر به آن چه نیستیم تظاهر کنیم و با این حالت به حضور خدا برویم، او قطعاً درون ما را می‌بیند و به دعاهايمان گوش نخواهد داد.

۵:۴ حتی کسانی که شریعت خدا را می‌دانستند و سخنان او را درباره دآوری می‌فهمیدند، او را رد کرده بودند. آنان قاعدتاً وظیفه داشتند معلم مردم باشند و آنان را به‌سوی خدا هدایت کنند، اما در عوض آنها را به گناه می‌کشاندند.

به تا کستان‌هایشان هجوم ببرید و خرابشان کنید! ولی بکلی نابود نکنید. شاخه‌هایشان را قطع کنید، چون از آن خداوند نیستند.»

۱۱:۵ خداوند می‌فرماید: «مردم اسرائیل و مردم یهودا به من خیانت بزرگی کرده‌اند؛^{۱۲} ایشان مرا انکار کرده و گفته‌اند: خدا با ما کاری ندارد! هیچ بلایی بر سر ما نخواهد آمد! نه قحطی خواهد شد و نه جنگ!^{۱۳} انبیاء، همگی طبل‌های تو خالی هستند و کلام خدا در دهان هیچیک از ایشان نیست؛ بلایی که ما را از آن می‌ترسانند، بر سر خودشان خواهد آمد!»

۱۴:۵ از این رو خداوند قادر متعال به من چنین فرمود: «برای اینگونه سخنان است که من کلام خود را در دهان تو ای ارمیا، مانند آتش می‌سازم و این قوم را همانند هیزم می‌گردانم تا ایشان را بسوزانم.»

۱۵:۵ خداوند می‌فرماید: «ای بنی اسرائیل، من قومی را از دور دست برضد تو خواهم فرستاد، قومی نیرومند و قدیمی را که زبانشان را نمی‌فهمی.^{۱۶} کمانداران آنها همه جنگجویانی نیرومندند که بدون ترحم می‌کشند.^{۱۷} آنها خرمن تو را غارت کرده، نان فرزندان را خواهند برد؛ گله‌های گوسفند و رمه‌های گاو، انگور و انجیر تو را به یغما برده، شهرهای حصاردارت را که خیال می‌کنی در امن و امانند، تاراج خواهند کرد.^{۱۸} اما در آن زمان هم باز شما را بکلی از میان نخواهم برد.

۱۹:۵ «پس اگر از تو ای ارمیا بپرسند: چرا خداوند ما را دچار این بلایا می‌کند؟ در پاسخ بگو: همانطور که شما خدا را فراموش کردید و در سرزمین خود خدایان بیگانه را پرستیدید، به همان ترتیب بیگانگان را در سرزمینی که از آن شما نیست خدمت و بردگی خواهید کرد.»

۲۰:۵ خداوند می‌فرماید که به اهالی یهودا و به قوم اسرائیل چنین اعلام نمایید: «ای قوم نادان و بی‌فهم که چشم دارید، ولی نمی‌بینید؛ گوش دارید، ولی

۱۱:۵
ار ۷:۳۰
۱۲:۵
۲ تو ۱۶:۳۶
ار ۴:۴۳-۱
۱۳:۵
ار ۱۵:۱۳-۱۴

۱۴:۵
ار ۲۹:۲۳

۱۵:۵
تث ۴۹:۲۸
اش ۲۶:۵ ؛ ۱۱:۲۸
۱۶:۵
اش ۲۸:۵ ؛ ۱۸:۱۳
۱۷:۵
لاو ۱۶:۲۶
تث ۳۳:۳۱-۲۸
ار ۱۶:۸
هو ۱۴:۸

۱۹:۵
تث ۲۹-۲۴ ؛ ۲۶ ؛ ۴۸:۲۸
پاد ۹:۹
ار ۱۰:۱۶-۱۳

۲۱:۵
اش ۸:۴۳
حز ۲:۱۲
متی ۱۴:۱۳

تشکیل داد و آشور را شکست داده، به‌عنوان ابرقدرت بعدی دنیا مطرح شد.

۲۱:۵ آیا تا به حال شده که به سخنان کسی گوش دهید اما در پایان متوجه شوید که حتی یک کلمه از حرف‌هایش را هم نشنیده‌اید؟ ارمیا به قوم گفت که چشم و گوششان هیچ فایده‌ای به‌حالشان ندارد زیرا از دیدن و شنیدن پیغام خدا سر باز می‌زنند. وقتی خدا وعده می‌داد که اگر مردم یهودا و اسرائیل از او اطاعت کنند برکتشان خواهد داد و اگر ناطاعتی کنند نابود خواهند شد، آنان در کمال حماقت ترجیح دادند چنین وعده‌ای را نشنیده بگیرند. ما نیز وقتی خدا از طریق کلامش یا پیام‌آورانش با ما سخن می‌گوید، اگر به او گوش ندهیم در واقع به خود صدمه

۱۳:۵ مردم پیغام خدا را رد می‌کردند و می‌گفتند: ۱- پیغام خدا هرگز تحقق نخواهد یافت؛ ۲- انبیاء عملاً قدرتی ندارند؛ ۳- مجازات برای دیگران است. مردم خدا را به خاطر کوتاهی انبیا رد نمی‌کردند، بلکه از این سبب که خود به سخنان ایشان گوش فرا نمی‌دادند. نبی و قومش هر دو مسؤولیت‌هایی دارند. نبی موظف است پیغام خدا را وفادارانه اعلام کند، و مردم هم وظیفه دارند آن را در زندگی خود به کار بندند.

۱۵:۵ بابلی‌ها به‌راستی نیز قومی قدیمی و باستانی بودند. امپراطوری قدیمی بابل تقریباً از ۱۹۰۰ ق.م. تا ۱۵۵۰ ق.م. دوام یافت، و حتی پیش از آن از سال ۳۰۰۰ ق.م. حکومت‌هایی در آن سرزمین وجود داشت. بابل در زمان ارمیا به‌ناگاه علیه سلطه آشور طغیان کرد، از خود سپاهی

نمی‌شنوید، این را بشنوید: ^{۲۲}آیا نباید به من احترام بگذارید؟ آیا نباید در حضور من، ترس و جودتان را فرا گیرد؟ من که شن را بعنوان قانونی جاودانی، حد دریاها قرار دادم؛ اگر چه دریاها خروش بر آورند و امواجشان به تلاطم آیند، از این حد نمی‌توانند بگذرند!»

^{۲۳ و ۲۴}خداوند می‌فرماید: «قوم من دلی سرکش و طغیان‌گر دارند. ایشان یاغی شده و مرا ترک گفته‌اند، و هیچگاه حرمت مرا نگه نداشته‌اند، هر چند من باران را در بهار و پاییز به ایشان عطا کردم، و فصل کشت و برداشت محصول را برای آنان تعیین نمودم. ^{۲۵}برای همین است که این برکات نیکو را از ایشان گرفته‌ام؛ گناه، ایشان را از تمام این بخششها محروم کرده است.

^{۲۶}«در میان قوم من اشخاص بدکاری وجود دارند که همچون شکارچیانی که برای شکار کمین می‌گذارند، ایشان هم برای انسان دام می‌گذارند. ^{۲۷}همانطور که شکارچی قفس خود را پر از پرند می‌کند، ایشان نیز خانه‌های خود را از نقشه‌های فریبکارانه و غارتگرانه پر کرده‌اند، به همین دلیل است که اکنون قدرتمند و ثروتمند هستند. ^{۲۸}خوب می‌خورند و خوب می‌پوشند و رفتار بدشان حد و اندازه‌ای ندارد؛ نه به داد یتیمان می‌رسند و نه حق فقیران را به آنها می‌دهند. ^{۲۹}بنابراین من ایشان را مجازات خواهم کرد و از چنین قومی انتقام خواهم گرفت!»

^{۳۰}«اتفاق عجیب و هولناکی در این سرزمین روی داده است: ^{۳۱}انبیاء پیامهای دروغین می‌دهند و کاهنان نیز بنابر گفته‌ی ایشان عمل می‌نمایند، قوم من هم از این وضع راضی‌اند. اما بدانید که چیزی به نابودی شما نمانده است؛ آنوقت چه خواهید کرد؟»

۲۲:۵

تث ۵۸:۲۸

ایو ۸:۳۸-۱۱

ار ۷:۱۰

۲۳:۵

پیذا ۲۲:۸

مز ۸:۷۸؛ ۸:۱۲۷

یول ۲۳:۲

متی ۴۵:۵

۲۵:۵

ار ۱۷:۲؛ ۱۸:۴

۲۶:۵

مز ۹:۱۰

ار ۲۲:۱۸

۲۸:۵

تث ۱۵:۳۲

اش ۲۳:۱

ار ۶:۷؛ ۶:۲۲

زکر ۱۰:۷

۳۰:۵

ار ۱۴:۲۳

هو ۱۰:۶

۳۱:۵

ار ۱۴:۱۴

میکا ۱۱:۲

خصائص مهم کسانی است که خدا را خشود می‌سازند. افراد شیربر در اسرائیل با اشخاص بی‌دفاع رفتار ناعادلانه‌ای داشتند، و این باعث شد خدا به شدت خشمگین شود. این گونه افراد بی‌دفاع - کسانی چون یتیمان، فقرا، و افراد یکه و تنها - در اطراف ما کم نیستند. برای کمک به آنها چه کاری می‌توانید انجام دهید؟

۳۱:۵ اوضاع مذهبی در این زمان کاملاً آشفته بود. کاهنان که خادمین خدا بودند، با قدرت خود بر مردم رهبری می‌کردند، نه با تکیه بر حقیقت کلام خدا. بسیاری از انبیا نیز به جای اعلام پیغام خدا، به مردم دروغ می‌گفتند یا تنها نیمی از حقیقت را بیان می‌نمودند. مردم از حقیقت (یعنی از کلام خدا) رویگردان شده بودند و تنها به آنچه که می‌خواستند گوش فرا می‌دادند. بنابراین عجیب نیست که سخنان ارمیا چندان اثری نداشت.

زده‌ایم. پیام خدا هرگز نخواهد توانست ما را عوض کند مگر آنکه به آن گوش فرا دهیم.

۲۲-۲۴ با چه حالتی به حضور خدا می‌روید؟ باید با ترس و احترام به حضور او برویم، زیرا او است که حدود دریاها، خروشان، موسم باران، و زمان برداشت محصول را تعیین می‌کند. خدا ناچار شد تمام آن چیزهایی را که به جای خدا برای اسرائیل مهم شده بود و مورد احترام این قوم قرار داشت، از بیخ و بن ریشه کن سازد. زیرا مردم بدون آنها می‌توانستند بار دیگر به خدا احترام کنند. بنابراین از هم‌اکنون به خدا احترام بگذارید. منتظر نشوید تا او آن چیزهایی را که به جای او مورد احترام شما است و برایتان مهم و ارزشمند است، از شما بگیرد.

۲۸ و ۲۹ به داد یتیمان رسیدن و به فکر فقرا بودن از

آخرین اخطار به اورشلیم

ای اهالی بنیامین فرار کنید! برای نجات جانتان از اورشلیم فرار کنید! در شهر تقوع شیبور خطر را به صدا درآوردید، در بیت هکاریم نشانه‌های خطر را برپا کنید، چون بلا و ویرانی عظیمی از سوی شمال به اینسو می‌آید! امن اورشلیم را نابود خواهیم کرد شهری که مانند دختری زیبا و ظریف است. پادشاهان با سپاهیان‌شان گرداگرد آن خیمه خواهند زد و هر یک در هر کجا که بخواهند مستقر خواهند شد. ^۴ببین، برای جنگ آماده می‌شوند. هنگام ظهر جنگ درمی‌گیرد و تمام بعد از ظهر بشدت ادامه می‌یابد تا شامگاه که هوا تاریک می‌شود. ^۵آنگاه می‌گویند: «بیایید در تاریکی شب حمله کنیم و تمام کاخهایش را از بین ببریم!»

^۶خداوند قادر متعال چنین می‌فرماید: «درختانش را ببرید و با آن در مقابل اورشلیم سنگر بسازید. این شهر باید مجازات بشود، چون بکلی فاسد شده است. ^۷اهمانطور که از چشمه، آب فوران می‌کند، از این شهر هم شرارت بیرون می‌جهد! فریاد ظلم و ستم در کوچه‌هایش طنین انداخته است. بیماری و زخمهای متعفن آن همواره در برابر دیدگانم می‌باشد.

^۸ای اهالی اورشلیم، از این سختی‌ها درس عبرت بگیرید، و گرنه از شما بیزار شده، سرزمینتان را ویران خواهیم کرد تا کسی نتواند در آن ساکن شود. ^۹مانند درخت موئی که همه خوشه‌هایش چیده شده، قوم اسرائیل نیز خوشه‌چینی خواهد شد آنگونه که خوشه‌ای باقی نماند.»

^{۱۰}امن به خداوند گفتم: «چه کسی به سخنان و هشدارهای من گوش فرا خواهد داد؟ ایشان گوشهای خود را بسته‌اند و نمی‌خواهند بشنوند. کلام تو ایشان را ناراحت و خشمگین می‌سازد و نمی‌خواهند به گوششان برسند. ^{۱۱}بسبب تمام این کارهای شرم‌آورشان من از خشم الهی لبریزم و دیگر نمی‌توانم تحمل کنم.»

آنگاه خداوند فرمود: «خشم و غضب خود را بر سر اهالی اورشلیم خواهیم

۱:۶
ار ۱۴:۱؛ ۶:۴

۲:۶
تث ۵۶:۲۸
۳:۶

۲ پاد ۱:۲۵
ار ۱۷:۴
لو ۴۳:۱۹

۵:۶
اش ۱۴:۳۲
ار ۱۳:۵۲

۶:۶
تث ۲۰:۱۹؛ ۲۰:۲۰

۷:۶
ار ۱۳:۱۲؛ ۱۳:۳۰
حز ۲۳:۱۱؛ ۷
یوش ۱۲-۱۰؛ ۳

۸:۶
ار ۲۸:۷؛ ۲۳:۱۷
هو ۱۲:۹

۹:۶
ار ۳۸؛ ۱۶:۱۶؛ ۹:۴۹
عو ۵:۶

۱۱:۶
ایو ۱۸:۳۲؛ ۱۹
ار ۲۰:۷؛ ۲۱:۹؛ ۶:۱۵

۱۰:۶ مردم خشمگین بودند و نمی‌خواستند در مورد احکام خدا چیزی بشنوند. زندگی کردن برای خدا ظاهراً چندان هیجان‌انگیز نبود. امروزه نیز مردم درست مثل زمان ارمیا بیزارند از اینکه به خواست خدا عمل کنند و زندگی پرهیزگارانه و منضبطی داشته باشند. اما واکنش مردم هر قدر هم که ناراحت‌کننده باشد، باید کماکان کلام خدا را به گوش آنان برسانیم. وظیفه ما این است که کلام خدا را برایشان بیان کنیم، و وظیفه آنها این است که آن را بپذیرند. نباید اجازه دهیم که معیار ما برای سخن گفتن، خواسته و پسند مردم باشد.

۱:۶ ارمیا به قبیله خودش بنیامین که در شمال اورشلیم واقع بود، هشدار داد. به آنها توصیه کرد که فرار کنند، اما نه به شهر حصاردار و ظاهراً امن اورشلیم، بلکه به تقوع که شهری بود تقریباً در ۲۰ کیلومتری جنوب اورشلیم. در «بیت هکاریم» که در میانه راه بین اورشلیم و بیت‌لحم قرار داشت، دود را به نشانه خطر به راه انداخته بودند. **۹:۶** بابل مانند فردی خوشه‌چین، تا تک‌تک افراد قوم اسرائیل را خوشه‌چینی نمی‌کرد آرام و قرار نمی‌یافت. سپاهیان بابل سه بار به یهودا حمله کردند تا سرانجام قوم و معبد را بالکل نابود ساختند (۲ پادشاهان ۲۴ و ۲۵).

ریخت بر کودکانی که در کوچه‌ها بازی می‌کنند، بر مجلس جوانان، بر زن و شوهرها، و بر سالخوردگان.^{۱۲} ازنان و خانه‌ها و مزرعه‌هایشان، همه به دست دشمن خواهد افتاد، چون من اهالی این سرزمین را تنبیه خواهم کرد.^{۱۳} همگی ایشان از کوچک تا بزرگ، دروغگو بوده، بدنبال سود نامشروع می‌باشند، حتی انبیاء و کاهنان نیز فریبکارند!^{۱۴} آنها زخمهای قوم مرا می‌پوشانند گویی چیز چندان مهمی نیست. می‌گویند: «آرامش برقرار است!» درحالیکه آرامشی وجود ندارد.^{۱۵} آیا قوم من از بت پرستی شرمندهند؟ نه، ایشان هرگز احساس شرم و حیا نمی‌کنند! از این رو، من ایشان را مجازات خواهم نمود و ایشان در میان کشتگان خواهند افتاد.»

^{۱۶} با وجود این، خداوند چنین می‌فرماید: «بر سر جاده‌ها بایستید و پیرسید راه درست، یعنی راهی که خداشناسان در ایام قدیم می‌پیمودند، کدام است؛ شما نیز همان راه را دنبال نمایید تا در وجودتان آرامش بیابید. ولی شما جواب می‌دهید: «نه، ما این راه را پیروی نخواهیم کرد!»^{۱۷} بر شما نگهبانانی گماشتم تا به شما هشدار دهند که به صدای شیپور خطر گوش دهید، ولی شما گفتید: «گوش نخواهیم داد!»

^{۱۸} پس خداوند می‌گوید: «ای قومها بشنوید! ای گواهان بنگرید که بر سر ایشان چه خواهد آمد!^{۱۹} ای زمین گوش بده! من بر سر این قوم بلایی خواهم آورد که ثمره خیالات گناه‌آلود خودشان است، چون به کلام من گوش نمی‌دهند و دستورات مرا زیر پا می‌گذارند.^{۲۰} پس دیگر چه فایده‌ای دارد که از سرزمین سبا برای من بخور می‌آورند و از سرزمینهای دور دست، عطرها را گرانبها. من هدایای ایشان را نمی‌توانم بپذیرم؛ دیگر برایم خوشایند نیستند.^{۲۱} بنابراین من بر سر راه این قوم سنگهای لغزنده قرار خواهم داد تا پدران، پسران و دوستان و همسایگانشان بلغزند و هلاک شوند.

^{۲۲} «از سرزمین شمال لشکری در حرکت است و قوم نیرومندی برای جنگ با شما برخاسته‌اند.^{۲۳} ایشان به کمان و نیزه مسلحند، سنگدل و بی‌رحم هستند و وقتی بر اسبهای خود سوار می‌شوند، صدایشان مانند خروش دریاست! آنها برای جنگ با اورشلیم مهیا شده‌اند.»

^{۲۴} مردم اورشلیم می‌گویند: «این خبرها را شنیده‌ایم، برای همین دستهایمان لرزان شده و مانند زنی که در حال زاییدن است، دچار هراس و دردییم.

۱۲:۶
تث ۳۰:۲۸
ار ۱۰:۸-۲۲:۳۸
۱۳:۶
اش ۱۱:۵۶-۱۷:۵۷
ار ۱۷:۲۲
میکا ۱:۵-۱۱:۵۳
۱۴:۶
ار ۱۲:۱۸
حز ۱۰:۱۳
۱۵:۶
ار ۳:۳-۱۲:۸

۱۶:۶
ار ۱۵:۱۸-۲۱:۳۱
متی ۲۹:۱۱

۱۷:۶
اش ۱۱:۲۱-۱:۵۸
ار ۴:۲۵
حز ۱۷:۳

۱۸:۶
امت ۳۱:۱
اش ۲:۱
ار ۹:۸-۲۹:۲۲

۲۰:۶
مز ۶:۴۰-۷:۹
اش ۱۱:۱-۱۱:۶
عا ۲۱:۵

۲۱:۶
اش ۱۴:۸-۱۷:۹
ار ۲۲:۱۹

۲۲:۶
ار ۱۵:۱-۲۲:۱۰

۲۳:۶
اش ۳۰:۵
ار ۲۹:۶-۴۲:۵۰

۲۴:۶
اش ۱۹:۲۸
ار ۱۹:۶-۲۱

خدا می‌گوید حتماً اتفاق می‌افتد. گناه هیچگاه با انکار بر طرف نمی‌شود. باید نزد خدا اعتراف کنیم که گناه کرده‌ایم، و از او بخوایم ما را ببخشد.

۱۴:۶ «اهمیت نده؛ مشکل خود به خود حل می‌شود!» آیا این جمله آشنا به نظر نمی‌رسد؟ عکس‌العمل مردم اسرائیل در قبال هشدارهای ارمیا نیز دقیقاً همین بود. اما انکار حقیقت هرگز آن را عوض نمی‌کند. آنچه

۲۵:۶
ار ۱۲:۱۲؛ ۱۸:۱۴

۲۵ جرأت نداریم به صحرا برویم و یا در جاده‌ها قدم بگذاریم، چون دشمن ما مسلح است! ترس از هر سو ما را فرا گرفته است!»

۲۶:۶
ار ۸:۴
عا ۱۰:۸
میکا ۱۰:۱

۲۶ خداوند می‌فرماید: «ای قوم من، لباس ماتم بر تن کن و به عزا بنشین؛ مانند کسی که در مرگ تنها پسرش به عزا نشسته، به تلخی سوگواری کن، چون سربازان غارتگر، ناگهان بر تو هجوم خواهند آورد.

۲۷:۶
ار ۱۸:۱؛ ۲۰:۱۵

۲۷ «ای ارمیا، من تو را سنگ محک قرار داده‌ام تا قوم مرا محک بزنی؛ پس کردار و رفتار ایشان را مشاهده و ارزیابی نما. ^{۲۸}آنها کاملاً یاغی شده و دلشان همچون مفرغ و آهن سخت گردیده است؛ به هر جا که می‌روند، غیبت می‌کنند؛ تمام اعمالشان گناه‌آلود است. ^{۲۹}آهنگر با افزودن دمای کوره، سرب را تصفیه می‌کند، ولی قوم من تصفیه ناپذیرند، زیرا بدکاران از آنها جدا نمی‌شوند. ^{۳۰}ایشان «نقره ناخالص بی‌مصرف» نامیده خواهند شد، چون من ترکشان کرده‌ام.»

۲۸:۶
جز ۱۸:۲۲

۳۰:۶
مز ۱۱۹:۱۱۹
اش ۲۲:۱

مردم در عبادات کاذب غرق شده‌اند

۲:۷
ار ۱۹:۱۷

انگاه خداوند به ارمیا فرمود ^۲که کنار دروازه خانه خداوند بایستد و این پیام را به گوش مردم برساند: ای مردم یهودا، ای تمام کسانی که در اینجا خداوند را عبادت می‌کنید، به کلام خداوند گوش فرادهید! ^۳خداوند قادر متعال، خدای قوم اسرائیل می‌فرماید: «اگر راه‌ها و اعمالتان را تغییر داده، اصلاح کنید، اجازه خواهم داد در سرزمین خود باقی بمانید. ^۴فرب سخنان دروغ را نخورید، فکر نکنید که چون خانه من در اینجاست نخواهم گذاشت

۳:۷
ار ۱:۴؛ ۱۱:۱۸؛ ۱۳:۲۶

۴:۷
میکا ۱۱:۳

قرار دارد. این پیشگویی در زمان سلطنت یهوایم که دست‌نشانده مصر بود، به تحقق پیوست. قوم که انتظار مرگ نابهنگام یوشیا را نداشت، از نظر روحانی به سرعت سیر قهقرا پیمود و بدین ترتیب اکثر کارهای مثبتی که یوشیا انجام داده بود به یکباره نقش بر آب شد. مضامین عمده این قسمت عبارتند از مذهب دروغین، بت‌پرستی و ریاکاری. ارمیا به‌خاطر این پیشگویی‌اش تا چند قدمی مرگ پیش رفت، اما شاهزادگان نجاتش دادند.

۲:۷ دروازه خانه خدا بهترین جایی بود که می‌شد در مورد بزرگترین گناه مردم یعنی ریاکاری به آنان هشدار داد. مردم فکر می‌کردند که چون معبد یا خانه خدا در شهرشان قرار دارد در امن و امانند، و اجرای مراسم مذهبی نیز باعث نجاتشان خواهد شد. با خود می‌گفتند که ممکن است خدا اجازه دهد یهودا سقوط کند، اما هرگز اجازه نخواهد داد معبدش نابود شود. ولی ارمیا هشدار داد که اگر دل قوم با خدا نباشد، معبد و مراسم مذهبی هیچ ارزشی نخواهد داشت.

۲۷:۶-۳۰ آتش فلز را تصفیه می‌کند. حرارت ناخالصی‌ها را از بین می‌برد و فلز خالص را باقی می‌گذارد. اما وقتی خدا مردم یهودا را به بوته آزمایش گذارد و محک زد، هیچ خلوصی در آنها نیافت. آنان همچنان به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه می‌دادند. آیا در زندگی شما نیز ناخالصی‌هایی هست که باید از بین بروند؟ این ناخالصی‌ها را در حضور خدا اعتراف کنید و به او اجازه دهید هر طور که صلاح می‌داند شما را تصفیه کند. نیز لختی به آن قسمت‌هایی از زندگی‌تان ببندید که پاک و تصفیه شده است، و خدا را به این خاطر شکر کنید.

۱:۷-۲۵:۱۰ در آغاز این قسمت، خدا ارمیا را به کناره دروازه خانه خدا می‌فرستد تا به قوم در مورد واهی بودن این تصور که خدا اجازه نخواهد داد به معبد و ساکنین اطراف آن آسیبی برسد، هشدار دهد. ارمیا قوم را به‌خاطر پیروی از آیین‌های مذهبی بیهوده، بت‌پرستی، و نیز رفتار بی‌شرمانه خود و رهبران‌شان سخت سرزنش نمود و اعلام داشت که یهودا در آستانه مجازات و رفتن به تبعید

که اورشليم ويران شود. ^{۵۶:۷}من فقط در صورتی اجازه خواهم داد در این سرزمین باقی بمانید در سرزمینی که جاودانه به پدرانتان داده‌ام که از کردار و رفتار بد دست کشیده، با یکدیگر با درستی و انصاف رفتار کنید، از یتیمان، بیوه‌زنان و غریبان بهره‌کشی نکنید، از ریختن خون بی‌گناهان دست بردارید و از پیروی خدایان دیگر که باعث زیان و لطمه شماست روی‌گردان شوید. ^{۷:۷} «اما شما به سخنان دروغ و بی‌پایه امید بسته‌اید؛ اذدی می‌کنید، مرتکب زنا و قتل می‌شوید، به دروغ قسم می‌خورید، برای بت بعل بخور می‌سوزانید و خدایان بیگانه را می‌پرستید،^{۱۰} او بعد به خانه‌ای که به نام من نامیده شده آمده، در حضور من می‌ایستید و می‌گویید: «ما در امن و امانیم!» و باز برمی‌گردید و غرق کارهای زشتان می‌شوید. ^{۱۱} مگر خانه‌ای که نام مرا بر خود دارد، آشیانه دزدان است؟ هر آنچه در آنجا می‌کنید، می‌بینم.

^{۱۲} «به شیلوه بروید، به شهری که نخستین عبادتگاه من در آن قرار داشت، و ببینید بسبب گناهان قوم اسرائیل، با آن چه کردم!» ^{۱۳} بسبب تمام گناهانی که مرتکب شده‌اید همان بلا را بر سر شما نیز خواهم آورد. با اینکه بارها در این مورد با شما سخن گفته، هشدار دادم و شما را فرا خواندم، ولی شما نه گوش کردید و نه جواب دادید. پس همانطور که اجازه دادم خانه مرا در شیلوه خراب کنند، اجازه خواهم داد تا این خانه را نیز خراب کنند. بلی، این خانه را که به نام من بوده و چشم امیدتان به آن است و این سرزمین را که به شما و به پدرانتان داده‌ام، ویران خواهم کرد؛ ^{۱۵} همانطور که برادران افرایمی شما را تبعید نمودم، شما را نیز تبعید خواهم کرد.

۵:۷
اش ۱۹:۱
ار ۲:۲۱؛ ۱۲:۲۲؛ ۳:۲۲
۶:۷
خرو ۲۱:۲۲-۲۴
تث ۱۵:۴
ار ۲۸:۵؛ ۱۰:۱۳
۷:۷
تث ۴:۴
۹:۷
ار ۱۷:۱۳؛ ۱۱

۱۱:۷
اش ۷:۵۶
ار ۲۳:۲۹
متی ۱۳:۲۱
مر ۱۷:۱۱
لو ۱۹:۴۶
۱۲:۷
یوش ۱۰:۱۸؛ ۱:۱۸
ار ۶:۲۶
۱۳:۷
پاد ۱:۷
ار ۱:۴؛ ۲۰:۱۸؛ ۱۱:۲۶؛ ۱۳:۲۶

۱۵:۷
تث ۱۵:۴
پاد ۲:۱۷؛ ۲۳

تعلق داشتن به یک گروه، از زندگی دگرگون‌شده و وقف خدا مهم‌تر باشد؛ ۳- مردم *از معبدشان به عنوان پناهگاهی برای مخفی شدن استفاده می‌کردند*. امروزه نیز بسیاری از مردم، وابستگی‌های مذهبی را نوعی تکیه‌گاه روانی می‌دانند و تصور می‌کنند با گرایش به مذهب، از بدی و مشکلات آن مصون خواهند بود.

۱۲ و ۱۱:۷ عیسی همین سخنان را به‌هنگام پاکسازی معبد بیان فرمود (مرقس ۱۱:۱۷؛ لوقا ۱۹:۴۶). این قسمت هم در مورد شرارت‌های زمان عیسی مصداق داشت، هم در مورد بدیهای دوران ارمیا. خیمه عبادت در شیلوه قرار داشت، اما این شهر ظاهراً متروک بود و کسی در آن زندگی نمی‌کرد. اگر خدا از شیلوه به این خاطر که خیمه عبادت در آنجا قرار داشت محافظت نکرد، چرا می‌بایست از اورشليم به دلیل وجود معبد محافظت نماید؟

۱۵:۷ افرایم نام دیگر اسرائیل یعنی حکومت شمالی بود که مردم آن در سال ۷۲۲ ق.م. به‌دست آشور به اسارت برده شدند.

۸:۷ مردم گرچه مراسم عبادتی را به‌جا می‌آوردند، اما زندگی‌شان همچنان مملو از گناه بود. ظاهر مذهب را حفظ می‌کردند، اما هیچ تعهد شخصی نسبت به خدا نداشتند. ما نیز ممکن است به‌راحتی در چنین دامی بیفتیم. حضور در کلیسا، مشارکت با سایر ایمانداران، تعلیم در کانون شادی، و عضویت در دسته سرایندگان اگر از دل و برای خدا نباشد، جملگی پوچ و بی‌فایده است. بنابراین به‌جا است که این اعمال را انجام دهیم، نه تا کلیسا را راضی کرده باشیم، بلکه تا از این طریق به خدا خدمتی کرده باشیم.

۸-۱۱ بین تصویری که مردم یهودا در مورد معبدشان داشتند و تصور بسیاری از مردم امروزی در مورد کلیساهای چندین شباهت وجود دارد. **۱- در خانه‌هایشان از روح حاکم بر معبد خبری نبود**. ما نیز به کلیساهای زیبایی می‌رویم که مکانی بسیار عالی برای عبادت است، اما کمتر پیش می‌آید که در طول هفته نیز در حضور خدا وقت صرف کنیم؛ **۲- خود معبد مهم‌تر از محتوای ایمان شده بود**. در مورد ما نیز ممکن است رفتن به کلیسا و

۱۶:۷ «پس تو ای ارمیا، دیگر برای این قوم دعای خیر نکن و برای آنها گریه و زاری و شفاعت ننما، چون نخواهم پذیرفت. ۱۷ مگر نمی بینی در تمام شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم چه می‌کنند؟ ۱۸ ببین چطور بچه‌ها هیزم جمع می‌کنند، پدرها آتش می‌افروزند، زنها خمیر درست می‌کنند تا برای بت «ملکه آسمان» گرده‌های نان بپزند و برای سایر خدایانشان هدایای نوشیدنی تقدیم کنند و به این ترتیب مرا به خشم آورند! ۱۹ آیا این کارها، به من لطمه می‌زند؟ بیشتر از همه به خودشان ضرر می‌رسانند و خودشان را رسوا می‌کنند. ۲۰ پس من آتش خشم و غضب خود را فرو خواهم ریخت. بلی، شعله‌های خشم و غضب من، این عبادتگاه را سوزانده، مردم، حیوانات، درختان و محصولات زمین را از میان خواهد برد و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند!»

۲۱ خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «گوشت قربانی‌هایی را که ذبح می‌کنید چه آنهایی را که مجاز به خوردنشان هستید، چه آنهایی که خوردنشان ممنوع است، همه را بخورید، ۲۲ چون وقتی پدران شما را از مصر بیرون آوردم، و با ایشان سخن گفته، دستورات خود را به ایشان دادم از ایشان هدیه و قربانی نخواستم، ۲۳ بلکه آنچه به ایشان فرموده بودم این بود: از من پیروی کنید تا من خدای شما باشم و شما قوم من! فقط به هر راهی که من می‌گویم، بروید تا همه چیز برایتان به خیر و خوبی باشد. ۲۴ ولی ایشان گوش فرا ندادند و توجهی نمودند، بلکه بدنبال هوس دل خود رفتند و بجای پیشرفت و بهتر شدن، وضعشان بدتر شد. ۲۵ از روزی که پدران شما از مصر بیرون آمدند تا به امروز، خادمین یعنی انبیای خود را هر روز نزد شما

۱۶:۷

تث ۴:۴

ار ۱۱:۱۴؛ ۱۴:۱۵

۱۸:۷

تث ۳۲:۱۶

ار ۱۷:۱۱؛ ۱۷:۴۴

۲۱:۷

اش ۱۱:۱

ار ۲۰:۶؛ ۲۰:۱۴

هو ۱۳:۸

عا ۲۱:۵

۲۲:۷

اسمو ۲۲:۱۵

مز ۵۱:۱۶

هو ۶:۶

۲۳:۷

اش ۳:۱۰

ار ۴:۱۱؛ ۲۰:۳۸

۲۴:۷

ار ۸:۱۱

جز ۲۰:۱۶، ۱۳:۸؛ ۲۱:۱۶

۲۱:۷-۲۳ خدا نظام قربانی‌ها را وضع کرده بود تا از این طریق مردم را تشویق کند از او اطاعت نمایند (ر.ش. به کتاب لایوان). او از مردم خواست قربانی بگذارند نه از آن رو که این کار باعث خشنودی او می‌شد، بلکه چون می‌خواست مردم از این طریق به گناهان خود پی ببرند و از آن پس برای او زندگی کنند. اما قوم گرچه وفادارانه برای خدا قربانی می‌گذراندند، مقصود از این عمل را فراموش کرده بودند، به همین جهت از احکام خدا ناطاعتی می‌کردند. ارمیا به قوم یادآور شد که به‌جا آوردن اعمال مذهبی اگر با اطاعت از خدا توأم نباشد، کاری پوچ و بی‌معنا است.

۲۵:۷ خدا از زمان داود تا پایان دوران عهدعتیق انبیای بسیاری را به سرزمینهای اسرائیل و یهودا فرستاد. هر قدر هم که شرایط بد بود، خدا همیشه کسانی را انتخاب می‌کرد تا از طریق آنان به مردم در مورد بی‌تفاوتی نسبت به امور روحانی هشدار دهد.

۱۸:۷ ملکه آسمان لقبی بود برای ایشثار، الهه عشق و جنگ نزد اقوام بین‌النهرین. پس از سقوط اورشلیم، پناهندگانی که از یهودا به مصر فرار کردند، کماکان به پرستش این الهه ادامه دادند (فصل ۴۴). بر اساس نسخه‌های خطی پاپیروسی که در هرموپولیس مصر پیدا شده و متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است، ملکه آسمان نیز از جمله خدایانی بوده که توسط یهودیان ساکن مصر پرستش می‌شده است.

۱۹:۷ این آیه به چنین سؤالی پاسخ می‌دهد: «وقتی از خدا روی گردان می‌شویم، چه کسی لطمه می‌بیند؟» تنها کسی که لطمه می‌بیند خود ما هستیم. جدا شدن از خدا درست مانند این است که گیاهی را از نور خورشید، آب، یا دیگر منابع غذایی محروم کنیم. خدا تنها منبع قدرت روحانی ما است. و بنابراین با جدا شدن از این منبع در واقع شاهرگ زندگی خودمان را قطع کرده‌ایم.

فرستادم.^{۲۶} ولی نه به سخنانشان گوش دادید و نه به ایشان اعتنایی کردید، بلکه سختدل و یاغی شده بدتر از پدرانتان رفتار نمودید.

^{۲۷} «بنابراین ای ارمیا، هر آنچه می‌فرمایم به ایشان بگو، ولی انتظار نداشته باش گوش بدهند! به ایشان هشدار بده، ولی منتظر پاسخی نباش.^{۲۸} بگو که ایشان قومی هستند که نمی‌خواهند دستورات خداوند، خدای خود را اطاعت کنند و نمی‌خواهند درس عبرت بگیرند، چون راستی و درستی از بین رفته و سخنی نیز از آن به میان نمی‌آید.»

^{۲۹} خداوند می‌فرماید: «ای اهلای اورشلیم، عزاداری کنید؛ موی خود را به نشانه شرم تراشیده، دور بریزید؛ بر بلندی‌ها برآید و نوحه‌سرایی کنید، چون من از شما خشمگین هستم و شما را طرد کرده و ترک نموده‌ام.^{۳۰} اهلای یهودا در برابر چشمان من شرارت ورزیده‌اند و بت‌های خود را به خانه من آورده و آنجا را نجس ساخته‌اند.^{۳۱} در وادی «ابن هنوم» نیز قربانگاهی به نام «توفت» بنا نموده‌اند و در آنجا پسران و دختران خود را برای بت‌ها زنده‌زنده در آتش، قربانی می‌کنند کار زشت و هولناکی که نه امر فرموده بودم و نه حتی از خاطرم گذشته بود.^{۳۲} بنابراین روزی خواهد رسید که دیگر به آنجا «توفت» یا وادی «ابن هنوم» نخواهند گفت، بلکه آن را «وادی کشتارگاه» خواهند نامید، چون اجساد بی‌شماری از کشته‌شدگان را در آنجا دفن خواهند کرد، طوری که جایی باقی نماند؛^{۳۳} و لاشه‌های قوم من خوراک پرندگان هوا و حیوانات بیابان خواهد شد و کسی باقی نخواهد ماند که آنها را براند.^{۳۴} من آوای سرود و شادمانی و هلهله عروس و داماد را از شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم قطع خواهم نمود و این سرزمین را به ویرانه مبدل خواهم ساخت.»

خداوند می‌فرماید: «در آنوقت، دشمن قبرهای پادشاهان و بزرگان یهودا، قبرهای کاهنان، انبیاء و ساکنان اورشلیم را شکافته، استخوان‌هایشان را بیرون خواهد آورد،^۲ و روی زمین در مقابل بت‌هایشان، آفتاب و ماه و ستارگان، پهن خواهد کرد بت‌هایی که مورد پرستش و علاقه

۲۶:۷

ار ۱۲:۱۶ ؛ ۲۳:۱۷

متی ۲۳:۲۳

۲۷:۷

اش ۱۲:۶۵

ار ۲:۲۶

۲۸:۷

ار ۱۰:۱۱

۲۹:۷

اش ۲:۱۵ ؛ ۱۲:۲۲

ار ۳۰:۶ ؛ ۱۹:۱۴

۳۰:۷

پاد ۴:۲۱

توا ۴:۳۳ ؛ ۷:۵

ار ۳۴:۳۲

۳۱:۷

پاد ۱۷:۱۶

ار ۵:۱۹

۳۳:۷

تث ۲۶:۲۸

مز ۲:۷۹

ار ۹:۱۲

۳۴:۷

اش ۷:۱ ؛ ۷:۲۴

ار ۲۷:۴ ؛ ۹:۱۶

حز ۱۳:۲۶

هو ۱۱:۲

۲:۸

پاد ۵:۲۳

ار ۱۹:۲۲ ؛ ۳۰:۳۶

صف ۵:۱

اعما ۴۲:۷

۱:۸ این تهدید که قبرهای مردم یهودا شکافته خواهد شد، در نظر مردمی که برای مردگان احترام زیادی قائل بودند و شکافتن قبر را بزرگترین توهین می‌دانستند، تهدیدی بس هولناک بود. این مجازاتی بود طعنه‌آمیز به‌خاطر پرستیدن بت: اجساد قوم در مقابل خورشید، ماه، و ستارگان قرار خواهد گرفت، درست همان خدایانی که تصور می‌کردند نجاتشان خواهند داد.

۳۱:۷ قربانگاه توفت (به معنای «آتشگاه») در دره هنوم بر پا داشته شد، دره‌ای که محل انباشتن زباله‌های شهر بود. از این قربانگاه به‌منظور پرستش مولک استفاده می‌شد که بتی بود که می‌بایست کودکان را برایش قربانی می‌کردند (پادشاهان ۲۱:۶). اما درست در همان جایی که مردم فرزندان‌شان را در مراسم گناه‌آلود پرستش بت‌ها می‌کشتند، به‌زودی خودشان کشته می‌شدند.

آنان بود و از آنها پیروی می کردند. آن استخوانها دیگر جمع آوری و دفن نخواهند شد، بلکه مانند فضلهٔ حیوانات بر روی زمین خواهند ماند. ^۳ کسانی که از این قوم فاسد زنده بمانند، به هر جایی که ایشان را پراکنده کرده باشم مرگ را بر زندگی ترجیح خواهند داد.»

مردم فریب معلمین دروغین را می خورند

خدایوند فرمود تا به قومش چنین بگویم: «کسی که می افتد، آیا دوباره بلند نمی شود؟ کسی که راه را اشتباه می رود، آیا به راه راست باز نمی گردد؟^۵ پس چرا قوم من، اهالی اورشلیم، دچار گمراهی همیشگی شده اند؟ چرا به بتهای دروغین چسبیده اند و نمی خواهند نزد من باز گردند؟^۶ به گفتگوی آنها گوش دادم، ولی یک حرف راست نشنیدم! هیچکس از گنااهش پشیمان نیست؟ هیچکس نمی گوید: «چه کار زشتی مرتکب شده ام؟» بلکه مثل اسبی که با سرعت به میدان جنگ می رود، همه با شتاب بسوی راههای گناه آلودشان می روند! ^۷ لک لک می داند چه وقت کوچ کند؛ همینطور فاخته، پرستو و مرغ ماهی خوار؛ هر سال در زمانی که خدا تعیین کرده است، همه آنها باز می گردند؛ ولی قوم من زمان بازگشت خود را نمی دانند و از قوانین من بی اطلاع هستند.

^۸ «چگونه می گوید که دانا هستید و قوانین مرا می دانید، در حالیکه معلمان شما آنها را تغییر داده اند تا معنی دیگری بدهند؟^۹ این معلمان بظاهر دانای شما برای همین گناه تبعید شده، شرمنده و رسوا خواهند شد. آنها کلام مرا رد کرده اند؛ آیا دانایی این است؟^{۱۰} بنابراین زنان و مزرعه های ایشان را به دیگران خواهم داد؛ چون همه آنها از کوچک تا بزرگ طمعکارند؛ حتی انبیاء و کاهنان نیز فقط در پی آنند که مال مردم را به فریب تصاحب کنند.^{۱۱} آنها زخمهای قوم مرا می پوشانند گویی چیز چندان مهمی نیست؛ می گویند: «آرامش برقرار است!» در حالیکه آرامشی وجود ندارد.^{۱۲} آیا قوم من از بت پرستی شرمنده اند؟

۳:۸
تث ۴۱:۳۰
ایو ۱۳:۲۲ و ۲۲
یونس ۳:۴
مکا ۶:۹

۴:۸
ار ۲۷:۷-۲۷:۹
میکا ۸:۷

۶:۸
ایو ۲۱:۳۹-۲۵
ملا ۱۶:۳

۷:۸
امت ۶:۶-۸

اش ۳:۱

۸:۸

ار ۲۲:۴

روم ۱۷:۲-۲۲:۱

۹:۸

ار ۱۵:۶

اقرن ۲۷:۱

۱۰:۸

تث ۳۰:۲۸

اش ۱۱:۵۶

ار ۱۳:۱۳ و ۱۳

۱۱:۸

ار ۱۴:۶-۱۴:۴ و ۱۴:۱۴

مراثی ۱۴:۲

جز ۱۰:۱۳

۱۲:۸

تث ۳۵:۳۲

اش ۹:۳-۹:۹

ار ۱۵:۶

صف ۵:۳

۱۱:۸ انبیا و کاهنان دروغین به قوم دارویی اشتباه می دادند؛ آنان به جای مرهم نهادن بر زخمها، آنها را می پوشاندند و به دروغ به مردم می گفتند «آرامش برقرار است.» اگر رهبران ما به ما بگویند که آرامش برقرار است و همه چیز در امن و امان می باشد، چگونه خواهیم توانست اشتباهاتمان را اصلاح کنیم یا از گناه خود دست بکشیم؟ بنابراین مواظب کسانی باشید که همیشه نظر موافق می دهند. آنان در بهترین حالت کمکی به شما نخواهند کرد و در بدترین حالت، سعی خواهند کرد فریبتان دهند.

۴:۸-۶:۸ وقتی کسی می افتد یا متوجه می شود که دارد مسیر را اشتباه می رود، تنها کار عاقلانه این است که بر خیزد یا به راه راست باز گردد. اما خدا می دید که قوم داوطلبانه و تعمداً زندگی گناه آلود را بر گزیده اند، و خود را با این تصور که گناهانشان عواقبی در بر ندارد، فریفته اند. آنان قادر نبودند اراده خدا را برای زندگی خود درک کنند و می کوشیدند گناهانشان را کم اهمیت جلوه دهند. آیا شما نیز در زندگی تان نشانه هایی می بینید دال بر اینکه در مسیری اشتباه قرار دارید؟ برای بازگشتن به راه راست چه کارهایی انجام می دهید؟

نه، ایشان هرگز احساس شرم و حیا نمی کنند! از این رو من ایشان را مجازات خواهم کرد و ایشان جان داده، در میان کشتگان خواهند افتاد.»

^{۱۳} خداوند می فرماید: «من تمام محصول زمین ایشان را نابود خواهم ساخت؛ دیگر خوشه‌ای بر درخت مو و انجیری بر درخت انجیر دیده نخواهد شد؛ برگها نیز پژمرده می شوند! هر آنچه به ایشان داده‌ام، از میان خواهد رفت.»

^{۱۴} آنگاه قوم خدا خواهند گفت: «چرا اینجا نشسته‌ایم؟ بیایید به شهرهای حصاردار برویم و آنجا بمیریم؛ زیرا خداوند، خدای ما، ما را محکوم به نابودی کرده و جام زهر داده تا بنوشیم، چون ما نسبت به او گناه ورزیده‌ایم. ^{۱۵} برای صلح و آرامش انتظار کشیدیم، ولی خبری نشد. چشم براه شفا و سلامتی بودیم، ولی وحشت و اضطراب گریبانگیر ما شد.»

^{۱۶} صدای اسبان دشمن از دان، مرز شمالی، شنیده می شود؛ صدای شیهه اسبان نیرومندان، همه را به لرزه انداخته است؛ چون دشمن می آید تا این سرزمین و شهرها و اهالی آن را نابود سازد.

^{۱۷} خداوند می فرماید: «من نیروهای دشمن را مانند مارهای سمی به جان شما خواهم انداخت مارهایی که نمی توانید افسونشان کنید؛ هر چه تلاش کنید، باز شما را گزیده، خواهند کشت.»

^{۱۸} درد من، درمان نمی پذیرد! دل من بیتاب است! ^{۱۹} گوش کنید! ناله‌های قوم من از هر گوشه سرزمین شنیده می شود! آنها می پرسند: «پس خداوند کجاست؟ آیا پادشاه ما سرزمینمان را ترک گفته است؟»

خداوند جواب می دهد: «چرا با پرستیدن بتها و خدایان غریب خود، خشم مرا شعله‌ور کردید؟»

^{۲۰} قوم با اندوه می گویند: «فصل برداشت محصول گذشت؛ تابستان آمد و رفت؛ ولی ما هنوز نجات نیافته‌ایم!»

^{۲۱} دل من بخاطر صدمات و جراحات قوم، خونین است؛ از شدت غم و غصه، ماتم زده و حیرانم. ^{۲۲} آیا در جلعاد دارویی نیست؟ آیا در آنجا طبیبی پیدا نمی شود؟ پس چرا قوم من شفا نمی یابد؟

۱۳:۸
متی ۱۹:۲۱

۱۴:۸
تث ۱۸:۲۹
مز ۲۱:۶۹
ار ۲۵:۳۳ : ۱۵:۹ : ۲۰:۱۴
۱۵:۸
ار ۱۹:۱۴

۱۹:۸
تث ۲۱:۳۲
مز ۶:۳۱
اش ۱۳:۴۰ : ۱۶:۹

۲۱:۸
ار ۱۹:۴ : ۱۹:۹ : ۱۷:۱۴
۲۲:۸
پیدا ۲۵:۳۷
ار ۱۳:۳۰ : ۱۱:۴۶

نسبت به آنان همان دلسوزی را داشته باشیم که ارمیا داشت. باید نخست از خدا بخواهیم کاری کند که قلبمان به خاطر دنیایی که خدا به شدت آن را دوست دارد، بی تاب شود.

۲۲:۸ بیماری روحانی مردم گرچه بسیار حاد بود، اما هنوز امکان درمان وجود داشت. باین حال، آنان نخواستند هیچ گونه دارویی را بپذیرند. خدا می خواست زخمهای قوم را که خود باعث آن شده بودند شفا دهد، اما نمی توانست چنین شفایی را به آنان تحمیل کند.

۱۹:۱۸:۸ این آیات به بهترین وجه نشان می دهد که ارمیا چه احساسی داشت وقتی می دید که قومش خدا را رد می کنند. ارمیا با خشم و نگرانی به دنیایی که غرق در گناه است می نگرند. ما نیز همین دنیایی را می بینیم که هنوز هم در گناه است و هنوز هم خدا را رد می کند. اما آیا شده که قلبمان به راستی به خاطر دوستان، همسایگان، و دنیای گمشده بی تاب شود و احساس اندوه و دل شکستگی کنیم؟ ما تنها زمانی در صدد کمک به دیگران بر خواهیم آمد که

ارمیا برای مردم اشک می‌ریزد

۱:۹
ار ۱۷:۱۳؛ ۱۸:۸

۹ ای کاش سر من مخزن آب می‌بود و چشمانم چشمه اشک تا برای کشتگان قومم شب و روز گریه می‌کردم! ای کاش منزلی در بیابان می‌داشتم و برای فراموش کردن قومم به آنجا پناه می‌بردم، چون همگی ایشان زناکار و خائن‌اند!

۳:۹
مز ۳:۶۴
اش ۴:۵۹
هو ۱:۴

خداوند می‌فرماید: «زبان خود را مثل کمان خم می‌کنند تا سخنان دروغ خود را مانند تیر رها سازند؛ بجای راستی، دروغ بر سرزمینشان حکومت می‌کند؛ در شرارت ورزیدن پیشرفت می‌کنند و مرا در نظر ندارند.»

۴:۹
پیدا ۳۵:۲۷
ار ۶:۱۲

از دوستانتان برحذر باشید! به برادرتان اعتماد نکنید! چون برادران همه فریبکارند و دوستان همه سخن‌چین! دوست، دوست را فریب می‌دهد؛ کسی نیست که سخن راست بگوید؛ ایشان زبان خود را عادت داده‌اند که دروغ بگویند؛ آنها با این گناهان، خود را خسته و فرسوده می‌کنند! خداوند می‌فرماید: «تو در میان دروغ‌گویان و فریبکارانی زندگی می‌کنی که نمی‌خواهند بسوی من بیایند.»

۶:۹
ار ۱۰:۱۱؛ ۲۷:۵

۷ بنابراین خداوند قادر متعال چنین می‌فرماید: «آنها را مثل فلز در کوره آتش می‌گدازم تا تصفیه شوند؛ جز این، چه می‌توانم بکنم؟^۸ زبان دروغگوی آنها، مثل تیری زهرآلود است؛ در حضور همسایه‌های خود، سخنان دوستانه بر زبان می‌رانند، ولی پشت سر، علیه ایشان توطئه می‌چینند.^۹ آیا بخاطر این کارها نباید ایشان را تنبیه کنم؟ آیا نباید از چنین قومی انتقام بگیرم؟»

۷:۹
اش ۲۵:۱
ملا ۳:۳
۸:۹
مز ۳:۲۸
ار ۲۶:۵
۹:۹
اش ۲۴:۱
ار ۲۹:۹

۱۰ برای کوه‌های سرسبز این سرزمین و چراگاه‌های خرم آن می‌گیریم و ماتم می‌کنم، چون همه سوخته و ویران شده‌اند، هیچ موجود زنده‌ای از آن نمی‌گذرد؛ نه رمه‌ای هست، نه پرنده‌ای و نه جانوری؛ همه گریخته‌اند.

۱۰:۹
ار ۲۵:۲۴؛ ۲۴:۴
حز ۱۱:۲۹
هو ۳:۴
۱۱:۹
اش ۲:۲۵؛ ۳:۳۴
ار ۹:۲۶

۱۱ خداوند می‌فرماید: «اورشلیم را به خرابه تبدیل کرده، آن را لانه شغالها خواهم کرد؛ شهرهای یهودا را خالی از سکنه و ویران خواهم ساخت.»

۱۲:۹
ار ۱۶:۱۰؛ ۲۳:۳
هو ۹:۱۴

۱۲ پرسیدم: «خداوند، چرا این سرزمین باید به بیابان خشک و سوزان تبدیل شود، بطوری که کسی جرأت نکند از آن عبور نماید؟ کدام انسان حکیمی می‌تواند این موضوع را درک کند؟ به چه کسی این را آشکار کرده‌ای تا به مردم توضیح دهی؟»

۱۳:۹
توا ۲:۱۹؛ ۷:۲۰
مز ۳۰:۸۹
ار ۹:۵؛ ۱۹:۵؛ ۲۲:۹

۱۳ خداوند در جواب فرمود: «قوم من از دستورهایی که به ایشان داده بودم، سریچی کرده و به آنچه گفته بودم، عمل ننمودند،^{۱۴} بلکه بجای آن، در پی

۱۴:۹
ار ۲۴:۷؛ ۸:۲
روم ۲۴-۲۱:۱
۱ پطرا ۱۸:۱

۹-۱-۴ ارمیا نسبت به قومش احساساتی ضد و نقیض داشت. از گناهانشان خشمگین بود، اما دلش نیز به حال آنان می‌سوخت. به واسطه خدمت خدا از آنان جدا بود و با آنها

فرق داشت، اما در عین حال او نیز یکی از آنها بود. عیسی نیز آنگاه که در مقابل اورشلیم - شهری که مردمش او را رد کردند - ایستاد، احساساتی مشابه داشت (متی ۲۳:۳۷).

خواسته‌های دل سرکش خود رفتند و طبق تعلیم اجدادشان، بت‌های بعل را پرستیدند.^{۱۵} به این سبب به ایشان خوراک تلخ خواهم داد و آب زهرآلود خواهم نوشانید؛^{۱۶} ایشان را در میان قوم‌هایی که نه خودشان و نه اجدادشان می‌شناختند، پراکنده خواهم ساخت؛ حتی در آنجا نیز شمشیر هلاکت را به تعقیب‌شان خواهم فرستاد تا بکلی نابود شوند.»

^{۱۷} خداوند قادر متعال می‌فرماید: «به آنچه روی خواهد داد بیندیشید! آنگاه بدنبال زنان نوحه‌خوان بفرستید، بدنبال ماهرترین آنها!^{۱۸} از ایشان بخواهید تا با شتاب بیایند و آنچنان نوحه‌سرایي کنند که چشمانتان از اشک پر شود و از مژه‌هایتان آب جاری گردد!^{۱۹} به ناله‌های اهالی اورشلیم گوش دهید که می‌گویند: «وای بر ما، چگونه غارت شدیم! وای بر ما، چگونه رسوا گشتیم! باید که سرزمینمان را ترک کنیم، چون خانه‌هایمان همه ویران شده‌اند.»

^{۲۰} ای زنان به کلام خداوند گوش دهید و به سخنان او توجه کنید! به دخترانتان نوحه‌گری و به همسایگان‌تان عزاداری بیاموزید.^{۲۱} زیرا شیخ مرگ از پنجره‌ها به داخل خانه‌ها و کاخ‌هایتان خزیده است. دیگر بچه‌ها در کوچه‌ها بازی نمی‌کنند و جوانان بر سر گذر جمع نمی‌شوند، چون همه از بین رفته‌اند.

^{۲۲} خداوند می‌فرماید به ایشان بگو: «جساد مردم مثل فضله در صحرا و مانند بافه در پشت سر دروگر، خواهد افتاد و کسی نخواهد بود که آنها را دفن کند.»

^{۲۳} «مرد دانا به حکمت خود افتخار نکند و شخص نیرومند به قوت خود نبالد و ثروتمند به ثروت خود فخر نکند؛^{۲۴} بلکه هر که می‌خواهد افتخار کند، به این افتخار کند که مرا می‌شناسد و می‌داند که خداوند هستم و رحمت و انصاف و عدالت را بر زمین بجای آورم چیزهایی که موجب خشنودی و سرور من می‌باشند.»

^{۲۵} «زمانی می‌رسد که تمام کسانی را که فقط جسماً ختنه شده‌اند تنبیه خواهم کرد،^{۲۶} یعنی مصری‌ها، ادومی‌ها، عمونی‌ها، موآبی‌ها، ساکنین صحرا که بت پرست هستند، و حتی شما مردم یهودا را! چون ختنه شما هم مثل ختنه آنها، فقط یک رسم و عادت است و بس، و دل و وجود گناه آلودتان ختنه نگردیده است.»

۱۵:۹

ار ۱۴:۸؛ ۱۵:۲۳

۱۶:۹

تث ۶۴:۲۸

ار ۲۷:۴۴؛ ۲۴:۱۳

حز ۱۲:۵

۱۷:۹

اش ۴:۲۲

ار ۱۷:۱۴؛ ۱۰:۹

۱۹:۹

ار ۱۰:۱۵؛ ۲۹:۱۵، ۷

۲۱:۹

توا ۱۷:۳۶

ار ۲۱:۱۸؛ ۱۱:۶

۲۲:۹

اش ۲۵:۵

ار ۴:۱۶؛ ۲:۸

۲۳:۹

ابا ۱۰:۲۰ و ۱۱

حز ۷:۳؛ ۲۸

۲۴:۹

خرو ۷:۳۴

اش ۸۵:۱

میکا ۱۸:۷

اقرن ۱:۱

قرن ۱۲:۱۰

غلا ۱۴:۶

۲۵:۹

ار ۴:۴

حز ۷:۴۴

روم ۲۹ و ۲۸، ۹ و ۸؛ ۲

۲۶ و ۲۵:۹ ختنه سنتی بود که به زمان ابراهیم باز می‌گشت. قوم اسرائیل ختنه را نماد ارتباط با خدا می‌دانستند (پیدایش ۹:۱۷-۱۴). ختنه کردن نزد اقوام بت پرست نیز رواج داشت، اما نه به نشانه عهد و پیمان‌شان با خدا. قوم اسرائیل گرچه در زمان ارمیا نیز کماکان سنت ختنه را نگاه می‌داشتند، اما اهمیت روحانی آن را بالکل از یاد برده بودند.

۲۴ و ۲۳:۹ آنچه که مردم معمولاً در دیگران تحسین می‌کنند، خصوصیات ظاهری است از قبیل زیبایی، قدرت و ثروت. اما آنچه برای خدا مهم است این است که ما او را به گونه‌ای عمیق و شخصی بشناسیم و او را به خاطر عدالت، رحمت، و محبتش تحسین کنیم و همین خصوصیات را در زندگی خود متجلی سازیم. دوست دارید مردم چه چیزی را بیشتر از همه در شما تحسین کنند؟

خداوند، خدای خلقت است

۱۰ ای بنی اسرائیل، به پیامی که خداوند به شما می‌دهد، گوش فرا دهید: ^۲ «از راه و رسم سایر قومها پیروی نکنید و مانند آنها از حرکات ستارگان و افلاک تترسید و فکر نکنید سرنوشت شما را آنها تعیین می‌کنند. ^۳ رستمها و راه‌های آنها چقدر پوچ و احمقانه است؛ درختی از جنگل می‌برند و نجار با ابزارش از آن بتی می‌سازد، اسپس با طلا و نقره زینتش می‌دهند و با میخ و چکش آنرا درمحل استقرارش محکم می‌کنند تا نیفتد. ^۴ درست مانند مترسکی در جالیز است که نه حرف می‌زند و نه راه می‌رود، بلکه کسی باید آن را بردارد و جابجا نماید، پس شما از چنین بتی تترسید! چون نه می‌تواند صدمه‌ای بزند و نه کمکی بکند.»

۶ ای خداوند، خدائی مثل تو وجود ندارد، چون تو بزرگی و نامت پر قدرت است! ^۷ ای پادشاه تمام قومها، کیست که از تو تترسد؟ فقط تو شایسته احترامی! در تمام سرزمینها و در بین تمام حکیمان، همتای تو یافت نمی‌شود! ^۸ آنانی که بت می‌پرستند، همگی احمق و نادانند! از بتهای چوبی چه می‌توانند بیاموزند؟ ^۹ از سرزمین ترشیش ورقهای کوبیده شده نقره، و از «اوفاز» طلا می‌آورند و هنرمندان و زرگران ماهر، آنها را به روی بتها می‌کشند؛ سپس دوزندگان هنرمند از پارچه‌های آبی و ارغوانی، لباسهای زیبا می‌دوزند و بر آنها می‌پوشانند.

۱۰ اولی خداوند، تو تنها خدای حقیقی می‌باشی، تو خدای زنده و پادشاه ابدی هستی! از خشم تو تمام زمین می‌لرزد، و قومها به هنگام غضب تو می‌گریزند و خود را پنهان می‌سازند!

۱۱ به کسانی که بت می‌پرستند بگوئید: «خدایانی که در خلقت آسمان و زمین نقشی نداشته‌اند از روی زمین محو و نابود خواهند شد.»

۲:۱۰
لاو ۱۳:۱۸
اش ۲۰:۹-۴۴؛ ۱۲:۴۷-۱۴

۴:۱۰
اش ۷:۴۰؛ ۴۱:۷
۵:۱۰
اش ۴۱:۲۳-۲۴؛ ۴۶:۷، ۱۰

۶:۱۰
تث ۲۶:۳۳
مز ۴۱:۱۰؛ ۴۸:۴
اش ۶:۱۲
ار ۱۶:۱۰

۷:۱۰
مز ۲۸:۲۲
دان ۲۸:۲۷-۲۸
اقرن ۱۹:۱ و ۲۰

۱۰:۱۰
مز ۱۶:۱۰؛ ۲۹:۱۰؛ ۷۷:۷
اش ۱۶:۶۵

۱۱:۱۰
مز ۵:۹۶
اش ۱۸:۲

داشت. بنابراین به ستارگان اتکا نکنید، بلکه به خدایی که ستارگان را آفرید.»

۸:۱۰ خدا در اینجا مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: کسانی که حقیقتاً دانا هستند و آنانی که به راستی نادانند. کسانی که توکل‌شان به یک تکه چوب است، ولو آنکه به زیبایی تراشیده و تزیین شده باشد، به راستی احمق‌اند. اما ساده‌ترین کسی که خدا را می‌پرستد از داناترین کسی که بتی بی‌ارزش را پرستش می‌کند، داناتر است. زیرا آن شخص ساده لاقلاً از این توانایی برخوردار است که تشخیص دهد چه کسی خدای حقیقی است و چه چیز خدایی دروغین. شما به چه چیز یا به چه کسی توکل می‌کنید؟

۳۷:۱۰ هر کسی دوست دارد از آینده باخبر باشد. اگر بدانیم در آینده چه پیش می‌آید، تصمیم‌گیری آسانتر خواهد بود. می‌توان از شکستها جلوگیری کرد، و کاری کرد که قطعاً موفق شد. مردم یهودا نیز می‌خواستند از آینده باخبر شوند؛ بنابراین کوشیدند از طریق طالع‌بینی به امور آینده پی‌برند. پاسخ ارمیا به آنان، امروزه نیز مصداق دارد: «آن ستارگانی که مردم برای پی بردن به وقایع آینده به آنها رجوع می‌کنند، آفریده دست خدا است. خدایی که وعده داده شما را هدایت کند، از آینده‌تان با خبر است و در تمام طول زندگی‌تان با شما خواهد بود. شاید آینده‌تان را به شما نشان ندهد، اما همچنانکه زمان می‌گذرد و آینده فرا می‌رسد، همراه با شما گام خواهد بر

۱۲ اما خدای ما با قدرت خود زمین را ساخت، و با حکمتش جهان را بنیاد نهاد و با دانایی خود آسمانها را بوجود آورد. ^{۱۳} به فرمان اوست که ابرها در آسمان می‌غرند؛ اوست که ابرها را از نقاط دور دست زمین برمی‌آورد، برق ایجاد می‌کند، باران می‌فرستد، و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد!

۱۴ آنانی که در مقابل بت‌هایشان سجده می‌کنند چقدر نادانند! سازندگان آنها شرمسار و رسوا خواهند شد، زیرا آنچه می‌سازند، دروغین است و جان در آنها نیست. ^{۱۵} همه این بتها بی‌ارزش و مسخره‌اند! وقتی سازندگانشان از بین بروند، بت‌هایشان هم از میان خواهند رفت. ^{۱۶} اما خدای یعقوب مثل این بتها نیست، او خالق همه موجودات است و بنی‌اسرائیل قوم خاص او می‌باشد؛ نام او خداوند قادر متعال است.

۱۷ ای شما که در محاصره بسر می‌برید، اموال خود را جمع کنید و آماده حرکت شوید! ^{۱۸} زیرا خداوند می‌فرماید: «این بار شما را از این سرزمین بیرون خواهم انداخت و چنان بلایی بر سر شما نازل خواهم نمود که حتی یک نفرتان نیز جان سالم بدر نبرید!»

۱۹ در آن روزها مردم یهودا فریاد کرده، خواهند گفت: «زخم‌هایمان چقدر عمیق است! امیدی به شفا نیست! ولی باید تحمل کنیم چون این مجازات ماست! ^{۲۰} خانه و کاشانه‌مان خراب شده؛ بچه‌هایمان را از آغوشمان برده‌اند و دیگر هرگز آنها را نخواهیم دید؛ کسی هم باقی نمانده که به کمک او دوباره خانه‌مان را بسازیم.»

۲۱ شبانان و رهبران قوم اسرائیل احمق و نادان شده‌اند و دیگر از خداوند هدایت نمی‌طلبند؛ از این رو شکست خواهند خورد و قومشان مانند گله بی‌سرپرست پراکنده خواهند شد. ^{۲۲} اینک هیاهویی به گوش می‌رسد! هیاهوی لشکر بزرگی که از سوی شمال می‌آید تا شهرهای یهودا را ویران کند و آنها را لانه شغالها سازد!

۲۳ ای خداوند، می‌دانم که انسان حاکم بر سرنوشت خود نیست و این توانایی را ندارد که مسیر زندگی خود را تعیین کند. ^{۲۴} خداوند، ما را تأدیب و اصلاح کن، ولی با ملامت، نه با خشم و غضب، و گرنه نابود می‌شویم. ^{۲۵} آتش

۱۲:۱۰

ایو ۸:۹؛ ۷:۴:۳۸

اش ۲۲:۴۰؛ ۱۸:۴۵

ار ۱۵:۵۱

۱۳:۱۰

ایو ۲۹:۲۷:۳۶

مز ۷:۱۳۵؛ ۹:۳:۲۹

۱۵:۱۰

اش ۲۴:۴۱

ار ۲۲:۱۴؛ ۱۲:۸

۱۶:۱۰

تث ۹:۳۲

اش ۷:۴۵

ار ۱۹:۵۱؛ ۱۸:۳۲؛ ۳۵:۳۱

۱۷:۱۰

حز ۱۲:۳:۱۲

۱۹:۱۰

ار ۳۱:۴

میکا ۹:۷

۲۰:۱۰

اش ۱۸:۵۱

ار ۱۵:۳۱؛ ۲۰:۴

مراثی ۴:۲؛ ۵:۱

۲۱:۱۰

ار ۲:۲۳

۲۲:۱۰

ار ۱۱:۹؛ ۳۳:۴۹

۲۳:۱۰

اش ۷:۲۶

۲۵:۱۰

ار ۱۶:۸؛ ۷:۵۰

صف ۸:۳؛ ۶:۱

می‌دانیم که اگر قدرتش را علیه ما به کار گیرد، به سادگی از پا در خواهیم آمد. و حال آنکه اگر تصمیم بگیریم از او هدایت بخواهیم، او هرگز ما را از پا در نخواهد آورد. بنابراین بی‌هیچ ترس و واهمه به خدا اجازه دهید نقشه‌ها و برنامه‌هایی را که برای زندگی‌تان دارید اصلاح کند. اگر چنین کنید، او نیز حکمت لازم را به شما خواهد بخشید.

۲۱:۱۰ شبانان ملت رهبرانی شریر بودند که مسؤولیت مصیبت و بدبختی مردم متوجه آنها بود. مردم یهودا گله آنها بودند. رهبران به‌جای آنکه مردم را به‌سوی خدا هدایت کنند، آنها را به گمراهی می‌کشاندند.

۲۴ و ۲۳:۱۰ خدا خیلی بهتر از ما می‌تواند مسیر زندگی‌مان را تعیین کند و برای آن برنامه‌ریزی نماید. ما گاهی اوقات از قدرت و نقشه‌های خدا می‌ترسیم، زیرا

خشم و غضب خود را بر قومهایی بریز که تو را نمی‌شناسند و از تو پیروی نمی‌کنند، چون بنی‌اسرائیل را آنها از بین برده‌اند و این سرزمین را بکلی ویران کرده‌اند.

۳- ارمیا در مورد نابودی قوم پیشگویی می‌کند عهد خدا را به یاد آورید

۱۱ خداوند به من فرمود که به مفاد عهد او گوش فرا دهم و به مردم یهودا و اهالی اورشلیم این پیام را برسانم: «لعنت بر آن کسی که نکات این عهد را اطاعت نکند، همان عهدی که به هنگام رهایی اجدادتان از سرزمین مصر با ایشان بستم، از سرزمینی که برای آنها همچون کورهٔ آتش بود. به ایشان گفته بودم که اگر از من اطاعت کنند و هر چه می‌گویم انجام دهند، ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان! پس حال، شما این عهد را اطاعت کنید و من نیز به وعده‌ای که به پدران شما داده‌ام وفا خواهم نمود و سرزمینی را به شما خواهم داد که شیر و عسل در آن جاری باشد، یعنی همین سرزمینی که اکنون در آن هستید.»

در پاسخ خداوند گفتم: «خداوندا، پیامت را خواهم رساند.»

سپس خداوند فرمود: «در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم پیام مرا اعلام کن! به مردم بگو که به مفاد عهد من توجه کنند و آن را انجام دهند. زیرا از وقتی اجدادشان را از مصر بیرون آوردم تا به امروز، بارها به تأکید از ایشان خواسته‌ام که مرا اطاعت کنند! ولی ایشان اطاعت نکردند و توجهی به دستورات من نمودند، بلکه بدنبال امیال و خواسته‌های سرکش و ناپاک خود رفتند. ایشان با این کار عهد مرا زیر پا گذاشتند، بنابراین تمام تنبیهاتی را که در آن عهد ذکر شده بود، در حقشان اجرا کردم.»

خداوند به من فرمود: «اهالی یهودا و اورشلیم علیه من طغیان کرده‌اند. آنها به گناهان پدرانشان بازگشته‌اند و از اطاعت من سر باز می‌زنند؛ ایشان بسوی

۱:۱۱
خرو ۵:۱۹
تث ۲۶:۲۷
ار ۵:۱۷
۴:۱۱
خرو ۷۳:۲۴
تث ۲۰:۴
۱ پاد ۵۱:۸
ار ۳۲:۳۱
صف ۸۸
۵:۱۱
خرو ۵:۱۳
تث ۱۲:۷
ار ۲۲:۳۲

۶:۱۱
ار ۱۲:۳، ۲۰:۷
۷:۱۱
خرو ۲۶:۱۵
ار ۲۵:۷، ۴:۱۱
۸:۱۱
لاو ۴۳-۱۴:۲۶
ار ۱۴:۹، ۲۴:۷
جز ۸:۲۰
۹:۱۱
جز ۲۵:۲۲
۱۰:۱۱
داو ۱۳-۱۱:۹
ار ۹:۶، ۱۰:۱۳
جز ۵۹:۱۶

هشدار دهد (ر.ش). به توضیحات مربوط به ۱:۱۳-۱:۱۱).
۱۱:۱-۸ خدا به ارمیا می‌گوید که تاریخ گذشته قوم را به آنان یادآوری کند، به‌خصوص کارهایی را که خدا در نتیجه اطاعت یا ناطاعتی آنان انجام داده بود. اطاعت از کلام خدا مانند یافتن یگانه راه امن از میان آبهایی پرتلاطم و خطرناک است. اما ناطاعتی از کلام او در نهایت جز مصیبت نتیجه‌ای نخواهد داشت. ما مختاریم که یا اطاعت کنیم و به پناهگاهی که خدا برایمان مهیا کرده وارد شویم، و یا راهی را که به مصیبت ختم می‌شود در پیش بگیریم. انتخاب با ما است.

۱۱:۱-۲۷:۱۳ این قسمت راجع به عهدی است که قوم خدا آن را زیر پا گذاردند. در این قسمت خدا مردم را به شدت نکوهش می‌کند زیرا با وجود اصلاحات یوشیای پادشاه، پس از مرگ او مجدداً به دامان بت‌پرستی بازگشته بودند. سرزنشهای ارمیا باعث شد هم‌وطنانش به فکر کشتن او بیفتند. ارمیا که از هر سو در زحمت بود و مورد ایذا و آزار قرار داشت، به موفقیت بدکاران می‌اندیشید. او در پایان، با استفاده از یک کمر بند کتانی پوسیده و مشکهای سفالی شراب در صدد برآمد در مورد داوری قریب‌الوقوع خدا روشن و واضح به مردم

بت پرستی رفته‌اند. هم اهالی یهودا و هم اسرائیل عهدی را که با پدرانشان بسته بودم، شکسته‌اند.^{۱۱} پس چنان بلایی بر ایشان خواهم فرستاد که نتوانند جان سالم بدر ببرند و هر چه التماس و تقاضای ترحم کنند، به دعایشان گوش نخواهم داد.^{۱۲} آنگاه اهالی یهودا و ساکنین اورشلیم به بهتایی که به آنها قربانی تقدیم می‌کردند، پناه خواهند برد، ولی بتها هرگز نخواهند توانست ایشان را از این بلایا رهایی دهند.^{۱۳} ای مردم یهودا، شما به تعداد شهرهایتان بت دارید و به تعداد کوچه‌های اورشلیم، قربانگاه، قربانگاههای شرم‌آوری که روی آنها برای بت بعل بخور می‌سوزانید!

۱۱:۱۱
ار ۱۹:۶؛ ۳۵:۲۵

۱۲:۱۱
تث ۳۷:۳۲
ار ۱۷:۴۴

۱۳:۱۱
ار ۲۸:۷؛ ۱۰ و ۹

^{۱۴} «ای ارمیا، دیگر برای این قوم دعا مکن و نزد من برای ایشان شفاعت منما، چون من در زمان مصیبت به داد آنها نخواهم رسید و به دعایشان گوش نخواهم داد.^{۱۵} قوم محبوب من دیگر حق ندارند به خانه من وارد شوند! آنها خائن و بت پرست شده‌اند؛ پس آیا قول وفاداری و تقدیم قربانی در آنجا، می‌تواند گناهشان را پاک کند و بار دیگر به ایشان خرمی و شادی ببخشد؟^{۱۶} قوم من مانند درخت زیتون سرسبز، پر از میوه‌های خوب و زیبا بود؛ اما اکنون شکسته و خرد شده است، چون من شعله‌های سوزان خشم دشمنان را بر ایشان فرو آورده‌ام.^{۱۷} من، خداوند قادر متعال که اسرائیل و یهودا را مانند نهالی کاشته بودم، اینک بر ایشان بلا نازل می‌کنم؛ چرا که ایشان با بدکاری‌هایشان و سوزاندن بخور برای بعل مرا خشمگین ساخته‌اند.»

۱۴:۱۱

مز ۱۸:۶۶
ار ۱۶:۷؛ ۱۱:۱۴
هو ۶:۵

۱۶:۱۱
مز ۲۸:۳؛ ۸:۵۲

اش ۱۱:۲۷
ار ۱۴:۲۱

۱۷:۱۱
ار ۲۱:۲؛ ۲۹:۳۲

۱۸:۱۱

اسمو ۱۲ و ۱۱:۲۳
۲ پاد ۹:۶ و ۱۰

حز ۶:۸

۱۹:۱۱

مز ۵۵:۲؛ ۴۸:۳؛ ۱۳:۱۰۹

^{۱۸} آنگاه خداوند، مرا از دسیسه‌هایی که دشمنانم علیه من می‌چیدند، آگاه ساخت!^{۱۹} من مانند بره بی‌آزاری که برای ذبح می‌برند، به هیچ کس بدگمان نبودم و هرگز فکر نمی‌کردم که می‌خواهند مرا بکشند! در حالی که آنها به

که شهر زادگاهش بود، توطئه کرده بودند او را بکشند. آنها به چند دلیل می‌خواستند ارمیا را ساکت کنند: ۱- به دلیل اقتصادی: پیغام خدا کار و کسب بت‌سازان را کساد می‌کرد؛ ۲- به دلیل مذهبی: پیغام محکومیت و اندوه باعث می‌شد مردم احساس گناه کنند؛ ۳- به دلیل سیاسی: ارمیا آشکارا از سیاست‌های ریاکارانه آنان انتقاد می‌کرد؛ و ۴- به دلایل شخصی: آنها از ارمیا به این خاطر که اشتباهاتشان را گوشزد می‌کرد نفرت داشتند. ارمیا دو راه داشت: یا می‌بایست فرار کند و پنهان شود، یا از خدا کمک بخواهد. ارمیا از خدا کمک خواست، و خدا نیز درخواست او را اجابت کرد. ما نیز وقتی به خاطر وفاداری‌مان نسبت به خدا به مشکل بر می‌خوریم، مانند ارمیا می‌توانیم یا راه فرار را در پیش بگیریم و مخفی شویم، و یا از خدا کمک بخواهیم. مخفی شدن به پیغام ما لطمه خواهد زد؛ اما اگر از او کمک بخواهیم، او این پیغام را با قدرتی بیشتر اعلام خواهد داشت.

۱۴:۱۱ این آیه در نگاه اول بسیار تکان‌دهنده است، زیرا خدا به ارمیا می‌فرماید که دیگر دعا نکنند و مردم نیز هر قدر دعا کنند، به دعایشان گوش نخواهد داد. سرانجام زمانی می‌آید که خدا باید عدالت خود را اجرا کند. گناه مکافات تلخ به همراه خواهد داشت. اگر مردم کماکان حاضر نبودند توبه کنند و دست از گناه بر دارند، نه دعاهای ارمیا و نه دعای خود مردم هیچ کدام نمی‌توانست جلو مجازات خدا را بگیرد. تنها امید آنها این بود که توبه کنند، یعنی واقعاً از گناهان خود پشیمان شوند، از آن دست بکشند، و به سوی خدا بازگشت کنند. ما نیز اگر خود را به خدا نسپردیم، چطور می‌توانیم مدام دعا کنیم که او زندگی‌مان را برکت دهد؟ زمانی از برکات او بهره‌مند خواهیم شد که خود را به او بسپاریم، نه اینکه همچنان خودخواهانه به راههای گناه‌آلود خود ادامه دهیم. ۲۳-۱۸:۱۱ ارمیا در کمال تعجب در یافت که مردم عناتوت

یکدیگر می گفتند: «بیایید این مرد را بکشیم تا هم خودش و هم پیامهایش از بین بروند. بیایید او را بکشیم تا نام او از صفحه روزگار محو شود!»

۲۰:۱۱
مز ۹:۷
ار ۱۰:۱۷، ۱۲:۲۰

ای خداوند قادر متعال، ای داور عادل، به افکار و انگیزه‌های ایشان بنگر و داد مرا از ایشان بستان، می خواهم به چشمان خود ببینم که از ایشان انتقام می گیری.

۲۱:۱۱
توا ۱۷:۳۶
ار ۱۰:۱، ۱۲:۶، ۱۸:۲۱، ۲۰:۴، ۲۶:۳۸

۲۱ و ۲۲ خداوند در جواب فرمود: «اهالی عناتوت که نقشه قتل تو را کشیده‌اند، همگی مجازات خواهند شد. آنها به تو می گویند: «به نام خداوند نبوت نکن و گرنه تو را می کشیم!» بنابراین من ایشان را مجازات خواهم کرد! جوانانشان در جنگ کشته خواهند شد و پسران و دخترانشان از گرسنگی جان خواهند داد. ۲۳ برای اهالی عناتوت زمان مکافات تعیین شده و چون آن زمان فرا رسد، یک نفر هم جان سالم بدر نخواهد برد!»

۲۳:۱۱
ار ۹:۶، ۱۲:۲۳
هو ۷:۹
میکا ۴:۷

ارمیا نزد خدا شکایت می کند

۱۲

ای خداوند، تو عادلتر از آن هستی که من با تو بحث و جدل کنم؛ اما می خواهم بدانم که چرا بدکاران موفقند؟ چرا اشخاص نادرست در رفاه و آسایشند؟ تو ایشان را مانند درختی که ریشه می دواند و میوه می آورد، کامیاب می سازی. به زبان تو را شکر می کنند، اما دل‌هایشان از تو دور است! ۳ حال آنکه تو از دل من آگاهی و مرا خوب می شناسی. خداوند، ایشان را مثل گوسفند به کشتارگاه بکشان و به سزای اعمالشان برسان! تا به کی باید این سرزمین بسبب اعمال و رفتار آنها ماتم گیرد؟ حتی گیاهان صحرا هم بعلت گناهان آنها خشک شده و حیوانات و پرندگان از بین رفته‌اند؛ با اینحال ایشان می گویند: «خدا ما را مجازات نخواهد کرد!» خداوند فرمود: «اگر پیام مرا به مردم عادی رساندی و اینهمه خسته شدی،

۱:۱۲
عز ۱۵:۹
ایوب ۳:۱۳
ار ۲۸:۲۷، ۲۸:۱۱، ۲۰:۱
حب ۴:۱
۲:۱۲
اش ۱۳:۲۹
عز ۱۷:۱۰-۱۱، ۳۱:۳۳
تیط ۱۶:۱
۳:۱۲
مز ۹:۷، ۱۳۹:۱-۴
ار ۲۰:۱۱
۴:۱۲
ار ۳۱:۵
هو ۳:۴
یول ۱۰:۱-۱۷

ما مستحق آنیم اجرا کند، روزگار همگی مان تیره و تار خواهد شد.

۶:۱۲ ارمیا با اینکه خدا را دوست می داشت و از او اطاعت می کرد، زندگی بسیار سختی داشت. وقتی به این خاطر نزد خدا شکایت کرد و از او خلاصی خواست، پاسخ خدا در واقع چنین چیزی بود: «اگر الآن فکر می کنی وضعیت بد است، سختی واقعی را چگونه تحمل خواهی کرد؟»

پاسخی که خدا به دعاهای ما می دهد نیز ممکن است همیشه خوشایند و باب طبع ما نباشد. هر فرد مسیحی که تجربیاتی چون جنگ، غم و اندوه، یا بیماری بی درمانی را از سر گذرانده، این نکته را به خوبی درک می کند. اما ما وظیفه داریم که حتی زمانی که راه دشوار است و

۱۲:۱-۶ بسیاری می پرسند: «چرا بدکاران موفقند؟» (برای مثال رش. به ایوب ۴:۲۱-۲۱؛ حقیق ۱۲:۱-۱۷).

ارمیا می داند که خدا در نهایت عدالت خود را جاری خواهد ساخت، اما بی صبرانه می خواهد این عدالت هر چه زودتر اجرا شود. خدا در جواب ارمیا پاسخی آموزه‌ای نمی دهد و به تعلیم خاصی اشاره نمی کند، بلکه او را به چالش می خواند: اگر ارمیا نمی تواند این را درک کند، چگونه خواهد توانست بی عدالتی‌هایی را که به زودی پیش خواهد آمد تحمل کند؟ طبیعی است که ما خواهان عدل و انصاف باشیم و فریادکنان از خدا بخواهیم عدالت خود را در مورد ستمکاران به اجرا در آورد. اما وقتی از خدا می خواهیم که عدالت خود را جاری سازد، باید در نظر داشته باشیم که اگر او واقعاً آنچه را که هر یک از

پس چگونه آن را به پادشاه و بزرگان خواهی رساند؟ اگر در زمین صاف نمی‌توانی بایستی و می‌لغزی، در جنگلهای انبوه اردن چه خواهی کرد؟ حتی برادران و خانواده خودت، علیه تو هستند و برایت توطئه چیده‌اند! پس اگر چه با تو دوستانه صحبت کنند، به آنها اعتماد نکن و سخنانشان را باور منما.»

۶:۱۲
پیدا ۳۷:۴-۱۱
مز ۸:۶۹
امت ۲۵:۲۶

خدا قوم بی‌وفایش را ترک می‌کند

۷ آنگاه خداوند فرمود: «من بنی‌اسرائیل را ترک گفته و قوم برگزیده خود را طرد کرده‌ام! عزیزان خود را تسلیم دشمن کرده‌ام. ^۸ قوم من مانند شیر جنگل بر من غریبه‌اند، پس من نیز از ایشان بیزار شده‌ام. ^۹ «قوم من همانند پرندۀ رنگارنگی است که از هر طرف مورد حملۀ مرغان وحشی قرار گرفته است؛ پس حیوانات درنده را نیز فرا خوانید تا به این ضیافت بپیوندند!

۷:۱۲
ار ۲۹:۷-۱۱
هو ۴-۱۰
۸:۱۲
عا ۸:۶
۹:۱۲
ار ۳۳:۷-۱۵

۱۰ «بسیاری از حکام بیگانه، تاکستانم را غارت کرده‌اند و سرزمین محبوب مرا پایمال نموده‌اند. آنها سرزمین حاصلخیز مرا به بیابان خشک تبدیل کرده‌اند. ^{۱۱} بلی، آن را ویران ساخته‌اند؛ اینک ناله‌های ماتم از آن به گوشم می‌رسد؛ همه جا ویران شده و کسی بدان توجه ندارد. ^{۱۲} مهاجمین همه گوشه و کنار سرزمین را غارت می‌کنند، زیرا من شمشیر و جنگ را فرستاده‌ام تا فرد فرد قوم را هلاک سازد، و هیچکس در امان نخواهد بود. ^{۱۳} گندم کاشته‌اند، ولی خار درو کرده‌اند؛ زحمت بسیار کشیده‌اند، ولی چیزی عایدشان نشده است؛ از شدت خشم من، محصولشان از بین رفته است و به این علت همه شرمسارند.»

۱۰:۱۲
مز ۸۰:۸-۱۶
اش ۷-۱۵
۱۱:۱۲
ار ۲۷:۲۰-۴

۱۴ خداوند دربارهٔ همسایگان شرور قوم اسرائیل که سرزمین او را مورد تهاجم قرار داده‌اند سرزمینی که خدا به او داده است چنین می‌فرماید: «ایشان را مانند یهودا از سرزمینشان بیرون خواهم راند، ^{۱۵} ولی بعد از آن، بار دیگر بر آنها ترحم خواهم نمود و هر یک را به زمین و مملکت خود باز خواهم گرداند. ^{۱۶} اگر این قومهای بت‌پرست، راه و رسم قوم مرا خوب بیاموزند (همانگونه که قبلاً به قوم من راه و روش بعل را آموخته بودند)، و بجای بعل مرا خدای

۱۴:۱۲
ار ۳۲:۴-۱۰، ۱۱:۵۰ و ۱۲
زکر ۸:۲
۱۵:۱۲
اش ۱۱:۱۱-۱۶
ار ۳۹:۴۹
۱۶:۱۲
اش ۶:۴۹
ار ۱۹:۱۶

بازگشت نمایند، اجازه خواهند یافت به وطن خود باز گردند. اقوامی که خود باعث شدند قوم یهودا به بت‌پرستی کشیده شود، اگر توبه کنند خواهند توانست با خدای حقیقی یهودا در ارتباط باشند. این دعوت امروزه در مورد ما نیز صادق است: اگر توبه کنیم و به سوی خدا باز گردیم، می‌توانیم با همان خدایی که این وعده‌ها را داد رابطه برقرار کنیم.

جواب خدا به دعاهایمان خلاصی فوری به‌دنبال ندارد، او متعهد و وفادار باشیم.

۱۴-۱۷ کلام خدا خطاب به اقوام همجوار یهودا، هم شامل مجازات است و هم امیدبخش. آنها نیز توسط همان دشمنانی که یهودا را به مجازات می‌رساند، مجازات خواهند شد و همانند یهودا از سرزمین مادری‌شان به تبعید خواهند رفت. اما اگر توبه کنند و به سوی خدا

خود بدانند، آنگاه جزو قوم من شده کامیاب خواهند شد.^{۱۷} اما هر قومی که نخواهد مرا اطاعت نماید، او را بکلی ریشه کن کرده، از بین خواهیم برد.» این کلام خداوند است.

در مورد اسارت به مردم هشدار داده می‌شود

۱۳ خداوند به من فرمود: «برو و یک کمر بند کتانی بخر و به کمرت ببند، ولی آن را نشوی.»^۱ پس کمر بندی خریدم و به کمرم بستم.^۲ سپس خداوند به من گفت: «به کنار رود فرات برو و آن کمر بند را در شکاف صخره‌ای پنهان کن.»^۳ رفتم و همانطور که خداوند فرموده بود، پنهانش کردم.

پس از گذشت زمانی طولانی، خداوند فرمود که بروم و کمر بند را از کنار رود فرات بیاورم.^۴ من هم رفتم و آن را از جایی که پنهان کرده بودم، بیرون آوردم؛ ولی دیدم که پوسیده است و دیگر به هیچ دردی نمی‌خورد!

^{۵،۶} آنگاه خداوند فرمود: «به همین گونه من غرور مملکت یهودا و شهر اورشلیم را می‌پوسانم و از بین می‌برم.^۷ این قوم بدکار که خواهان اطاعت از من نیست و بدنبال خواهش‌های ناپاک خود می‌رود و بت می‌پرستد، همچون این کمر بند، پوسیده شده، به هیچ دردی نخواهد خورد.^۸ همانگونه که کمر بند را محکم به دور کمر می‌بندند، من نیز اسرائیل و یهودا را محکم به خود بستم تا قوم من باشند و مایهٔ سربلندی و عزت نام من گردند؛ ولی آنها از من اطاعت نکردند.»

^۹ سپس خداوند فرمود: «به ایشان بگو: «همهٔ مشکهای شما از شراب پر خواهد شد.» ولی ایشان در جواب به تو خواهند گفت: «خود می‌دانیم که مشکهایمان همه از شراب لبریز خواهد شد.»^{۱۰} پس تو به ایشان بگو که خداوند می‌فرماید: «مردم این سرزمین را مانند کسانی که مست شده‌اند، گیج خواهم ساخت، از پادشاهی که از خاندان داود است تا کاهنان و انبیاء و همهٔ ساکنان اورشلیم را؛^{۱۱} و ایشان را به جان هم خواهم انداخت، حتی پدران و پسران را، تا یکدیگر را نابود کنند؛ و هیچ چیز مرا از هلاک کردن آنها باز نخواهد داشت نه دلسوزی، نه ترحم و نه شفقت.»

۱۷:۱۲

مز ۸۲-۱۲

اش ۱۲:۶۰

۱:۱۳

ار ۱۱:۱۳

۲:۱۳

اش ۲۰:۲۰

۴:۱۳

ار ۶۳:۵۱

۵:۱۳

خرو ۴۲:۳۹ و ۴۳:۴۰ ؛ ۱۶:۴۰

۸:۱۳

لاو ۱۹:۲۶

اش ۱۰:۲-۱۷:۲۳ ؛ ۹:۲۳

۱۱:۱۳

خرو ۵:۱۹

تث ۱۱و۱۰:۳۲

مز ۱۱:۸۱

اش ۲۱:۴۳

ار ۲۴:۷ ؛ ۹:۳۳

۱۳:۱۳

مز ۳۶:۵ ؛ ۸:۷۵

ار ۲۷:۲۵

۱۴:۱۳

اش ۱۱:۲۷

ار ۲۱:۶ ؛ ۵:۱۶ ؛ ۱۹:۱۱-۹

به خدا نزدیک بودند، اما غرورشان باعث شده بود به افرادی بی‌فایده تبدیل شوند. شاید شخص مغرور در ظاهر فرد مهمی به نظر برسد، اما خدا می‌گوید که به‌خاطر غرورش به هیچ دردی نمی‌خورد و فایده‌ای ندارد. غرور دلمان را تباه می‌سازد و باعث می‌شود کمترین فایده‌ای برای خدا نداشته باشیم.

۱۱-۱۰:۱۳ قدرت عمل از سخن بیشتر است، یا به قول معروف، دو صد گفته چون نیم کردار نیست. ارمیا اغلب برای آنکه کنجکاو و توجه مردم را نسبت به گفته‌هایش جلب کند و منظورش را به آنها بفهماند، از مثال‌های عینی و ملموس استفاده می‌کرد. مثال کمر بند کتان، نمایانگر سرنوشت یهودا است. مردم گرچه زمانی

۱۵ خداوند امر فرموده است، پس فروتن شوید و گوش کنید! ^{۱۶} خداوند، خدای خود را تکریم نمایید، پیش از آنکه دیر شود، قبل از آنکه ظلمتی را پدید آورد که نتوانید راه خود را بر روی کوه‌ها بیابید؛ پیش از آنکه نوری را که انتظار می‌کشیدید به تاریکی مرگبار و سهمگین تبدیل نماید. ^{۱۷} اگر گوش نکنید، بسبب غرور شما در خفا خواهم گریست و اشک خواهم ریخت، چون قوم خداوند به اسارت برده می‌شود.

۱۸ خداوند فرمود: «به پادشاه و مادرش بگو که از تخت سلطنت پایین بیایند و به خاک بنشینند، چون تاجهای پرشکوهشان از سر آنها برداشته شده است. ^{۱۹} دروازه‌های شهرهای جنوب یهودا همه بسته است و کسی نیست که آنها را بگشاید؛ اهالی یهودا همه به اسارت رفته‌اند.

۲۰ «ای اورشلیم نگاه کن! دشمن از سوی شمال بسوی تو می‌آید! کجاست آن گلّه زیبایی که به دست تو سپردم تا از آن نگهداری کنی؟ ^{۲۱} هنگامی که یارانت تو را شکست داده، بر تو حکومت کنند، چه حالی به تو دست خواهد داد؟ همچون زنی که می‌زاید، از درد بخودخواهی پیچید. ^{۲۲} اگر از خودت بپرسی که چرا این بلاها بر سرت می‌آید، بدان که بسبب گناهان زیادت به این روز افتاده‌ای؛ برای همین است که دشمن به تو تجاوز نموده و غارت و پایمال کرده است.

۲۳ «آیا یک حبشی می‌تواند رنگ سیاه پوستش را عوض کند؟ یا پلنگ می‌تواند خالهایش را پاک کند؟ تو هم که تا این حد به کارهای بد عادت کرده‌ای، آیا می‌توانی کار خوب بکنی؟ ^{۲۴} پس چون مرا فراموش کرده و خدایان دروغین را پیروی نموده‌ای، من هم تو را پراکنده می‌کنم، همانطور که باد صحرا کاه را پراکنده می‌سازد؛ این است آن سرنوشتی که برایت تعیین کرده‌ام. ^{۲۶} تو را برهنه ساخته رسوا خواهم کرد. ^{۲۷} کارهای زشت تو را دیده‌ام، ناپاکی، هوسرانی، زناکاری و بت پرستی‌هایت را بر تپه‌ها و کشتزارها! وای بر تو ای اورشلیم، تا به کی می‌خواهی ناپاک بمانی؟»

۱۶:۱۳
مز ۸:۹۶
اش ۳۰:۵؛ ۹:۵۹
عا ۱۸:۵

۱۷:۱۳
ار ۲۰۱:۲۳
ملا ۲:۲
لو ۴:۱۹؛ ۲۲:۴۲

۱۸:۱۳
یاد ۱۵:۱۲؛ ۲۴:۱۵

۲۰:۱۳
ار ۱۵:۱؛ ۲۲:۶؛ ۱۷:۱۳؛
۲:۲۳
حب ۱:۶
۲۱:۱۳
اش ۸:۱۳
ار ۳۱:۴؛ ۲۲:۳۸
۲۲:۱۳
ار ۱۷:۱-۱۹؛ ۲:۹-۹

۲۳:۱۳
امت ۲۲:۲۷
ار ۲۲:۴
متی ۲۴:۱۹
۲۴:۱۳
لاو ۳۳:۲۶
مز ۱۷:۹
ار ۳۲:۲؛ ۱۶:۹؛ ۱۷:۱۸
حز ۱۲:۵
۲۶:۱۳
مراثی ۸:۱
۲۷:۱۳
امت ۲۲:۱
ار ۲۰:۲؛ ۸:۷؛ ۵:۸؛ ۱۱:۱۵

طلبیدن اراده و نقشه خدا، به نقشه‌های خودمان اکتفا کنیم. **۱۸:۱۳** منظور از پادشاه، یهوایکین و منظور از مادر پادشاه، نحوشطا است. یهوایکیم پدر پادشاه، خود را تسلیم نبوکدنصر کرده بود، اما مدتی بعد سر به شورش گذاشت. در دوران سلطنت یهوایکین، سپاهیان نبوکدنصر اورشلیم را محاصره کردند و یهوایکین و نحوشطا هر دو تسلیم شدند. یهوایکین به بابل فرستاده شد و در آنجا محبوس گردید (۲ پادشاهان ۸:۲۴-۱۲). و بدین ترتیب پیشگویی ارمیا به تحقق پیوست.

۱۵:۱۳ با اینکه احترام گذاشتن به کشور یا کلیسایمان کار خوبی است، اما وفاداری‌مان همیشه خطری نهانی به‌همراه دارد که آن غرور است. غرور چه وقت خطرناک است؟ زمانی که باعث شود: ۱- دیگران را تحقیر کنیم؛ ۲- اموال و امکاناتمان را فقط برای خود بخواهیم و حاضر نباشیم آنها را در اختیار دیگران نیز بگذاریم؛ ۳- راه حل‌های خود را برای حل مشکلات دیگران به آنان تحمیل کنیم؛ ۴- فکر کنیم خدا به‌خاطر شایستگی‌مان ما را مورد برکت قرار می‌دهد؛ و ۵- به‌جای

خدا سرنوشت شوم اورشلیم را اعلام می‌دارد

خداوند دربارهٔ خشکسالی یهودا به ارمیا چنین فرمود:

۱۴

۲ «سرزمین یهودا عزادار است؛ زندگی و جنب و جوش از شهرها رخت بریسته؛ مردم همه ماتم‌زده‌اند و صدای آه و ناله‌شان از اورشلیم به گوش می‌رسد. ۳ ثروتمندان خدمتکاران خود را برای آوردن آب به سرچاه‌ها می‌فرستند، اما چاه‌ها همه خشک است؛ پس ناامید و سرافکنده، دست خالی باز می‌گردند. ۴ کشاورزان مأیوس و غمگینند، چون باران نباریده و زمین، خشک شده و ترک خورده است! ۵ در بیابان، آهو بچه‌اش را به حال خود رها می‌کند، چون علفه نمی‌یابد. ۶ گورخرها نیز روی تپه‌های خشک می‌ایستند و مثل شغالهای تشنه، نفس نفس می‌زنند و در جستجوی علف، چشمانشان را خسته می‌کنند، ولی چیزی برای خوردن نمی‌یابند.»

۷ ای خداوند، اگر چه گناهان ما، ما را محکوم می‌سازند، ولی بخاطر عزت نام خود ما را یاری نما! ما بسیار از تو دور شده‌ایم و در حق تو گناه کرده‌ایم. ۸ ای امید اسرائیل، ای کسی که در تنگنا و گرفتاری نجات دهندهٔ مایی، چرا مثل غربی‌یی که از سرزمین ما رد می‌شود و مسافری که شبی نزد ما می‌ماند، نسبت به ما بیگانه گردیده‌ای؟ ۹ آیا تو هم در مانده شده‌ای؟ آیا مانند جنگجوی ناتوانی گردیده‌ای که کاری از او ساخته نیست؟ خداوند، تو در میان مایی و ما نام تو را بر خود داریم و قوم تو هستیم؛ پس ای خداوند، ما را به حال خود رها مکن!

۱۰ ولی خداوند به این قوم چنین جواب می‌دهد: «شما خود دوست داشتید از من دور شوید و سرگردان گردید، و هیچ کوشش نکردید احکام مرا بجا آورید. پس من نیز، دیگر شما را نمی‌پذیرم. تمام کارهای بدتان را به یاد آورده، بسبب گناهانتان شما را مجازات خواهم نمود.»

۱۱ خداوند به من گفت: «از این پس از من نخواه که این قوم را یاری نمایم و برکت دهم. ۱۲ حتی اگر روزه بگیرند، به دادشان نخواهم رسید؛ اگر هم هدیه و

۲:۱۴
ار ۱۱:۱۱
زک ۱۳:۷
۳:۱۴
۲ سمو ۳۰:۱۵
۵:۱۸
۴:۱۴
یول ۱:۱۱، ۱۹، ۲۰

۶:۱۴
ایو ۳۹:۵۰

۷:۱۴
اش ۱۲:۵۹
هو ۵:۵
۸:۱۴
مز ۹:۹
اش ۳:۴۳، ۸:۵۳
ار ۱۳:۱۷

۹:۱۴
اعد ۲۳:۱۱
مز ۵:۴۶
اش ۱۹:۵۳، ۲:۵۰
ار ۱۶:۱۵، ۱۹:۸

۱۰:۱۴
مز ۱۰۱:۱۱۹
ار ۲۱:۴۴، ۲۵:۲، ۲۳

۱۱:۱۴
ار ۱۶:۷، ۱۱

۱۲:۱۴
اش ۱:۱۵
ار ۱۳:۸

۱۴:۱۵-۲۱:۱۵ اسرائیل کاسه صبر خدا را لبریز کرده بود. خدا توبه دروغین و مراسم مذهبی پوچ آنها را به اندازه کافی تحمل کرده بود، و اکنون دیگر به هیچ وجه حاضر نبود فریادشان را بشنود. خدا برای بار سوم به ارمیا گفت که دیگر برای مردم دعا نکند. چرا همان بتها به دعاهایشان جواب ندهند؟ وقتی همه چیز بر وفق مراد است، خدایی دروغین را بر خدا ارجح می‌دانیم؛ اما آیا حاضریم به‌هنگام مشکلات نیز به همان خدای دروغین توکل کنیم و از او کمک بخواهیم؟

۱۴:۱۵-۲۱:۱۵ در آغاز این قسمت، خدا سرزمین یهودا را دچار خشکسالی می‌کند و به دعاهای مردم برای نزول باران جواب نمی‌دهد. در ادامه، ارمیا به شرح مجازاتی می‌پردازد که در انتظار یهودا است.

۱۴:۱۵-۲۰:۲۰ این خشکسالی مجازات خدا بود و عواقب ویرانگری داشت. مردم طبق معمول وقتی به بن‌بست رسیدند، از خدا کمک خواستند. اما خدا درخواستشان را رد کرد زیرا از گناهان خود توبه نمی‌کردند؛ آنها فقط می‌خواستند خدا نجاتشان دهد. حتی دعاهای ارمیا هم مؤثر واقع نشد. تنها امید برای آنها این بود که به‌سوی خدا باز گردند.

قربانی بیاورند، نخواهم پذیرفت؛ بلکه ایشان را با جنگ و قحطی و وبا هلاک خواهم کرد!»

^{۱۳}آنگاه گفتم: «خداوند، انبیایشان می‌گویند که نه جنگ می‌شود، نه قحطی! آنها به مردم می‌گویند که تو حتماً به ایشان صلح و آرامش پایدار می‌بخشی.»

^{۱۴}خداوند فرمود: «این انبیاء به نام من به دروغ نبوت می‌کنند؛ من نه آنها را فرستاده‌ام و نه پیامی به ایشان داده‌ام؛ رؤیاهای آنان از جانب من نیست، بلکه آنان از سحر و جادو و تخیل دل‌های فریبکار خود با شما سخن می‌گویند.^{۱۵} من این انبیای فریبکار را که به نام من پیام می‌آورند مجازات خواهم کرد، زیرا من به ایشان سخنی نگفته‌ام. آنها می‌گویند که نه جنگ می‌شود نه قحطی، پس ایشان را در جنگ و قحطی هلاک خواهم ساخت!^{۱۶} و این قوم که به این پیشگویی‌ها گوش می‌دهند، به همانگونه کشته خواهند شد و نعش‌هایشان در کوچه‌های اورشلیم خواهد افتاد و کسی باقی نخواهد ماند تا جنازه‌ها را دفن کند؛ زن و شوهر، دختر و پسر، همه از بین خواهند رفت، زیرا من آنها را بسبب گناهانشان مجازات خواهم نمود.»

^{۱۷}«پس با ایشان درباره‌ اندوه خود سخن بران و بگو: «شب و روز از چشمانم اشک غم جاری است و آرام و قرار ندارم، چون هموطنانم به دم تیغ افتاده‌اند و روی زمین در خون خود می‌غلطند.^{۱۸} اگر به صحرا بروم، نعش کسانی را می‌بینم که به ضرب شمشیر کشته شده‌اند؛ و اگر به شهر بروم با کسانی روبرو می‌شوم که در اثر گرسنگی و بیماری در حال مرگند؛ هم انبیاء و هم کاهنان به سرزمینی بیگانه برده شده‌اند.»

^{۱۹}قوم اسرائیل می‌گویند: «ای خداوند، آیا یهودا را کاملاً ترک کرده‌ای؟ آیا از اهالی اورشلیم بیزار شده‌ای؟ چرا ما را آنچنان زده‌ای که هیچ درمانی

۱۳:۱۴
ار ۱۲:۵؛ ۱۴:۶؛ ۱۱:۸؛
۱۷:۲۳

۱۴:۱۴
ار ۳۱:۵؛ ۱۶:۲۳؛ ۲۶ و ۲۵؛
۱۰ و ۹:۲۷

۱۵:۱۴
حز ۱۰:۱۴

۱۶:۱۴
مز ۳ و ۲:۷۹
امت ۳۱:۱
ار ۳۳:۷؛ ۳ و ۲:۱۵

۱۷:۱۴
ار ۲۱:۸؛ ۱:۹
مراثی ۱۳:۲

۱۸:۱۴
ار ۲۵:۶
مراثی ۲۰:۱
حز ۱۵:۷

۱۹:۱۴
ایو ۲۶:۳۰
ار ۱۵:۸؛ ۱۳:۳۰
تسا ۳:۵

۱۴:۱۴-۱۹:۲۲ ارمیا در شفاعت برای مردم، از خدا می‌پرسد: «اگر آنها توبه کنند، به آنها کمک نخواهی کرد؟» اما خدا جواب رد می‌دهد (۱:۱۵)، زیرا مردم ریاکار، شریر، و سرسخت بودند. آنها خوب می‌دانستند که خدا می‌خواهد برکشانش دهد، و با می‌دانستند که باید برای دریافت این برکات چه کنند. آنها از خدا می‌خواستند سهم خود را انجام دهد، اما نمی‌خواستند سهم خودشان را نیز ادا کنند. ابراز اندوه بابت اعمال نادرستی که انجام داده‌ایم کار آسانی است، به‌ویژه آنگاه که از خدا چیزی می‌خواهیم؛ اما علاوه بر ابراز تأسف، باید حاضر باشیم که از اعمال نادرستمان دست برداریم.

۱۴:۱۴ چه چیز باعث می‌شد مردم به انبیای دروغین گوش دهند؟ اینکه آنان چیزهایی به مردم می‌گفتند که دوست داشتند بشنوند. معلمین دروغین همیشه آماده بودند به‌خاطر کسب شهرت و پول، هر چه باب میل مردم بود به آنها بگویند، اما با این کارشان ایشان را از خدا دور می‌کردند. و اگر ما نیز آنان را به این کار تشویق کنیم، به اندازه خود آنها مقصر خواهیم بود.

۱۷:۱۴ آیا این گریه و ماتم از آن ارمیا بود یا از آن خدا؟ در واقع از آن هر دو. ارمیا به‌قدری به خدا نزدیک بود که با اشکهای خود، رحم و شفقت و اندوه عمیق خدا نسبت به قوم برگزیده‌اش را بیان می‌کرد. و بدین ترتیب مردم می‌توانستند به عمق رحم و شفقت خدا پی ببرند.

برایمان نباشد؟ ما منتظر بودیم که شفایمان بدهی، ولی چنین نشد؛ در انتظار صلح و آرامش بودیم، اما اضطراب و ترس ما را فرا گرفت! ^{۱۰} ای خداوند، ما به شرارت خود و گناه اجدادمان اعتراف می‌کنیم. بلی، ما در حق تو گناه کرده‌ایم. ^{۱۱} خداوند، بخاطر نام خودت ما را طرد نکن و اورشلیم، جایگاه استقرار تخت پر شکوهت را ذلیل و خوار مساز. عهدی را که با ما بستی به یاد آور و آن را مشکن! ^{۱۲} آیا بت می‌تواند باران عطا کند؟ و یا آسمان می‌تواند بخودی خود باران بباراند؟ ای خداوند، خدای ما، چه کسی جز تو می‌تواند چنین کارهایی را به انجام رساند؟ از این رو ما، تنها به تو امید بسته‌ایم!»

اورشلیم مورد ستم واقع می‌شود

انگاه خداوند به من فرمود: «حتی اگر موسی و سموئیل در حضور من می‌ایستادند و برای این قوم شفاعت می‌نمودند، بر ایشان ترحم نمی‌کردم. این قوم را از نظرم دور کن تا بروند. ^۱ اگر از تو بپرسند که به کجا بروند، از جانب من بگو که آنکه محکوم به مرگ است، بسوی مرگ؛ آنکه محکوم است با شمشیر کشته شود، بسوی شمشیر؛ آنکه محکوم است با قحطی هلاک گردد، بسوی قحطی و آنکه محکوم به اسیری است بسوی اسارت و بردگی! ^۲ من چهار هلاک کننده بر آنان خواهم فرستاد: شمشیر، تا آنان را بکشد؛ سگان، تا آنان را بدرند؛ لاشخورها، تا آنان را بخورند؛ حیوانات وحشی، تا آنان را تکه پاره کنند.

۳ «بسبب کارهای بدی که منسی، پسر حزقیاء، پادشاه یهودا در اورشلیم کرد، ایشان را به چنان مجازات سختی خواهم رساند که مردم دنیا از سرنوشتشان وحشت نمایند!

۴ «ای اهالی اورشلیم، چه کسی دیگر دلش به حال شما می‌سوزد؟ چه کسی برای شما گریه و زاری می‌کند؟ چه کسی حتی حاضر می‌شود به خود زحمت بدهد تا احوالتان را جویا شود؟ ^۵ شما مرا ترک کرده و از من روگردانده‌اید، پس من نیز دست خود را دراز می‌کنم تا شما را نابود کنم، چون دیگر از رحم کردن به شما خسته شده‌ام! ^۶ کنار دروازه‌های شهرهایتان، شما را غربال خواهم

۲۰:۱۴

مز ۵:۳۲

ار ۲۵:۳

۲۱:۱۴

مز ۱۱:۲۵

ار ۱۷:۳ ؛ ۷:۱۴ ؛ ۱۲:۱۷

۲۲:۱۴

۱ پاد ۱:۱۷

اش ۲۹:۴۱

ار ۲۴:۵ ؛ ۳:۱۰

مراثی ۲۶:۳

۱:۱۵

خرو ۱۱:۳۲-۱۴

اسمو ۹:۷

ار ۱۸:۱۰ ؛ ۳:۵۲

۲:۱۵

ار ۱۲:۱۴ ؛ ۱۰:۲۴ ؛ ۱۱:۴۳

۳:۱۵

لاو ۲۶:۱۶، ۲۵، ۲۲

۴:۱۵

۲ پاد ۲۳:۲۳ و ۲۷ ؛ ۳:۲۴ و ۳

ار ۹:۲۴ ؛ ۱۸:۲۹

۵:۱۵

مز ۲۰:۵۹

ار ۱۴:۱۳

۶:۱۵

اش ۴:۱

ار ۱۱:۶ ؛ ۲۴، ۱۶، ۷

صف ۱:۴

۷:۱۵

ار ۲۱:۱۸ ؛ ۲:۵۱

هو ۱۲:۹-۱۶

۴۰۳:۱۵ هدف این هلاک کنندگان این بود که زندگان را نابود سازند و مردگان را دریده، بخورند. این اتفاق به‌خاطر حکومت شیرانه منسی، و نیز گناه مردم رخ می‌داد (۲ پادشاهان ۱:۲۱-۱۶ ؛ ۲۶:۲۳ ؛ ۳:۲۴)، و نابودی که در پی می‌آمد، تمام و کمال بود. شاید مردم می‌گفتند که مسؤول گناهان منسی نیستند، ولی خودشان همان گناهان منسی را ادامه می‌دادند.

۱:۱۵ موسی و سموئیل دو تن از بزرگترین انبیای خدا بودند و هر دو مانند ارمیا نزد خدا برای مردم شفاعت می‌کردند (خروج ۱۱:۱۷ ؛ ۱۱:۳۲ ؛ اعداد ۱۳:۱۴ ؛ سموئیل ۹:۷ ؛ ۱۷:۱۲ ؛ مزور ۶:۹۹). شفاعت اغلب مؤثر واقع می‌شود. اما در این مورد خاص، مردم چنان شیرین و سرسخت شده بودند که خدا می‌دانست به‌سوی او باز نخواهند گشت.

کرد. فرزندانان را از شما گرفته، نابودتان خواهم ساخت، چون نمی‌خواهید از گناه دست بردارید. ^۸شمار بیوه زناتان مانند ریگهای ساحل زیاد خواهد شد؛ به هنگام ظهر، مردان جوان را کشته و مادرانشان را داغدار خواهم ساخت؛ کاری خواهم کرد که وحشت ناگهانی همه آنها را فرا گیرد. ^۹مادری که صاحب هفت فرزند می‌باشد از غصه به حال مرگ خواهد افتاد، چون تمام پسرانش کشته خواهند شد؛ خورشید زندگی او بزودی غروب می‌کند! او بی‌اولاد و رسوا خواهد شد! هر که را زنده باقی مانده باشد به دم شمشیر خواهم سپرد!»

۸:۱۵
اش ۲۵:۳ و ۲۶:۴

۹:۱۵
اسو ۲:۵
اش ۴۷:۹
عا ۹:۸

^{۱۰}اگتم: «وای که چه مرد بدبختی هستم! ای کاش مادرم مرا بدنیا نیاورده بود! به هر جا که می‌روم، باید با همه مباحثه و مجادله کنم؛ نه به کسی پول به نزل داده‌ام، نه از کسی پول به نزل گرفته‌ام، با این وجود همه نفرینم می‌کنند!» ^{۱۱}خداوند فرمود: «یقین بدان آینده‌ات نیکو خواهد بود؛ مطمئن باش که دشمن را وادار خواهم ساخت که به هنگام گرفتاری و بدبختی از تو درخواست کمک نماید.»

۱۰:۱۵
تث ۱۹:۲۳
ایو ۳:۳
ار ۱۸:۱۹ و ۲۰:۱۴

۱۱:۱۵
اش ۱۰:۴۱

^{۱۲}و^{۱۳}«کسی نمی‌تواند میله‌های آهنی را بشکند، بخصوص آهن سرزمینهای شمال را که با مفرغ مخلوط شده باشد؛ همینطور سرسختی این قوم را نیز کسی نمی‌تواند درهم بشکند! پس بسبب همه گناهانشان در تمام این سرزمین، ثروت و گنجهایشان را بعنوان غنیمت بدست دشمن خواهم سپرد. ^{۱۴}اجازه خواهم داد تا دشمنانشان ایشان را مانند برده به سرزمینی ببرند که قبلاً هرگز در آنجا نبوده‌اند؛ زیرا آتش خشم من شعله‌ور شده، ایشان را خواهد سوزاند!»

۱۲:۱۵
ار ۳:۱۷ و ۵:۲۰

۱۴:۱۵
تث ۶۴:۲۸
ار ۱۳:۱۶ و ۴:۱۷

^{۱۵}آنگاه عرض کردم: «خداوند، تو می‌دانی بخاطر توست که اینهمه توهین و ناسزا می‌شنوم! پس مرا به یادآور و از من مراقبت نما! انتقام مرا از آزار دهندگانم بگیر؛ نسبت به آنها آنقدر صبور نباش تا موفق شوند مرا بکشند. ^{۱۶}آنچه به من تاب و تحمل می‌دهد، کلام توست که خوراک روح گرسنه من است؛ کلام تو دل اندوهگین مرا شاد و خرم می‌سازد. ای خداوند قادرمتعال، چه افتخار بزرگی است که نام تو را بر خود دارم! ^{۱۷}در ضیافتهای مردم خوشگذران شرکت نکرده‌ام بلکه به دستور تو به تنهایی نشسته از به یاد آوردن گناهان ایشان از خشم لبریز می‌شوم. ^{۱۸}چرا درد من دایمی است؟ چرا

۱۵:۱۵
مز ۹:۷-۶۹
ار ۸:۲۰

۱۶:۱۵
ایو ۱۲:۲۳
مز ۱۰۳:۱۱۹
ار ۹:۱۴

۱۷:۱۵
ایو ۲۰:۱۵-۶
مز ۷:۱۰-۲
ار ۱۷:۱۳ و ۸:۱۶
۱۵:۱۲-۳۰
قرن ۱۷:۶

نه اینکه اجازه دهی آنها بر تو تأثیر بگذارند!» از این قسمت می‌توان سه درس مهم آموخت: ۱- در دعا می‌توانیم عمیق‌ترین و نهانی‌ترین افکار خود را خطاب به خدا بیان کنیم؛ ۲- خدا از ما انتظار دارد که در تمام شرایط به او توکل کنیم؛ و ۳- وظیفه داریم که دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم و بدین گونه آنها را به سوی خدا هدایت کنیم.

۱۷-۱۷:۲۱ ارمیا خدا را متهم کرد به اینکه وقتی به کمک او احتیاج دارد، به یاری‌اش نمی‌شتابد. ارمیا چشمان خود را به روی اهداف خدا بسته بود و در عوض دلش به حال خودش می‌سوخت. او خشمگین، آزوده‌خاطر، و مضطرب بود. اما خدا در پاسخ بر ارمیا خشم نگرفت، بلکه اولویت‌های ارمیا را مجدداً به او یادآور شد: «تو باید بر آنها تأثیر بگذاری،

زخمهای من التیام نمی‌یابند؟ آیا می‌خواهی مرا ناامید کنی و برای جان تشنه من، سراب باشی؟»

۱۹:۱۵
جز ۳۳:۴۴

^{۱۹} خداوند جواب داد: «سخنان بیهوده مگو؛ سخنان سنجیده بر زبان بران! فقط زمانی خواهم گذارد پیام‌آور من باشی که نزد من بازگردی و تماماً به من توکل نمایی؛ در آنصورت بجای آنکه آنها بر تو تأثیر بگذارند، تو بر آنها تأثیر خواهی گذاشت. ^{۲۰} همانگونه که تسخیر شهری با دیوارهای محکم میسر نیست، من نیز تو را در برابر آنها مانند دیواری از مفرغ خواهم ساخت؛ آنها با تو خواهند جنگید، اما پیروز نخواهند شد، چون من با تو هستم تا از تو دفاع کنم و رهایی‌ات دهم. ^{۲۱} ابلی، من تو را از چنگ این اشخاص بدکار بیرون می‌کشم و از شر این مردم سنگدل نجات می‌دهم.»

۲۰:۱۵
ار ۱۹:۱۸، ۱۸:۱
مز ۷:۴۶
اش ۱۰:۴۱
جز ۹:۳
۲۱:۱۵
اش ۲۶:۴۹
ار ۱۲:۳۹ و ۱۱:۱۲

پیشگویی مصیبت

بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:

۱۶

^۲ «تو نباید در چنین مکانی ازدواج کنی و صاحب فرزند شوی، ^۳ چون کودکانی که در اینجا بدنیا بیایند همراه پدران و مادرانشان در اثر بیماریهای کشنده خواهند مرد؛ کسی برای آنها ماتم نخواهد گرفت؛ جنازه‌هایشان دفن نخواهد شد بلکه همچون فضله بر روی زمین باقی خواهد ماند. آنها در اثر جنگ و قحطی کشته خواهند شد و لاشه‌هایشان را لاشخورها و جانوران خواهند خورد. ^۵ من برکت خود را از ایشان گرفته‌ام و از احسان و رحمت خود محرومشان کرده‌ام؛ پس تو برای آنها نه ماتم بگیر و نه گریه کن! ^۶ در این سرزمین چه ثروتمند و چه فقیر، همه خواهند مرد، ولی جنازه‌هایشان دفن نخواهد شد؛ نه کسی برای آنها ماتم خواهد گرفت، نه خود را برای ایشان مجروح خواهد کرد و نه موهای سرش را خواهد تراشید، ^۷ و نه کسی برای تسلی‌شان با آنها بر سر سفره خواهد نشست؛ حتی در مرگ والدینشان نیز هیچکس با ایشان همدردی نخواهد کرد! ^۸ «پس تو از هم اکنون دیگر در مهمانیها و جشنهای آنها شرکت نکن، و

۴:۱۶
مز ۲:۷۹
اش ۶:۱۸
ار ۳ و ۲:۱۵
۵:۱۶
مز ۶:۲۵
اش ۱۱:۲۷
ار ۱۲:۱۲
جز ۲۳-۱۶:۲۴
۶:۱۶
تث ۱۰:۱۴
جز ۶:۹

۸:۱۶
جا ۴-۲:۷
اش ۱۴-۱۲:۲۲
ار ۱۷:۱۵

۶۰۵ ق.م. فرا رسید (۲ پادشاهان ۸-۱۲). دوره دوم نابودی در سال ۵۹۷ ق.م. اتفاق افتاد، و در سال ۵۸۶ ق.م. یهودا بالکل نابود شد.

۵:۱۶ در فرهنگ زمان ارمیا حتی تصور اینکه کسی ماتم و اندوه خود را در انتظار عموم نشان ندهد، محال بود. ماتم نگرفتن و عزاداری نکردن نشان نابودی کامل قوم بود. تعداد مردگان چنان زیاد خواهد بود که اجرای مراسم عزاداری برای همه غیر ممکن خواهد شد.

۱۶:۱۷ - ۱۸:۱۷ در ابتدای این قسمت، ارمیا را می‌بینیم که یکه و تنها است. او به‌خاطر پیغامهای تند و تیزش و نیز به‌خاطر آنکه مجرد زندگی می‌کرد، از جامعه رانده شده بود. او حق نداشت ازدواج کند، صاحب فرزند شود، یا در مراسم عزا یا شادی شرکت نماید. در پایان این قسمت، ارمیا یک بار دیگر از قوم می‌خواهد به‌سوی خدا باز گردند تا مجازات نشوند. اما مردم به سخنان او اعتنا نکردند؛ بنابراین بی‌درنگ اولین موج نابودی در سال

حتی با ایشان غذا هم نخور! ^۹ چون من، خداوند قادر متعال، خدای بنی اسرائیل در طول زندگی تان و در برابر چشمانتان، به تمام خنده‌ها و خوشی‌ها، به همه نغمه‌های شاد، و همه جشنهای عروسی پایان خواهم داد.

^{۱۰} «وقتی تمام این چیزها را به مردم بازگو کنی، خواهند پرسید: «چرا خداوند چنین مجازات سختی برای ما در نظر گرفته است؟ مگر تقصیرمان چیست؟ به خداوند، خدای مان چه گناهی کرده‌ایم؟» ^{۱۱} آنگاه به ایشان بگو که خداوند چنین پاسخ می‌دهد: «علت اینست که پدران شما مرا ترک کرده، از بتها پیروی نمودند و قوانین مرا اطاعت نکردند. ^{۱۲} اولی شما از پدرانتان هم بدکارتر هستید. شما در پی هوسهای گناه‌آلود خود می‌روید و نمی‌خواهید مرا پیروی کنید؛ ^{۱۳} از این رو شما را از این سرزمین بیرون انداخته، به سرزمینی خواهم راند که هرگز نه خود شما آنجا بوده‌اید و نه اجدادتان؛ در آنجا می‌توانید شبانه

روز به بت پرستی بپردازید و من هم دیگر بر شما رحم نخواهم نمود.» ^{۱۴} با اینحال خداوند می‌فرماید: «زمانی می‌آید که مردم هرگاه بخواهند در مورد کارهای شگفت‌انگیز من گفتگو کنند، دیگر اعمال عجیب مرا به هنگام بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر، ذکر نخواهند نمود، بلکه در این باره سخن خواهند گفت که من چگونه بنی اسرائیل را از سرزمین شمال و همه سرزمینهایی که ایشان را به آنها رانده بودم، باز آورده‌ام. بلی، من ایشان را به سرزمینی که به پدرانشان داده‌ام باز خواهم گرداند!»

^{۱۵} خداوند می‌فرماید: «اکنون بدنال ماهیگیران بسیار می‌فرستم تا بیایند و شما را از اعماق دریا که در آنجا از ترس خشم من خود را پنهان کرده‌اید، صید کنند! همچنین بدنال شکارچیان بسیار خواهم فرستاد تا شما را شکار کنند، همان‌گونه که گوزن را در کوه‌ها و تپه‌ها، و بزکوهی را در میان صخره‌ها شکار می‌کنند. ^{۱۷} من با دقت مراقب رفتار شما هستم و هیچ عمل شما از نظر من مخفی نیست؛ هرگز نمی‌توانید گناهانتان را از من پنهان کنید؛ ^{۱۸} من بسبب همه آنها شما را دو برابر مجازات می‌کنم، چون با بتهای نفرت‌انگیز خود، زمین مرا آلوده کرده‌اید و آن را با اعمال بدتان پر ساخته‌اید.»

۹:۱۶
ار ۳۴:۷؛ ۲۵:۱۰
هو ۱۱:۲

۱۰:۱۶
تث ۲۵:۲۴ و ۲۵
۱ پاد ۹:۹
ار ۱۹:۵؛ ۲۲:۱۳
۱۱:۱۶
نح ۲۹-۲۶:۹
مز ۴۱-۳۵:۱۰۶
۱ پط ۳:۴
۱۲:۱۶
ار ۲۴:۷؛ ۱۴:۹
مر ۲۱:۷
۱۳:۱۶
تث ۲۷ و ۲۶:۴
ار ۱۹:۵؛ ۱۴:۱۵

۱۴:۱۶
تث ۱۵:۱۵
مز ۴۷:۱۰۶
اش ۱۱:۱-۱۶
ار ۲۳:۸ و ۲۳
هو ۳:۵ و ۴

۱۶:۱۶
اش ۲۱:۲
عا ۲:۴؛ ۱-۳
حب ۱۵ و ۱۴:۱
۱۷:۱۶
مز ۸:۹
ار ۲۴:۲۳؛ ۱۹:۳۲
لو ۲:۱۲
اقرن ۵:۴
عبر ۱۳:۴
۱۸:۱۶
اعد ۳۴:۳۵
ار ۷:۲؛ ۹:۳
مکا ۶:۱۸

به اندازه بستن چشمانشان آسان می‌بود. اما آنان گرچه چشمان خود را به روی اعمال گناه‌آلودشان بسته بودند، گناهانشان قطعاً از دید خدا پنهان نبود. ممکن نیست بتوان کسی را که هیچ چیز از دیدش پنهان نیست، فریب داد. آیا در زندگی شما نیز عمل یا رفتار گناه‌آلودی هست که می‌خواهید خدا نبیند؟ به یاد داشته باشید که او همه چیز را می‌داند. ادعان داشتن به اینکه او از تک‌تک گناهان ما باخبر است، اولین قدم به سوی توبه است.

۱۵ و ۱۴:۱۶ کتاب خروج شرح می‌دهد که بطور خدا قوم اسرائیل را به طرزی معجزه‌آسا از اسارت مصر نجات داد (خروج ۱-۱۵). اما بازگشت قوم از تبعید چنان مهم و باشکوه خواهد بود که حتی واقعه خروج را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

۱۷:۱۶ بچه‌های کوچک فکر می‌کنند که اگر نتوانند شما را ببینند، لابد شما هم نمی‌توانید آنها را ببینید. مردم اسرائیل شاید آرزو می‌کردند که مخفی شدن از خدا

۱۹:۱۶ ای خداوند، ای قوت من، ای پشتیبان من، که به هنگام سختی پناهگاهم هستی، قومی از سراسر جهان نزد تو آمده، خواهند گفت: «پدران ما چقدر نادان بودند که خدایان پوچ و دروغین را پیروی می کردند! آیا انسان می تواند برای خود خدا بسازد؟ بتی که بدست انسان ساخته شود خدا نیست!»
 ۲۱:۱۶ خداوند می گوید: «قدرت و توانایی خود را به آنها نشان خواهم داد و سرانجام به ایشان خواهم فهماند که تنها من خداوند هستم.»

۱۹:۱۶
اش ۴:۲۵
ار ۱۷:۳۳ ± ۲:۴
۲۰:۱۶
مز ۱۱۵:۴-۸
ار ۷:۵
هو ۴:۸-۶
۲۱:۱۶
اش ۴۳:۳
عا ۸:۵

ارمیا به مردم هشدار می دهد

۱۷ «ای قوم یهودا، گناهان شما با قلم آهنین و با نوکی از الماس بر دل‌های سنگی تان نوشته شده و برگوشه‌های قربانگاه‌هایتان کنده کاری شده است. ^۱جوانانتان یک دم از گناه غافل نمی‌مانند، زیر هر درخت سبز و روی هر کوه بلند بت می‌پرستند؛ پس بسبب گناهانتان، تمام گنجها و بتخانه‌هایتان را به تاراج خواهم داد، ^۲و مجبور خواهید شد این سرزمین را که به میراث به شما داده بودم ترک کنید و دشمنانتان را در سرزمینهای دور دست بندگی نمایید، چون آتش خشم مرا شعله‌ور ساخته‌اید، آتشی که هرگز خاموش نخواهد شد!

۵ «لغت بر کسی که به انسان تکیه می‌کند و چشم امیدش به اوست و بر خداوند توکل نمی‌نماید. ^۳او مثل بوته‌ای است که در بیابان خشک و سوزان

۱:۱۷
امت ۳:۳ ± ۳:۷
قرن ۳:۳
۲:۱۷
خرو ۱۳:۳۴
اش ۴:۳۹-۶
ار ۶:۳ ± ۱۳:۱۵ ± ۵:۲۰
۴:۱۷
تث ۴۸:۲۸
اش ۲۵:۵
ار ۲۰:۷ ± ۷:۱۲ ± ۱۴:۱۵
۵:۱۷
مز ۳:۱۴۶
اش ۱:۳۰ ± ۳:۳۱
جز ۲۹:۷
۶:۱۷
تث ۲۳:۲۹
ار ۶:۴۸

را بشناسند و قدرتش را ببینند، تا بعد حاضر شوند قلب خود را به او بسپارند. اما معکوس کردن این روند، ما را از شناخت خدا باز می‌دارد، زیرا خدا خود را تنها به کسانی می‌شناساند که قلب خود را به روی او گشوده‌اند.

۱۷:۵-۸ در اینجا دو گروه از مردم با هم مقایسه می‌شوند: شریران و عادلان. شریران، به‌ویژه مردم یهودا، به‌جای آنکه به خدا توکل کنند، به بت‌های دروغین و پیمانهای پوچ نظامی اتکا می‌کنند، و از این رو خشک و بی‌حاصل‌اند. اما اعتماد عادلان بر خدا است، و از این رو مانند درختانی که کنار آب نشانه شده‌اند، میوه می‌دهند و باطراوت هستند. شریران به‌هنگام مشکلات از نظر روحانی فقیر و ضعیف‌اند، و بنابراین قدرتی ندارند که از آن نیرو بگیرند. اما عادلان نه تنها برای رفع نیازهای خود، بلکه برای مرتفع ساختن نیازهای دیگران نیز قوت کافی دارند. آیا می‌خواهید موجودی بی‌ثمر و بی‌حاصل باشید، یا اینکه می‌خواهید مانند درختی نشانه در کنار رودخانه، قوت داشته باشید تا به‌هنگام بحران‌های زندگی، هم خود از آن نیرو بگیرید و هم به دیگران نیرو دهید؟

۱۹:۱۶ ارمیا در این دعا خدا را با سه نام توصیفی مخاطب قرار می‌دهد: قوت، پشتیبان، و پناهگاه. هر یک از این نامها، بخشی از تجربه ارمیا را وقتی در حضور خدا به‌سر می‌برد، آشکار می‌سازد، و هر یک به‌نوعی بیانگر مفهوم امنیت است. شما نیز وقتی احساس ضعف می‌کنید، بگذارید خدا قوتتان باشد؛ وقتی می‌خواهید از زیر بار فشارهای زندگی خلاصی یابید، اجازه دهید او پناهگاهتان باشد؛ و وقتی دشمنان بر ضد شما بر می‌خیزند، بگذارید خدا پشتیبانتان باشد.

۲۰:۱۶ خدا یا در زندگی تان در رأس همه چیز است، یا هیچ جایی در زندگی تان ندارد. خدا را در مکان دوم قرار دادن بدین معنا است که شخص یا چیز دیگری را برتر و بزرگتر از خالق تمام هستی بدانیم. اما بطور ممکن است مخلوق از خالق خود بزرگتر باشد؟

۲۱:۱۶ ترتیب وقایع در این آیه خیلی مهم است. توجه کنید که قوم اول باید به طرزی صحیح نزد خدا بیایند. آن وقت است که خدا قدرتش را به آنها نشان خواهد داد و به ایشان خواهد فهماند که تنها او خدا است. بعضی اوقات مردم این ترتیب را معکوس می‌کنند: اول می‌خواهند خدا

و در شوره‌زارها می‌روید، جایی که هیچ گیاه دیگری وجود ندارد؛ او هرگز خیر و برکت نخواهد دید!

^۷ «خوشبحال کسی که بر خداوند توکل دارد و تمام امید و اعتمادش بر اوست! ^۸ او مانند درختی خواهد بود که در کنار رودخانه است و ریشه‌هایش از هر طرف به آب می‌رسد درختی که نه از گرما می‌ترسد و نه از خشکسالی! برگش شاداب می‌ماند و از میوه آوردن باز نمی‌ایستد!

^۹ «هیچ چیز مانند دل انسان فریبکار و شرور نیست؛ کیست که از آنچه در آن می‌گذرد آگاه باشد؟ ^{۱۰} تنها من که خداوند هستم می‌دانم در دل انسان چه می‌گذرد! تنها من از درون دل انسان آگاهم و انگیزه‌های او را می‌دانم و هر کس را مطابق اعمالش جزا می‌دهم.

^{۱۱} «شخصی که ثروتش را از راه نادرست به دست می‌آورد، همانند پرنده‌ای است که لانه خود را از جوجه‌های دیگران پر می‌سازد. همانگونه که این جوجه‌ها خیلی زود او را واگذارده می‌روند، او نیز بزودی ثروتش را از دست خواهد داد و سرانجام چوب حماقتش را خواهد خورد.»

^{۱۲} ای خداوند، تخت بلند و باشکوه و ابدی تو پناهگاه ماست. ای امید اسرائیل، تمام کسانی که از تو برگردند، رسوا و شرمسار می‌شوند؛ آنها مانند نوشته‌های روی خاک محو خواهند شد، چون خداوند را که چشمه آب حیات است، ترک کرده‌اند. ^{۱۴} خداوند، تنها تو می‌توانی مرا شفا بخشی، تنها تو می‌توانی مرا نجات دهی و من تنها تو را ستایش می‌کنم!

^{۱۵} مردم با تمسخر به من می‌گویند: «پس هشدارهای خداوند که مدام درباره آن سخن می‌گفتی چه شد؟ اگر آنها واقعاً از سوی خدا هستند، پس چرا انجام نمی‌شوند؟»

^{۱۶} خداوند، من هیچگاه از تو نخواستهم که بر آنها بلا نازل کنی و هرگز خواستار هلاکت ایشان نبوده‌ام؛ تو خوب می‌دانی که من تنها هشدارهای تو را به ایشان اعلام کرده‌ام. ^{۱۷} پس اینک خداوند، مرا ترک مکن، چون امید من تنها تویی! ^{۱۸} تمام کسانی را که مرا آزار می‌دهند، به رسوایی و هراس گرفتار بساز، ولی مرا از هر بلایی محفوظ بدار. آری، بر ایشان دو چندان بلا بفرست و نابودشان کن!

۷:۱۷
مز ۸:۳۴، ۴:۴۰، ۱۲:۸۴
۸:۱۷
مز ۱۴:۹۲، ۱۴-۱۲

۹:۱۷
جا ۳:۹
متی ۱۵:۱۳
مر ۱۷:۲
روم ۲۱:۱
۱۰:۱۷
اسمو ۷:۱۶
ار ۲۰:۱۱
روم ۲۷:۸

۱۲:۱۷
ار ۲۱:۱۴
۱۳:۱۷
ار ۸:۱۴
۱۴:۱۷
تث ۲۱:۱۰
مز ۱:۵۴
ار ۶:۳۳
۱۵:۱۷
اش ۱۹:۵
عا ۱۸:۵

۱۷:۱۷
ار ۱۹:۱۶
نج ۷:۱
۱۸:۱۷
مز ۲۶:۴، ۳۵
ار ۱۱:۲۰

یا به طریق نادرست. ارمیا می‌گوید کسی که با نیرنگ و از راه نادرست ثروت ببندوزد، سرانجام چوب حماقتش را خواهد خورد و فقیر و بی‌چیز خواهد شد. بنابراین باید سعی کنیم در محل کار، مدرسه، یا به‌هنگام بازی، پیوسته در همه کارهایمان صادق باشیم. ترفیع مقام، قبولی در امتحانات، یا کسب شهرت از راه نادرست، هرگز برکت خدا یا سعادت پایدار به همراه نخواهد داشت.

۱۰۹:۱۷ خدا به روشنی اعلام می‌دارد که چرا گناه می‌کنیم: گناه برخاسته از قلب ما است؛ دل ما از همان بدو تولد، مستعد گناه است. اما باین حال انتخاب با خود ما است که آیا همچنان در گناه بمانیم یا نه. ما یا باید در برابر برخی وسوسه‌ها تسلیم شویم، و یا از خدا بخواهیم به‌هنگام وسوسه کم‌کممان کند تا در برابر آن بایستیم.

۱۱:۱۷ هر چیزی را یا می‌شود به طریق صحیح انجام داد،

خدا دروازه‌های شهر را به آتش خواهد کشید

۱۹ آنگاه خداوند فرمود که بروم و در کنار دروازه «پسران قوم» (که پادشاهان از آن عبور می‌کنند) و در کنار سایر دروازه‌های اورشلیم بایستم،^{۲۰} و در آنجا خطاب به همه مردم بگویم که خداوند چنین می‌فرماید: «ای پادشاهان و مردم یهودا، ای ساکنان اورشلیم و همه کسانی که از این دروازه‌ها عبور می‌کنید،^{۲۱} و به این هشدار توجه کنید تا زنده بمانید: نباید در روز سبت کار کنید بلکه این روز را به عبادت و استراحت اختصاص دهید. به اجدادتان هم همین دستور را دادم،^{۲۳} ولی آنها گوش ندادند و اطاعت نکردند بلکه با سرسختی به دستور من بی‌توجهی نمودند و اصلاح نشدند.

۲۴ «حال، اگر شما از من اطاعت نمایید و روز سبت را مقدس بدارید و در این روز کار نکنید،^{۲۵} آنگاه قوم شما همیشه پایدار خواهد ماند، و از دودمان سلطنتی داود همیشه یک نفر در اورشلیم سلطنت خواهد کرد. این شهر برای همیشه آباد خواهد ماند و همواره پادشاهان و حکمرانان سوار بر عرابه‌ها و اسبان، با شکوه و جلال در میان مردم رفت و آمد خواهند نمود.^{۲۶} از اطراف اورشلیم و از شهرهای یهودا و سرزمین بنیامین و از دشتها و کوهستانها و جنوب یهودا مردم همه خواهند آمد و قربانی‌های گوناگون به خانه خداوند تقدیم خواهند نمود.

۲۷ «اما اگر از من اطاعت نکنید و روز سبت را به عبادت و استراحت اختصاص ندهید، و اگر در این روز همچون روزهای دیگر، از این دروازه‌ها کالا به شهر وارد کنید، آنگاه این دروازه‌ها را به آتش خواهم کشید، آتشی که به کاخ‌هایتان سرایت کند و آنها را از بین ببرد و هیچکس نتواند شعله‌های آن را خاموش کند.»

مردم می‌کوشند ارمیا را ساکت کنند

خداوند به من فرمود:

۱۸

۲ «برخیز و به کارگاه کوزه‌گری برو، و من در آنجا با تو سخن

۲:۱۸

ار ۱۹:۱۸

۲۱:۱۷

خرو ۲۳:۱۶-۲۹

اعد ۳۲:۱۵-۳۶

نج ۱۵:۱۳-۲۱

اش ۲:۵۶؛ ۳۵:۵۸

حز ۱۲:۲۰

مر ۲۴:۴

یو ۹:۵-۱۲

۲۳:۱۷

ار ۲۶:۷؛ ۱۵:۱۹

۲۴:۱۷

خرو ۲۶:۱۵؛ ۸:۲۰-۱۱

نت ۱۳:۱۱

حز ۲۰:۲۰

۲۵:۱۷

اسم ۷:۱۶

مز ۱۳:۱۳۲؛ ۱۴:۲۲

ار ۳۲:۱

۲۶:۱۷

مز ۱۰:۱۷؛ ۲۲:۲۲

ار ۱۱:۳۳

۲۷:۱۷

ار ۸:۳۹

حز ۲۰:۲۰؛ ۴۷:۲۰

عا ۵:۲

۱۹ و ۱۸ مثال‌های ذکر شده در این فصل‌ها - که احتمالاً طی نخستین سالهای سلطنت یهوایقیم نوشته شده است - به شکلی نمادین بیانگر اقتدار و حاکمیت خدا بر قوم است. خدا بر گل (یعنی یهودا) قدرت دارد، و آن قدر روی آن کار می‌کند تا از آن ظرف یا کوزه‌ای سودمند بسازد. بر یهودا است که هر چه زودتر توبه کند، چه در غیر اینصورت گل سخت شده، به شکلی نامناسب در خواهد آمد. و در آن صورت دیگر به هیچ دردی نمی‌خورد و باید آن را شکست و از بین برد.

۱۹:۱۷-۲۷ مردم حتی در روز سبت هم که روز استراحت بود (خروج ۸:۲۰-۱۱) کار می‌کردند. پول در آوردن برای آنها مهم‌تر از عمل به احکام خدا بود. خدا قول داد که اگر توبه کنند و خدا را در زندگی‌شان در اولویت قرار دهند، آنها را در بین اقوام دیگر سرفراز خواهد کرد. هنگامی که نحما بیشتر از یک قرن بعد گروهی از یهودیان را از تبعید به اورشلیم رهبری نمود، یکی از مهم‌ترین اصلاحاتش همانا برقراری مجدد روز سبت بود (نحما ۱۳:۱۵-۲۲).

خواهم گفت.»^۳ برخاستم و به کارگاه کوزه‌گری رفتم. دیدم که کوزه‌گر بر سر چرخش سرگرم کار است؛ اولی کوزه‌ای که مشغول ساختنش بود، به شکل دلخواهش در نیامد؛ پس آن را دوباره خمیر کرد و بر چرخ گذاشت تا کوزه‌ای دیگر مطابق میلش بسازد.

^۴ آنگاه خداوند فرمود: «ای بنی‌اسرائیل، آیا من نمی‌توانم با شما همانگونه رفتار کنم که این کوزه‌گر با گلش کرد؟ شما هم در دستهای من، همچون گل در دست کوزه‌گر هستید. ^۷ هرگاه اعلام نمایم که قصد دارم قومی یا مملکتی را منهدم و ویران سازم، ^۸ اگر آن قوم از شرارت دست کشد و توبه

۶:۱۸
اش ۹:۴۵ ؛ ۸:۶۴
روم ۲۱:۹
۷:۱۸
ار ۱۰:۱
۸:۱۸
ار ۳:۷-۷
حز ۲۱:۱۸

اهمیت آن	درس عینی	محل آیات	درس‌های عینی خدا در کتاب ارمیا
خدا تهدید مجازات را عملی خواهد کرد. خدا یهودا را مجازات خواهد کرد.	شاخه‌ای از درخت بادام دیگ آب‌جوش که از سوی شمال فرو می‌ریزد	۱۲و۱۱:۱ ۱۳:۱	
مردم چون نخواستند بودند به سخنان خدا گوش دهند، همچون کمربندی پوسیده (یا کمربند کتان) بی‌فایده و بی‌مصرف شده بودند.	کمربند پوسیده	۱۱-۱:۱۳	
اگر خدا می‌خواست می‌توانست قوم گناهکار خود را بالکل نابود کند. این هشدار بود به آنها تا پیش از آنکه مجبور شود مجازاتشان کند، توبه نمایند.	گل کوزه‌گری	۱۷-۱:۱۸	
درست همانطور که ارمیا کوزه‌ها را در هم شکست، خدا نیز یهودا را در هم خواهد کوبید.	کوزه‌های شکسته	۱۲-۱:۱۹	
انجیرهای خوب نمونه گروه کوچکی هستند که به خدا وفادار ماندند. انجیرهای بد کسانی هستند که در سرزمین اسارت باقی ماندند.	دو سبد انجیر	۱۰-۱:۲۴	
هر قومی که نخواهد زیر یوغ بابل رود، مجازات خواهد شد. این علامت مکانی بود که نبوکدنصر - وقتی خدا به او اجازه داد مصر را فتح کند - در آنجا تخت سلطنتش را بر پا نهاد.	یوغ سنگهای بزرگ	۱۱-۲:۲۷ ۱۳-۸:۴۳	
بابل غرق خواهد شد و دیگر هرگز سر بلند نخواهد کرد.	طوماری که به رودخانه افکنده شد	۶۴-۵۹:۵۱	

شکل دیگری در آورد. به همین ترتیب، خدا نیز بر قوم احاطه کامل داشت و می‌توانست آن را به شکل مورد دلخواهش در آورد. وقتی ما توبه می‌کنیم، خدا به تدریج ما را به شکل ظروفی گرانبها و باارزش در می‌آورد.

۶:۱۸ وقتی کوزه‌گر کوزه‌ای گلی را بر چرخ می‌گذاشت و به آن شکل می‌داد، اغلب عیب و نقص آنچه ساخته بود آشکار می‌شد. کوزه‌گر گل را کاملاً در اختیار خود داشت؛ هم می‌توانست بگذارد نقص‌ها همانطور باقی بماند، و هم می‌توانست کوزه را به

کند، از قصد خود منصرف می‌شوم و نابودش نخواهم کرد.^۹ و اگر اعلام کنم که می‌خواهم قومی یا مملکتی را قدرتمند و بزرگ سازم،^{۱۰} اما آن قوم راه و روش خود را تغییر داده، بدنبال شرارت برود و احکام مرا اطاعت نکند، آنگاه من نیز نیکویی و برکتی را که در نظر داشتم، به آن قوم نخواهم داد.

^{۱۱} «حال برو و به تمام ساکنان یهودا و اورشلیم هشدار بده و بگو که من علیه ایشان بلایی تدارک می‌بینم؛ پس بهتر است از راه زشتشان بازگردند و کردار خود را اصلاح کنند.

^{۱۲} «اما ایشان جواب خواهند داد: «یهوده خود را زحمت مده! ما هر طور که دلمان می‌خواهد زندگی خواهیم کرد و امیال سرکش خود را دنبال خواهیم نمود!»

^{۱۳} خداوند می‌فرماید: «حتی در میان بت پرستان تاکنون چنین چیزی رخ نداده است! قوم من عمل زشتی مرتکب شده که تصورش را هم نمی‌توان کرد!^{۱۴} قلله‌های بلند کوه‌های لبنان هرگز بدون برف نمی‌مانند؛ جویبارهای خنک نیز که از دور دستها جاری است، هرگز خشک نمی‌شود.^{۱۵} به پایداری اینها می‌توان اعتماد کرد، اما به قوم من اعتمادی نیست! زیرا آنها مرا ترک نموده و به بتها روی آورده‌اند؛ از راه‌های هموار قدیم بازگشته‌اند و در بی‌راهه‌های گناه قدم می‌زنند.^{۱۶} از این رو سرزمینشان چنان ویران خواهد شد که هر کس از آن عبور کند، حیرت نماید و از تعجب سر خود را تکان دهد.^{۱۷} همانطور که باد شرقی خاک را پراکنده می‌کند، من هم قوم خود را به هنگام رویارویی با دشمنانشان پراکنده خواهم ساخت؛ و به هنگام مصیبت رویم را برگردانده به ایشان اعتنایی نخواهم نمود!»

^{۱۸} آنگاه قوم گفتند: «بیایید خود را از شر ارمیا خلاص کنیم! ما خود کاهنایی داریم که شریعت را به ما تعلیم می‌دهند و حکیمانی داریم که ما را راهنمایی می‌نمایند و انبیایی داریم که پیام خدا را به ما اعلام می‌کنند؛ دیگر چه احتیاجی به موعظه ارمیا داریم؟ پس بیایید به سخنانش گوش فرا ندهیم و تهمتی بر او وارد سازیم تا دیگر بضد ما سخن نگوید!»

^{۱۹} بنابراین ارمیا دعا کرده، گفت: «خداوند، به سخنانم توجه نما! بین درباره من چه می‌گویند.^{۲۰} آیا باید خوبی‌های مرا با بدی تلافی کنند؟ برای کشتن من دام گذاشته‌اند حال آنکه من بارها نزد تو از ایشان طرفداری کرده و

۹:۱۸

ار ۲۸:۳۱

عا ۱۱:۹-۱۵

۱۰:۱۸

اسمو ۲:۳۰

ار ۲۸:۷-۲۸

جز ۱۸:۳۳

۱۱:۱۸

۲ پاد ۱۳:۱۷

اش ۱۹:۱۶-۱۹

ار ۱۱:۱۱-۱۱:۱۱

اعما ۲۰:۲۸

۱۲:۱۸

تث ۱۹:۲۹

ار ۱۲:۱۶-۱۲:۱۶

۱۳:۱۸

ار ۱۱:۱۰-۱۱:۱۰

هو ۱۰:۶

۱۵:۱۸

اش ۱۰:۶۲

ار ۳۲:۲-۳۲:۲

۱۷:۴۴

۱۶:۱۸

ار ۹:۲۵-۹:۲۵

جز ۲۸:۳۳ و ۲۹

۱۷:۱۸

ار ۲۴:۱۳

۱۸:۱۸

مز ۲:۵۲

ار ۸:۲-۸:۲

۱۱:۱۸-۱۱:۱۸

۲۰:۱۸

مز ۷:۳۵-۷:۳۵

ار ۲۶:۵

یا ساکتش می‌ساختند. آنها راه دوم را بر گزیدند، زیرا فکر می‌کردند نیازی به ارمیا ندارند؛ مگر نه این بود که انبیایی دروغین داشتند که سخنانی می‌گفتند که باب طبعشان بود؟

۱۸:۱۸ سخنان و اعمال ارمیا، عادات اجتماعی و اخلاقی مردم را به چالش می‌گرفت. ارمیا از اینکه از مردم انتقاد کند و سخنی بگوید که باب میلشان نباشد، هراسی نداشت. مردم یا می‌بایست از او اطاعت می‌کردند، و

کوشیده‌ام خشم تو را از ایشان برگردانم.^{۲۱} اما حال خداوندا، بگذار فرزندانشان از گرسنگی بمیرند و شمشیر خون آنها را بریزد؛ زنانشان بیوه بشوند و مادرانشان داغ‌دیده! مردها از بیماری بمیرند و جوانان در جنگ کشته شوند!^{۲۲} بگذار وقتی سربازان به ناگه بر آنها هجوم می‌آورند، فریاد و شیون از خانه‌هایشان برخیزد! زیرا بر سر راهم دام گسترده‌اند و برابم چاه کنده‌اند.^{۲۳} خداوندا، تو از تمام توطئه‌های ایشان برای کشتن من آگاهی؛ پس آنها را نبخش و گناهشان را از نظرت دور مدار؛ ایشان را به هنگام خشم و غضب خود، داوری فرما و در حضور خود هلاک نما!»

۲۱:۱۸

مز ۹:۱۰۹-۲۰

ار ۲۱:۹؛ ۲۲:۱۱؛ ۱۶:۱۴

۲۲:۱۸

مز ۱۴۰:۵

ار ۲۶:۶

۲۳:۱۸

ار ۲۱:۱۵؛ ۲۰:۷؛ ۴:۱۷

خدا اورشلیم را نابود خواهد کرد

روزی خداوند فرمود که کوزه‌ای بخرم و به همراه چند نفر از ریش سفیدان قوم و کاهنان سالخورده به وادی «ابن هنوم» در نزدیکی دروازه کوزه‌گران بروم و در آنجا پیام او را اعلام کرده، بگویم که خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «ای پادشاهان یهودا و اهالی اورشلیم، به پیام من گوش فرا دهید! چنان بلای هولناکی بر سر این شهر خواهم آورد که هر کس بشنود مات و مبهوت شود. زیرا بنی‌اسرائیل مرا ترک کرده و این مکان را از کردار شرم‌آور و شرورانه خویش پر ساخته‌اند؛ مردم برای بتها بخور می‌سوزانند بتهایی که نه این نسل می‌شناخت، نه پدرانشان و نه پادشاهان یهودا. آنها این محل را با خون کودکان بیگناه رنگین کرده‌اند. برای بت بعل، قربانگاه‌های بلند ساخته، پسران خود را بر آنها می‌سوزانند کاری که من هرگز امر نفرموده بودم و حتی از فکرم نیز نگذشته بود!

۱۹

۱:۱۹

اعد ۱۱:۱۶

یوش ۱۵:۸

ار ۳۱:۷ و ۳۲

۴:۱۹

پاد ۲۱:۱۶

اش ۶۵:۱۱

ار ۳۴:۷؛ ۹:۶؛ ۱۱:۱۳

۱۳:۱۷

دان ۱۱:۳۱

۵:۱۹

پاد ۷:۱۷

مز ۱۰۶:۳۷ و ۳۸

ار ۳۵:۳۳

«بنابراین روزی خواهد رسید که دیگر این وادی را «توفت» یا «ابن هنوم» نخواهند نامید، بلکه وادی «کشتارگاه».^۷ زیرا من نقشه‌های جنگی یهودا و اورشلیم را برهم زده و به دشمن اجازه خواهم داد تا شما را در این مکان به خاک و خون بکشند و جنازه‌هایتان خوراک لاشخورها و حیوانات وحشی گردد.^۸ شهراورشلیم را نیز چنان ویران خواهم ساخت که هر کس از کنارش

۷:۱۹

مز ۱۱۰:۳؛ ۷۹:۳ و ۳۰

اش ۱۷:۲۸ و ۱۸

۸:۱۹

پاد ۹:۸

توا ۷:۲۱

ار ۱۶:۱۸

۷۰ میلاد زمانی که تپس اورشلیم را با خاک یکسان کرد. در دوران محاصره لشکریان بابل، غذا چنان کمیاب شد که مردم به آدمخواری روی آوردند و حتی فرزندانشان را می‌خوردند. (برای مطالعه پیشگویی‌های مربوط به این وضعیت، نگاه کنید به لایوان ۲۶:۲۹؛ تشبیه ۲۸:۵۳-۵۷؛ در مورد تحقق خود این وقایع نگاه کنید به پادشاهان ۲۸:۶ و ۲۹؛ مرثی ارمیا ۲:۲۰؛ ۴:۱۰)

۱۹:۱-۶ این دره محل تخلیه زباله‌های شهر اورشلیم بود و هم در آنجا بود که کودکان را برای بت مولک قربانی می‌کردند. در ارمیا ۷:۳۱ و ۳۲ نیز به این دره اشاره شده است.

۱۹:۷-۱۴ کشت و کشتار وحشتناکی که ارمیا پیشگویی کرد دو بار اتفاق افتاد: یکی به‌هنگام هجوم بابل به رهبری نبوکدنصر در سال ۵۸۶ ق.م.، و دیگری در سال

عبور نماید، مات و مبهوت شود.^۹ اجازه خواهیم داد که دشمن شهر را محاصره کند و کسانی که در آن مانده باشند از گرسنگی مجبور به خوردن گوشت فرزندان و دوستانشان شوند.»

۱۰ آنگاه خداوند مرا فرمود که آن کوزه را در برابر چشمان همراهم بشکنم^{۱۰} و به ایشان بگویم که پیام خداوند قادر متعال این است: «همانگونه که این کوزه خرد شده و دیگر قابل تعمیر نیست، بدینگونه اورشلیم و اهالی آن هم از بین خواهند رفت. تعداد کشته‌شدگان بقدری زیاد خواهد بود که جنازه‌ها را در توفت دفن خواهند کرد، چنان که دیگر جایی باقی نماند.^{۱۱} اورشلیم را هم مانند توفت پر از جنازه خواهیم ساخت.^{۱۲} خانه‌های اورشلیم و کاخهای سلطنتی یهودا را هر جایی که بر بام آن برای خورشید و ماه و ستارگان بخور سوزانیده و هدایای نوشیدنی تقدیم کرده باشند همه را مانند «توفت» با اجساد مردگان نجس خواهیم ساخت.»

۱۴ ارمیا پس از اعلام پیام خداوند، هنگامی که از «توفت» بازگشت، در حیاط خانه خداوند ایستاد و به تمام مردم گفت که^{۱۵} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «تمام بلاهایی را که گفته‌ام، بر سر اورشلیم و شهرهای اطراف آن خواهد آورد، چون شما با سرسختی از کلام من سرپیچی کرده‌اید.»

ارمیا را در کنده قرار می‌دهند

۲۰ فشحور کاهن، پسر امیر، که رئیس ناظران خانه خداوند بود، وقتی سخنان مرا شنید،^۱ دستور داد مرا بزنند و در کنار دروازه بالایی بنیامین که نزدیک خانه خداوند بود، در کنده قرار دهند.^۲ آنها تمام شب مرا در آنجا نگه داشتند.

روز بعد، وقتی فشحور مرا آزاد می‌کرد، به او گفتم: «فشحور، خداوند نام تو را عوض کرده است؛ او نام تو را «ساکن در وحشت» نهاده است.^۴ خداوند تو

۹:۱۹
تث ۵۵:۳۲
حز ۱۰:۵
مراثی ۱۰:۴

۱۱:۱۹
مز ۹:۲
اش ۱۴:۳۰
ار ۳۲:۷
مکا ۲۷:۲

۱۳:۱۹
تث ۱۹:۴
۲ پاد ۱۶:۱۷
ار ۲۸:۱، ۲۹:۳۲، ۱۳:۵۲
حز ۲۸:۲۰
صف ۵:۱

۱۴:۱۹
ار ۲:۲۶
۱۵:۱۹
نح ۲۹:۱۷، ۹
ار ۲۳:۱۷، ۲۶:۷

۱:۲۰
توا ۱۴:۲۴
عز ۳۸ و ۳۷:۲
۲:۲۰
پاد ۲۷:۲۲
توا ۱۰:۱۶
ار ۱۳:۳۷، ۱۹:۱
زکر ۱۰:۱۴

۴:۲۰
ار ۲۱:۲۹، ۳۹:۶
حز ۲۱:۲۶

چه می‌گذرد. ما یا می‌توانیم گناهان خود را انکار کنیم و هر نوع مدرک جرم را از بین ببریم، یا با فروتنی حقیقت را بپذیریم و بگذاریم ما را عوض کند. شاید فشحور فکر می‌کرد رهبر مقتدری است، اما در حقیقت فردی ترسو و بزدل بود.

۴:۲۰-۶ این پیشگویی نابودی طی سه دوره هجوم بابل به تحقق پیوست. هجوم نخست به فاصله یک سال (۶۰۵ ق.م.) اتفاق افتاد. فشحور احتمالاً در جریان هجوم دوم یعنی در سال ۵۹۷ ق.م. به بابل تبعید شد (یهویاکین نیز در همان سال به اسارت برده شد). سومین هجوم در سال ۵۸۶ ق.م. رخ داد.

۲۰:۱ و ۲۱ این واقعه در دوران سلطنت یهویاقیم پادشاه یهودا اتفاق افتاد. ارمیا در وادی هنوم که مرکز بت‌پرستی شهر بود، موعظه کرد. نیز در معبد موعظه کرد که قاعدتاً می‌بایست محل عبادت حقیقی باشد. در هر دو این مراکز مردم زیادی شرکت می‌کردند، و هر دو مکان به محل پرستش خدایان دروغین تبدیل شده بود.

۱:۲۰-۳ فشحور سخنان ارمیا را شنید و از آنجایی که احساس گناه می‌کرد، به جای آنکه تحت تأثیر این سخنان قرار گیرد و بدان عمل کند، ارمیا را به زندان انداخت. حقیقت گاه خیلی دردناک است، اما واکنش ما در قبال حقیقت نشان می‌دهد که در درونمان به‌راستی

و دوستانت را دچار هراس و وحشت خواهد ساخت. آنها را خواهی دید که با شمشیر دشمن کشته می‌شوند. خداوند اهالی یهودا را به پادشاه بابل تسلیم خواهد کرد و او این قوم را به بابل به اسارت خواهد برد و یا خواهد کشت. خداوند اجازه خواهد داد که دشمنان، اورشلیم را غارت کنند و تمام ثروت و اشیاء قیمتی شهر و جواهرات سلطنتی یهودا را به بابل ببرند. ^۶و تو ای فشحور، با تمام اعضای خانواده‌ات اسیر شده، به بابل خواهید رفت و در همانجا خواهید مرد و دفن خواهید شد هم تو و هم تمام دوستانت که برای آنها به دروغ پیشگویی می‌کردی که اوضاع خوب و آرام است!»

^۷آنگاه گفتم: «خداوند، تو به من وعده دادی که کمک کنی، ولی مرا فریفته‌ای؛ اما من مجبورم کلام تو را به ایشان اعلام نمایم، چون از من نیرومندتری! من مسخره مردم شده‌ام و صبح تا شب همه به من می‌خندند. ^۸هیچ گاه نتوانسته‌ام سخنی تشویق‌آمیز از جانب تو به ایشان بگویم، بلکه همیشه از بدبختی و ظلم و غارت صحبت کرده‌ام. برای همین است که اینقدر مرا سرزنش و اهانت می‌کنند. ^۹از طرف دیگر اگر نخواهم کلام تو را اعلام کنم و از جانب تو سخن بگویم، آنگاه کلام تو در دلم مثل آتش، شعله‌ور می‌شود که تا مغز استخوانهایم را می‌سوزاند و نمی‌توانم آرام بگیرم. ^{۱۰}از هر طرف صدای تهدید آنها را می‌شنوم و بدنم می‌لرزد. حتی دوستانم می‌گویند که از دست من شکایت خواهند کرد. آنها منتظرند که بیفتم، و به یکدیگر می‌گویند: «شاید او خودش را به دام بیندازد؛ آن وقت می‌توانیم از او انتقام بگیریم.»

^{۱۱}اولی خداوند همچون یک مرد جنگی، نیرومند و توانا، در کنارم ایستاده است؛ پس دشمنانم به زمین خواهند افتاد و بر من چیره نخواهند شد. ایشان شکست خواهند خورد و این رسوایی همیشه بر آنها خواهد ماند.

^{۱۲}ای خداوند قادر متعال که مردم را از روی عدل و انصاف می‌آزمایی و از دلها و افکار ایشان آگاهی، بگذار تا انتقام تو را از ایشان ببینم، چون داد خود را نزد تو آورده‌ام.

^{۱۳}برای خداوند سرود شکرگزاری خواهم خواند و او را تمجید خواهم کرد، زیرا او مظلومان را از دست ظالمان رهایی می‌دهد.

^{۱۴}نفرین بر آن روزی که دنیا آمدم! لعنت بر آن روزی که مادرم مرا زایید!

۵:۲۰
پاد ۱۷:۲۰
توا ۱۰:۳۶
ار ۱۳:۱۵؛ ۳:۱۷؛
۲۱:۲۷ و ۲۲
۶:۲۰
ار ۱۴:۱۴ و ۱۵
مراثی ۱۴:۲
۷:۲۰
مز ۷:۲۲
مراثی ۱۴:۳
جز ۱۴:۳
میکا ۸:۳

۹:۲۰
مز ۳:۳۹
ار ۱۹:۴
اعما ۲۰:۴
۱۰:۲۰
پاد ۲:۱۹؛ ۲۷:۲۲
نج ۶:۱۳-۱۳
مز ۹:۴۱

۱۱:۲۰
تث ۳۵:۳۲ و ۳۶
ار ۸:۱؛ ۲۰:۱۵

۱۲:۲۰
مز ۹:۷؛ ۳:۱۷؛ ۲۳:۱۳۹
ار ۲۰:۱۱؛ ۱۰:۱۷

۱۳:۲۰
مز ۶:۳۴؛ ۳۳:۵۹
ار ۲۱:۱۵

۱۴:۲۰
ایو ۳:۳-۶

این کلام همچون آتشی به استخوانهایش افتاد، به طوری که دیگر نتوانست بیش از این از اعلام احکام خدا امتناع ورزد. وقتی کلام زنده خدا مثل آتش مغز استخوانهایتان را می‌سوزاند، شما نیز تصمیم خواهید گرفت که به هر قیمتی که شده، آن را با دیگران در میان بگذارید.

۷:۲۰-۱۸ ارمیا با یأس توأم با ستایش به درگاه خدا فریاد بر می‌آورد، و سفره دل خود را در حضور او می‌گشاید. او پیغامش را وفادارانه اعلام کرده بود، اما در عوض چیزی جز اذیت و آزار و رنج و اندوه نصیبش نشده بود. اما وقتی برای مدتی از اعلام کلام خدا خودداری کرد،

العنت بر آن کسی که به پدرم مژده داد که او صاحب پسری شده و با این مژده او را شاد ساخت! ^{۱۶} ای کاش مثل شهرهای قدیم که خداوند بدون ترحم زیر و رویشان کرد، او هم نابود شود و صبح تا شب از صدای جنگ در وحشت باشد، ^{۱۷} زیرا به هنگام تولدم مرا نکشت! ای کاش در شکم مادرم می‌مردم و رحم مادرم گور من می‌شد! ^{۱۸} اصلاً چرا بدنی آمدم؟ آیا تنها برای اینکه در تمام زندگی شاهد سختی و اندوه باشم و عمر خود را در شرمساری و رسوایی بسر برم؟

۴- ارمیا رهبران یهودا را متهم می‌سازد خدا درخواست پادشاه را رد می‌کند

۲۱ روزی صدقیای پادشاه، دو نفر از درباریان یعنی فشحور (پسر ملکیا) و صفنیای کاهن (پسر معسیا) را نزد من فرستاد تا به من بگویند: «نبوکدنصر، پادشاه بابل به ما اعلان جنگ داده است! تو از خداوند درخواست کن تا ما را یاری کند؛ شاید بر ما لطف فرماید و مانند گذشته معجزه‌ای کرده، نبوکدنصر را وادار به عقب‌نشینی نماید.»

^۳ و آنگاه من فرستادگان پادشاه را نزد او بازگرداندم تا به وی بگویند که خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «من سلاحهای شما را که در جنگ علیه پادشاه بابل و سپاهش بکار می‌برید بی‌اثر خواهیم ساخت و ایشان را که شهر را محاصره کرده‌اند به قلب شهر خواهیم آورد. ^۵ من خود با تمام قدرت

۱۷:۲۰
ایو ۰:۳ و ۱۱:۱۶؛
۱۹ و ۱۸:۱۰
۱۸:۲۰
ایو ۰:۳ و ۲۰:۱۴؛
۳:۱۰۲
ار ۱۰:۱۵
اقرن ۱۳-۹:۴

۱:۲۱
پاد ۱۸-۲۵ و ۲۱
ار ۲۹:۲۵ و ۲۹
۲:۲۱
پاد ۲۵ و ۲۱
مز ۴-۱:۴۴

۳:۲۱
ار ۵:۳۳ و ۵:۳۷ و ۸:۱۰؛
۳:۳۹ و ۱۸ و ۱۷:۳۸
مراثی ۷:۵
زکر ۲:۱۴
۵:۲۱
اش ۲۵:۵ و ۱۰:۵۳
ار ۱۲:۶

و نومییدی کنیم. اما خدا کماکان به ما نیاز دارد. او برای ما کار مهمی در نظر دارد که باید انجامش دهیم.

۱:۲۱-۱۴ ارمیا پیشاپیش در مورد نابودی اورشلیم پیشگویی کرده بود. بزرگان شهر سخنان او را رد کرده و هشدارهایش را به سخره گرفته بودند. اما اکنون که صدقیای پادشاه از همه چیز قطع امید کرده بود، درمانده و مستأصل دست به دامن خدا شد و از او کمک خواست، بدون آنکه بخواهد هشدارهای خدا را بپذیرد یا به گناه خود اعتراف نماید. ما نیز اغلب می‌خواهیم خدا در مشکلات به ما کمک کند، اما زمانی که در خوشی و راحتی به سر می‌بریم، اعتنایی به او نمی‌کنیم. و حال آنکه خدا می‌خواهد رابطه‌ای دائمی با او داشته باشیم. آیا می‌خواهید با خدا ارتباطی دائمی داشته باشید، یا اینکه از او فقط به‌عنوان آخرین راه چاره استفاده می‌کنید و انتظار دارید هر وقت دچار مشکل شدید، شما را از مخصوصه برهاند؟ اگر خانواده یا دوستانتان شما را فقط برای مواقعی بخواهند که به کمکتان نیاز دارند، چه احساسی نسبت به آنها خواهید داشت؟

۱:۲۱ فصل‌های ۲۱ تا ۲۸، شرح پیامهای ارمیا است راجع به حملات نبوکدنصر به اورشلیم بین سال‌های ۵۸۸ و ۵۸۶ ق.م. (نیز ر.ش. به ۲ پادشاهان ۲۵). صدقیای پادشاه تصمیم گرفت علیه نبوکدنصر طغیان کند، و اشراف‌زادگان به او توصیه کردند که با مصر متحد شود. ارمیا اعلام داشت که پادشاهان (۱:۲۱ - ۸:۲۳) و انبیای دروغین (۹:۲۳-۴۰) به خاطر منحرف ساختن مردم سخت مجازات خواهند شد.

۲۱:۲۱ منظور صدقیای پادشاه احتمالاً کار خدا بود در نجات اورشلیم از چنگال سحراریب پادشاه آشور در زمان حزقیا (اشعیا ۳۶ و ۳۷). اما این امید صدقیای نقش بر آب شد. او آخرین فرمانروای یهودا پیش از تبعید سال ۵۹۷ ق.م. بود.

۲۱:۲۱ فشحور چنان با ارمیا بدرفتاری کرده بود که وی به‌راستی دچار یأس و نومییدی شده بود، اما حال می‌آمد تا از ارمیای نبی کمک بخواهد. خدا هنوز با ارمیا کار مهمی داشت. ما نیز در زندگی ایمانی خود ممکن است به‌واسطه یأس، طرد شدن و یا دشواری کار چنان تحت فشار قرار گیریم که به ورطه نومییدی کشیده شویم و احساس یأس

و با نهایت خشم و غضب خود علیه شما خواهم جنگید، و تمام ساکنان شهر را، از انسان و حیوان، به وبای وحشتناکی مبتلا کرده، خواهم کشت. ^۷سرانجام خود صدقیاء، پادشاه یهودا و شما درباریان و همه آنانی را که از وبا و شمشیر و قحطی جان سالم بدر برده باشند به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل و لشکریانش خواهم سپرد، به دست کسانی که تشنه خونتان هستند تا بدون ترحم و دلسوزی همه را بکشند.»

^۸سپس خداوند به من فرمود که به مردم چنین بگویم: «اینک دو راه پیش روی شما می گذارم، یکی راه زنده ماندن و دیگری راه مرگ! ^۹یا در اورشلیم بمانید تا در اثر جنگ و قحطی و بیماری هلاک شوید، و یا شهر را ترک کرده، خود را به محاصره کنندگانتان، بابلی ها تسلیم کنید تا زنده بمانید. ^{۱۰}ازیرا من تصمیم دارم این شهر را نابود کنم و به هیچ وجه تصمیم را تغییر نخواهم داد. پادشاه بابل این شهر را تسخیر کرده، با آتش آن را از بین خواهد برد.»

^{۱۱}او ^{۱۲}خداوند به خاندان پادشاه یهودا که از نسل داود هستند، چنین می فرماید: «به هنگام داوری، همواره با عدل و انصاف قضاوت کنید؛ از مظلوم در مقابل ظالم حمایت کنید؛ در غیر اینصورت خشم من بسبب شرارتان فروخته خواهد شد و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند. ^{۱۳}ای مردم اورشلیم، من بر ضد شما هستم و با شما خواهم جنگید. شما با تکبر می گوید: «کیست که بتواند به ما حمله کند و شهر ما را به تصرف درآورد؟» ^{۱۴}بنابراین من شما را به سزای گناهانتان خواهم رسانید و در جنگلهایتان چنان آتشی برپا خواهم نمود که هر چه در اطرافش باشد، بسوزاند.»

خدا حکم مجازات پادشاهان شیر را صادر می کند

خداوند فرمود که به قصر پادشاه یهودا بروم و به او که بر تخت پادشاهی داود نشسته و به تمام درباریان و به اهالی اورشلیم، بگویم که خداوند چنین می فرماید: «عدل و انصاف را بجا آورید و داد مظلومان را از ظالمان بستانید؛ به غریبان،

۷:۲۱
توا ۱۷:۳۶
ار ۱۴:۱۳
جز ۹:۷
حب ۱۰-۶:۱

۹:۲۱
ار ۲:۳۸؛ ۸:۳۹

۱۰:۲۱
توا ۱۹:۳۶
ار ۲۸:۳۲ و ۲۹:۳۹؛ ۸:۳۹
۱۳:۵۲؛ ۲۷:۱۱؛ ۴۴

۱۲:۲۱
اش ۱۷:۱
ار ۵:۴
جز ۴۸ و ۴۷:۲۰
زکر ۱۰ و ۹:۷

۱۴:۲۱
توا ۱۹:۳۶
ار ۱۳:۵۲

۲:۲۲
اش ۷:۹
ار ۲۵:۱۷
لو ۳۲:۱
۳:۲۲
خرو ۲۴-۲۱:۲۲
مز ۴:۷۲
ار ۶:۷؛ ۴:۱۹؛ ۱۲:۲۱
۱۷:۲۲

۲۲

نو احیا شود، اینچنین خطاب به پادشاه اعلام داشت: دست کشیدن از بدی و انجام اعمال نیک. منظور از انجام اعمال نیک صرفاً این نیست که به تمام تعالیم و اصول صحیح در مورد خدا اعتقاد داشته باشیم، بلکه عبارت است از زندگی کردن با خدا و اطاعت روزمره از او. درست است که اعمال نیک ما را نجات نمی دهد، اما نشانه ایمان ما است (یعقوب ۱۷:۲-۲۶).

۱:۲۲ فصل های ۲۲ تا ۲۵ به ترتیب زمانی اتفاق نیفتاده اند. خدا در ۹:۲۱ می گوید که دیگر برای توبه دیر شده است، ولی در ۴:۲۲ می گوید که هنوز برای عوض شدن فرصت هست. وقایع این فصل قبل از وقایع فصل ۲۱ رخ داد. این پیغام احتمالاً در زمان سلطنت یهوایقیم (۱۳:۲۲) اعلام شد که تقریباً ده سال پیش از صدقیاء سلطنت کرد. **۳:۲۲** خدا مبنایی را که بر اساس آن قوم می توانست از

یتیمان و بیوه زنان ظلم نکنید و خون بی گناهان را نریزید. ^۴ اگر آنچه می گویم انجام دهید، اجازه خواهم داد که همواره پادشاهانی از نسل داود بر تخت سلطنت تکیه بزنند و با درباریان و همه قوم در سعادت و آسایش روزگار بگذرانند.

^۵ «ولی اگر این حکم را اطاعت نکنید، به ذات خود قسم که این قصر به ویرانه تبدیل خواهد شد. ^۶ اگر چه این قصر در نظرم مثل سرزمین حاصلخیز جلعاد و مانند کوه‌های سرسبز لبنان زیبا می‌باشد، اما آن را ویران و متروک خواهم ساخت تا کسی در آن زندگی نکند؛ ^۷ افرادی ویرانگر را همراه با تبرهایشان خواهم فرستاد تا تمام ستونها و تیرهای چوبی آن را که از بهترین سروهای آزاد تهیه شده، قطع کنند و در آتش بسوزانند. ^۸ آنگاه مردم سرزمین‌های دیگر وقتی از کنار خرابه‌های این شهر عبور کنند، از یکدیگر خواهند پرسید: «چرا خداوند با این شهر بزرگ چنین کرد؟» ^۹ در پاسخ خواهند شنید: «چون اهالی اینجا خداوند، خدای خود را فراموش کردند و عهد و پیمانی را که او با ایشان بسته بود، شکستند و بت پرست شدند.»

^{۱۰} و ^{۱۱} خداوند می‌فرماید: «برای یوشیای پادشاه که در جنگ کشته شده، گریه نکنید، بلکه برای پسرش یهوآحاز ماتم بگیرید که به اسیری برده خواهد شد؛ چون او در سرزمینی بیگانه خواهد مرد و دیگر وطنش را نخواهد دید.»

^{۱۲} و ^{۱۳} خداوند می‌فرماید: «وای بر تو ای یهوایقیم پادشاه، که قصر با شکوهت را با بهره‌کشی از مردم می‌سازی؛ از در و دیوار قصرت ظلم و بی‌عدالتی می‌بارد، چون مزد کارگران را نمی‌پردازی. ^{۱۴} می‌گویی: «قصر باشکوهی می‌سازم که اتاقهای بزرگ و پنجره‌های زیادی داشته باشد؛ سقف آن را با چوب سرو آزاد می‌پوشانم و بر آن رنگ قرمز می‌زنم.» ^{۱۵} آیا فکر می‌کنی با ساختن کاخهای پر شکوه، سلطنتت پایدار می‌ماند؟ چرا سلطنت پدرت یوشیا آنقدر دوام یافت؟ چون او عادل و با انصاف بود. به همین علت هم در

۵:۲۲

عا ۸:۶

عبر ۱۳:۶

۶:۲۲

اش ۱۱:۶

ار ۳۴:۷

۷:۲۲

اش ۳۱:۱۰-۳۳:۳۴

ار ۷:۴

۸:۲۲

تث ۲۶:۲۹-۲۴:۲۶

۱ پاد ۹:۹

۲ تو ۲۰:۷ و ۲۲:۲

ار ۱۰:۱۶

۹:۲۲

۲ تو ۳۴:۲۵

ار ۱۱:۳

۱۲:۲۲

۱ پاد ۲۳:۳۴

۱۳:۲۲

ار ۱۱:۱۷

حب ۹:۲

۱۴:۲۲

اش ۵:۹

حب ۴:۱

۱۵:۲۲

۲ پاد ۲۳:۲۵

ار ۲۱:۱۲، ۴۲:۶

پسرش و ارائه الگویی صحیح برای زندگی خداپسندان عمل کرده بود، اما یهوایقیم در وظیفه خود مبنی بر الگو گرفتن از پدر و ادامه راه او، کوتاهی ورزیده بود. و از این رو خدا یهوایقیم را به شدت مجازات کرد. از آنجا که او از خدای پدرش پیروی نکرده بود، مدعی برکات پدرش نیز نمی‌توانست باشد. ما شاید بتوانیم پول والدین خود را به ارث ببریم، اما هرگز نمی‌توانیم ایمان یا برکات آنها را به ارث ببریم. میراثی عظیم، تحصیلات خوب، یا خانه‌ای زیبا، باعث نمی‌شود که لزوماً از شخصیت درست و مستحکمی نیز برخوردار باشیم. این خود ما هستیم که باید تصمیم بگیریم می‌خواهیم رابطه‌مان با خدا چگونه باشد.

۱۰:۱۰-۱۲ یوشیا این پادشاه نیکو، در جنگ مجدّو کشته شده بود؛ پسرش یهوآحاز در سال ۶۰۹ ق.م. تنها به مدت سه ماه سلطنت کرد و سپس توسط نکو فرعون مصر به اسارت برده شد. او اولین پادشاهی بود که در تبعید مرد. خدا در اینجا به قوم می‌گوید که اشکهای خود را به خاطر مرگ یوشیا به هدر ندهند، بلکه برای پادشاه (یهوآحاز) گریه کنند که به اسارت برده شده، دیگر هرگز باز نخواهد گشت.

۱۵:۱۵ و ۱۶ خدا یهوایقیم پادشاه را سخت مجازات کرد. پدر او یعنی یوشیای پادشاه، یکی از بزرگترین پادشاهان یهودا بود، اما خود یهوایقیم فرد شریبری بود. یوشیا در کمال امانتداری به وظیفه خود مبنی بر تعلیم و تربیت

همه کارهایش کامیاب می‌شد.^{۱۶} او از فقیران و نیازمندان دستگیری می‌کرد، بنابراین همیشه موفق بود. این است معنی خداشناسی!^{۱۷} ولی تو فقط بدنبال ارضای حرص و آز خود هستی؛ خون بی‌گناهان را می‌ریزی و بر قوم خود با ظلم و ستم حکومت می‌کنی.

^{۱۸} «بنابراین ای یهوایقیم پادشاه، پسر یوشیا، پس از مرگت هیچکس حتی خانوادهات برایت ماتم نخواهند کرد؛ قومت نیز به مرگ تو اهمیتی نخواهند داد؛^{۱۹} جنازه تو را از اورشلیم کشان‌کشان بیرون برده، مانند لاشه‌ی الاغ به گوشه‌ای خواهند افکند!»

^{۲۰} ای مردم اورشلیم به لبنان بروید و در آنجا گریه کنید؛ در باشان فریاد برآورید؛ بر کوه‌های موآب ناله سر دهید، چون همه دوستان و همدستانان از بین رفته‌اند!^{۲۱} زمانی که در سعادت و خوشبختی بسر می‌بردید، خدا با شما سخن گفت، ولی گوش فرا ندادید؛ شما هرگز نخواستید او را اطاعت نمایید؛ عادت شما همیشه همین بوده است!^{۲۲} حال وزش باد خشم خدا تمام رهبرانتان را نابود خواهد ساخت؛ همپیمانان نیز به اسارت خواهند رفت؛ و سرانجام بسبب شرارتهایتان، شرمسار و سرافکنده خواهید گشت.

^{۲۳} ای کسانی که در کاخهای مزین به چوب سرو لبنان زندگی می‌کنید، بزودی دردی جانکاه همچون درد زایمان، شما را فرو خواهد گرفت؛ آنگاه همه برای شما دلسوزی خواهند کرد.

^{۲۴} خداوند به یهوایکین، پسر یهوایقیم، پادشاه یهودا چنین می‌فرماید: «تو حتی اگر انگشتر خاتم بر دست راستم بودی، تو را از انگشتم بیرون می‌آوردم و به دست کسانی می‌دادم که به خونت تشنه‌اند و تو از ایشان وحشت داری، یعنی به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل و سپاهیان او!^{۲۵} تو و مادرت را به سرزمینی بیگانه خواهیم افکند تا در همانجا بمیرید.^{۲۶} شما هرگز به این سرزمین که آرزوی دیدنش را خواهید داشت، باز نخواهید گشت.»

^{۲۸} خداوند، آیا این مرد یعنی یهوایکین، مانند ظرف شکسته‌ای شده که کسی به آن نیازی ندارد؟ آیا به همین دلیل است که خود و فرزندانش به سرزمینی بیگانه به اسارت می‌روند؟

۱۶:۲۲
مز ۱:۷۲-۱۳ و ۲:۴
ار ۲۴:۹
۱۷:۲۲
ار ۱۳:۵؛ ۱۰:۸
لو ۱۵:۱۲-۲۰

۱۹:۲۲
ار ۳۰:۳۶

۲۰:۲۲
تث ۴۹:۳۲

۲۲:۲۲
ار ۱۴:۳۰

۲۴:۲۲
یاد ۱۵:۲۴ و ۱۶
ار ۷:۲۱؛ ۲۰:۳۴ و ۲۱
حجی ۲:۲۳

۲۸:۲۲
ار ۱:۱۵
هو ۸:۸

۲۵ و ۲۴:۲۲ انگشتر خاتم چیز بسیار باارزشی بود، زیرا پادشاه با استفاده از آن بر اسنادی مهم مهر تأیید می‌زد و بدین ترتیب به آنها اعتبار و سندیت می‌بخشید. اما گناهان یهوایکین باعث شده بود که او هیچ فایده‌ای برای خدا نداشته باشد. او حتی اگر انگشتر خاتم خود خدا هم می‌بود، باز خدا او را به سبب گناهانش خلع می‌کرد (ر.ش. به ۱:۲۴).

۲۱:۲۲ یهوایقیم از کودکی لجوج و سنگدل بود. خدا به او هشدار داد، اما او توجهی نکرد. یهوایقیم سعادت و خوشبختی خود را همیشه مهم‌تر از ارتباط با خدا می‌دانست. اگر می‌بینید چنان غرق در راحتی و آسایش و رفاه خود هستید که برای خدا وقت ندارید، لحظه‌ای باز ایستید و از خود پیرسید کدامیک مهم‌تر است: آسایش در این دنیا یا رابطه نزدیک با خدا.

۲۹:۲۲ ای زمین، ای زمین، ای زمین! کلام خداوند را بشنو. ^{۳۰}خداوند می‌فرماید: «نام این مرد (یعنی یهو یا کین) را جزو افراد بی‌اولاد بنویس، جزو کسانی که هرگز کامیاب نخواهند شد؛ چون هیچیک از فرزندان او بر تخت سلطنت داود تکیه نخواهد زد و بر یهودا فرمانروایی نخواهد کرد!»

پادشاهی عادل خواهد آمد

۲۳ خداوند می‌فرماید: «وای بر شما ای شبانان گلهٔ من و ای رهبران قوم من که اینطور گوسفندان مرا پراکنده کرده و از بین برده‌اید. شما بجای اینکه گله مرا بچرانید و از آن مراقبت نمایید، آن را بحال خود رها کرده و از خود رانده و پراکنده‌شان ساخته‌اید. حال، برای بدیهایی که به گوسفندان من کرده‌اید، شما را مجازات می‌کنم؛ ^۳و من خود بقیهٔ گله‌ام را از همه سرزمین‌هایی که ایشان را به آنجا رانده‌ام جمع خواهم کرد و به سرزمین خودشان باز خواهم آورد، و آنها صاحب فرزندان بسیار شده، تعدادشان زیاد خواهد گردید. ^۴آنگاه شبانانی برای آنها تعیین خواهم نمود که از ایشان بخوبی مراقبت کنند؛ آنوقت دیگر از چیزی ترسان و هراسان نخواهند گشت و هیچیک گم نخواهند شد!»

۵ «اینک روزی فرا خواهد رسید که من شخص عادل را از نسل داود به پادشاهی منصوب خواهم نمود؛ او پادشاهی خواهد بود که با حکمت و عدالت حکومت کرده، در سراسر دنیا عدالت را اجرا خواهد نمود، و نام او «خداوند، عدالت ما» خواهد بود. در آن زمان، یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل در صلح و آرامش زندگی خواهد کرد.

۷ «در آن ایام، مردم هنگام سوگند یاد کردن، دیگر نخواهند گفت: «قسم به خدای زنده که بنی اسرائیل را از مصر رهایی داد» ^۸بلکه خواهند گفت: «قسم به خدای زنده که قوم اسرائیل را از سرزمین‌هایی که ایشان را به آنجا تبعید کرده بود، به سرزمین خودشان باز گرداند.»

۲۹:۲۲
ار ۱۹:۶
میکا ۲:۱
۳۰:۲۲
ار ۳۰:۳۶
متی ۱۲:۱

۱:۲۳
اش ۱۲:۵۶-۹
یو ۲۱:۱۰ : ۵:۵۰
جز ۳:۱۳ : ۲:۳۴
زکر ۱۷:۱۱
۲:۲۳
خرو ۳۴:۳۲
ار ۲۲:۴۴
۳:۲۳
اش ۱۱:۱۱-۱۶
ار ۷:۳۱-۸۰

۴:۲۳
ار ۱۵:۳ : ۱۰:۳۱
یو ۳۹:۶ : ۲۸:۱۰
۱ پط ۵:۱

۵:۲۳
اش ۶:۹ : ۱:۱۱-۵ : ۵:۵۳
زکر ۱۶ : ۵:۳۳
۱۳ : ۸:۳ : ۲:۶
متی ۲۳-۲۱:۱
روم ۲۲ : ۲۱:۳
اقرن ۳۰:۱

۷:۲۳
اش ۱۸:۴۳ : ۱۹
ار ۱۶:۱۶ : ۱۵

مسبب مصائب فعلی اسرائیل بودند. و از این رو خدا اعلام داشت که آنها را سخت مجازات خواهد کرد. رهبران بابت کسانی که تحت مراقبت آنها هستند، مسؤول‌اند. خدا به شما مسؤولیت مراقبت از چه کسی را سپرده است؟ به یاد داشته باشید که به‌خاطر کسانی که رهبری‌شان را بر عهده دارید نزد خدا مسؤولید و باید به او حساب پس دهید.

۶:۲۳ ارمیا پادشاهان و کاهنان فاسد کنونی را با مسیح موعود که در آینده خواهد آمد و پادشاه و کاهن کامل خواهد بود، مقایسه می‌کند. این پادشاه روحانی از نسل داود ظهور خواهد کرد تا بر اسرائیل سلطنت نماید.

۳۰:۲۲ صدقیا بعد از یهو یا کین به سلطنت رسید، اما پیش از او مرد (۵۲:۱۰ و ۱۱). یهو یا کین آخرین پادشاه یهودا بود که هنوز در قید حیات به‌سر می‌برد، و سلسله او با خود او به پایان رسید (۱ تواریخ ۳:۱۵-۲۰). درست است که زرو بابل نوه یهو یا کین پس از بازگشت از تبعید حکومت کرد (عزرا ۲:۲)، اما او صرفاً یک فرماندار بود، نه یک پادشاه.

۴-۱:۲۳ ارمیا پس از اعلام جرم علیه رهبران حکومتی، بر رهبران مذهبی قوم تاخت. رهبرانی که وظیفه داشتند قوم اسرائیل را در مسیر خدا رهبری کنند، در واقع خود

هشدار در مورد انبیای دروغین

^۹ بسبب انبیای دروغین و حيله گر دلم شکسته و تنم لرزان است! مانند کسی که مست شراب می‌باشد، گیج و حیرانم، چون سرنوشت هولناکی در انتظار این انبیاء است. خداوند با کلام مقدس خود، حکم محکومیتشان را صادر کرده است. ^{۱۰} این سرزمین پر از اشخاص زناکار می‌باشد؛ انبیايش شرورند و نیرویشان را در راه نادرست بکار می‌برند؛ بنابراین، زمین در اثر لعنت خدا خشک شده و چراگاه‌ها نیز از بین رفته‌اند. ^{۱۱} خداوند می‌فرماید: «کاهنان هم مانند انبیاء از من دور هستند؛ حتی در خانه من نیز شرارت می‌ورزند. ^{۱۲} از این رو، راهی که می‌روند تاریک و لغزنده خواهد بود و در آن لغزیده، خواهند افتاد؛ پس در زمان معین بر آنها بلا نازل خواهم کرد و مجازاتشان خواهم نمود.

^{۱۳} «انبیای سامره بسیار شرور بودند؛ آنها از سوی بت بعل پیام می‌آوردند و با این کار، قوم من، اسرائیل را به گناه می‌کشاندند؛ و من همه اینها را می‌دیدم. ^{۱۴} اولی اینک انبیای اورشلیم از آنها نیز شرورترند و کارهای هولناکی مرتکب می‌شوند، زنا می‌کنند و نادرستی را دوست می‌دارند، بجای آنکه بدکاران را از راه‌های گناه‌آلودشان برگردانند، ایشان را به انجام آنها تشویق و ترغیب می‌کنند. این افراد از مردم شهرهای سدوم و عموره نیز فاسدترند.

^{۱۵} «از این رو، من به انبیای اورشلیم خوراک تلخ خواهم خورانید و زهر خواهم نوشانید، چون ایشان باعث شده‌اند که خدانشناسی و گناه، در سراسر این سرزمین رواج یابد. ^{۱۶} بنابراین، به سخنان این انبیای دروغگو که به شما امیدهای بیهوده می‌دهند، گوش ندهید، چون سخنان ایشان از طرف من نیست بلکه ساخته و پرداخته خودشان است! ^{۱۷} پیوسته به آنانی که به من بی‌احترامی می‌کنند، می‌گویند: جای نگرانی نیست؛ همه چیز بخوبی پیش می‌رود؛ و به آنانی که در پی هوسهای خود هستند بدروغ می‌گویند: «خداوند گفته است که هیچ بلایی بر شما نازل نخواهد شد.»

^{۱۸} ولی کدامیک از این انبیاء آنقدر به خداوند نزدیک است تا افکار او را بداند

۱۰:۲۳

مز ۳۴:۱۰-۷

ار ۷:۵ و ۸:۹-۱۰

۱۱:۲۳

ار ۱۳:۶ و ۷:۹ و ۸:۱۰

۱۲:۲۳

اش ۲۲:۸

ار ۱۶:۱۳

یو ۳۵:۱۲

۱۳:۲۳

۱ پاد ۱۸:۱۸-۲۱

ار ۸:۲

۱۴:۲۳

اش ۱۰:۹ و ۱

ار ۳۲:۳۰ و ۵

جز ۲۳ و ۲۲:۱۳

متی ۲۴:۱۱

۱۵:۲۳

تث ۱۸:۲۹

ار ۱۴:۸ و ۹:۱۵

۱۶:۲۳

ار ۱۴:۱۴

جز ۳ و ۲:۱۳

متی ۱۵:۷

۲ قرن ۱۱:۱۳-۱۵

غلا ۱:۹

یو ۱:۴

۱۷:۲۳

ار ۱۲:۵ و ۸:۱۱

عا ۱۰:۹

میکا ۴:۱۱ و ۳:۱۱

باشیم. (۱) انبیای دروغین ممکن است در ظاهر مطابق اصول مذهبی زندگی کنند، اما پیام خدا را بیان نمی‌کنند. (۲) آنها کلام خدا را طوری تغییر می‌دهند که باب طبع مردم باشد و به گوششان خوش آید. (۳) مخاطبیتشان را مودبانه تشویق می‌کنند از خدا ناطاعتی کنند. (۴) متکبر و مغرورند و به منافع خود می‌اندیشند. نیز به جای آنکه کلام خدا را وفادارانه بیان کنند، چیزی می‌گویند که به مذاق شنوندگان خوش آید.

۱۴:۲۳ سدوم و عموره شهرهای فاسدی بودند که خدا آنها را نابود کرد (پیدایش ۱۹:۲۳ و ۲۴).

۹:۲۳-۱۴ قوم چطور تا به این حد فاسد شده بودند؟ عامل اصلی، نبوت‌ها یعنی پیامهای گمراه‌کننده انبیای دروغین بود. انبیای دروغین شنوندگانی پر و پا قرص و کثیر داشتند، و از محبوبیتی فراوان برخوردار بودند. علتش هم این بود که به مردم می‌گفتند همه چیز امن و امان است و بر وفق مراد. و حال آنکه پیغام ارمیا که از جانب خدا بود به هیچ وجه خریدار نداشت، زیرا به مردم نشان می‌داد چقدر بد و شریرند.

انبیای دروغین را می‌توان از روی چهار نشانه هشداردهنده شناخت، ویژگی‌هایی که حتی امروزه نیز باید مواظب آن

و کلام او را بشنود؟ کدامیک از ایشان به سخنان او توجه کرده تا آن را درک نمایند؟^{۱۹} اینک خداوند گردباد شدید غضب خود را می‌فرستد تا زمین را از وجود این اشخاص بدکار پاک سازد؛^{۲۰} آتش خشم و غضب خداوند خاموش نخواهد شد تا زمانی که ایشان را به مجازاتشان برساند. در آینده این را بخوبی درک خواهید کرد!

^{۲۱} خداوند می‌فرماید: «من این انبیاء را نفرستادم، ولی ادعا می‌کنند که از جانب من سخن می‌گویند؛ هیچ پیغامی به ایشان ندادم، ولی می‌گویند که سخنان مرا بیان می‌دارند.^{۲۲} اگر آنها از جانب من بودند می‌توانستند پیغام مرا به مردم اعلام نمایند و ایشان را از راه‌های گناه‌آلودشان باز گردانند.^{۲۳} من خدایی نیستم که فقط در یکجا باشم، بلکه در همه جا حاضر هستم؛^{۲۴} پس آیا کسی می‌تواند خود را از نظر من پنهان سازد؟ مگر نمی‌دانید که حضور من آسمان و زمین را فرا گرفته است؟

^{۲۵} «من از سخنان این انبیاء مطلع هستم؛ می‌دانم که به دروغ ادعا می‌کنند که من کلام خود را در خواب بر ایشان نازل کرده‌ام!^{۲۶} تا به کی این پیام‌آوران دروغین با حرفهای ساختگی‌شان قوم مرا فریب خواهند داد؟^{۲۷} آنها با بیان این خوابهای دروغین می‌کوشند قوم را وادارند تا مرا فراموش کنند، درست همانطور که پدرانشان مرا فراموش کردند و دنبال بت‌بعل رفتند.^{۲۸} بگذارید این انبیای دروغگو خواب و خیالهای خودشان را بیان کنند و سخنگویان واقعی من نیز کلام مرا با امانت به گوش مردم برسانند، چون کاه و گندم بسادگی از یکدیگر قابل تشخیص هستند!^{۲۹} کلام من مثل آتش می‌سوزاند و مثل چکش خرد می‌کند.

^{۳۰} «بنابراین، من بر ضد این انبیایی هستم که سخنان یکدیگر را از هم می‌دزدند و آن را بعنوان کلام من اعلام می‌دارند!^{۳۱} من بصد این پیام‌آوران دروغین هستم که با خوابهای ساختگی و دروغهای خود، قوم مرا به گمراهی می‌کشاند؛ من هرگز چنین افرادی را نفرستاده و مأمور نکرده‌ام؛ برای همین هیچ نفعی از آنها به این قوم نخواهد رسید.»

۱۹:۲۳
ار ۲۳:۳۰
عا ۱:۱۴
۲۰:۲۳
اش ۱۱:۵۵
ار ۲۴:۳۰
زک ۱:۶۵

۲۲:۲۳
ار ۱۵:۳۵
زک ۱:۴
اتسا ۱:۹ و ۱۰
۲۳:۲۳
مز ۱۰:۱۳۹-۱۰
۲۴:۲۳
ایو ۱۴:۲۲ و ۱۴
مز ۷:۱۳۹-۱۲
اش ۱۵:۲۹ و ۱۶

۲۵:۲۳
ار ۶:۸-۸:۲۹
۲۶:۲۳
اتیمو ۴:۱ و ۲
۲۷:۲۳
تث ۱:۱۳-۳
داو ۱۲:۳-۱۳ و ۳۳ و ۳۴
۲۸:۲۳
اقرن ۱۲:۳ و ۱۳
۲۹:۲۳
ار ۱۴:۵-۹:۲۰
قرن ۱۰:۵ و ۴

۳۰:۲۳
حز ۸:۱۳

تعلیم دهیم، یا با دوستانمان در میان بگذاریم، وظیفه داریم آن را به درستی به گوش دیگران برسانیم و مطابق آن زندگی نماییم. وقتی کلام خدا را با دوستان و همسایگان در میان می‌گذارید، آنها اول می‌خواهند ببینند آیا این کلام بر زندگی خود شما تأثیر گذارده یا نه. اگر کلام خدا خود شما را عوض نکرده باشد، چرا باید مایل باشند زندگی آنها را عوض کند؟ بنابراین اگر مطابق کلام خدا زندگی نمی‌کنید، آن را موعظه هم نکنید!

۲۸:۲۳ تفاوت بین انبیای حقیقی و انبیای دروغین مثل تفاوت کاه و گندم است. کاه بی‌ارزش با باد پراکنده می‌شود، اما گندم باقی می‌ماند تا بسیاری از آن تغذیه کنند. بازگو کردن کلام خدا برای دیگران مسؤلیت بزرگی است، زیرا پذیرش یا عدم پذیرش آن از سوی مردم، بسته به این است که این کلام را چگونه ارائه می‌دهیم و آیا خود مطابق آن زندگی می‌کنیم یا خیر. خواه این کلام را از بالای منبر موعظه کنیم، یا در کلاس

۳۳ «وقتی یکی از افراد قوم، یا یکی از انبیاء یا کاهنان از تو پرسند: «پیغام خداوند چیست؟» جواب بده: «پیغام؟ پیغام اینست که خداوند شما را ترک خواهد نمود!»^{۳۴} و اگر کسی از قوم یا از انبیا یا از کاهنان درباره پیغام خداوند با تمسخر صحبت کند، او و خانواده‌اش را مجازات خواهم نمود.^{۳۵} می‌توانید از یکدیگر این سؤال را بکنید: «خداوند چه جوابی داده است؟» و یا «خداوند چه گفته است؟»^{۳۶} ولی دیگر عبارت پیغام خداوند را به زبان نیاورید، چون هر یک از شما سخنان خود را بعنوان پیغام بیان می‌کنید و با این کار، کلام خداوند قادر متعال را تغییر می‌دهید.^{۳۷} می‌توانید از نبی پرسید: «خداوند چه جوابی داده است؟» و یا «خداوند چه گفته است؟»^{۳۸} ولی اگر صحبت از پیغام خداوند بکنید، در حالیکه من گفته‌ام آن را با بی‌احترامی بر زبان نیاورید،^{۳۹} آنگاه شما را مانند بار از دوش خود افکنده، شما را با شهری که به شما و به پدرتان داده بودم، از حضور خود دور خواهم انداخت،^{۴۰} و شما را به عار و رسوایی جاودانی دچار خواهم نمود که هیچگاه فراموش نشود.»

۳۳:۲۳
نع ۱:۱
حب ۱:۱
زکر ۱:۹
۳۴:۲۳
زکر ۳:۱۳
۳۵:۲۳
ار ۳:۳۳؛ ۴:۴۲
۳۶:۲۳
۲ پاد ۴:۱۹
ار ۱۰:۱۰
۱۶:۳
۳۸:۲۳
ار ۱۵:۴۰
حز ۱۸:۸
۴۰:۲۳
ار ۱۱:۲۰
حز ۱۵:۴۵

رؤیای ارمیا درباره سبدهای انجیر

۲۴ پس از آنکه نبوکدنصر، پادشاه بابل، یهویاکین (پسر یهویاقیم) پادشاه یهودا را همراه با بزرگان یهودا و صنعتگران و آهنگران به بابل به اسارت برد، خداوند در رؤیا، دو سبد انجیر به من نشان داد که در مقابل خانه خداوند در اورشلیم قرار داشت.^۱ در یک سبد انجیرهای رسیده و تازه بود و در سبد دیگر انجیرهای بد و گندیده‌ای که نمی‌شد خورد.^۲ خداوند به من فرمود: «ارمیا، چه می‌بینی؟»

۱:۲۴
۲ پاد ۱۰:۲۴-۱۶
۲ تو ۱۰:۳۶
ار ۱۹:۲۷-۱۹

۲۴:۱-۲:۱۰ انجیرهای خوب نمایانگر کسانی بود که به اسارت بابل برده شدند- نه از این سبب که خود افراد خوب و نیکویی بودند، بلکه چون قلبشان برای پذیرش احکام خدا مستعد و آماده بود. بنابراین خدا تصمیم گرفت از آنان محافظت کند و در نهایت آنها را دوباره به سرزمینشان بازگرداند. اما انجیرهای بد نشان‌دهنده کسانی بود که یا در یهودا ماندند و یا به مصر گریختند. مردم فکر می‌کردند اگر در خود یهودا بمانند برکت خواهند یافت، و حال آنکه درست عکس این مطلب صادق بود، زیرا خدا با استفاده از تجربه اسارت، افراد در تبعید را پاک و خالص ساخت. ما نیز شاید وقتی همه چیز بر وفق مراد است، تصور کنیم خدا دارد ما را برکت می‌دهد، و وقتی شرایط مطابق دلخواهمان نیست فکر کنیم زیر لعنتیم. اما مشکلات آنگاه که باعث می‌شود قوی‌تر شویم، در واقع نوعی برکت است، و موفقیت‌ها وقتی ما را از خدا دور می‌کند چیزی جز لعنت نیست. بنابراین اگر با

۳۳:۲۳ مردم خدا و ارمیا را مسخره می‌کردند زیرا ارمیا ظاهراً چیزی جز خبر بد برای آنها نداشت. اما این خبر بد عین حقیقت بود. با پذیرفتن آن می‌بایست توبه می‌کردند و به سوی خدا باز می‌گشتند. ولی از آنجا که نمی‌خواستند چنین کنند، پیغام ارمیا را رد می‌کردند. آیا تابه‌حال شده پیغامی را رد کنید یا آن را به ریشخند بگیرید صرفاً از این رو که شما را موظف می‌سازد روش زندگی‌تان را تغییر دهید؟ پیش از رد کردن کسی که «خبر بد» می‌آورد، به دقت به انگیزه‌های خودتان توجه کنید.

۱۰:۲۴ این واقعه در سال ۵۹۷ ق.م اتفاق افتاد. یهویاکین به بابل به اسارت برده شد و صدقیا به‌جای او به پادشاهی رسید. نبوکدنصر، شاهزادگان و بزرگان یهودا را به تبعید برد تا نتوانند بر مردم اعمال نفوذ کنند و آنان را علیه بابل بشورانند. صنعتگران کارآموده را نیز به اسارت برد زیرا برای برنامه‌های ساختمان‌سازی بابل بسیار مفید بودند. ارمیا این واقعه را در ۲۲:۲۴و ۲۵ پیشگویی کرده بود.

جواب دادم: «انجیر! انجیرهای خوب خیلی خوبند؛ ولی انجیرهای بد آنقدر بدند که نمی‌شود خورد.»

^{۵۴}آنگاه خداوند فرمود: «انجیرهای خوب نمونه‌ای سیرانی است که از راه لطف به بابل فرستاده‌ام. من بر آنان نظر لطف انداخته، مراقب خواهم بود که در آنجا با ایشان خوشرفتاری شود و ایشان را به این سرزمین بازخواهم گرداند؛ من نخواهم گذاشت ایشان ریشه‌کن و نابود شوند بلکه ایشان را حمایت کرده، استوار خواهم ساخت. به ایشان دلی خواهم داد که مشتاق شناخت من باشد؛ آنها قوم من خواهند شد و من خدای ایشان، چون با تمام دل نزد من بازخواهند گشت.

^{۵۵}«ولی انجیرهای بد، نمونه‌ای صدقیای، پادشاه یهودا، اطرافیان او و بقیه مردم اورشلیم است که در این سرزمین باقی مانده‌اند و یا در مصر ساکنند. من با ایشان همان کاری را خواهم کرد که با انجیرهای گندیده بی مصرف می‌کنند. ایشان را مورد نفرت تمام مردم دنیا قرار خواهم داد و در هر جایی که ایشان را آواره کنم، مورد تمسخر، سرزنش و نفرین واقع خواهند شد. همه را گرفتار جنگ و قحطی و بیماری خواهم نمود تا از سرزمین اسرائیل که آن را به ایشان و به پدرانشان دادم، محو و نابود شوند.»

ارمیا اسارت را پیشگویی می‌کند

در سال چهارم سلطنت یهوایقیم (پسر یوشیا)، پادشاه یهودا، پیغامی

۲۵

برای تمام مردم یهودا، از جانب خدا بر من نازل شد. در این سال

بود که نبوکدنصر، پادشاه بابل، به سلطنت رسید.

^۱به تمام مردم یهودا و اهالی اورشلیم چنین گفتم: «از سال سیزدهم سلطنت

۴:۲۴
تج ۱:
زکر ۱۰:۱۳
۶:۲۴
ار ۱۰:۲۹ ؛ ۴:۳۱ ؛
۷:۳۳ ؛ ۴۱:۳۷ ؛ ۳۲
حز ۱۷:۱۱
۷:۲۴
ار ۳۳:۳۱ ؛ ۴۰:۳۲
زکر ۸:۸
عبر ۱۰:۸
۸:۲۴
ار ۱۷:۲۹ ؛ ۵:۳۹ ؛
۳۰-۲۵:۴۴
حز ۱۳:۱۲
۹:۲۴
۱ پاد ۷:۹
مز ۱۴ و ۱۳:۴۴
اش ۱۵:۶۵
ار ۴:۱۵ ؛ ۱۸:۲۹ ؛ ۱۷:۳۴
۱۰:۲۴
اش ۱۹:۵۱
ار ۸:۲۷
حز ۱۲:۵-۱۷

۱:۲۵

۱ پاد ۲:۲۴ و ۱

ار ۱:۳۶ ؛ ۲:۴۶

۲:۲۵

ار ۲:۱ ؛ ۲۵:۷ و ۲۶

۸ و ۷:۱۱ ؛ ۵:۲۶

۳ و ۲:۳۶

۲۵-۲:۶ تصورش را بکنید که کسی پیغامی را به مدت ۲۳ سال مدام موعظه کند ولی هیچکس آن را نپذیرد! ارمیا با این وضع روبرو بود؛ اما او از آنجا که زندگی‌اش را وقف خدا کرده بود، همچنان به اعلام این پیغام ادامه می‌داد و به مردم می‌گفت که از راههای بد و کارهای شرم‌آورشان دست بکشند. ارمیا بی‌توجه به پاسخ مردم، لحظه‌ای از اعلام این پیغام دست نکشید. خدا حتی وقتی او را رد می‌کنیم، هرگز از محبت خود نسبت به ما نمی‌کاهد و از دوست داشتن ما دست بر نمی‌دارد. و این چیزی است که می‌توانیم خدا را به خاطرش شکر کنیم؛ ما نیز می‌توانیم مانند ارمیا تصمیم بگیریم که هرگز از خدمت به خدا و اعلام کلام او خسته نشویم و دست نکشیم. بنابراین وقتی درباره خدا با مردم سخن می‌گویید، هر واکنشی که از ایشان دیدید، کماکان به دعوت رفیع خدا وفادار بمانید و برای او شاهدهی امین باشید.

مشکل روبرو هستید، از خدا بخواهید که به شما کمک کند تا در او قوی‌تر شوید. و اگر اوضاع بر وفق مرادتان است، از خدا بخواهید به شما کمک کند تا موفقیت‌هایتان را وفاداران در خدمت او به کار بندید.

۶:۲۴ در بابل با تبعیدیان خوش رفتاری می‌شد. آنان گرچه به سرزمینی غریب و بیگانه برده شده بودند، این امر برای آنان حکم بردگی را نداشت. مردم می‌توانستند تجارت کنند و از خود خانه و کاشانه‌ای داشته باشند. حتی برخی مانند دانیال عهده‌دار مناصب مهمی شدند (نگاه کنید به دانیال ۲:۴۸).

۱:۲۵ ارمیا این پیغام را در سال ۶۰۵ ق.م اعلام نمود، یعنی سال به قدرت رسیدن نبوکدنصر. از روی آیه ۲ متوجه می‌شویم که ارمیا خدمتش را در سال ۶۲۷ ق.م آغاز کرد. بدین ترتیب او درست ۲۰ سال پیش از آغاز واقعه اسارت، دوران هفتاد ساله اسارت را پیشگویی کرد.

یوشیا (پسر آمون)، پادشاه یهودا، تابحال که بیست و سه سال می گذرد، کلام خداوند بر من نازل شده است؛ من نیز با کمال وفاداری آنها را به شما اعلام کرده‌ام، ولی شما گوش نداده‌اید. خداوند همواره انبیای خود را نزد شما فرستاده است، ولی شما توجهی نکرده‌اید و نخواسته‌اید گوش بدهید. ^۵ آنها به شما می گفتند که از راه‌های بد و از کارهای شرم‌آورتان دست بکشید تا خداوند اجازه دهد در این سرزمینی که برای همیشه به شما و به اجدادتان داده است، زندگی کنید. ^۶ آنها از شما می خواستند که بدنبال بت پرستی نروید و با این کارها، خشم خداوند را شعله‌ور نسازید، مبادا شما را مجازات کند؛ ^۷ ولی شما گوش ندادید و به کارهای شرم‌آورتان ادامه دادید و به آتش خشم خداوند دامن زدید تا بر شما بلا نازل نماید.

۵:۲۵

پیدا ۱۷:۸-۱۰

اش ۵۵:۷

ار ۱:۴؛ ۷:۷؛ ۱۵:۳۵

۶:۲۵

تث ۱۶:۶؛ ۱۹:۸

پاد ۱۷:۳۵

۷:۲۵

پاد ۱۷:۱۷؛ ۱۵:۲۱

ار ۱۹:۷؛ ۳۳-۳۰:۳۲

۸:۲۵

ار ۶:۲۷؛ ۱۰:۴۳

^۸ «حال، خداوند قادر متعال می فرماید: «چون از من اطاعت ننمودید، من نیز تمام اقوام شمال را به رهبری نبوکدنصر، پادشاه بابل، که او را برای این کار برگزیده‌ام، گرد خواهم آورد تا بر این سرزمین و بر ساکنانش و نیز بر اقوام مجاور شما هجوم بیاورند و شما را بکلی نابود کنند، طوری که برای همیشه انگشت‌نما و رسوا شوید! ^{۱۰} خوشی و شادی و جشن‌های عروسی را از شما دور خواهم ساخت؛ نه گندمی در آسیابها باقی خواهد ماند و نه روغنی برای روشن کردن چراغ خانه! ^{۱۱} اسراسر این سرزمین، به ویرانه‌ای متروک تبدیل خواهد شد؛ و شما و اقوام مجاور شما، برای مدت هفتاد سال، پادشاه بابل را بندگی و خدمت خواهید کرد.

۱۰:۲۵

اش ۲۴:۸-۱۱

ار ۹:۱۶

حز ۲۶:۱۳

۱۱:۲۵

دان ۲:۹

زکر ۵:۷

^{۱۲} «پس از پایان این هفتاد سال، پادشاه بابل و قوم او را بخاطر گناهانشان مجازات خواهم نمود و سرزمین ایشان را به ویرانه‌ای ابدی تبدیل خواهم کرد، ^{۱۳} و تمام بلاهایی را که توسط ارمیا بر ضد اقوام گفته بودم بر سر بابلی‌ها خواهم آورد؛ بلی، تمام بلاهایی که در این کتاب نوشته شده است. ^{۱۴} همانطور که ایشان قوم مرا اسیر کردند، اقوام مختلف و پادشاهان بزرگ نیز آنها را به اسارت خواهند برد، و من مطابق کارها و رفتارشان، مجازاتشان خواهم کرد.»

۱۲:۲۵

عز ۱:۱

اش ۱۳:۱۴

ار ۵۱:۲۹؛ ۵۱:۵۰

۱۳:۲۵

ار ۳۲:۲۹؛ ۴:۳۶

۱۴:۲۵

ار ۷:۲۷

جام غضب خدا

^{۱۵} آنگاه خداوند، خدای اسرائیل به من فرمود: «این جام شراب را که از خشم و غضب من لبریز شده است، بگیر و به تمام قومهایی که تو را نزد آنها

۱۵:۲۵

ار ۷:۵۱

خدا نوشید. ارمیا اسامی دیگر اقوام شریری را نیز که می‌بایست به دست بابل از جام غضب خدا می‌چشیدند، فهرست‌وار بر شمرد. عاقبت، خود بابل نیز به سبب گناهانش به سرنوشتی مشابه دچار شد.

۱۲:۲۵ این واقعه در فصل پنج دانیال بیشتر شرح داده شده است. سپاهیان کوروش کبیر در سال ۵۳۹ ق.م. وارد بابل شدند و بلشصر آخرین فرمانروای بابل را کشتند.

۳۸-۱۵:۲۵ یهودا تنها قومی نبود که از جام غضب

می فرستم بنوشان^{۱۶} تا همه از آن نوشیده، گیج شوند. ایشان در اثر جنگی که من علیه آنها برپا می کنم دیوانه خواهند گردید.»

۱۷:۲۵

ار ۱۰:۱

^{۱۷} پس جام خشم و غضب را از خداوند گرفتم و به تمام اقوامی که خداوند مرا نزد آنها فرستاد، نوشانیدم.^{۱۸} به اورشلیم و شهرهای یهودا رفتم و پادشاهان و بزرگانشان از آن جام نوشیدند؛ برای همین، از آن روز تا بحال این شهرها

۱۹:۲۵

ار ۲۸-۲:۴۶

مراثی ۲۱:۴

ویران، مورد تمسخر، منفور و ملعون هستند.^{۱۹} به مصر رفتم. پادشاه مصر و درباریان او، بزرگان و قوم او و بیگانگان مقیم مصر از آن جام نوشیدند.

۲۱:۲۵

ار ۲۲-۱:۴۹ ؛ ۴۷-۱:۴۸

عا ۱۵-۱۳:۱ ؛ ۳-۱:۲

پادشاهان سرزمین عوص و پادشاهان شهرهای فلسطین هم از آن نوشیدند، یعنی شهرهای اشقلون، غزه، عقرون و باقی مانده شهر اشدود.^{۲۱} به سراغ

۲۲:۲۵

ار ۴:۴۷

زکریا ۴-۲:۹

قومهای ادوم، موآب و عمون هم رفتم.^{۲۲} تمام پادشاهان صور و صیدون، و پادشاهان سرزمینهای دریای مدیترانه،^{۲۳} ددان، تیما، بوز و کسانی که

۲۳:۲۵

ار ۸ و ۷:۴۹

گوشه‌های موی خود را می تراشند،^{۲۴} تمام پادشاهان عرب، قبایل چادرنشین بیابانها،^{۲۵} پادشاهان زمري، عیلام و ماد، تمام پادشاهان سرزمینهای دور و

۲۵:۲۵

ار ۳۴:۴۹

نزدیک شمال و همه ممالک جهان یکی پس از دیگری از آن جام نوشیدند و سرانجام خود پادشاه بابل هم از آن جام غضب الهی نوشید.

۲۶:۲۵

ار ۹:۵۰ ؛ ۵۱:۴۱

^{۲۷} سپس خداوند فرمود: «به ایشان بگو: «از این جام غضب من بنوشید تا مست شوید و قی کنید، به زمین بیفتید و دیگر برنخیزید، زیرا شما را به مصیبت

۲۹:۲۵

امت ۱۱:۱۱

۱ پطریا ۱۷:۴

و جنگ گرفتار خواهم نمود.»^{۲۸} و اگر نخواهند جام را بگیرند و بنوشند، به ایشان بگو: «شما را مجبور به این کار خواهم کرد!»^{۲۹} من مجازات را از قوم

خود شروع کرده‌ام؛ پس آیا فکر می کنید شما بی مجازات خواهید ماند؟ یقین بدانید که مجازات خواهید شد. من بر تمام مردم روی زمین، بلای شمشیر و

جنگ خواهم فرستاد.»

۳۰:۲۵

یول ۱۱:۲

عا ۲:۱

^{۳۰} «پس علیه آنها پیشگویی کن و به ایشان بگو که خداوند از جایگاه مقدس خود در آسمان بر قومش و تمام ساکنان جهان بانگ برمی آورد؛ بانگ او

۳۱:۲۵

اش ۱۶:۶۶

مانند فریاد انگورچینانی است که انگور را زیر پا له می کنند.^{۳۱} فریاد داوری خداوند به دورترین نقاط دنیا می رسد، چون او علیه تمام قومهای جهان اقامه

دعوی می کند. او هر انسانی را محاکمه خواهد کرد و تمام بدکاران را به مرگ تسلیم خواهد نمود.»

۳۲:۲۵

اش ۳۰:۳۰ ؛ ۳۴:۳ و ۳

^{۳۲} خداوند قادر متعال می فرماید: «بلا و مکافات مانند گردبادی عظیم، قوما را یکی پس از دیگری درهم خواهد کوبید و به همه کرانه‌های زمین خواهد رسید.

۳۳:۲۵

اش ۲۵:۵

ار ۴:۱۶

حز ۷:۴:۳۹

^{۳۳} در آن روز جنازه کسانی که خداوند کشته است، سراسر زمین را پر خواهد ساخت؛ کسی برای آنها عزاداری نخواهد کرد؛ جنازه‌هایشان را نیز جمع آوری

و دفن نخواهند نمود بلکه مانند فضلہ بر روی زمین باقی خواهد ماند.»

^{۳۴}ای رهبران و ای شبانان قومها، گریه کنید و فریاد برآورید و در خاک بغلطید، چون زمان آوارگی و هلاکتتان فرا رسیده است؛ مثل ظروف مرغوب، خواهید افتاد و خرد خواهید شد؛ ^{۳۵}راه فرار و پناهگاهی نیز برایتان وجود نخواهد داشت. ^{۳۶}مأیوس و وحشتزده فریاد برخواهید آورد، چون خداوند چراگاه‌های شما را خراب کرده و مملکت شما را که در آرامش بود، ویران نموده است. ^{۳۸}خداوند شما را ترک کرده، همانند شیری که لانه خود را ترک می‌گوید؛ در اثر خشم شدید او، سرزمینتان در جنگها، ویران و با خاک یکسان شده است.

۳۴:۲۵

اش ۷:۳۴

۲۷:۵۰

۳۸:۲۵

ار ۷:۴؛ ۶:۵

هو ۱۴:۵؛ ۱۳:۸ و ۷:۸

ارمیا از مرگ خلاصی می‌یابد

در اوایل سلطنت یهوایقیم (پسر یوشیا) پادشاه یهودا، این پیغام از طرف خداوند بر من نازل شد:

۲۶

^۲«در حیاط خانه خداوند بایست و سخنان مرا بدون کم و کاست به تمام کسانی که از نقاط مختلف سرزمین یهودا برای عبادت آمده‌اند، اعلان نما. ^۳شاید گوش بدهند و از راه‌های بد خود باز گردند و من نیز از تمام مجازات‌هایی که بسبب اعمال بدشان برای ایشان در نظر گرفته‌ام، چشم‌پوشی نمایم. ^۴«اینست سخنانی که باید به ایشان اعلام نمایی: «من خدمتگزارانم انبیا را همواره نزد شما فرستاده‌ام، ولی شما به سخنان آنها گوش نداده‌اید. حال اگر به ناطاعتی خود ادامه دهید و دستوراتی را که به شما داده‌ام، اجرا نکنید و به سخنان انبیاء توجه ننمایید، ^۶آنگاه همانطور که خیمه عبادت را در شهر شیلوله از بین بردم، این خانه عبادت را نیز از بین خواهیم برد و اورشلیم مورد نفرین تمام قومهای جهان واقع خواهد شد.» ^۷آهنگامی که من پیغام خود را به گوش مردم رساندم و هر آنچه را که

۲:۲۶

تث ۲:۴

ار ۲:۷؛ ۱۴:۱۹؛ ۴:۴۲

اعما ۲۷:۲۰؛ ۲۰

۳:۲۶

اش ۱۶:۱-۱۹

ار ۳:۳۶-۷

۴:۲۶

لاو ۱۴:۲۶

پاد ۶:۹

اش ۱:۲۰

ار ۱۷:۱۷؛ ۲۲:۴؛ ۵:۲۲؛ ۱۰:۴۴

۵:۲۶

عز ۱۱:۹

ار ۴:۲۵

۶:۲۶

مز ۷۸:۶۱ و ۶۰

ار ۱۴:۱۲؛ ۱۴:۲۵

۷:۲۶

ار ۳۱:۵؛ ۱۱:۱۹

مراثی ۴:۱۳ و ۱۴

میکا ۱۱:۳

متی ۲۳:۳۴ و ۳۵

است. اما دستور خدا این بود که او نباید هیچ قسمت از پیغام او را بنا به منافع خود یا به اقتضای شرایط و یا واکنش شنوندگان، حذف کند. ما نیز مانند ارمیا هرگز نباید قسمت‌های مهم کلام خدا را نادیده بگیریم صرفاً برای اینکه همه را راضی نگه داشته باشیم.

۲۶:۲-۹ کاهنان و انبیای دروغین وقتی شنیدند ارمیا می‌گوید که اورشلیم شهر خدا مورد نفرین همگان واقع خواهد شد و معبد نابود خواهد گردید (۲۶:۶)، سخت به خشم آمدند. معبد برای آنها اهمیت زیادی داشت، زیرا حرمتی که مردم برای آن قائل بودند باعث قدرت آنان می‌شد. ارمیا با گفتن اینکه معبد نابود خواهد شد، در واقع اقتدار آنان را تضعیف می‌کرد.

۱۰:۲۶ این فصل از نظر ترتیب زمانی بعد از فصل ۲۵ می‌آید. وقایع این فصل مربوط به سالهای بین ۶۰۹ تا ۶۰۸ ق.م. می‌باشد. یهوایقیم پادشاهی پولپرست و خودمحمور بود که به مردم بی‌گناه ستم می‌کرد و آنان را به قتل می‌رساند (۲۲:۳۶-۳۲).

۲:۲۶ خدا به ارمیا تذکر داد که می‌خواهد پیغامش به‌طور کامل اعلام شود: «بی‌هیچ کم و کاست!» ارمیا شاید وسوسه می‌شد بعضی از قسمت‌های پیغام خدا را که باعث می‌شد شنوندگانش با او دشمنی ورزند حذف کند، قسمت‌هایی را که بیش از حد تند و تیز بود (مانند «اخبار بدی» که ارمیا را مدام به‌خاطر بیان آن ملامت می‌کردند: ۲۳:۳۳-۴۰) یا باعث می‌شد مردم فکر کنند او یک خائن

خداوند به من فرموده بود باز گو کردم، کاهنان و انبیای دروغین و مردم بر سر من ریختند و فریاد بر آوردند: «تو باید کشته شوی! به چه حقی می‌گویی که خداوند این عبادتگاه را مانند خیمهٔ عبادت شیله خراب خواهد کرد و اورشلیم را ویران و متروک خواهد ساخت؟» در این هنگام مردم از هر طرف دور من جمع شده بودند.

^{۱۰}وقتی بزرگان یهودا از جریان باخبر شدند، خود را به شتاب از کاخ سلطنتی به خانهٔ خداوند رساندند و بر جایگاه مخصوص خود، در محوطهٔ دروازهٔ جدید نشستند تا به این امر رسیدگی کنند. ^{۱۱}آنگاه کاهنان و انبیای دروغین، ادعای خود را در حضور بزرگان و مردم عنوان کرده، گفتند: «شما با گوش‌های خود شنیده‌اید که این شخص، دربارهٔ این شهر چه پیشگویی‌هایی کرده و پی برده‌اید که چه آدم خائنی است! بنابراین او باید اعدام شود.»

^{۱۲}من در دفاع از خود گفتم: «خداوند مرا فرستاده تا علیه این عبادتگاه و این شهر پیشگویی کنم؛ من هر چه گفته‌ام، همه از جانب خداوند بوده است. ^{۱۳}اولی اگر شما روش زندگی و اعمال خود را اصلاح کنید و خداوند، خدای خود را اطاعت نمایید، او نیز مجازاتی را که برای شما در نظر گرفته است، اجرا نخواهد کرد. ^{۱۴}و اما من، در اختیار شما هستم؛ هر طور که صلاح می‌دانید، با من رفتار کنید. ^{۱۵}اولی اگر مرا بکشید، یقین بدانید که شخص بی‌گناهی را به قتل رسانده‌اید و خون من به گردن شما و این شهر و تمام اهالی آن خواهد بود، زیرا به درستی خداوند مرا نزد شما فرستاده تا این پیغام را به شما اعلام نمایم.»

^{۱۶}پس مردم و بزرگان قوم به کاهنان و انبیای دروغین گفتند: «این مرد را نمی‌توان محکوم به مرگ کرد، چون به نام خداوند، خدای ما، با ما سخن گفته است.»

^{۱۷}آنگاه چند نفر از ریش سفیدان قوم برخاستند و به مردم گفتند:

^{۱۸}«این تصمیم خوبی است! در گذشته نیز میکای مورستی در زمان حزقیاء،

۱۰:۲۶

اعما ۳۱:۲۱ و ۳۲

۱۱:۲۶

ار ۲۳:۱۸ و ۳۸:۴

متی ۲۶:۶۶

اعما ۱۱-۱۴

۱۳:۲۶

ار ۵:۳۷ و ۱۱:۱۸

۱۵:۲۶

اعدا ۳۳:۳۵

۱۶:۲۶

ار ۲۵:۱۹، ۳۶ و ۳۸:۱۳، ۲۷

اعما ۳۴:۵ و ۳۹:۲۳، ۲۹:۹

۲۵:۲۵ و ۳۱:۲۶

۱۸:۲۶

میکا ۱:۱

۱۹-۱۷:۲۶ ریش سفیدان قوم سخنان میکای نبی را به خاطر آوردند (میکاه ۳:۱۲) که بی‌شبهت به سخنان ارمیا نبود. وقتی میکاه مردم را به توبه دعوت کرد، او را نکشتند بلکه در عوض از شرارت‌های خود دست برداشتند. اما در اینجا مردم گرچه ارمیا را به خاطر آنچه گفته بود نکشتند، اما منظور اصلی پیام او را درک نکردند و نفهمیدند که روی سخن ارمیا با خود آنها است. مردم از جان ارمیا گذشتند، اما نخواستند با توبه کردن از گناهانشان از جان خود در گذرند و نجات یابند. بنابراین هر گاه یکی از ماجراهای مهم کتاب مقدس را به یاد می‌آورید، از خود بپرسید که این ماجرا برای زندگی خودتان چه دلالت‌های عملی دارد.

۱۱:۲۶ به ارمیا برجسب خیانت زدند زیرا به یهودا توصیه می‌کرد خود را (مطابق دستور خدا، ۲۷:۵-۸) تسلیم بابل سازد، و حال آنکه اشخاص به ظاهر «شجاع» خواهان آن بودند که یهودا با بیگانگان متحد شده، با بابل بجنگد و بدین ترتیب استقلال خود را حفظ کند.

۱۶:۱۷ و ۲۴ جان ارمیا به راستی در معرض خطر بود، اما خدا با استفاده از بزرگان و ریش سفیدان قوم، جان نبی خود را حفظ کرد. خدا ارمیا را نجات داد زیرا کار او برای خدا هنوز تمام نشده بود. اما خدا گاهی اوقات اجازه می‌دهد ایمانداران و حتی برخی از انبیا به طریقی دردناک بمیرند. خدا وعده نداده که همه پیروانش را از درد و رنج مصون خواهد داشت، اما وعده داده که در اوج مصائب و آزمایشها همراه ما باشد.

پادشاه یهودا، پیشگویی کرد که اورشلیم مانند مزرعه‌ای که شخم زده می‌شود، زیر و رو و با خاک یکسان خواهد گردید و در محلی که خانه خدا برپاست، جنگلی به وجود خواهد آمد!^{۱۹} آیا حزیای پادشاه و قوم او، نبی خدا را برای این سخنان کشتند؟ نه بلکه به کلام خداوند احترام گذاشتند و از آن اطاعت نمودند و به خداوند التماس کردند که به ایشان رحم کند؛ خداوند هم از مجازاتی که برای ایشان در نظر گرفته بود، چشم‌پوشی کرد. حال اگر ما ارمیا را بخاطر اعلام پیغام خدا بکشیم، قطعاً خدا بلائی عظیمی بر ما نازل خواهد کرد!

^{۲۰}(نبی دیگری که در آن زمان مانند ارمیا، کلام خداوند را علیه اورشلیم و سرزمین یهودا اعلام می‌کرد، اوریا (پسر شمعی) اهل قریه یعاریم بود.^{۲۱} وقتی سخنان او به گوش یهوایم پادشاه، و سرداران و بزرگان رسید، پادشاه فرستاد تا او را بکشند؛ ولی اوریا خبردار شد و به مصر گریخت.^{۲۲} یهوایم پادشاه نیز الناتان (پسر عکبور) را با چند نفر دیگر به مصر فرستاد تا اوریا را دستگیر کنند.^{۲۳} آنها او را گرفته پیش یهوایم پادشاه باز گرداندند. یهوایم دستور داد او را با شمشیر بکشند و جنازه‌اش را در قبرستان عمومی بیندازند.)

^{۲۴}ولی اخیقام (پسر شافان) از من پشتیبانی کرد و نگذاشت بزرگان قوم مرا به دست مردم بسپارند تا کشته شوم.

۱۹:۲۶

۲ توآ ۲۹-۶:۱۱؛ ۳۲:۲۶
اش ۱:۳۷؛ ۱۵-۲۰

۲۱:۲۶

۱ پاد ۱۹-۲:۴

۲ توآ ۱۰:۱۶

ار ۲۶:۳۶

متی ۲۸:۲۳:۱۰

۲۲:۲۶

ار ۱۲:۳۶

۲۳:۲۶

ار ۳۰:۲

۲۴:۲۶

۲ پاد ۲۲-۱۲:۱۴

ار ۱:۱۸ و ۱۹؛ ۳۹:۱۴؛

۴۰:۶

ارمیا مردم را تشویق می‌کند تسلیم بابل‌ها شوند

در آغاز سلطنت صدقیا (پسر یوشیا) پادشاه یهودا، به دستور خداوند یوغی ساختم و آن را با بندهای چرمی به گردنم بستم، مانند یوغی که هنگام شخم به گردن گاو می‌بندند.

^۳اوسپس خداوند فرمود که پیغام او را به سفیران ادوم، موآب، عمون، صور و صیدون که به اورشلیم به حضور صدقیای پادشاه آمده بودند، اعلان نمایم تا آن را به پادشاهان ممالک خود برسانند. پس به ایشان گفتم که خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید:

^۵«من با قدرت عظیم خود، دنیا و تمام انسانها و همه حیوانات را آفریده‌ام، و آنها

۲:۲۷

ار ۱۳:۱۰ و ۲۸

۲۷

۳:۲۷

ار ۲۲ و ۲۱:۲۵

۵:۲۷

ار ۱۲:۱۰؛ ۱۷:۳۲؛ ۱۵:۵۱

۲۷:۶ و ۲۷:۶ خدا قوم اسرائیل را به طرزی عجیب و غیرمعمول مجازات کرد؛ به این ترتیب که فرمانروایی بیگانه و گناهکار را به عنوان کارگزار خود بر گزید تا از طریق او قوم را به مجازات برساند. نبوکدنصر کاری با اعلام کلام خدا نداشت، بلکه کار او این بود که وعده خدا مبنی بر داوری گناه را به اجرا در آورد. خدا از آنجا که همه چیز تحت کنترل او است، برای انجام اراده خود از هر کسی که بخواهد استفاده می‌کند. او شاید برای اصلاح ما

۲۷:۱ و ۲۷:۲ این واقعه مربوط به سال ۵۹۷ ق.م است. نبوکدنصر پیشتر یک بار به یهودا هجوم برده بود و بسیاری را به اسارت گرفته بود. ارمیا به نشانه بندگی، یوغی به گردن خود بست (یوغ، چارچوبی چوبین است که با آن گروهی از حیوانات را به هم می‌بندند تا زمین را شخم بزنند). او از طریق این درس عملی می‌خواست به مردم بفهماند که یا باید خود را زیر یوغ بابل قرار دهند و یا همگی نابود شوند.

را در اختیار هر کس که مایل باشم قرار می‌دهم. بنابراین من تمام سرزمینهای شما را به بنده خود نبوکدنصر، پادشاه بابل، خواهم بخشید و حتی حیوانات وحشی را نیز مطیع او خواهم ساخت.^۷ تمام قومها، خدمتگزار او و پسرش و نوه‌اش خواهند بود تا زمانی که نوبت شکست مملکت او هم برسد؛ آنگاه قومهای مختلف و پادشاهان بزرگ، سرزمین بابل را تصرف کرده، مردم آن را بنده خود خواهند ساخت.^۸ هر قومی را که نخواهد تسلیم نبوکدنصر شود و زیر یوغ بندگی او برود، با جنگ، قحطی و وبا مجازات خواهم کرد تا مغلوب او شود.

^۹ «به سخنان انبیای دروغین و کسانی که آینده را با فالگیری و خواب و رؤیا و احضار ارواح و جادوگری پیشگویی می‌کنند گوش ندهید؛ آنها می‌گویند که تسلیم پادشاه بابل نشوید؛^{۱۰} ولی همه دروغ می‌گویند. اگر شما به سخنانشان گوش بدهید و تسلیم پادشاه بابل نشوید، من خود، شما را از سرزمین تان بیرون خواهم کرد و در سرزمین‌های دور دست پراکنده خواهم ساخت تا نابود شوید.^{۱۱} اما به هر قومی که تسلیم و مطیع پادشاه بابل شود، اجازه خواهم داد در سرزمین خود بماند و به کشت و زرع بپردازد.»

^{۱۲} تمام این پیشگویی‌ها را برای صدقیا، پادشاه یهودا نیز تکرار کردم و گفتم: «اگر می‌خواهی خودت و قومت زنده بمانی، تسلیم پادشاه بابل و قوم او شو. ^{۱۳} چرا اصرار داری کاری بکنی که همگی از بین بروند؟ چرا باید با جنگ و قحطی و وبا کشته شوی، با بلاهایی که خداوند بر هر قومی که تسلیم پادشاه بابل نشود، خواهد فرستاد؟^{۱۴} به انبیای دروغین گوش ندهید؛ آنها می‌گویند که پادشاه بابل نمی‌تواند شما را شکست بدهد، ولی دروغ می‌گویند،^{۱۵} چون من ایشان را نفرستاده‌ام و آنها به اسم من پیامهای دروغین می‌آورند؛ پس اگر سخنان ایشان را پیروی نمایی، شما را از این سرزمین بیرون خواهم کرد و از بین خواهم برد، هم تو و هم انبیای دروغینت را.»

۶:۲۷

ار ۷:۲۱؛ ۲۵:۲۲

۱۰:۴۳؛ ۱۴:۲۸

جز ۱۸-۲۹

۷:۲۷

اش ۴:۱۴-۶

ار ۱۲:۲۵؛ ۳۰:۴۴

۸:۲۷

ار ۱۰:۲۴؛ ۱۷:۲۹

۱۶و۱۵:۴۲

جز ۱۹:۱۴؛ ۲۱:۱۷-۱۹

۹:۲۷

تث ۱۰:۱۸

اش ۱۹:۸

۱۱:۲۷

ار ۹:۲۱؛ ۲۳:۳۸؛ ۹:۴۰-۱۲

۱۳:۲۷

ار ۲۳:۳۸

جز ۱۸:۱۸

۱۴:۲۷

توا ۱۱-۱۳-۱۵

جز ۱۳:۲۲

۱۵:۲۷

توا ۲۵-۱۶

ار ۲۳:۲۳؛ ۲۵:۲۹-۹

دردناک باشد. کسی که به دروغ بی‌جهت از شما تعریف می‌کند، دوست واقعی نیست.

۱۲:۲۷ صدقیا در وضعیت دشواری قرار داشت. از یک طرف ارمیا از او می‌خواست تسلیم نبوکدنصر شود، و از طرف دیگر بسیاری از درباریان و بزرگان قوم از وی می‌خواستند با هم پیمان شدن با سایر کشورها، به اتفاق آنان با بابل بجنگند. تسلیم شدن برای پادشاه مایه بسی سرافکنندگی بود، زیرا با این کار نشان می‌داد که فردی ترسو است. این فرصت طلایی بود برای انبیای دروغین که مدام می‌گفتند بابلی‌ها شهر بزرگ اورشلیم را تصرف نخواهند کرد، و خدا هرگز نخواهد گذارد معبد مقدس و باشکوهش نابود شود.

از افراد یا اتفاقاتی غیرمنتظره استفاده کند. بنابراین برای اصلاح و پیشرفت خود حاضر باشید ابزار یا اتفاقات غیر معمول خدا را بپذیرید.

۹:۲۷-۱۱ انبیای دروغین فقط مطالبی را که مردم دوست داشتند به آنها می‌گفتند، هرچند خود می‌دانستند که آنچه می‌گویند درست نیست. آنچه مردم زمان ارمیا به‌راستی بدان نیاز داشتند، دوستی واقعی مانند ارمیا بود تا سخنان دردناک خدا را که برای اصلاح آنان بود، خطاب به آنها بیان دارد. دوست واقعی کسی است که حقیقت را می‌گوید، ولو آنکه شنیدنش دردناک باشد. بنابراین در جستجوی دوستانی باشید که صادقانه سخن می‌گویند، حتی اگر سخنانی که برای اصلاحتان می‌گویند تلخ و

۱۶:۲۷
۲ پاد ۱۳:۲۴
۲ توا ۱۰:۷، ۳:۳۶
ار ۳:۲۸

۱۸:۲۷
۱ پاد ۲۴:۱۸

۱۹:۲۷
۱ پاد ۱۵:۷
۲ پاد ۱۷، ۱۳:۲۵
ار ۱:۲۴، ۲۸:۲۲، ۲۳-۱۷:۵۲

۲۲:۲۷
عز ۱۵:۱۳-۹:۷
ار ۱۰:۲۹، ۵:۳۲، ۲:۳۴ و ۳

۱۶:۲۷ گفتیم که خداوند چنین می‌فرماید: «به سخنان انبیای دروغین توجه نکنید؛ آنها می‌گویند که ظروف طلا که از خانه خداوند به بابل برده شده، بزودی باز آورده خواهد شد؛ این دروغ است.^{۱۷} به آنها گوش ندهید. تسلیم پادشاه بابل شوید و زنده بمانید، و گر نه این شهر با خاک یکسان خواهد شد.^{۱۸} اگر آنها واقعاً انبیای من هستند و پیامهای خود را از من دریافت می‌کنند، از من تقاضا کنند تا ظروف طلایی که هنوز در خانه خداوند و در کاخ پادشاه یهودا و دیگر کاخهای اورشلیم باقی مانده، به بابل برده نشوند!^{۱۹} چون زمانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، بزرگان اورشلیم و یهودا را به همراه یهوایکین (پسر یهوایقیم)، پادشاه یهودا، به بابل به اسارت برد، بعضی چیزهای باارزش را باقی گذاشت مانند ستونهای مفرغی جلو خانه خدا، حوضهای مفرغی بزرگ حیاط خانه خدا، پایه‌های فلزی و تمام اسباب و اثاثیه گرانها مربوط به جشن‌ها و عیدهای مذهبی. ولی یقین بدانید که تمام اینها هم به بابل برده خواهند شد و در آنجا خواهند ماند تا روزی که من بر قوم نظر لطف بیندازم. در آن زمان اینها را از بابل باز خواهم آورد.»

ارمیا یکی از انبیای دروغین را توبیخ می‌کند

۲۸
در همان سال، در ابتدای سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، در ماه پنجم از سال چهارم، یک نبی دروغین به نام حننیا (پسر عزور)، اهل جبعون، در خانه خداوند ایستاد و در مقابل کاهنان و مردم، رو به من کرد و گفت:

۳:۲۸
۲ توا ۱۰:۳۶
ار ۱۶:۲۷
دان ۲:۱
۴:۲۸
۲ پاد ۲۷:۲۵
ار ۸:۲۲، ۱۰:۲۲

۲ «خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من یوغ بندگی پادشاه بابل را از گردن شما بر می‌دارم. بعد از دو سال، تمام ظروف و اشیاء گرانهای خانه خداوند را که نبوکدنصر به بابل برده، پس خواهم آورد. یهوایکین (پسر یهوایقیم) پادشاه یهودا را نیز با تمام کسانی که به بابل به اسارت رفته‌اند، به اینجا باز خواهم گرداند. بلی، من یوغی را که پادشاه بابل برگردن شما گذارده، بر خواهم داشت.»

۵:۲۸
مز ۱۳:۴۱
ار ۱۶:۱۷، ۵:۱۱

۵ «آنگاه من در حضور کاهنان و مردمی که در خانه خدا جمع شده بودند، به حننیا گفتم: «آمین! خدا کند پیشگویی‌های تو همه عملی شوند! امیدوارم هر چه گفتمی، خداوند همان را بکند و گنجینه‌های این عبادتگاه را با تمام

جای نهادند. ارمیا پیشگویی کرد که عده بیشتری اسیر خواهند شد و بابلی‌ها حتی اشیاء مقدس و گرانهای معبد را نیز با خود خواهند برد. این پیشگویی در سال ۵۸۶ ق.م. طی سومین و آخرین حمله بابل به حقیقت پیوست.

۱۹:۲۷-۲۱ نبوکدنصر در سال ۵۹۷ ق.م برای دومین بار به یهودا حمله کرد و بسیاری از اشخاص مهمی را که در اورشلیم زندگی می‌کردند - از جمله حزقیال و دانیاال را - به اسارت برد. این افراد گرچه اسیر بودند، بر قوم در تبعید و نیز بر رهبران بابل تأثیر عمیقی بر

عزیزان ما که در بابل اسیرند، باز آورد. ^۷ ولی حال در حضور تمام این مردم به سخنان من گوش بده! ^۸ انبیای گذشته که پیش از من و تو بوده‌اند، اکثراً برضد قومهای دیگر پیشگویی می کردند و همیشه از جنگ و قحطی، بلا و مرض خیر می دادند. ^۹ اما آن نبی‌ای که درباره صلح و آرامش پیشگویی می کند، زمانی ثابت می شود که از جانب خداوند سخن گفته است که پیشگویی اش به انجام برسد.»

^{۱۰} آنگاه حننیا، نبی دروغین، یوغی را که برگردن من بود، برداشت و آن را شکست. ^{۱۱} سپس به جمعیتی که در آنجا بودند، گفت: «خداوند قول داده است که دو سال دیگر یوغ نبوکدنصر، پادشاه بابل را به همین شکل از گردن قومها بردارد و آن را بشکند و ایشان را آزاد سازد.» با شنیدن سخنان او، من از آنجا بیرون رفتم.

^{۱۲} پس از مدتی خداوند به من فرمود:

^{۱۳} «برو به حننیا بگو که خداوند چنین می فرماید: «تو یوغ چوبین را شکستی، ولی یوغ آهنین جای آن را خواهد گرفت. ^{۱۴} امن بر گردن تمام این قومها، یوغ آهنین گذاشته‌ام تا نبوکدنصر، پادشاه بابل را بندگی نمایند. حتی تمام حیوانات وحشی را مطیع او ساخته‌ام!»

^{۱۵} آنگاه به حننیا گفتم: «حننیا، گوش کن! خداوند تو را نفرستاده و با تو سخن نگفته است. تو می خواهی مردم را واداری که به وعده‌های دروغین تو امید ببندند. ^{۱۶} از اینجهت خداوند فرموده که تو خواهی مرد؛ همین امسال عمرت به پایان خواهد رسید، چون مردم را علیه خداوند شورانیده‌ای!» ^{۱۷} دو ماه بعد، حننیا مرد.

ارمیا علیه انبیای دروغین هشدار می دهد

۲۹ پس از آنکه یهو یاکین پادشاه و مادرش به همراه درباریان، بزرگان یهودا و اورشلیم و صنعتگران و پیشه‌وران بدست نبوکدنصر به بابل به اسارت برده شدند، نامه‌ای از اورشلیم برای سران یهود و کاهنان، انبیاء و تمام قوم تبعیدی نوشتم، ^۳ و آن را بوسیله العاسه (پسر شافان) و جمریا (پسر حلقیا) به بابل فرستادم. این دو نفر سفیران صدقیای پادشاه بودند که قرار بود به حضور نبوکدنصر به بابل بروند. متن نامه چنین بود:

۷:۲۸

پاد ۲۸:۲۲

۸:۲۸

پاد ۱۵:۱۴ ؛ ۱:۱۷ ؛

۱۷:۲۲

اش ۷:۵۵

یول ۲۰:۱

عا ۲:۱

نح ۲:۱

۹:۲۸

تث ۲۲:۱۸

۱۰:۲۸

پاد ۲۴:۱۱، ۲۲

ار ۲:۲۷

۱۱:۲۸

ار ۱۵:۱۴ ؛ ۱۰:۲۷

۱۲:۲۸

ار ۲:۱

۱۳:۲۸

مز ۱۶:۱۰۷

۱۴:۲۸

تث ۴۸:۲۸

ار ۱۱:۲۵ ؛ ۸:۶، ۲۷

۱۵:۲۸

ار ۳۱:۲۹

حز ۱۳:۱۳ ؛ ۲۲:۳، ۲۲

مراثی ۱۴:۲

۱۶:۲۸

پیدا ۴:۷

تث ۱۵:۶ ؛ ۵:۱۳

پاد ۳۴:۱۳

ار ۶:۲۰ ؛ ۳۲:۲۹

۱:۲۹

پاد ۱۴:۲۴

ار ۲۸:۲۴ ؛ ۱:۲۴ ؛

۲۰:۲۷

به حقیقت می پیوند و سخنانش هرگز با پیشگویی‌های قبلی مغایرت ندارد. آنچه ارمیا پیشگویی می کرد - از مرگ حننیا گرفته تا حملات بابلی‌ها - همگی عملی می شد. اما باز مردم ترجیح می دادند به جای گوش دادن به حقیقت دردناک، به دروغ‌های تسلی بخش گوش بپسارند.

۱۷-۸:۲۸ ارمیا حقیقت را می گفت، اما هیچ کس از آن خوشش نمی آمد. برعکس، سخنان حننیا دروغ محض بود، اما کلمات فریبنده‌اش در مردم امید و تسلی کاذب به وجود می آورد. خدا پیشتر مشخصات نبی حقیقی را اعلام داشته بود (تثنیه ۱۳ ؛ ۹:۱۸-۲۲)؛ پیشگویی‌های نبی حقیقی همیشه

ف خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، به همه شما که به خواست او از اورشلیم به بابل تبعید شده‌اید، می‌فرماید: ^۵ «خانه‌ها بسازید و در آنها زندگی کنید؛ درختان بکارید و از میوه‌اش بخورید، چون سالهای زیادی در آنجا خواهید بود. ازدواج کنید و صاحب فرزند شوید؛ بگذارید فرزندانان هم ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، تا در آنجا تعدادتان افزوده شود!» خواهان آسایش و پیشرفت بابل باشید و برای آن نزد من دعا کنید، چون آرامش آنجا، آسایش شماست! ^۸ من که خداوند، خدای اسرائیل هستم می‌گویم که نگذارید انبیای دروغین و فالگیرانی که در میان شما هستند شما را فریب دهند؛ به خوابها و رؤیاهای و پیشگویی‌های آنها گوش ندهید. ^۹ آنها به نام من به دروغ پیشگویی می‌کنند، درحالی که من آنها را نفرستاده‌ام. ^{۱۰} اما وقتی هفتاد سال اسارت در بابل تمام شود، همانطور که قول داده‌ام، بر شما نظر لطف خواهم انداخت و شما را به وطنتان باز خواهم گرداند. ^{۱۱} خواهست و اراده من، سعادت‌مندی شماست و نه بدبختی‌تان، و کسی بجز من از آن آگاه نیست. من می‌خواهم به شما امید و آینده خوبی ببخشم. ^{۱۲} در آن زمان، مرا خواهید خواند و نزد من دعا خواهید کرد و من به دعای شما پاسخ خواهم داد؛ ^{۱۳} و اگر با تمام وجود مرا بطلبید مرا خواهید یافت. ^{۱۴} بلی، یقیناً مرا خواهید یافت و من به اسارت شما پایان خواهم بخشید و شما را از سرزمین‌هایی که شما را به آنجا تبعید کرده‌ام جمع کرده، به سرزمین خودتان بازخواهم آورد.

۶:۲۹
 ار ۱:۱۶-۴
 ۷:۲۹
 عز ۱:۶
 دان ۲۷:۴
 تیمو ۲:او۲
 ۸:۲۹
 ار ۱۴:۱۴؛ ۲۳:۲۵، ۲۷
 ۹:۲۹
 ار ۱۵:۲۷؛ ۳۱
 ۱۰:۲۹
 تو ۲۱:۳۶-۲۳
 ار ۲۴:۶
 دان ۲:۹
 ۱۱:۲۹
 اش ۹:۴۰-۱۱
 ار ۲۳:۵۵؛ ۶
 ۲۲-۱۸، ۱۰، ۹، ۳۰
 هو ۱۵:۲
 ۱۲:۲۹
 ار ۳:۳۳
 ۱۳:۲۹
 ار ۷:۲۴
 ۱۴:۲۹
 تث ۱۰-۱:۳۰
 اش ۶۵:۴۳
 ار ۱۵:۱۲؛ ۱۵:۱۴؛ ۱۵
 ۳:۳۰

نیز هست و آن اینکه ۷۰ سال عددی تقریبی است به معنای یک عمر.

۱۱:۲۹ همه ما دوست داریم رهبری داشته باشیم که ما را به حرکت به جلو تشویق و دلگرم کند، رهبری که باور دارد می‌توانیم کاری را که به ما سپرده به‌خوبی انجام دهیم و پیوسته در کنار ما باشد. خدا چنین رهبری است. او از آینده مطلع است، و نقشه‌هایش برای ما خوب و امیدبخش می‌باشد. از آنجا که خدا از آینده باخبر است، و برای ما نقشه می‌کشد، و به‌هنگام انجام مأموریت‌مان با ما است، می‌توانیم از هر لحاظ امیدوار باشیم. البته این بدان معنا نیست که دیگر از درد و رنج و سختی خبری نخواهد بود، بلکه بدین معنا است که خدا تا به آخر کنار ما است و از ما محافظت می‌کند.

۱۲:۲۹-۱۴ با اینکه قوم در بابل اسیر بودند، خدا آنها را فراموش نکرده بود. او می‌خواست قومی همه چیز را از نو شروع کنند و در زندگی هدفی تازه داشته باشند؛ به‌عبارت دیگر، می‌خواست از آنان قومی جدید بسازد. در مشکلات و ناملايمات زندگی شاید به‌نظر برسد که خدا شما را فراموش کرده است. اما احتمال دارد شما را نیز مانند مردم یهودا آماده می‌کند تا همه چیز را از نو شروع کنید و خدا را در رأس همه کارهایتان قرار دهید.

۴:۲۹-۷ ارمیا خطاب به اسیرانی که در بابل بودند نامه‌ای نوشت و از آنها خواست به زندگی عادی خود ادامه دهند و برای قوم بت‌پرستی که آنها را اسیر کرده بودند، دعا کنند. در شرایط ناگوار نباید زندگی را متوقف کرد. باید خود را وفق داده، با شرایط کنار آییم و به زندگی ادامه دهیم. اگر کسانی که بر شما حکومت می‌کنند افراد شریبری باشند، ممکن است دعا کردن برای آنها کار دشواری باشد، اما دقیقاً در همین شرایط است که بیش از هر زمان دیگر باید دعا کنید (تیموتائوس ۲:۱ و ۲). بنابراین وقتی در مشکلات قرار می‌گیرید یا می‌بینید اوضاع ناگهان تغییر کرده، به‌جای آنکه به‌خاطر شک و تردید از آینده دست روی دست بگذارید، پیوسته و با شور و حرارت دعا کنید و به زندگی ادامه دهید.

۱۰:۲۹ محققین در مورد تاریخ دقیق این ۷۰ سال اسارت در بابل با هم اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند که منظور از ۷۰ سال، سالهای بین ۶۰۵ تا ۵۳۵ ق.م. است - یعنی از اولین تبعید قوم به بابل تا بازگشت اولین گروه تبعیدی‌ها به اورشلیم در پی صدور فرمان آزادی از سوی کوروش. برخی دیگر معتقدند که این ۷۰ سال به سالهای بین ۵۸۶ تا ۵۱۶ ق.م اشاره دارد، یعنی از زمان آخرین موج تبعید به بابل و نابودی معبد تا هنگام بازسازی آن. احتمال سومی

۱۵ «ولی حال چون انبیای دروغین را در میان خود راه داده‌اید و می‌گویید که خداوند آنها را فرستاده است،^{۱۶} و^{۱۷} او^{۱۸} من نیز بر پادشاهی که از خاندان داود است و بر کسانی که در اورشلیم باقی مانده‌اند، یعنی بر بستگان شما که به بابل تبعید نشده‌اند، جنگ و قحطی و وبا خواهم فرستاد. ایشان را مانند انجیرهای گندیده‌ای خواهم ساخت که قابل خوردن نیستند و باید دور ریخته شوند! آنها را در سراسر جهان سرگردان خواهم کرد؛ در هر سرزمینی که پراکنده‌شان سازم، مورد نفرین و مسخره و ملامت واقع خواهند شد و مایه وحشت خواهند بود،^{۱۹} چون نخواستند به سخنان من گوش فرا دهند، با اینکه بارها بوسیله انبیای خود با ایشان صحبت کردم.»

۲۰ همگی شما که در بابل اسیرید، به کلام خداوند گوش دهید.^{۲۱} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل درباره اخاب (پسر قولایا) و صدقیا (پسر معسیا) که به نام او، پیشگویی‌های دروغ می‌کنند، فرموده است که آنها را بدست نبوکدنصر خواهد سپرد تا در مقابل چشمان همه کشته شوند.^{۲۲} سرنوشت شوم آنها برای همه ضرب‌المثل خواهد شد، بطوری که هر که بخواهد کسی را نفرین کند، خواهد گفت: «خداوند تو را به سرنوشت صدقیا و اخاب دچار کند که پادشاه بابل آنها را زنده‌زنده سوزانید!»^{۲۳} چون این افراد در میان قوم خدا گناهان قبیحی مرتکب شده‌اند؛ با زنان همسایگان خود زنا کرده‌اند و از طرف خداوند به دروغ برای مردم پیام آورده‌اند. خداوند بر همه کارهای آنها ناظر و آگاه است.

۲۴ و^{۲۵} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، درباره شمعیای نحلامی پیامی به من داد. این شخص نامه‌ای خطاب به مردم اورشلیم، کاهنان و صفنیای کاهن (پسر معسیا) نوشته بود که در آن به صفنیا چنین گفته بود: «خداوند تو را بجای یهویداع تعیین کرده تا در خانه خدا در اورشلیم کاهن باشی و وظیفه تو این است که هر دیوانه‌ای را که ادعا کند نبی خداست، بگیری و در کنده و زنجیر نگه داری.^{۲۷} پس چرا با ارمیای عناتوتی چنین عمل نکرده‌ای که ادعا می‌کند از طرف خدا سخن می‌گوید؟^{۲۸} چون برای ما که در بابلیم نامه نوشته و گفته است که سالها در اینجا اسیر خواهیم ماند، و ما را تشویق کرده است که خانه‌ها بسازیم تا بتوانیم مدت‌ها در آنجا زندگی کنیم و درختان میوه بکاریم تا بتوانیم در آینده از میوه‌اش بخوریم!»

۱۶:۲۹

ار ۸۳:۲۴-۱۰

۱۸:۲۹

اش ۱۵:۶۵

ار ۹:۲۵؛ ۱۸:۴۲

مراثی ۱۶:۵؛ ۱۶:۵

۱۹:۲۹

ار ۱۹:۶؛ ۵:۲۶

۲۰:۲۹

ار ۵:۲۴

جز ۹:۱۱

۲۱:۲۹

ار ۱۵:۱۴؛ ۱۵:۱۴

مراثی ۱۴:۲

۲۲:۲۹

اش ۱۵:۶۵

۲۳:۲۹

اسم ۱۲:۱۳

امت ۲۱:۵

ار ۸:۵؛ ۱۱:۷

۲۵:۲۹

۲ باد ۱۸:۲۵

ار ۱:۲۱؛ ۳:۳۷

۲۶:۲۹

تث ۵-۱:۱۳

ار ۲:۲۰؛ ۲:۱۰

هو ۷:۹

زکر ۵-۱:۱۳

یو ۲۰:۱۰

اعما ۲۴:۱۶؛ ۲۴:۲۶؛ ۲۵ و ۲۴

قرن ۱۳:۵

۲۷:۲۹

ار ۱:۱

از او نفرت داشتند زیرا توپرخشان می‌کرد. اما حقیقتی که ارمیا از جانب خدا بیان می‌داشت، باعث می‌شد قوم موقتاً تادیب شوند ولی در درازمدت از برکات خدا بهرمنند گردند. و حال آنکه دروغهای معلمین کاذب موقتاً باعث تسلی آنها می‌شد، اما در درازمدت نتیجه‌های جز مجازات و داوری برایشان نداشت.

۲۱:۲۹ این انبیای دروغین، یعنی اخاب و صدقیا را نباید با پادشاهانی به همین نام اشتباه گرفت. پیوندهای خانوادگی‌شان به‌خوبی گویای این تفاوت است.

۲۹-۲۵:۲۹ شمعیای برای بدنام کردن ارمیا، او را متهم کرد به اینکه به دروغ پیشگویی می‌کند. با اینکه پیام ارمیا راست و درست و سخنانش از طرف خدا بود، مردم

۲۹ صفتیا نامه را پیش من آورد و برایم خواند. ۳۰ آنگاه خداوند به من فرمود که ۳۱ نامه‌ای برای تمام تبعیدی‌های بابل بفرستم و در آن چنین بنویسم: خداوند درباره شمععیای نحلامی چنین می‌فرماید: «او برای شما به دروغ پیشگویی می‌کند و شما را فریب می‌دهد و می‌خواهد که دروغهایش را باور کنید، درحالی‌که من او را نفرستادم. ۳۲ پس من نیز او و فرزندان او را مجازات خواهم کرد و هیچکس از خانواده او در میان شما باقی نخواهد ماند. او آن لطف و احسانی را که در حق قوم خواهم نمود، نخواهد دید، چون شما را برضد من برانگیخته است.»

۳۱:۲۹

ار ۱۴:۱۵ و ۲۸:۱۵
حز ۱۳:۱۶، ۲۲:۲۳ و ۲۳

۳۲:۲۹

تث ۱۳:۵

اسم ۲:۳۰-۳۴

ار ۲۲:۳۰، ۲۸:۱۶، ۳۱:۳۶

۵- به قوم وعده احیا داده می‌شود

قوم پس از مجازات، احیا خواهد شد

خداوند، خدای اسرائیل به من فرمود:

۳۰

۲ «هر آنچه به تو گفته‌ام در طوماری بنویس، ۳ چون زمانی فرا خواهد رسید که بر قوم خود اسرائیل و یهودا نظر لطف خواهم انداخت و ایشان را به این سرزمین که به پدرانشان داده‌ام باز خواهم آورد تا دوباره مالک آن شوند و در آن زندگی کنند.»

۲:۳۰

ار ۲۵:۱۳، ۳۶:۴، ۲۸:۳۲

۳:۳۰

ار ۱۸:۳، ۱۶:۱۵، ۲۳:۷، ۸:۷

۱۳:۲۵، ۲۹:۱۰

۱۸:۳۰، ۲۸:۴، ۳۶

۴ پس خداوند درباره اسرائیل و یهودا چنین فرمود:

۵ «فریاد وحشت به گوش می‌رسد؛ ترس بر همه جا حکمفرماست و آرامشی نیست! ۶ آیا مرد، آبستن می‌شود؟ پس چرا مردان مانند زنانی که می‌زایند، دستهای خود را بر کمر گذارده‌اند و رنگشان پریده است؟ ۷ روز هولناکی در پیش است! نظیر آن تابحال دیده نشده است؛ آن روز، زمان سختی قوم من است، ولی از آن نجات خواهند یافت. ۸ در آن روز، یوغ بندگی را از گردنشان برداشته، خواهم شکست، زنجیرها را از دست و پایشان باز خواهم کرد و دیگر بیگانگان را بندگی نخواهند نمود، ۹ بلکه به من که خداوند، خدایشان هستم و به پادشاهی که از نسل داود بر آنها خواهم گماشت، خدمت خواهند کرد.»

۶:۳۰

ار ۳۱:۴، ۲۴:۶، ۲۲:۲۳

۷:۳۰

اش ۱۲:۲

ار ۲۷:۲، ۱۹:۵۰

۸:۳۰

اش ۴:۹

حز ۲۷:۳۴

۹:۳۰

حز ۲۴:۳۴ و ۲۴:۳۷

هو ۵:۳

لو ۱:۶۹

اعما ۲:۳۰، ۱۳:۲۳ و ۲۴

پیشگویی‌ها مانند نگرستن به قله‌های مختلف یک رشته کوه است. از دور چنین به نظر می‌رسد که فقط یک قله وجود دارد یا اینکه قله‌های مختلف فاصله چندانی با هم ندارند، و حال آنکه در واقع هر قله فرسنگها با دیگری فاصله دارد. ارمیا طوری در مورد وقایع دور و نزدیک سخن می‌گوید که گویی به زودی رخ خواهند داد. او تبعید را می‌بیند، اما آینده را نیز می‌بیند که در آن مسیح تا ابد سلطنت خواهد کرد. منظور ارمیا از داود، داود پادشاه نیست، بلکه منظور مسیحی موعود است از نسل داود (لوقا ۱:۶۹).

۳۰:۱ و ۳۱:۲ فصل‌های ۳۰ و ۳۱ نشان می‌دهد که ارمیا علاوه بر سخن گفتن از مصیبت و درد و رنج، از امید هم سخن می‌گفت. مردم روزی به سرزمین خود باز خواهند گشت، و خدا عهد و پیمان تازه‌ای با آنها خواهد بست تا جایگزین پیمانی شود که شکسته بودند. قوم سرانجام روزی در همان جایی که نسبت به خدا گناه ورزیده و از او ناطاعتی کرده بودند، توبه خواهند کرد و از او اطاعت خواهند نمود.

۳۰:۹ ارمیا نیز مانند اشعیا وقایع مربوط به آینده دور و نزدیک را در کنار هم بیان می‌دارد. خواندن این

۱۰:۳۰ «پس ای فرزندان بنده من یعقوب، ترسید! ای بنی اسرائیل، هراس به خود راه ندهید! من شما و فرزندانان را از نقاط دور دست و از سرزمین تبعید به وپنتان باز خواهم گرداند و در آنجا، در امنیت و آسایش زندگی خواهید کرد و دیگر کسی باعث ترس شما نخواهد شد. ^{۱۱} من با شما هستم و نجاتتان خواهم داد؛ حتی اگر قومهایی را که شما را در میانشان پراکنده کردم، بکلی تارومار کنم، شما را از بین نخواهم برد؛ البته شما را بی تنبیه نخواهم گذارد. بلی، یقین مجازاتتان خواهم نمود، ولی منصفانه و عادلانه!

۱۲ «ای قوم من، گناه تو مانند زخمی است علاج ناپذیر! ^{۱۳} کسی نیست که تو را یاری دهد یا زخمهایت را ببندد؛ دارو و درمان هم دیگر فایده ندارد. ^{۱۴} اتمام دلباختگان تو را ترک کرده‌اند و حتی حالت را نیز نمی‌پرسند. تو را بی‌رحمانه زخمی کرده‌ام گویی دشمنت بوده‌ام؛ تو را سخت تنبیه کرده‌ام، چون گناهانت بسیار و شرارتت بزرگ است!

۱۵ «چرا به مجازات اعتراض داری؟ درد تو، درمانی ندارد! تو را اینگونه سخت مجازات کرده‌ام، چون گناهانت بسیار و شرارتت بزرگ است!

۱۶ «ولی در آن روز، تمام کسانی که تو را می‌درند، دریده خواهند شد. تمام دشمنان به اسارت خواهند رفت. کسانی که تو را غارت می‌کنند، غارت خواهند شد، و کسانی که به تو ظلم می‌کنند، مورد ظلم قرار خواهند گرفت. ^{۱۷} سلامتی و تندرستی را به تو باز خواهم گرداند و زخمهایت را شفا خواهم داد، هر چند که اکنون تو را «فراموش شده» و اورشلیم را «شهر متروک» می‌نامند.

۱۸ «من، خداوند، قوم خود را به سرزمین‌شان باز خواهم گرداند و خانواده‌های ایشان را مورد لطف خود قرار خواهم داد. شهر اورشلیم بر روی خرابه‌هایش باز بنا خواهد شد، قصر پادشاهی آن بازسازی شده، مانند گذشته خواهد گشت ^{۱۹} و شهرها غرق خوشی و شکرگزاری خواهند شد. من ایشان را برکت خواهم

۱۰:۳۰

اش ۹:۳۵ ؛ ۵:۴۳ ؛ ۲:۴۴

ار ۳:۲۳ ؛ ۱۴:۲۹ ؛

۲۸:۲۷ ؛ ۴:۴۶

میکا ۴:۴

۱۱:۳۰

ار ۱۹:۸ ؛ ۲۷:۴

؛ ۱۸:۱۰ ؛ ۲۴:۱۰ ؛

۲۸:۴۶

۱۳:۳۰

ار ۱۹:۱۴ ؛ ۱۱:۴۶

۱۴:۳۰

ار ۲۲:۲۰ ؛ ۲۲:۲۲

۱۶:۳۰

اش ۲:۱۴

ار ۳:۲ ؛ ۲۵:۱۰

۱۷:۳۰

مز ۱۰:۱۰۷

اش ۸:۵۶

ار ۲۲:۸ ؛ ۲۴:۳۳ ؛

۱۸:۳۰

اتوا ۱۹:۱ ؛ ۲۹:۱۹

مز ۷:۱۲۲ ؛ ۳:۴۸

ار ۳۸:۳۱ - ۴۰

۱۹:۳۰

اش ۱۲:۵۱ ؛ ۳:۵۵ ؛

۹:۶۰

ار ۲۶:۱۷ ؛ ۱۱:۳۳

گناه آگاه می‌سازد. قوم به‌جای اعتراض می‌بایست از خود می‌پرسیدند که چطور می‌تواند از اشتباهات گذشته درس عبرت بگیرند. بنابراین این بار که تنبیه می‌شوید، این نکته را به خاطر داشته باشید.

۱۸:۳۰ این پیشگویی در مورد بازسازی اورشلیم، با کار عزرا، نحیمیا، و زروبابل به‌طور کامل عملی نشد. درست است که شهر بعد از اسارت بازسازی شد، اما احیای نهایی آن تنها زمانی رخ خواهد داد که همه ایمانداران در پادشاهی مسیح با هم جمع شوند. این احیا و بازسازی نهایی، بناها (۱۸:۳۰)، مردم (۱۹:۳۰)، حاکمان (۲۱:۳۰)، و کل منطقه (۲۲:۳۰) را جملگی شامل خواهد شد.

۱۲:۳۰ و ۱۳:۱۷ تعبیر و تشبیهات پزشکی که در اینجا به کار رفته نشان می‌دهد که گناه مرض مهلک و علاج‌ناپذیری است. گناه را نمی‌توان با خوب بودن یا مذهبی بودن درمان کرد. بنابراین مواظب باشید در شرایطی که گناهانتان به همه جا سرایت کرده و موجب درد و رنجتان گردیده است، به شیوه‌های درمانی بی‌فایده چشم امید ندوزید. تنها خدا می‌تواند مرض گناه را درمان کند، منتهی نخست باید این اجازه را به او بدهید.

۱۵:۳۰ اسرائیل به مجازاتش اعتراض داشت، هرچند گناهی که باعث این مجازات بود، گناهی بس شرم‌آور بود. مجازات فرصتی است برای رشد، زیرا ما را از عواقب

داد تا افزوده شوند و قومی سربلند و محترم باشند. ^{۲۰} کامیابی دوران گذشته را به ایشان باز خواهیم گرداند و آنها را استوار و پایدار خواهیم ساخت؛ و هر که را به ایشان ستم کند، مجازات خواهیم نمود. ^{۲۱} حاکم ایشان دیگر از بیگانگان نخواهد بود بلکه از میان قوم خودشان بر خواهد خاست. من او را خواهیم خواند تا کاهن عبادتگاه من باشد و به نزد من آید، زیرا چه کسی جرأت دارد بدون آنکه او را خوانده باشم، نزد من آید؟ ^{۲۲} آنگاه ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان!»

^{۲۳} گردباد ویران کننده غضب خداوند ناگهان می خروشد و بر سر بدکاران نازل می شود. ^{۲۴} غضب شدید خداوند فرو نخواهد نشست تا مقصود او را بطور کامل به انجام رساند! در روزهای آینده این را خواهید فهمید.

خدا وعده می دهد قوم را از نو بنا کند

خداوند می فرماید: «روزی فرا خواهد رسید که تمام قبیله های بنی اسرائیل با تمام وجود مرا خدای خود خواهند دانست و من نیز آنها را بعنوان قوم خود خواهم پذیرفت! ^۲ من از ایشان مراقبت خواهم نمود، همانطور که از آنانی که از مصر رهایی یافتند، توجه و مراقبت نمودم؛ در آن روزها که بنی اسرائیل در بیابانها به استراحت و آرامش نیاز داشتند، من لطف و رحمت خود را به ایشان نشان دادم. ^۳ از همان گذشته های دور، به ایشان گفتم: «ای قوم من، شما را همیشه دوست داشته ام؛ با مهر و محبت عمیقی شما را بسوی خود کشیده ام. ^۴ من شما را احیاء و بنا خواهم نمود؛ بار دیگر دف به دست خواهید گرفت و با نوای موسیقی از شادی خواهید رقصید. ^۵ باز بر کوههای سامره تاکستانها ایجاد خواهید کرد و از محصول آنها خواهید خورد.»

^۶ «روزی خواهد رسید که دیده بانها بر روی تپه های افرایم صدا خواهند زد: «برخیزید تا با هم به صهیون نزد خداوند، خدای خود برویم.» ^۷ پس حال بسبب تمام کارهایی که برای اسرائیل، سرآمد همه قومها انجام خواهم داد، با شادی سرود بخوانید؛ با حمد و سرور اعلان کنید: «خداوند قوم خود را نجات داده و بازماندگان اسرائیل را رهایی بخشیده است؛» ^۸ چون من از شمال

۲۰:۳۰
اش ۱۴:۵۴

۲۱:۳۰
خرو ۵:۳
اعد ۵:۱۶

۲۲:۳۰
خرو ۷:۶
ار ۳۸:۳۲

هو ۲۳:۲
زکر ۹:۱۳

۲۳:۳۰
ار ۲۰:۲۳ و ۲۰

۱:۳۱

روم ۲۶-۲۸

۲:۳۱

خرو ۱۴:۳۳

۳:۳۱

تث ۳۷:۴

مز ۶:۲۵

۴:۳۱

اش ۳۲:۳۰

ار ۷:۲۴

۵:۳۱

مز ۱۰۷:۳۷

اش ۲۱:۶۵

حز ۲۶:۲۸

۷:۳۱

مز ۷:۱۴

اش ۳۱:۳۷

ار ۱۳:۲۰

۸:۳۱

تث ۶۴:۳۰

اش ۱۱:۴۰

حز ۱۶:۳۴

میکا ۶:۴

قوم خویش دراز می کند. او مشتاقانه بهترینها را برای آنها می خواهد، فقط باید این اجازه را به او بدهند. این کلمات پرمهر پس از آنهمه هشدار در مورد گناه، یادآور محبت عظیم خدا است و بسان نفسی تازه قوم را احیا می کند. ممکن است اغلب در مورد خدا با ترس و لرز فکر کنیم، اما اگر دقیق بنگریم، می بینیم که او با محبت به سوی ما می آید و ما را به سوی خود می کشد.

۲۱:۳۰ این آیه هم به احیای قوم پس از اسارت بابل اشاره دارد (حاکمان دوره مکابی ها، هم کاهن بودند و هم پادشاه)، و هم به احیای نهایی توسط مسیح.

۱۵:۳۱ این وعده نه فقط برای قبیله یهودا، بلکه خطاب به تمام قبایل اسرائیل است. احیاء همه کسانی را که به خدا توکل دارند شامل خواهد شد.

۳:۳۱ خدا با مهر و محبتی عمیق دست خود را به سوی

و از دورترین نقاط جهان، ایشان را باز خواهم آورد؛ حتی کورها و لنگها را فراموش نخواهم کرد؛ مادران جوان را نیز با کودکانشان و زنانی را که وقت وضع حملشان رسیده، همگی را به اینجا باز خواهم گرداند. جماعت بزرگی به اینجا باز خواهد گشت.^۹ ایشان اشک ریزان و دعاکنان خواهند آمد. من با مراقبت زیاد، ایشان را از کنار نهرهای آب و از راههای هموار هدایت خواهم نمود تا نلغزند، زیرا من پدر اسرائیل هستم و او پسر ارشد من است!»

۹:۳۱

اش ۱۰:۴۹؛ ۱۳:۶۳

^{۱۰} ای مردم جهان، کلام خداوند را بشنوید و آن را به همهٔ نقاط دور دست برسانید و به همه بگویید: «همان خدایی که قوم خود را پراکنده ساخت، بار دیگر ایشان را دور هم جمع خواهد کرد و از ایشان محافظت خواهد نمود، همانطور که چوپان از گلهٔ خود مراقبت می‌کند.^{۱۱} او اسرائیل را از چنگ

۱۲:۳۱

اش ۲:۲؛ ۱۰:۳۵؛ ۱۱:۵۸؛

۱۹:۶۵؛ ۲۰:۶۰

هو ۲۲:۲

یول ۱۸:۳

میکا ۱:۴

یو ۲۲:۱۶

۱۳:۳۱

مز ۱۱:۳۰

اش ۱۱:۵۱؛ ۱۳:۶۱

زک ۴:۸؛ ۵:۰

کسانی که از ایشان قوی‌ترند، نجات خواهد داد!^{۱۲} آنها به سرزمین خود باز خواهند گشت و بر روی تپه‌های صهیون، آواز شادمانی سر خواهند داد؛ از برکات الهی، یعنی فراوانی گندم و شراب و روغن، و گله و رمه، غرق شادی خواهند شد؛ همچون باغی سیراب خواهند بود و دیگر هرگز غمگین نخواهند شد.^{۱۳} دختران جوان از فرط خوشی خواهند رقصید و مردان از پیر و جوان، همه شادی خواهند نمود؛ زیرا خداوند همهٔ ایشان را تسلی خواهد داد و غم و غصهٔ آنها را به شادی تبدیل خواهد کرد، چون دوران اسارتشان بسر خواهد آمد.^{۱۴} کاهنان را با قربانی‌های فراوانی که مردم تقدیم خواهند کرد، شاد خواهد نمود و قومش را با برکات خود مسرور خواهد ساخت!»

۱۴:۳۱

ار ۱۹:۵۰

۱۵:۳۱

مز ۲:۷

ار ۲۰:۱۰

۱۶:۳۱

اش ۸:۲۵؛ ۱۹:۳۰

ار ۳:۳۰

حز ۱۷:۱۱

۱۷:۳۱

ار ۱۱:۲۹

۱۸:۳۱

ایو ۱۷:۵

مز ۱۹:۳۸؛ ۱۹:۷؛ ۱۲:۹۴

ار ۱۴:۱۷

هو ۱۶:۴

^{۱۵} خداوند می‌فرماید: «در شهر رامه صدایی شنیده می‌شود، صدای آه و ناله‌ای تلخ؛ راحیل برای فرزندان از دست رفته‌اش گریه می‌کند و تسلی نمی‌یابد.^{۱۶} ولی ای مادر قوم من، دیگر گریه نکن، چون آنچه برای ایشان کرده‌ای، بی‌پاداش نخواهد ماند؛ فرزندان از سرزمین دشمن نزد تو باز خواهند گشت.^{۱۷} بلی، امیدی برای آینده‌ات وجود دارد، چون فرزندان بار دیگر به وطنشان باز خواهند گشت.

^{۱۸} «آه و نالهٔ قوم خود اسرائیل را شنیده‌ام که می‌گوید: «مرا سخت تنبیه کردی و من اصلاح شدم، چون مانند گوساله‌ای بودم که شخم زدن نمی‌داند. ولی حال

۱۵:۳۱-۲۰:۱۸:۳۱ افرایم یکی از بزرگترین قبایل حکومت شمالی بود. با آنکه مردم حکومت شمالی مرتکب شرم‌آورترین گناهان شده بودند، خدا هنوز آنان را دوست داشت. عده معدودی به‌سوی خدا باز گشتند، از گناهانشان توبه کردند، و خدا آنها را بخشید. خدا شما را نیز با وجود خطاهایی که مرتکب شده‌اید همچنان دوست دارد. و اگر به‌سوی او باز گردید، آماده است شما را ببخشد.

۱۵:۳۱ راحیل، همسر محبوب یعقوب، به‌طور نمادین مادر قبایل شمالی بود که به‌دست آشوری‌ها به اسارت برده شدند. در این آیه راحیل را می‌بینیم که در رامه - محلی که قوم از آنجا به تبعید می‌رفتند - برای تبعیدی‌ها گریان است. این آیه در متی ۱۸:۲، در توصیف غم و اندوه مادران بیت‌لحم به‌خاطر کشته شدن فرزندانشان، نقل شده است. غم و اندوه و شیون و زاری در هر دو مورد عظیم بود.

مرا نزد خودت باز گردان؛ من آماده‌ام تا بسوی تو ای خداوند، خدای من، بازگردم.^{۱۹} از تو رو برگرداندم، ولی بعد پشیمان شدم. برای نادانی‌ام، بر سر خود زدم و برای تمام کارهای شرم‌آوری که در جوانی کرده بودم، بی‌اندازه شرمنده شدم.»

۱۹:۳۱
حز ۳۱:۳۶
لو ۱۳:۱۸

^{۲۰} «ولی ای قوم من اسرائیل، تو هنوز پسر من و فرزند دلبنده من هستی! لازم بود که تو را تنبیه کنم، ولی بدان که بر تو رحم خواهم نمود؛ زیرا هنوز دوستت دارم و دل من برای تو می‌تپد.^{۲۱} بنابراین هنگامی که به تبعید می‌روی بر سر راه خود علایمی نصب کن تا از همان مسیر به شهرهای سرزمین خود، بازگردی! ای اسرائیل، ای قوم بی‌وفا، تا به کی می‌خواهی در سرگردانی بمانی؟ اینک معجزه‌ای در شما انجام می‌دهم؛ کاری می‌کنم که شما طالب من باشید!»

۲۰:۳۱
اش ۷:۵۵
هو ۴:۱۱ ؛ ۸:۱۴
۲۱:۳۱
اش ۱۱:۵۲ ؛ ۲۰:۴۸

^{۲۳} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «تبعید شدگان قوم من وقتی از اسارت بازگردند، در یهودا و شهرهای آن خواهند گفت: «ای مرکز عدالت، ای کوه مقدس، خداوند تو را برکت دهد!»^{۲۴} آنگاه شهرنشینان با روستاییان و چوپانان، همگی در سرزمین یهودا در صلح و صفا زندگی خواهند کرد؛^{۲۵} من به خستگان، آسودگی خواهم بخشید و به افسردگان، شادی عطا خواهم کرد!^{۲۶} مردم راحت خواهند خوابید و خوابهای شیرین خواهند دید.»

۲۳:۳۱
مز ۱:۴۸ ؛ ۱:۸۷
اش ۲۶:۱
۲۴:۳۱
حز ۱۰:۳۶
زکر ۸-۴۸

^{۲۷} خداوند می‌فرماید: «زمانی می‌آید که من سرزمین اسرائیل و یهودا را از جمعیت مملو ساخته، حیوانات آنجا را نیز زیاد خواهم کرد.^{۲۸} همانگونه که در گذشته اراده خود را برای نابودی اسرائیل بدقت عملی ساختم، اکنون نیز خواست خود را برای احیای ایشان دقیقاً به انجام خواهم رساند.^{۲۹} در آن زمان، دیگر این ضرب‌المثل را بکار نخواهند برد که فرزندان جور گناهان پدرانشان را می‌کشند.^{۳۰} چون هر کس فقط مکافات گناهان خود را خواهد دید و بسبب گناهان خود خواهد مرد. هر کس غوره بخورد، دندان خودش کند می‌شود!»

۲۷:۳۱
حز ۹:۳۶-۱۱
هو ۲۳:۲
۲۸:۳۱
دان ۱۴:۹

^{۳۱} خداوند می‌فرماید: «روزی می‌آید که با اهالی اسرائیل و یهودا عهدی تازه خواهم بست.^{۳۲} این عهد مانند عهد پیشین نخواهد بود عهدی که با پدران آنها به هنگام بیرون آوردنشان از سرزمین مصر بستم. چون ایشان آن عهد را اجرا نکردند و آن را شکستند با اینکه من همچون شوهری دلسوز از آنها مراقبت و محافظت می‌نمودم.^{۳۳} اما اینست آن عهد تازه‌ای که با قوم اسرائیل خواهم

۲۹:۳۱
حز ۲:۱۸
مراثی ۷:۵
۳۰:۳۱
تث ۱۶:۲۴
اش ۱۱:۳
حز ۲۰:۴:۱۸
۳۱:۳۱
حز ۲۶:۳۷
لو ۲۰:۲۲
اقرن ۲۵:۱۱
عبر ۱۲-۸۸
۳۲:۳۱
تث ۳۱:۱ ؛ ۳۲:۵
اش ۱۲:۶۳
۳۳:۳۱
عبر ۱۰:۱۷ و ۱۷

۳۲:۳۱ عهد و پیمان کهنه که مردم آن رازیر پا گذاشتند، جای خود را به عهد و پیمانی جدید خواهد داد که اساس و بنیاد آن همانا مسیح موعود است (عبرانیان ۶:۸). این عهد، کاملاً بنیادین و دگرگون‌کننده است، بدین معنا که دیگر تنها به اسرائیل و یهودا محدود نیست، بلکه حتی غیریهودیان را نیز شامل می‌شود. انسان به واسطه این پیمان

۳۰ و ۲۹:۳۱ مردم سعی داشتند گناهان پدرانشان را دلیل مجازات خدا قلمداد کنند و بگویند که دارند جور گناه آنان را می‌کشند، اما گرچه گناه یک نفر بر دیگران نیز تأثیر می‌گذارد، باز هر کس شخصاً به‌خاطر گناهانی که در زندگی مرتکب شده، مسؤول است (تثنیه ۱۶:۲۴)؛ حزقیال ۲:۱۸-۴).

بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی کنند؛ آنگاه ایشان براستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. ^{۳۴} در آن زمان دیگر نیازی نخواهد بود کسی به دیگری تعلیم دهد تا مرا بشناسد، چون همه از کوچک تا بزرگ، مرا خواهند شناخت. من نیز خطایای ایشان را خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد!»

^{۳۵} آن خداوندی که در روز، روشنایی آفتاب و در شب، نور ماه و ستارگان را ارزانی می‌دارد و امواج دریا را به خروش می‌آورد، و نام او خداوند قادر متعال است، چنین می‌فرماید:

^{۳۶} «تا زمانی که این قوانین طبیعی برقرار است، اسرائیل هم بعنوان یک قوم باقی خواهد ماند. ^{۳۷} اگر روزی بتوان آسمانها را اندازه گرفت و بنیاد زمین را پیدا نمود، آنگاه من نیز بنی اسرائیل را بسبب گناهانش ترک خواهم نمود!

^{۳۸} و ^{۳۹} «زمانی می‌آید که سراسر اورشلیم برای من بازسازی خواهد شد، از برج حننیل در ضلع شمال شرقی تا دروازه زاویه در شمال غربی و از تپه جارب در جنوب غربی تا جوعت در جنوب شرقی. ^{۴۰} تمام شهر با گورستان و دره خاکستر و تمام زمینها تا نهر قدرون و از آنجا تا دروازه اسب در ضلع شرقی شهر، برای من مقدس خواهد بود و دیگر هرگز به دست دشمن نخواهد افتاد و ویران نخواهد گردید.»

ارمیا در یهودا مزرعه‌ای می‌خرد

در سال دهم سلطنت صدقیای، پادشاه یهودا، که مصادف با هجدهمین سال سلطنت نبوکدنصر بود، پیغامی از طرف خداوند بر من نازل شد. ^{۳۳} در این زمان که اورشلیم در محاصره سپاه نبوکدنصر، پادشاه بابل بود، من در حیاط زندان واقع در کاخ سلطنتی، محبوس بودم. ^۳ صدقیای پادشاه به این علت مرا زندانی کرده بود که پیوسته از جانب خدا اعلام می‌کردم که

۳۴:۳۱
اش ۹:۱۱؛ ۲۵:۴۳
ار ۲۰:۵۰
میکا ۱۸:۷
۱ تسلا ۹:۴
یو ۲:۲۷

۳۵:۳۱
پیدا ۱۴:۱-۱۸

۳۶:۳۱
اش ۱۰:۵۴؛ ۲۹:۱۰
ار ۲۶:۲۰-۲۶
عا ۹:۸؛ ۹:۹
۳۷:۳۱

روم ۲:۱۱-۲۶؛ ۲۶ و ۲۷
۳۸:۳۱
توا ۲:۲۶
نح ۱:۳؛ ۱۲:۳۹
زکر ۱۰:۱۴

۴۰:۳۱
پاد ۲:۲۳
یول ۱۷:۳
زکر ۲۰:۱۴

۱:۳۲
پاد ۲۵:۲۱ و ۲۱
ار ۳۹:۲ و ۳۹

۳:۳۲
ار ۷:۲۱-۴؛ ۸:۲۶؛ ۹
۳ و ۲۴

همانطور که هرگز قوانین طبیعت را باطل نخواهد کرد، اسرائیل را نیز هیچگاه ترک نخواهد نمود. به عبارت دیگر، هیچ یک هرگز رخ نخواهد داد!

^{۱۲-۱:۳۲} خدا به ارمیا گفت که مزرعه‌ای در خارج از اورشلیم بخرد. شهر به مدت یک سال تحت محاصره بود، و زمینی که ارمیا خرید در اشغال سربازان قرار داشت، طبعاً معامله ارمیا سرمایه‌گذاری عاقلانه‌ای نبود. به علاوه، خود ارمیا نیز در آن هنگام در حیاط کاخ سلطنتی زندانی بود. اما او از این طریق به مردم نشان می‌داد که بر راستی به وعده خدا به قوم مبنی بر اینکه آنها را روزی به سرزمینشان باز خواهد گرداند و اورشلیم بازسازی خواهد شد، ایمان دارد.

نوبین می‌تواند رابطه‌ای شخصی و منحصر به فرد با خود خدا برقرار کند؛ خدا از این پس احکام خود را نه بر سنگ، که بر قلب انسان حک می‌کند. ارمیا در انتظار روزی بود که عیسی بیاید و این عهد تازه را منعقد سازد. اما این عهد تازه امروز در اختیار ما است. ما از این فرصت عالی برخورداریم که همه چیز را از نو شروع کنیم و با خدا رابطه‌ای شخصی و همیشگی برقرار نماییم.

^{۳۶:۳۱ و ۳۷} خدا این قدرت را دارد که قوانین طبیعت را ملغی کند و قومش را نیز از بین ببرد. اما او هیچ کدام از این کارها را نخواهد کرد. و این نه یک پیشگویی، بلکه یک وعده است. خدا از این طریق در واقع می‌گفت درست

اورشليم به دست پادشاه بابل سقوط خواهد کرد،^۴ و او نیز دستگیر خواهد شد و برای محاکمه و اعدام به حضور پادشاه بابل برده خواهد شد.

^۵من بارها از طرف خدا به پادشاه گفته بودم: «نبوکدنصر تو را به بابل خواهد برد و در آنجا سالها در زندان خواهی ماند تا مرگت فرا رسد. پس چرا در برابر ایشان مقاومت می کنی؟ این کار بی فایده است، بهتر است زودتر تسلیم شوی!»

^۶در چنین شرایطی بود که این پیغام از طرف خداوند به من رسید: «پسر عمویت حنم‌ئیل (پسر شلوم)، بزودی نزد تو خواهد آمد و از تو خواهد خواست تا مزرعه‌اش را در عناتوت از او بخری، چون طبق شریعت، پیش از اینکه آن را به دیگری بفروشد، حق توست که بخری.»^۸ پس همانطور که خداوند گفته بود، حنم‌ئیل در حیاط زندان بدیدم آمد و گفت: «مزرعه مرا در عناتوت، در سرزمین بنیامین بخر، چون طبق قوانین الهی، تو بعنوان نزدیکترین فرد خانواده حق داری آن را بازخرید کنی.» آنگاه مطمئن شدم که پیغامی که شنیده بودم، از طرف خداوند بوده است.

^۹پس مزرعه را به قیمت هفده مثقال نقره از حنم‌ئیل خریدم،^{۱۰} او در حضور چند شاهد، قباله را نوشته مهر کردم؛ و همان موقع نقره را هم وزن نموده به او پرداختم.^{۱۱} سپس قبالة مهر و موم شده را که تمام شرایط در آن قید شده بود و رونوشت باز آن را برداشتم و^{۱۲} در حضور پسر عمویم حنم‌ئیل و نگهبانان زندان و شاهدانی که قباله را امضا کرده بودند، به باروک پسر نیربا، نوه محسیا دادم،^{۱۳} او در حضور همه به او گفتم که^{۱۴} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می فرماید:

«این قبالة مهر و موم شده و رونوشت آن را بگیر و در یک کوزه بگذار تا سالها محفوظ بماند.^{۱۵} این اسناد در آینده ارزش خواهند داشت، زیرا روزی خواهد رسید که هرکس بار دیگر صاحب املاک خود خواهد گردید و خانه‌ها و تاکستانها و مزرعه‌ها خرید و فروش خواهند شد.»

^{۱۶}بعد از آنکه قباله‌ها را به باروک دادم، به حضور خداوند دعا کرده، گفتم: ^{۱۷}«ای خداوند، تو آسمانها و زمین را با قدرت بی‌پایانت آفریده‌ای و هیچ کاری برای تو مشکل نیست!^{۱۸} هر چند فرزندان را به سزای گناهان پدرانشان

۴:۳۲

۲ پاد ۴:۲۵-۷
ار ۱۷:۳۷

۵:۳۲

حز ۱۳و۱۲:۱۲

۶:۳۲

لاو ۲۵:۲۵
روت ۴:۳و۴

۸:۳۲

۱ سمو ۱۷و۱۶:۹

۱۰:۳۲

روت ۹:۱،۴
اش ۸:۲و۱

۱۵:۳۲

عا ۱۵و۱۴:۹
زکر ۱۰:۳

۱۶:۳۲

پیدا ۱۲-۹:۳۲
ار ۱:۱۲

فیل ۷و۶:۴

۱۷:۳۲

پیدا ۱۴:۱۸
پاد ۱۵:۱۹

اش ۲۹-۲۶:۴۰

ار ۵:۲۷

۱۸:۳۲

خرو ۷و۶:۳۴
تث ۱۰و۹:۷

پاد ۳-۱:۱۶

ار ۱۱:۲۰ ؛ ۱۶:۱۰ ؛ ۳۵:۳۱
متی ۲۳-۳۲:۲۳

خواهند یافت، اما او نیز به خدا اعتماد کرد (خروج ۱۳:۳-۲۰:۴). ما نیز وقتی می‌بینیم به اصطلاح چه دست گلی به آب داده‌ایم، باور کردنش آسان نیست که خدا می‌تواند زندگی‌مان را عوض کند. اما باید به او اعتماد کنیم. خدایی که در زندگی قهرمانان کتاب مقدس عمل کرده، همان خدایی است که امروز نیز می‌خواهد در زندگی ما کار کند؛ منتهی باید حاضر باشیم این اجازه را به او بدهیم.

۱۲-۶:۳۲ اعتماد کار آسانی نیست. برای ارمیا آسان نبود در برابر چشم همگان زمینی را بخرد که در تصرف دشمن بود، اما او به خدا اعتماد کرد. برای داود، حتی پس از مسح شدن، آسان نبود که تصور کند روزی پادشاه خواهد شد، اما او نیز به خدا اعتماد کرد (۱ سموئیل ۱۶-۳۱). برای موسی نیز - حتی پس از آنکه خدا از میان بوته سوزان با او سخن گفت - آسان نبود باور کند که او و قومش از مصر رهایی

می‌رسانی، با اینحال هزاران نفر از احسان تو برخوردار می‌شوند. تو خدای بزرگ و توانا هستی و نامت، خداوند قادر متعال است! ^{۱۹}حکمت تو عظیم است و کارهای تو بزرگ! تمام راه‌های انسان را زیر نظر داری و هر کس را مطابق کارهایش پاداش می‌دهی. ^{۲۰}در سرزمین مصر معجزات بزرگی انجام دادی، و تا به امروز نیز در اسرائیل و در میان قومها، کارهای عجیب انجام می‌دهی، و از این راه خود را به همه می‌شناسانی.

^{۲۱}«تو اسرائیل را با معجزات بزرگ و قدرت زیاد که باعث ترس دشمنان گردید، از مصر بیرون آوردی، ^{۲۲}و این سرزمین حاصلخیز را که شیر و عسل در آن جاری است به ایشان بخشیدی که در گذشته، وعده آن را به اجدادشان داده بودی. ^{۲۳}ولی وقتی پدرانمان آمدند و آن را فتح کردند و در آنجا سروسامان گرفتند، از اطاعت تو سر باز زدند و از شریعت تو پیروی نکردند و هیچیک از اوامر تو را انجام ندادند؛ بدین سبب است که به این بلاها، گرفتارشان کرده‌ای! ^{۲۴}بنگر که چگونه بابلی‌ها دور شهر سنگر ساخته‌اند! شهر زیر فشار جنگ و قحطی و بیماری بدست آنها خواهد افتاد. همه چیز مطابق گفته تو روی داده است، همانگونه که خواست تو بود. ^{۲۵}در چنین شرایطی که شهر به دست دشمن می‌افتد، تو دستور دادی که این مزرعه را بخرم؛ من هم در حضور این گواهان برای آن قیمت خوبی پرداختم، و دستور تو را اطاعت نمودم.»

^{۲۶}آنگاه خداوند به من چنین فرمود:

^{۲۷}«من خداوند، خدای تمام انسانها هستم! هیچ کاری برای من دشوار نیست. ^{۲۸}بلی، من این شهر را به بابلی‌ها و به نبوکدنصر، پادشاه بابل تسلیم خواهم نمود. ایشان شهر را فتح خواهند کرد، ^{۲۹}و داخل شده، آن را به آتش خواهند کشید و همه این خانه‌ها را خواهند سوزاند، خانه‌هایی که بر بام آنها برای بت بلع بخور می‌سوزاندند و به بت‌های دیگر هدیه نوشیدنی تقدیم می‌کردند و آتش خشم و غضب مرا شعله‌ور می‌ساختند! ^{۳۰}مردم اسرائیل و یهودا از همان ابتدا همواره گناه کرده‌اند و با کارهایشان مرا به خشم آورده‌اند. ^{۳۱}این شهر، از روز بنا تا بحال، باعث خشم و غضب من بوده است؛ بنابراین من نیز آن را ویران خواهم ساخت.

^{۳۲}«گناهان مردم اسرائیل و یهودا، گناهان پادشاهان، بزرگان، کاهنان و انبیایشان مرا بشدت خشمگین کرده است. ^{۳۳}آنها مرا ترک گفته‌اند و نمی‌خواهند نزد من باز گردند. با اینکه پیوسته ایشان را تعلیم دادم که درست را از نادرست، و خوب را از بد تشخیص دهند، ولی گوش ندادند و اصلاح نشدند. ^{۳۴}حتی خانه عبادت مرا با بت پرستی نجس کرده‌اند. ^{۳۵}در وادی هنوم برای بت بلع قربانگاه‌های بلند ساخته‌اند و بر آنها فرزندان خود را برای بت مولک بعنوان قربانی سوزانده‌اند،

۱۹:۳۲

اش ۲۹:۲۸

ار ۱۰:۱۷؛ ۱۴:۲۱؛ ۲۴:۲۳

متی ۲۷:۱۶

یو ۵:۵

۲۰:۳۲

مز ۴۳:۷۸؛ ۱۰۵:۲۷

اش ۱۴:۱۲؛ ۶۳:۱۴

دان ۹:۱۵

۲۱:۳۲

تث ۳۴:۴؛ ۸:۲۶

اتوا ۲۱:۱۷

۲۲:۳۲

خرو ۵:۱۳

تث ۱:۸

مز ۹۱:۱۰-۱۱

ار ۱۱:۵

۲۳:۳۲

مز ۷:۹

مز ۴۴:۷۸؛ ۳۰:۲۴؛ ۵۵:۴

ار ۷:۲؛ ۴:۱۰

مراثی ۱:۱۸

دان ۱۱:۹ و ۱۲

۲۴:۳۲

یوش ۱۵:۲۳ و ۱۶

جز ۲۱:۱۴

زکر ۱:۶

۲۸:۳۲

ار ۱۲:۱۹-۱۷

۲۹:۳۲

اتوا ۱۹:۳۶

ار ۱۳:۱۹؛ ۱۰:۲۱؛ ۸:۳۹

۲۵:۱۹-۱۷؛ ۴۴

۳۱:۳۲

ایاد ۱۱:۷ و ۸

پاد ۲۱:۴-۱۵؛ ۲۳:۲۷

ار ۹:۵-۱۱

متی ۲۳:۳۷

۳۲:۳۲

ار ۲۶:۲

۳۳:۳۲

اتوا ۱۵:۳۶

ار ۳:۲۵؛ ۵:۲۶

۳۵:۳۲

لاو ۲۰:۲۱؛ ۲۱:۱۸ و ۵

اتوا ۲۸:۳ و ۳۳:۶

اعما ۴۳:۷

کاری که من هرگز دستورش را نداده و حتی به فکر من نیز خطور نکرده بود. بلی، آنها با این شرارتها، یهودا را به چنین گناهان بزرگی کشانده‌اند!»

^{۳۶} «اینک خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «درباره این شهر گفته می‌شود که در اثر جنگ، قحطی و بیماری به دست پادشاه بابل خواهد افتاد؛ اما بشنوید من درباره آن چه می‌گویم: ^{۳۷} من ساکنان آن را از تمام سرزمین‌هایی که بر اثر خشم و غضبم ایشان را به آنجا پراکنده ساختم، به همین مکان باز خواهم آورد تا در آسایش و امنیت زندگی کنند. ^{۳۸} آنها قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. ^{۳۹} فکر و اراده‌ای جدید به ایشان خواهم داد تا برای خیریت خود و نسل‌های آینده‌شان، همیشه مرا عبادت کنند.

^{۴۰} «با ایشان عهد و پیمان جاودانی خواهم بست و دیگر هرگز احسان و برکت خود را از ایشان دریغ نخواهم نمود؛ در دلشان میل و اشتیاقی ایجاد خواهم کرد که همواره مرا پیروی نمایند و هرگز مرا ترک نکنند. ^{۴۱} از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و با شادی فراوان، بار دیگر ایشان را در این سرزمین مستقر خواهم ساخت. ^{۴۲} همانگونه که این بلایا را بر ایشان نازل کردم، در آینده تمام وعده‌های نیکویی را که به آنها داده‌ام به انجام خواهم رساند.

^{۴۳} «در همین سرزمینی که اکنون مورد تاخت و تاز بابلی‌ها قرار گرفته و خالی از سکنه و حیوانات شده است، بار دیگر مزرعه‌ها و املاک خرید و فروش خواهد شد. ^{۴۴} بلی، در خاک بنیامین و در اورشلیم، در شهرهای یهودا و کوهستانها، در دشت فلسطین و حتی در صحرای نغب، باز مزرعه خرید و فروش خواهد شد و قباله‌ها در حضور شاهدان، تنظیم و مهر و موم خواهد گردید، زیرا من این قوم را به سرزمین خودشان باز خواهم آورد.»

خدا وعده صلح و سعادت می‌دهد

وقتی هنوز در زندان بودم، کلام خداوند بار دیگر بر من نازل شد. خداوند، که آسمان و زمین را آفریده و نام او یهوه است، به من

۳۳

چنین فرمود:

^۳ «از من درخواست کن و من اسراری را درباره آنچه در آینده واقع خواهد

۳۷:۳۲

تث ۳:۳۰

اش ۱۱:۱۱-۱۶

ار ۶:۲۳

جز ۱۷:۱۱؛ ۲۸:۲۵؛ ۳۴

عا ۱۵و۱۴

هو ۱:۱

زکر ۱۱:۱۴

۳۹:۳۲

تث ۱۱-۱۸-۲۱

جز ۲۵:۳۷

یو ۲۱:۱۷

اعمال ۳۲:۴

۴۰:۳۲

اش ۳:۵۵

۴۱:۳۲

تث ۹:۳۰

اش ۱۹:۶۵

ار ۲۸:۳۱

عا ۱۵:۹

۴۲:۳۲

ار ۲۸:۳۱

زکر ۱۵و۱۴

۴۳:۳۲

جز ۱۴-۱۱:۳۷

۲:۳۳

خرو ۱۵:۳

۳:۳۳

مز ۱۵:۵۰

اش ۶:۴۸؛ ۷و۶:۵۵

۳۳:۱-۳ خدا سرانجام اورشلیم را احیا خواهد کرد، نه به خاطر ناله و فریاد مردم، بلکه چون احیای اورشلیم بخشی از نقشه نهایی‌اش بود. مصیبت وارده از سوی بابل نقشه‌ای را که خدا برای قومش داشت تغییر نمی‌داد. درست است که اورشلیم ویران می‌شد، اما باز احیا می‌گردید (هم بعد از ۷۰ سال اسارت، و هم در زمان‌های آخر به‌هنگام سلطنت مسیح). رحمت خدا همیشه عدالت او را تعدیل می‌کند.

۳۶-۴۲ خدا از قدرتش استفاده می‌کند تا اهداف خویش را از طریق قوم خویش عملی سازد. ایمان این نیست که «خدا به من قدرت بدهد تا هر چه دلم خواست باشم»، بلکه عبارت است از این که «خدا به من قدرت بدهد تا آن چیزی باشم که او می‌خواهد». قوم اسرائیل می‌بایست می‌آموخت که اعتماد به خدا یعنی اینکه اهداف و خواسته‌های شخصی خود را بالکل با هدف و خواست خدا هماهنگ سازد. و این برای ما نیز درسی است مهم.

۴:۳۳	شد، به تو آشکار خواهم ساخت! ^۱ بدان که حتی اگر خانه‌های اورشلیم و قصر
اش ۱۴و۱۳:۳۲	پادشاه را هم خراب کنند تا مصالح آنها را برای استحکام دیوار شهر در برابر
۵:۳۳	حمله دشمن بکار ببرند، ^۵ سربازان بابلی داخل خواهند شد و اهالی این شهر
ار ۱۰:۲۱	جان سالم بدر نخواهند برد؛ زیرا در شدت خشم و غضب خود اراده نمودم
۶:۳۳	که ایشان را نابود کنم. بسبب تمام شرارت‌هایشان، روی خود را از ایشان
اش ۱۲:۶۶	برگردانده‌ام.
ار ۱۴:۱۷	
غلا ۲۳و۲۲:۵	
۷:۳۳	^۶ «با وجود این، زمانی خواهد رسید که خرابی‌های اورشلیم را ترمیم خواهم
مز ۱:۸۵	کرد و به اهالی آن سعادت و آسایش خواهم بخشید. ^۷ اسیران یهودا و اسرائیل
ار ۱۸:۳۰	را باز خواهم آورد و مانند گذشته، ایشان را کامیاب خواهم گرداند. ^۸ آنان را
عا ۱۵و۱۴:۹	از تمام گناهانی که نسبت به من مرتکب شده‌اند، پاک خواهم نمود و خواهم
۸:۳۳	آمرزید. ^۹ آنگاه این شهر مایه شادی و افتخار من خواهد بود و باعث خواهد شد
مز ۲:۵۱	تمام قومهای دنیا، مرا تمجید و تکریم کنند! همه مردم جهان احسان و لطفی را
ار ۲۰:۵۰	که در حق قوم خواهم کرد، خواهند دید و از ترس خواهند لرزید.»
عبر ۱۴-۱۱:۹	^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «مردم می‌گویند که شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم
۹:۳۳	همه ویران و خالی از سکنه و حیوانات شده است. ^{۱۱} ولی در همین مکان
مز ۳:۴۰	بار دیگر آواز سرور و شادمانی و صدای شاد عروس و داماد شنیده خواهد
اش ۴۲:۶۲	شد. مردم به خانه من قربانی‌های شکرگزاری آورده، خواهند گفت: «بیایید
ار ۱۹:۱۶، ۲۴:۶	خداوند قادر متعال را تمجید نمایم، زیرا او نیکو و مهربان است و رحمت او
هو ۵:۳	همیشه پابرجاست!» من این سرزمین را بیش از دوران گذشته، سعادتمند و
۱۰:۳۳	کامیاب خواهم ساخت. ^{۱۲} در این سرزمین که همه شهرهایش ویران شده و
اش ۱۰:۳۵	انسان و حیوانی در آن به چشم نمی‌خورد، بار دیگر چوپانان گله‌های خود را
	خواهند چرانید، ^{۱۳} و شمار گوسفندانشان در همه جا فزونی خواهد یافت: در
۱۲:۳۳	آبادی‌های کوهستانی، در شهرهای واقع در دشت، در تمام دشتهای ننگ،
حز ۱۴-۱۲:۳۴	در خاک بنیامین، اطراف اورشلیم و در تمام شهرهای یهودا. ^{۱۴} بلی، روزی
صف ۷و۶:۲	می‌آید که به تمام وعده‌های خوبی که به اهالی اسرائیل و یهودا داده‌ام، وفا
۱۴:۳۳	خواهم نمود.
حب ۹-۶:۲	^{۱۵} «در آن زمان از نسل داود، شخص عادل را بر تخت سلطنت خواهم نشانند
۱۵:۳۳	تا با عدل و انصاف حکومت کند. ^{۱۶} در آن روزها، اهالی یهودا و اورشلیم در
مز ۵-۱:۷۲	آسایش و امنیت زندگی خواهند کرد و این شهر «خداوند عدالت ما» نامیده
اش ۵-۱:۱۱	خواهد شد! ^{۱۷} یقین بدانید که از آن به بعد، از دودمان داود، همواره کسی
۱۶:۳۳	
اش ۲۵و۲۴:۴۵	
ار ۶:۲۳	
۲۱:۵	
۹:۳	
۱۷:۳۳	
۱ پاد ۴:۲	
مز ۳۷-۲۹:۸۹	

و به‌هنگام ظهور دوم، عدل و داد و عدالتش را در سرتاسر دنیا برقرار خواهد ساخت. مسیح که «تاک حقیقی از ریشه داود» است، مردی است موافق دل خدا.

۱۶و۱۵:۳۳ این آیات هم به آمدن مسیح به این جهان اشاره دارد و هم به بازگشت او در زمان آخر. مسیح بار اول سلطنت خود را در قلوب ایمانداران بر پا خواهد کرد،

وجود خواهد داشت که بر تخت سلطنت اسرائیل تکیه بزند،^{۱۸} و کاهنانی از نسل لاوی نیز همواره در عبادتگاه مشغول خدمت خواهند بود تا قربانی‌های سوختنی، هدایای آردی و قربانی‌های دیگر به حضور من تقدیم کنند.»

^{۱۹}سپس این پیغام از طرف خداوند به من رسید:
^{۲۰}«اگر بتوانی عهده‌ی را که با روز و شب دارم، بشکنی تا نظمشان برهم بخورد، آنگاه من نیز عهد و پیمان خود را با خدمتگزارم داود خواهم شکست تا از نسل او کسی نباشد که وارث تاج و تختش شود، و عهد خود را با خدمتگزارانم یعنی لاویان کاهن نیز خواهم گسست.^{۲۲} چنانکه ستارگان آسمان و ماسه‌های ساحل دریاها را نمی‌توان شمرد، همچنان نسل بندهام داود و خدمتگزارانم لاویان آنقدر زیاد خواهند شد که قابل شمارش نخواهند بود.»
^{۲۳}خداوند بار دیگر به من فرمود:

^{۲۴}«آیا نشنیده‌ای مردم چه می‌گویند؟ آنها با ریشخند می‌گویند: «خداوند که اسرائیل و یهودا را برگزیده بود، اکنون ایشان را به حال خود وا گذاشته است! دیگر نمی‌توان اسرائیل را یک قوم خواند!»^{۲۵} و^{۲۶} ولی تا وقتی قوانین روز و شب، و نظام زمین و آسمان برقرار است، دیگر قوم خود و فرزندان داود را ترک نخواهم نمود، بلکه کسی را از نسل داود، بر فرزندان ابراهیم، اسحاق و یعقوب فرمانروا خواهم ساخت و بر ایشان رحمت خواهم کرد و سعادت از دست رفته را به ایشان بازخواهم گرداند.»

۶- داوری موعود خدا فرا می‌رسد صدقیا به بابل تبعید خواهد شد

زمانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، با همه سپاهیان خود که از مردم تمام سرزمین‌های تحت سلطه او تشکیل می‌شد، به اورشلیم و سایر شهرهای یهودا حمله کرد، خداوند به من فرمود که این پیغام را به صدقیا، پادشاه یهودا، اعلام نمایم:

^۲«من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد تا آن را به آتش

۱۸:۳۳
تث ۱:۱۸
حز ۱۵:۴۴
عبر ۱۵:۱۳

۲۰:۳۳
۲ سمو ۵:۲۳
توا ۷:۲۱
مز ۱۹:۱۰۴-۱۹:۱۰۴
اش ۹:۵۴
۲۲:۳۳
پیدا ۱۷:۲۲

۲۴:۳۳
نح ۴:۲-۴
مز ۱۳:۴۴ و ۱۴
اش ۱۳:۱۱
ار ۷:۳ و ۸ و ۱۰ و ۱۸
حز ۲:۳۶
۲۵:۳۳
پیدا ۱۰:۴۹
حز ۲۵:۳۹
هو ۲۳:۲

۱:۳۴
ار ۱۵:۱
دان ۳۸ و ۳۷:۲

۲:۳۴
توا ۱۱:۳۶ و ۱۱
۴-۱:۳۷

^{۲۲:۳۳} وعده فرزندان کثیر و غیرقابل شمارش به ابراهیم نیز داده شد (پیدایش ۱۵:۵؛ ۱۷:۲۲). خدا در اینجا صرفاً وعده‌ای را که به اجداد قوم داده بود به یاد نمی‌آورد، بلکه در تاریکترین لحظات تاریخ قوم وعده‌ای بس بزرگتر به ایشان می‌دهد.

^{۱:۳۴} در این فصل می‌خوانیم که چطور بسیاری از پیشگویی‌های ارمیا تحقق می‌یابد. در سراسر کتاب ارمیا، پیشگویی‌های فراوانی بیان می‌شود که به سرعت تحقق نیز می‌یابد.

^{۱۸:۳۳} مسیح همانطور که در نقش پادشاه ظاهر می‌شود، در مقام کاهن نیز ایفای نقش می‌کند، بدین معنا که مدام با خدا در ارتباط است و برای مردم شفاعت می‌کند. منظور از این آیه این نیست که به‌راستی کاهنانی خواهند بود که برای خدا قربانی خواهند گذراند، زیرا در آن زمان دیگر نیازی به کاهن نخواهد بود (عبرانیان ۷:۱۱). حال که مسیح کاهن اعظم ما است، ایمانداران همگی کاهنان خدایند، و ما می‌توانیم شخصاً به حضور او بیاییم.

بکشد.^۳ تو نیز راه فرار نخواهی داشت بلکه گرفتار خواهی شد و تو را به حضور پادشاه بابل خواهند برد؛ او تو را محکوم خواهد ساخت و به بابل تبعید خواهد نمود.^۴ حال به آنچه می گویم گوش فراده! تو در جنگ کشته نخواهی شد، بلکه در آرامش خواهی مرد. مردم همانگونه که برای اجدادت که پیش از تو پادشاه بودند، بخور سوزانند، به یادبود تو نیز بخور خواهند سوزاند. آنها در سوگ تو ماتم کرده، خواهند گفت: «افسوس که پادشاهمان در گذشت!» این، آن چیزی است که اراده نموده‌ام.^۵

من پیغام خدا را در اورشلیم به صدیقیای پادشاه دادم. در این وقت، سپاه بابل، شهرهای اورشلیم و لاکیش و عزیره را محاصره کرده بود، یعنی تنها شهرهای حصاردار باقی مانده یهودا که هنوز مقاومت می کردند.

خدا آزادی بردگان را اعلام می کند

بعد از آنکه صدقیای پادشاه یهودا، تمام برده‌های اورشلیم را آزاد کرد، پیغامی از طرف خداوند به من رسید.^۶ (صدیقیای پادشاه، طی یک عهد مذهبی، دستور داده بود هرکس که غلام یا کنیزی عبرانی دارد، او را آزاد کند و گفته بود که هیچ عبرانی حق ندارد ارباب عبرانی دیگر باشد، چون همه با هم برادرند.^۷ بزرگان قوم و مردم نیز همه دستور پادشاه را اطاعت کرده، برده‌های خود را آزاد نمودند.^۸ اما اقدام ایشان موقتی بود، چون پس از مدتی تصمیمشان را عوض کردند و دوباره آنها را برده خود ساختند!^۹ برای همین خداوند این پیغام را برای اهالی اورشلیم به من داد.)^{۱۰} پیام خداوند، خدای اسرائیل این بود:

«سالها پیش وقتی اجداد شما را در مصر از بردگی رهایی دادم، با ایشان عهدی بستم و گفتم که هر برده عبرانی که شش سال خدمت کند، در سال هفتم باید آزاد گردد. اما ایشان دستور مرا اطاعت نکردند.^{۱۱} چندی پیش، شما راه خود را تغییر دادید و آنچه را که مورد پسند من بود، انجام دادید و برده‌های خود را آزاد کردید، و در این مورد در خانه من عهد بستید.^{۱۲} اما حال، عهد خود را زیر پا گذاشته‌اید و به نام من بی‌احترامی کرده‌اید و ایشان را به زور برده

۳:۳۴

۲ یاد ۴:۲۵-۷

ار ۲۱:۷

۵:۳۴

۲ توا ۱۶:۱۴

۷:۳۴

۱۰:۳۰-۱۰

۲ یاد ۱۶:۱۴

۲ توار ۱۱:۵-۱۰

۸:۳۴

لاو ۲۵:۳۹-۴۶

نح ۱:۵-۱۳

۹:۳۴

۱۳:۱۴ پیدا

۱۱:۳۴

مز ۷۸:۳۴-۳۶

هو ۶:۴

۱۳:۳۴

تث ۲۵:۳ و ۲۷

ار ۳۱:۳۲

۱۴:۳۴

خرو ۲۱:۲

۱ یاد ۹:۲۲

۲ یاد ۱۷:۱۳ و ۱۴

۱۵:۳۴

نح ۱۰:۲۹

۱۶:۳۴

خرو ۲۰:۷

۱ سمو ۱۵:۱۱

حز ۱۸:۲۴

۱۶و۱۵:۳۴ مردم اسرائیل مشکل می‌توانستند به قولی که به خدا داده بودند، وفادار بمانند. آنها در معبد جداً قول می‌دادند از خدا اطاعت کنند، اما همین که به خانه و محل کار خود باز می‌گشتند، عهدشان را می‌شکستند. خدا اعلام داشت که از این کار آنان سخت خشمگین است. بنابراین اگر می‌خواهید او را خشنود سازید، حتماً به قول‌هایی که به او داده‌اید وفا کنید. خدا می‌خواهد به قولی که می‌دهید عمل کنید، نه اینکه صرفاً از روی ظاهر سازی قولی داده باشید تا پارسا جلوه کنید.

۸:۳۴ بابل اورشلیم را محاصره کرده بود و شهر در آستانه سقوط بود. عاقبت صدقیای تصمیم گرفت به حرف ارمیا گوش دهد و در تلاش برای خشنود کردن خدا، برده‌ها را آزاد کرد. او فکر کرد می‌تواند از این طریق رضایت خدا را جلب کند؛ اما آنچه در اصل بدان نیاز داشت این بود که فکر و دلش را عوض کند. مردم از همان ابتدا از احکام خدا ناطاعتی کرده بودند (خروج ۲۱-۱۱؛ لاویان ۲۵-۳۹-۵۵؛ تشیه ۱۵:۱۲-۱۸). وقتی محاصره موقتاً پایان یافت، مردم دوباره گستاخ شدند و گناهان سابق خود را از سر گرفتند.

خود ساخته‌اید و آزادی‌ای را که آرزویشان بود، از ایشان گرفته‌اید.^{۱۷} پس چون مرا اطاعت نمی‌نمایید و ایشان را رها نمی‌کنید، من هم بوسیله جنگ و قحطی و بیماری، شما را در چنگال مرگ رها خواهم کرد، و در سراسر دنیا تبعید و آواره خواهم نمود.^{۱۸} و شما به هنگام بستن این عهد، گوساله‌ای را دو پاره کردید و از میان پاره‌هایش گذشتید، اما عهدتان را شکستید؛ بنابراین من نیز شما را پاره‌پاره خواهم کرد. بلی، خواه از بزرگان مملکت باشید، خواه درباری، خواه کاهن باشید خواه فرد معمولی، با همه شما چنین رفتار خواهم کرد.^{۲۰} شما را در چنگ دشمنانتان که تشنه خونتان هستند، رها خواهم کرد تا کشته شوید، و اجسادتان را خوراک لاشخورها و جانوران وحشی خواهم نمود.^{۲۱} هر چند پادشاه بابل، برای مدت کوتاهی دست از محاصره این شهر کشیده است، ولی من صدقیا (پادشاه یهودا) و درباریان او را تسلیم سپاه بابل خواهم کرد.^{۲۲} من امر خواهم نمود که سپاهیان بابل باز گردند و به این شهر حمله کنند و آن را بگیرند و به آتش بکشند؛ کاری خواهم کرد که شهرهای یهودا همگی ویران شوند و موجود زنده‌ای در آنها باقی نماند.»

رکابی‌ها در اطاعت نمونه‌اند

زمانی که یهوایقیم (پسر یوشیا) پادشاه یهودا بود، خداوند به من فرمود:
۳۵ «نزد طایفه رکابی‌ها برو و ایشان را به خانه خداوند دعوت کن و آنها را به یکی از اتاقهای درونی ببر و به ایشان شراب تعارف کن.»

۱۷:۳۴
 لاو ۳۵:۳۴:۲۶
 تث ۶۴:۲۵:۲۸
 متی ۲:۷

۱۸:۳۴
 پیدا ۱۰:۱۵
 هو ۷:۶
 میکا ۵-۱:۷

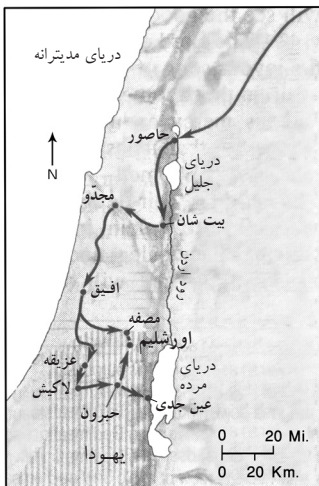
۲۰:۳۴
 اسو ۴۶:۱۷
 ار ۷:۱۹

۲۱:۳۴
 پاد ۲۱-۱۸:۲۵
 حز ۱۶:۱۷

۲۲:۳۴
 ار ۲۲:۴۴

۱:۳۵
 پاد ۲۳-۳۴:۲۳
 دان ۱:۱
 ۲:۳۵
 پاد ۸:۶ و ۵:۶
 اتوا ۵۵:۲

بابل به یهودا حمله می‌کند
 صدقیا وقتی سر خلاف آنچه خدا از طریق ارمیا به او گفته بود تسلیم بابل نشد و در عوض با مصر هم‌پیمان گردید، خشم بابل را علیه خود برانگیخت. نبوکدنصر برای سومین و آخرین بار به یهودا حمله کرد، و اقتدر پیشروی کرد تا سرانجام تمام شهرهای یهودا را تصرف نمود. اورشلیم تا چندین ماه در برابر محاصره مقاومت کرد، اما عاقبت مطابق پیشگویی ارمیا به آتش کشیده شد.



۱۹:۱۸:۳۴ گوساله‌ای را دو پاره کردن و از میان پاره‌هایش گذشتن، شیوه معمول برای صحنه گذاشتن بر عهد و پیمان بود (پیدایش ۹:۱۵-۱۷). این عمل به‌طور نمادین نشان می‌داد کسی که عهد را بشکند، چه نوع مجازاتی در انتظارش خواهد بود. خدا از این طریق در واقع می‌گفت: شما عهدی را که با من بستید شکستید، بنابراین بدانید که مجازاتی هولناک در انتظارتان است!

۱۰:۳۵ ضوابط اخلاقی طایفه مکابی‌ها شباهت زیادی به اصول اخلاقی نذیره‌ها داشت که خود را طی سوگندی ویژه وقف خدا کرده بودند (اعداد ۶). رکابی‌ها به مدت ۲۰۰ سال به عهد و پیمان اجدادشان مبنی بر پرهیز از شراب وفادار مانده بودند. برخلاف بقیه مردم که عهد خود را با خدا زیر پا گذاشته بودند، این عده کماکان به قولشان وفادار بودند. خدا در واقع می‌گفت: «چرا مردم نمی‌توانند مانند رکابی‌ها که به عهد خود به نیاکانشان وفادار مانده‌اند، به عهد و پیمانی که با خدا بسته‌اند وفادار بمانند؟»

۳ پس پیش یازنیا، که نام پدرش ارمیا و نام پدر بزرگش حبصنیا بود، رفتیم و او را با همه برادران و پسرانش که نماینده طایفه رکابی‌ها بودند،^۴ به خانه خداوند آوردیم و به اتاق پسران حانان نبی (پسر یجدلیا) بردیم. این اتاق کنار اتاق مخصوص درباریان و بالای اتاق معسیا (پسر شلوم) نگهبان خانه خدا قرار داشت.^۵ آنگاه جام و کوزه‌های شراب مقابل ایشان گذاشتم و تعارف کردم تا بنوشند.

۵:۳۵

قرن ۹:۲

۴ اما ایشان گفتند: «نه، ما شراب نمی‌نوشیم، چون پدرمان یوناداب (پسر رکاب) وصیت نموده است که نه ما و نه فرزندانمان، هرگز لب به شراب نزنیم.^۷ همچنین به ما سفارش کرده است که نه خانه بسازیم، نه زراعت کنیم؛ نه تاکستان داشته باشیم و نه مزرعه؛ بلکه همیشه چادر نشین باشیم؛ و گفته است اگر اطاعت کنیم، در این سرزمین عمر طولانی و زندگی خوبی خواهیم داشت.^۸ اما هم تمام دستورات او را اطاعت کرده‌ایم. از آن زمان تا بحال نه خودمان لب به شراب زده‌ایم، نه زنان و پسران و دخترانمان!^۹ ما نه خانه ساخته‌ایم، نه صاحب مزرعه هستیم و نه کشاورزی می‌کنیم.^{۱۰} اما در چادرها ساکنیم و دستور پدرمان یوناداب را اطاعت کرده‌ایم.^{۱۱} اما وقتی نبوکدنصر، پادشاه بابل، به این سرزمین حمله کرد، ترسیدیم و تصمیم گرفتیم به اورشلیم بیاییم و در شهر زندگی کنیم. برای همین است که اینک در اینجا هستیم.»^{۱۲} پس از این ماجرا، خداوند به ارمیا فرمود که کلام او را به اهالی یهودا و ساکنین اورشلیم اعلام داشته، از جانب او چنین بگوید: «آیا شما نمی‌خواهید از رکابی‌ها درس عبرت بگیرید؟^{۱۴} آنها دستور جدشان را اطاعت کرده‌اند و تا به امروز لب به شراب نزده‌اند، ولی شما از دستورات من هرگز اطاعت نکرده‌اید. با اینکه همواره شما را نصیحت نمودم،^{۱۵} و انبیای خود را نزد شما فرستادم تا بگویند که از راه‌های بد باز گردید و از بت پرستی دست بکشید تا اجازه دهم در این سرزمینی که به شما و پدرانتان بخشیده‌ام، در صلح و آرامش زندگی کنید، اما شما گوش ندادید و اطاعت نکردید.^{۱۶} ارکابی‌ها

۶:۳۵

لاو ۹:۱۰

اعد ۲:۶-۴

۲ پاد ۱۰:۱۵-۲۳

۱ پاد ۲:۵۵

لو ۱۵:۱

۷:۳۵

خرو ۱۲:۲۰

اتوا ۱۶:۱۹

عبر ۱۱:۹

۸:۳۵

امت ۴:۱۰، ۲وا: ۲۰:۶

کول ۳:۲۰

۹:۳۵

مز ۳۷:۱۶

۱ تیمو ۶:۶

۱۱:۳۵

۲ پاد ۲۴:۲وا

دان ۱:۲وا

۱۳:۳۵

اش ۹:۲۸-۱۲

۱۴:۳۵

اتوا ۲۶:۱۵

اش ۳۰:۹

۱۵:۳۵

تث ۶:۱۴

ار ۲۹:۱۹

جز ۱۸:۳۰-۳۲

اعما ۲۶:۲۰

۱۶:۳۵

ملا ۱:۶

دارند ولی آنها اطاعت نمی‌کردند. (۳) اطاعت رکابی‌ها از قوانینی بود که به مسائل دنیایی و گذرا مربوط می‌شد، اما ناطاعتی قوم اسرائیل از احکام و دستورهای بود که خدا صادر کرده بود و به مسائل ابدی مربوط می‌شد. (۴) رکابی‌ها صدها سال اطاعت کرده بودند، اما اسرائیل صدها سال ناطاعتی کرده بود. (۵) رکابی‌ها به پاداش رسیدند، اما اسرائیلیان به مجازات. ما اغلب حاضریم به خیلی از آداب و رسوم پایبند باشیم صرفاً از آن رو که سنت است؛ بنابراین چقدر بیشتر باید از کلام خدا اطاعت کنیم که ابدی و جاودانه است.

۶:۳۵ یوناداب، پسر رکاب، به اتفاق بیهو بر آن شده بود پرستش بعل را در اسرائیل ریشه کن کند (۲ پادشاهان ۱۰:۱۵-۳۱).

۱۳:۳۵-۱۷ بین رکابی‌ها و اسرائیلیان تضادی آشکار وجود دارد: (۱) رکابی‌ها به عهدی که با یک رهبر انسانی و جایز الخط بسته بودند وفادار ماندند، اما قوم اسرائیل عهد و پیمانشان را با رهبر الهی و خطاناپذیر خود زیر پا نهادند. (۲) یوناداب یک بار به خاندان خود گفت که شراب ننوشند و آنها اطاعت کردند، اما خدا پیوسته به قوم اسرائیل دستور می‌داد که دست از گناهان خود بر

دستور جدشان یوناداب را بطور کامل اجرا می‌کنند، ولی شما دستورات مرا اطاعت نمی‌کنید. ^{۱۷}هر بار با شما سخن گفتم، توجه نکردید و هر بار شما را خواندم، جواب ندادید! بنابراین ای اهالی یهودا و ساکنین اورشليم، من تمام بلاهایی را که گفته‌ام، بر شما نازل خواهم نمود!»

^{۱۸}۱۹۱۸ سپس رو به رکابی‌ها کرده، گفتم: «خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید که چون شما دستور جدتان یوناداب را از هر حیث اطاعت کرده‌اید، بنابراین از دودمان او همیشه مردانی باقی خواهند بود تا مرا عبادت و خدمت نمایند.»

۱۷:۳۵
امت ۲۵ و ۲۴:۱
میگا ۱۲:۳
لو ۳۵ و ۳۴:۱۳
روم ۲۱:۱۰
۱۸:۳۵
خرو ۱۲:۲۰
ار ۱۹:۱۵
اقس ۳-۱:۶

باروک پیغام خدا را می‌خواند

در سال چهارم سلطنت یهوایقیم (پسر یوشیا)، پادشاه یهودا، خداوند

۳۶

این پیغام را به من داد:

^۲«طوماری تهیه کن و تمام سخنان مرا که علیه اسرائیل و یهودا و اقوام دیگر گفته‌ام، از نخستین پیغام در زمان یوشیا تا به امروز، همه را در آن بنویس. ^۳شاید وقتی مردم یهودا تمام بلاهایی را که قصد دارم بر سرشان بیاورم بصورت نوشته ببینند، توبه کنند و از راه‌های بد خویش بازگشت نمایند. آنگاه من نیز ایشان را خواهم آمرزید.»

^۴باروک (پسر نیریا) را نزد خود خواندم و هر آنچه خداوند فرموده بود، برای او بازگو کردم و او همه را نوشت. ^۵سپس به او گفتم: «من در اینجا زندانی‌ام و نمی‌توانم به خانه خداوند بروم. بنابراین تو در روزی که مردم روزه می‌گیرند، به خانه خداوند برو و این طومار را با صدای بلند بخوان، چون در آن روز، مردم از سراسر یهودا در آنجا گرد خواهند آمد. ^۷شاید از راه‌های بد خود باز گردند و پیش از آنکه دیر شود، از خداوند طلب بخشش کنند، زیرا بلایی که خداوند علیه این قوم اعلام فرموده، بسیار سخت است.»

^۸باروک به گفته من عمل کرد و کلام خدا را تماماً در خانه خداوند برای مردم خواند. ^۹این امر، در ماه نهم از سال پنجم سلطنت یهوایقیم (پسر یوشیا) روی

۱:۳۶
ار ۳-۱:۲۵؛ ۴:۵
۲:۳۶
ار ۲۱:۱۰؛ ۲۰:۹؛ ۱۰:۹
۲۹-۹:۲۵
زکر ۱۵:۵ و ۱۰
۳:۳۶
اش ۷:۵۵
ار ۱۱:۸؛ ۱۸
مر ۱۲:۴
اعما ۱۹:۳
۴:۳۶
ار ۱۲:۳۲
حز ۹:۲
۵:۳۶
ار ۲:۳۲
۶:۳۶
زکر ۱۹:۸
۷:۳۶
پاد ۳۳:۸
پاد ۱۳:۲۲
ار ۳:۲۶

در آن روزگار اغلب روی پوست گوساله یا اوراق پایروس نوشته می‌شد. سپس آنها را به هم می‌دوختند یا چسب می‌زدند و بصورت طاقه‌های بلندی که طومار خوانده می‌شد، نگهداری می‌کردند. کاتبان پس از تبعید، فقیه و معلم شریعت شدند. آنان در زمان عهدجدید از لحاظ سیاسی قدرت زیادی داشتند.

^{۹:۳۶} اغلب در زمانی که کشور با بحرانی ملی روبرو بود، از مردم دعوت می‌شد روزه بگیرند (یعنی به نشانه فروتنی و توبه از غذا پرهیز کنند). بابل شهرها را یکی

^{۳۶:۱ و ۲ و ۳} این واقعه در تابستان سال ۶۰۵ ق.م. مدت کوتاهی پس از پیروزی نبوکدنصر بر سپاهیان مصر در کرکیش، اتفاق افتاد. بنابراین وقایع این فصل از نظر زمانی پیش از وقایع فصل‌های ۳۴ و ۳۵ رخ داده است.

^{۲:۳۶-۴} اکثر مردم در زمان‌های قدیم خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، به همین جهت کسانی که از این نعمت برخوردار بودند، افراد بسیار باارزشی محسوب می‌شدند. این گونه افراد عهده‌دار منصب‌های بسیار مهمی بودند و همه به‌خاطر دانششان به آنان احترام می‌گذاشتند. مطالب

داد. در آن روز مردم از سراسر یهودا به خانه خداوند آمده بودند تا در مراسم روزه شرکت نمایند.^{۱۰} وقتی همه آماده شنیدن شدند، باروک به اتاق جمریا (پسر شافان) منشی دربار رفت و از آنجا طومار را برای مردم خواند. (این اتاق در حیاط بالایی خانه خداوند و نزدیک «دروازه جدید» واقع شده بود.)

۱۰:۳۶
ار ۱۰:۲۶

^{۱۱} هنگامی که میکایا (پسر جمریا، نوه شافان) پیغام خداوند را از آن طومار شنید،^{۱۲} ابی‌درنگ به اتاق منشیان دربار رفت که در آنجا بزرگان قوم دور هم جمع بودند، از جمله الیشامع منشی دربار، دلایا (پسر شمعی)، الناتان (پسر عکبور)، جمریا (پسر شافان)، صدقیا (پسر حنیا).^{۱۳} میکایا پیغامی را که باروک برای قوم خوانده بود، برای ایشان بازگو کرد؛^{۱۴} آنگاه بزرگان قوم، شخصی به نام یهودی (پسر تتنیا، نوه شلمیا، نبیره کوشی) را نزد باروک فرستادند تا از او بخواهد که بیاید و آن طومار را برای ایشان نیز بخواند. باروک هم مطابق خواهش ایشان عمل کرد.

۱۲:۳۶
ار ۲۲:۲۶

۱۳:۳۶
پاد ۱۰ و ۲۲:۲۲

^{۱۶} وقتی طومار خوانده شد، ایشان با ترس به یکدیگر نگاه کردند و به باروک گفتند: «ما باید این موضوع را به عرض پادشاه برسانیم.^{۱۷} ولی اول بگو که این مطالب را چگونه نوشتی؟ آیا آنها را ارمیا گفته است؟»^{۱۸} باروک جواب داد: «ارمیا آنها را کلمه به کلمه گفت و من با مرکب روی این طومار نوشتم.»^{۱۹} ایشان به باروک گفتند: «تو و ارمیا خود را پنهان کنید و به هیچکس نگویند کجا هستید!»^{۲۰} بعد طومار را در اتاق الیشامع، منشی دربار، گذاشتند و به حضور پادشاه رفتند تا قضیه را به اطلاع او برسانند.

۱۶:۳۶
عا ۱۱ و ۷:۰
اعما ۲۵:۲۴

۱۸:۳۶
ار ۳ و ۴۳:۳

۱۹:۳۶
پاد ۱ و ۳:۱۷
ار ۲۴-۲۰:۲۶

۲۱:۳۶
پاد ۱۰ و ۲۲:۲۲

توا ۱۸:۳۴
حز ۵ و ۴:۲

۲۲:۳۶
عا ۱۵:۳

۲۳:۳۶

امت ۳ و ۲۹:۱
اش ۱۹ و ۱۸:۵
۲۲، ۱۴:۲۸

۲۴:۳۶
پاد ۲ و ۱۹:۱۹

مز ۱:۳۶
اش ۱۱ و ۱۰:۲۶

اعما ۳۹-۳۴:۵
۲۶:۳۶
پاد ۱۹-۱۰:۳

ار ۱۵ و ۲۰:۲۱

^{۲۱} پادشاه «یهودی» را فرستاد تا طومار را بیاورد. او نیز آن را از اتاق الیشامع منشی آورد و برای پادشاه و تمام مقامات دربار که حضور داشتند، خواند. از زمستان بود و پادشاه در کاخ زمستانی مقابل آتش نشسته بود.^{۲۳} وقتی «یهودی» چند ستون از آن را خواند، پادشاه آن قسمت را با چاقو برید و در آتش انداخت، و بتدریج که طومار خوانده می‌شد همین کار را ادامه داد تا تمام طومار را سوزاند.^{۲۴} او و اطرافیان از شنیدن کلام خدا نترسیدند و غمگین نشدند،^{۲۵} و با اینکه الناتان، دلایا و جمریا به پادشاه التماس کردند که طومار را نسوزاند، ولی او توجهی ننمود.^{۲۶} آنگاه پادشاه به شاهزاده یرحمی‌ئیل و سرایا (پسر عزرائیل) و شلمیا (پسر عبدئیل) دستور داد که مرا و باروک را بازداشت کنند، ولی خداوند ما را پنهان کرده بود.

۲۵ و ۲۴:۳۶ فقط سه نفر از رهبران نسبت به عمل زشت سوزاندن کلام خدا اعتراض کردند. این نشان می‌دهد که مردم چقدر نسبت به خدا بی‌تفاوت و بی‌اعتنا شده بودند.

بعد از دیگری نابود می‌کرد و هر روز به اورشلیم نزدیکتر می‌شد. وقتی مردم به معبد آمدند، باروک به آنها گفت که چطور می‌توانند از مصیبت قریب‌الوقوع اجتناب کنند. اما آنها باز گوش ندادند.

۲۷ پس از آنکه پادشاه طومار را سوزاند، خداوند به من فرمود که ^{۲۸} طوماری دیگر تهیه کنم و همه سخنانی را که در طومار قبلی نوشته بودم، بر روی آن بنویسم، ^{۲۹} و به پادشاه بگویم که خداوند چنین می‌فرماید: «تو آن طومار را سوزاندی، زیرا در آن نوشته شده بود که پادشاه بابل این مملکت را ویران خواهد کرد و هر چه را که در آن است از انسان و حیوان از بین خواهد برد. ^{۳۰} بنابراین ای یهوایقیم، پادشاه یهودا، از نسل تو کسی بر تخت پادشاهی داود تکیه نخواهد زد. جنازه تو بیرون انداخته خواهد شد تا روز، زیر آفتاب سوزان و شب، در سرما باقی بماند. ^{۳۱} تو را و خاندانت را و بزرگان مملکت را بخاطر گناهاتان مجازات خواهیم نمود، و تمام بلاهایی را که گفته‌ام، بر سر تو و بر سر تمام مردم یهودا و اورشلیم خواهیم آورد، چون به هشدارهای من توجهی نمی‌کنید.»

^{۳۲} پس من طوماری دیگر گرفتم و آنچه که قبلاً گفته بودم، بار دیگر به باروک بازگو کردم تا بنویسد؛ ولی این بار خداوند مطالب بسیاری نیز به آن افزود!

ارمیا را به زندان می‌اندازند

۳۷ نبوکدنصر، پادشاه بابل، بجای یهوایکین (پسر یهوایقیم پادشاه)، صدقیا (پسر یوشیا) را بر تخت پادشاهی یهودا نشاند. ^۱ ولی نه صدقیا، نه درباریانش و نه مردمی که در آن مرزوبوم باقی مانده بودند، هیچیک به پیغامهایی که خداوند توسط من به آنها می‌داد، توجهی نمی‌کردند. ^۲ با وجود این، صدقیای پادشاه، یهوکل (پسر شلمیا) و صفنیای کاهن (پسر

۲۸:۳۶

ار ۲۸:۳۸ و ۱۴:۴۴ ؛
زکر ۵:۱ و ۶

۲۹:۳۶

تث ۱۹:۲۹
اش ۱۱:۳۰ و ۱۱:۴۵ ؛
ار ۸:۲۵ ؛ ۱۱:۲۶ ؛

۳۰:۳۶

۲ یاد ۱۲:۲۴-۱۵
ار ۳۰:۲۲

۳۱:۳۶

تث ۱۵:۲۸-۱۹
امت ۱:۲۹
ار ۱۵:۱۹

۳۲:۳۶

خرو ۱:۳۴

۱:۳۷

۲ توا ۱۰:۳۶ و ۹
ار ۲۸:۲۴-۲۲

۲:۳۷

۲ یاد ۱۸:۲۴-۲۰
توا ۱۲:۳۶
امت ۱۲:۲۹

۳:۳۷

ار ۲:۲ و ۲۶:۲ ؛ ۲۷:۲۱ و ۲۱:۲ ؛
۲۴:۵۲

هیچ سلسله‌ای از خود بر جای نگذارد. حاکم بعدی یعنی صدقیا، عموی یهوایکین بود. بدین ترتیب، سلسله پادشاهان بشری که از نسل داود بودند به پایان رسید، اما کمتر از ۶۰۰ سال بعد پادشاه ابدی ظهور کرد.

۳۷:۱ باب مردم اورشلیم یهوایقیم پادشاه را کشتند و پسرش یهوایکین را به جای او به پادشاهی برگزیدند، اما او سه ماه بعد به اسارت بابل برده شد. سپس نبوکدنصر، صدقیا را به عنوان دست‌نشانده خود در اسرائیل گماشت.

۳۷:۲ و ۳ صدقیای پادشاه و درباریانش حاضر نبودند به سخنان ارمیا گوش فرا دهند، اما طالب برکات دعا‌های او بودند. آنچه آنها می‌خواستند، مذهبی سطحی بود که هیچ بهایی در بر نداشته باشد. اما خدا از کسانی که نزد او می‌روند تا صرفاً چیزی از او حاصل کنند، نه تا با او ارتباط ایجاد کنند یا رابطه‌ای عمیق‌تر داشته باشند، خشنود نمی‌شود. خود ما حاضر نیستیم بپذیریم کسی چنین رابطه‌ای با ما داشته باشد، و بنابراین نباید هم از خدا انتظار داشته باشیم یک چنین رابطه‌ای را از ما بپذیرد.

۳۶:۲۷-۳۲ خدا به ارمیا گفت که کلامش را روی طوماری بنویسد. از آنجا که ارمیا اجازه نداشت به معبد برود، از کاتب خود باروک که متن طومار را به وی دیکته کرده بود خواست آن را خطاب به مردمی که در آنجا جمع می‌شدند، بخواند. باروک سپس آن را برای مقامات خواند، و سرانجام فردی بنام «یهودی» آن طومار را برای شخص پادشاه قرائت کرد. پادشاه گرچه طومار را سوزاند، اما نمی‌توانست کلام خدا را نابود کند. امروزه نیز خیلی‌ها سعی می‌کنند کلام خدا را به کناری بگذارند یا بگویند مملو از اشتباه است و بنابراین نمی‌شود به آن اعتماد کرد. اما مردم گرچه می‌توانند کلام خدا را رد کنند، هرگز نمی‌توانند آن را از میان ببرند. کلام خدا تا به ابد باقی است (مزمو ۱۱۹:۸۹).

۳۰:۳۶ یهوایکین، پسر یهوایقیم، تنها سه ماه پادشاه بود و بعد به اسارت برده شد، بنابراین سلطنت او را نمی‌توان «تکیه زدن بر تخت داود» قلمداد کرد، زیرا این عبارت در مورد سلطنتی باثبات و مستمر به کار می‌رود. یهوایقیم

معیسا) را نزد من فرستاد تا از من بخواهند که برای قوم دعا کنم. ^۴(در آن زمان من هنوز زندانی نشده بودم و به هر جا که می‌خواستم می‌رفتم.)

^۵وقتی سپاهیان مصر به مرزهای جنوبی یهودا رسیدند تا شهر محاصره شده اورشلیم را آزاد کنند، سپاهیان بابل از محاصره دست کشیدند تا با مصریان بجنگند.

^۶خداوند به من فرمود که ^۷از جانب او به فرستادگان پادشاه چنین بگویم:

«پادشاه یهودا شما را به حضور من فرستاده تا از آینده باخبر شود. به او بگویید که سپاهیان مصر که برای کمک به شما آمده‌اند، به مصر عقب‌نشینی خواهند کرد، ^۸و بابلی‌ها باز خواهند گشت تا به این شهر حمله کنند و آن را بگیرند و به آتش بکشند. ^۹خود را فریب ندهید و فکر نکنید بابلی‌ها دیگر باز نمی‌گردند. آنها مطمئناً باز خواهند گشت! ^{۱۰}حتی اگر تمام سپاه بابل را چنان درهم بکوبید که فقط عده‌ای سرباز زخمی در چادرهایشان باقی بمانند، همانها افتان و خیزان بیرون خواهند آمد و شما را شکست خواهند داد و این شهر را به آتش خواهند کشید!»

^{۱۱}هنگامی که سپاه بابل از محاصره اورشلیم دست کشید تا با سپاه مصر وارد جنگ شود، ^{۱۲}من از اورشلیم عازم سرزمین بنیامین شدم تا به ملکی که خریده بودم، سرکشی نمایم. ^{۱۳}ولی بمحض اینکه به دروازه بنیامین رسیدم، رئیس نگهبانان مرا به اتهام جاسوسی برای بابلی‌ها دستگیر کرد. (این نگهبان، یرئیا پسر شلمیا، نوه حننیا بود.)

^{۱۴}من گفتم که هرگز قصد خیانت و جاسوسی نداشته‌ام. ولی یرئیا توجهی نکرد و مرا نزد مقامات شهر برد. ^{۱۵}و آنها بر من خشمگین شدند، مرا شلاق زدند و به سیاهچال زیرزمین خانه یوناتان، منشی دربار، که آن را به زندان تبدیل کرده بودند، انداختند. من مدت زیادی در آنجا زندانی بودم. ^{۱۷}سرانجام صدقیای پادشاه بدنبال من فرستاد و مرا به کاخ سلطنتی آورد و مخفیانه از من پرسید: «آیا به تازگی از طرف خداوند پیغامی داری؟» گفتم: «بلی، دارم! خداوند فرموده که تو تسلیم پادشاه بابل خواهی شد!»

۵:۳۷

جز ۱۶و۱۵:۱۷

۷:۳۷

اش ۱:۳۰-۳:۱:۳۱

ار ۲۱:۲۱

جز ۱۷:۱۷

۸:۳۷

ار ۲۲:۳۴

۹:۳۷

ار ۸:۲۹

عوع ۳

افس ۵:۵

۱۰:۳۷

لاو ۳۶:۲۶-۳۸

اش ۱۷:۳۰

یول ۱۱:۲

۱۲:۳۷

ار ۸:۳۲

۱۳:۳۷

ار ۱۸:۱۸؛ ۲۰:۲۰

زکر ۱۰:۱۴

اعما ۵:۲۴-۱۳:۹

۱۴:۳۷

مز ۱۲:۲۷

ار ۴۰:۴۰-۶

متی ۱۱:۱۵ و ۱۲

۱۵:۳۷

ار ۱۸:۲۳؛ ۲۳:۳۸

متی ۲۱:۳۵

اعما ۱۸:۵

۱۷:۳۷

ار ۲۱:۷؛ ۲۱:۱۶-۱۴:۲۴-۲۷

جز ۱۷:۱۳ و ۱۹:۲۱-۲۱

۱۷:۳۷ صدقیای مردد بود که آیا تسلیم شود یا مقاومت کند. او که به واسطه ضعف و ترس خود از اعمال قدرت عاجز بود، از ارمیا خواست مخفیانه به کاخ او برود، به این امید که شاید اخبار بهتری از خدا داشته باشد. صدقیای بی‌تاب بود و هیچ امید دیگری برای او نمانده بود؛ او می‌خواست کلام خدا را بشنود، اما نمی‌خواست کسی او را در حال گفتگو با ارمیا ببیند زیرا از پیامدهای سیاسی این امر می‌ترسید.

۵:۳۷ هنگامی که نبوکدنصر در سال ۵۸۹ ق.م. اورشلیم را محاصره کرد، حُفَرَع فرعون مصر به دعوت صدقیای او وارد جنگ شد. اورشلیم با وجود آن همه هشدارهای ارمیا، برای کمک به مصر چشم امید دوخت. اما از مصری‌ها هیچ خبری ندید، زیرا سپاهیان مصر به محض آنکه با حمله بابلی‌ها مواجه شدند، پا به فرار گذاشتند و عقب‌نشینی کردند. و بدین ترتیب هشدارهای ارمیا بار دیگر جامه عمل پوشید.

۱۸ آنگاه موضوع زندانی شدن خود را پیش کشیدم و از پادشاه پرسیدم: «مگر من چه کرده‌ام که مرا به زندان انداخته‌اید؟ جرمم چیست؟ آیا من نسبت به تو یا به درباریان و یا به این مردم خطایی مرتکب شده‌ام؟»^{۱۹} آن انبیای شما کجا هستند که پیشگویی می‌کردند پادشاه بابل به سرزمین ما حمله نخواهد کرد؟^{۲۰} ای پادشاه، تقاضا می‌کنم مرا به آن سیاهچال بازنگردان، چون یقیناً در آنجا جان خواهم داد.»

۲۱ پس صدقیای پادشاه دستور داد مرا به آن سیاهچال باز نگردانند، بلکه مرا در زندان قصر پادشاه نگه‌دارند و تا وقتی که نان در شهر پیدا می‌شود، هر روز مقداری نان تازه به من بدهند. بدین ترتیب من به زندان قصر پادشاه منتقل شدم.

ارمیا آزاد می‌شود

اما شفتیای (پسر متان)، جدلیا (پسر فشحور)، یوکل (پسر شلمیا) و فشحور (پسر ملکیا) شنیدند که من به مردم چنین می‌گفتم:^۲ «هر که در شهر بماند با شمشیر و قحط و بیماری خواهد مرد، ولی هر که تسلیم بابلی‌ها شود، زنده خواهد ماند.»^۳ خداوند فرموده که پادشاه بابل حتماً اورشلیم را تصرف خواهد کرد!^۴ پس آنها با شنیدن این سخنان، نزد پادشاه رفتند و گفتند: «استدعا می‌کنیم که دستور بفرمایی این شخص را اعدام کنند، چون سخنانش روحیهٔ مردم و این چند سرباز باقی‌مانده را تضعیف می‌کند. او یک خائن است.»^۵ صدقیای پادشاه موافقت کرد و گفت: «بسیار خوب، هر طور صلاح می‌دانید، عمل کنید. من نمی‌توانم برخلاف میل شما کاری بکنم!»^۶ پس آنها مرا از زندان بیرون آوردند و با طناب به داخل چاهی که متعلق به شاهزاده ملکیا بود، پایین فرستادند. آن چاه آب نداشت، ولی ته آن پر از گل و لای بود، و من در گل فرو رفتم.

۱۸:۳۷
اسم ۹:۲۴؛ ۱۸:۲۶
یو ۳۲:۱۰
اعما ۱۱و ۱۰:۸، ۲۵
۱۹:۳۷
تث ۳۸و ۳۷:۳۲
۲۰:۳۷
ار ۲۶:۳۸
۲۱:۳۷
ایو ۵:۵
مز ۱۹و ۱۸:۳۳
اش ۱۶:۳۳
ار ۶:۵۲

۱:۳۸
ار ۸:۲۱
۲:۳۸
ار ۱۷:۴۲؛ ۹:۲۱

۳:۳۸
ار ۱۰:۲۱؛ ۳:۳۲-۵

۴:۳۸
پاد ۱۸و ۱۷:۱۸
ار ۱۱:۲۶
عا ۱۰:۷
اعما ۲۱و ۲۰:۱۶

۵:۳۸
اسم ۲۴:۱۵؛ ۹:۲۹

۶:۳۸
مز ۲:۴۰؛ ۱۴:۲۱و ۱۴:۲۱
ار ۱۶و ۱۵:۳۷
زکر ۱۱:۹

۶:۳۸ رهبران یهودا بارها و بارها به ارمیا به این دلیل که پیغامهای خدا را وفادارانه اعلام می‌داشت، جفا رساندند. ارمیا در طول ۴۰ سال خدمت وفادارانه خود هیچگاه مورد تشویق قرار نگرفت، کسی به او روی خوش نشان نداد، و هیچ طرفداری نیز نیافت. او را کتک زدند، به زندان انداختند، تهدیدش کردند، و حتی وادارش ساختند سرزمین مادری خود را ترک کند. تنها بابلی‌های بت پرست و خدانشناس بودند که اندک احترامی به او گذاشتند. خدا تضمین نمی‌کند که هیچ ظلم و جفایی به خادمینش نرسد، ولو آنکه نسبت به او بسیار وفادار باشند. اما وعده می‌دهد که با آنها خواهد بود و به ایشان قدرت خواهد داد تا سختی‌ها را تحمل کنند (۲قرتیا ۱:۳-۷). بنابراین وقتی به دیگران بشارت می‌دهید و برای خدا خدمت می‌کنید،

۴:۳۸ شگفت نیست که یهودا دچار آشوب بوده باشد، زیرا پادشاه با نظر همه موافقت می‌کرد. او نخست به سخنان ارمیا گوش داد (۳۷:۲۱)، سپس با کشته شدن ارمیا موافقت کرد (۳۸:۵)، و عاقبت ارمیا را آزاد ساخت (۱۰:۳۸). ارمیا هیچ محبوبیتی نداشت؛ سخنانش روحیه سربازان و مردم را تضعیف می‌کرد. صدقیا نمی‌توانست بین نظر عموم مردم و کلام خدا یکی را انتخاب کند.

۶:۳۸ درباریان ارمیا را به چاهی خالی افکندند تا بدین ترتیب او را بکشند. دیواره‌های چاهی که ارمیا را در آن انداختند، از سنگ بود تا آب باران را در خود نگاه دارد. ته چاه تاریک، مرطوب، و پر از گل و لای بود. ارمیا ممکن بود در آن چاه غرق شود، زخمی شود و بر اثر جراحات بمیرد، یا از گرسنگی تلف شود.

^{۱۷}عبدملک حبشی که خواجه سرا و از مقامات مهم دربار بود، شنید که مرا به سیاهچال انداخته‌اند. پس با عجله خود را به دروازه بنیامین رساند، و به پادشاه که در آنجا مردم را به حضور می‌پذیرفت گفت: ^{۱۸}«ای سرور من، افراد تو کار ظالمانه‌ای کرده‌اند که ارمیا را در چاه انداخته‌اند. او در آنجا از گرسنگی خواهد مرد، چون در شهر یک تکه نان هم پیدا نمی‌شود.»

^{۱۹}پس پادشاه به عبدملک دستور داد که سی نفر را با خود ببرد و مرا پیش از آنکه بمیرم از چاه بیرون بیاورد. ^{۲۰}عبدملک بلافاصله همراه با این افراد به انبار کاخ رفت و از آنجا مقداری پارچه و لباسهای کهنه برداشت. سپس بر سر چاه آمد و آنها را برای من با طناب پایین فرستاد و ^{۲۱}«به من گفت: «این پارچه‌ها و لباس‌های کهنه را زیر بغلت بگذار تا وقتی تو را با طناب بالا می‌کشیم، اذیت نشوی!» وقتی من حاضر شدم، ^{۲۲}مرا بیرون کشیدند و به زندان قصر پادشاه بازگرداندند تا همانجا بمانم.

^{۲۳}پس از مدتی، صدقیای پادشاه، بدنال من فرستاد و مرا در محل دروازه سوم خانه خدا به حضور خود آورد و به من گفت: «از تو سؤالی دارم و می‌خواهم حقیقت را هر چه که هست، به من بگویی!»

^{۲۴}گفتم: «اگر حقیقت را بگویم، مرا خواهی کشت و اگر تو را راهنمایی و نصیحت کنم، گوش نخواهی کرد.»

^{۲۵}پس صدقیای پادشاه در نهان برای من قسم خورد و گفت: «به خداوند زنده که به ما حیات بخشیده، سوگند که تو را نخواهم کشت و بدست کسانی که تشنه خونت هستند، نخواهم سپرد!»

^{۲۶}آنگاه به صدقیای گفتم: «خداوند، خدای قادر متعال، خدای اسرائیل فرموده که اگر تسلیم پادشاه بابل شوی، تو و خانواده‌ات زنده خواهید ماند و این شهر هم به آتش کشیده نخواهد شد؛ ^{۲۷}ولی اگر تسلیم نشوی، بابلی‌ها این شهر را تصرف کرده، به آتش خواهند کشید و تو نیز گرفتار خواهی شد!»

۸:۳۸
ایو ۷:۲۹

۹:۳۸
ار ۲۱:۳۷

۱۳:۳۸
ار ۲۱:۳۷؛ ۳۹:۴ و ۱۵

۱۴:۳۸
۱۶:۲۲
ار ۲۱:۳۷؛ ۲:۳۷ و ۱۷

۱۵:۳۸
ار ۲۰:۴۲-۵
لو ۲۲:۶ و ۶۸

۱۷:۳۸
۲۰:۲۵-۲۷
مز ۱۴:۷۸
ار ۱۰:۲۱-۱۰:۲۷؛ ۱۷:۱۲

۱۸:۳۸
۲۰:۴-۲۵
ار ۸:۲۷؛ ۸:۳۷

قتل ارمیا موضع گرفت. اطاعت او از خدا می‌توانست به قیمت جانش تمام شود. اما چون اطاعت کرد، به هنگام سقوط اورشلیم از این مصیبت جان سالم به‌در برد (۱۵:۳۹-۱۸). شما می‌توانید یا همرنگ جماعت شوید، و یا اینکه بایستید و برای خدا سخن بگویید. به‌عنوان مثال، وقتی می‌بینید با کسی بد رفتاری می‌شود یا حقش ضایع می‌گردد، محبت خدا را به او نشان دهید و به کمکش بشتابید. شاید شما تنها کسی باشید که حاضر شده به چنین کسی کمک کند. و اگر با خودتان با بی‌انصافی رفتار شد، آنگاه که خدا کسی چون «عبدملک» را سر راهتان قرار می‌دهد، حتماً از او تشکر کنید.

به یاد داشته باشید که خدمتتان برای خدا است و نه فقط برای آنکه مردم از شما تعریف و تمجید کنند. پادشاه خدا اغلب تنها محدود به این دنیا نیست.

۸۷:۳۸ دروازه بنیامین یکی از دروازه‌های شهر اورشلیم بود که در آنجا به مسائل حقوقی رسیدگی می‌شد. عبدملک که خود یکی از مقامات دربار بود، به پادشاه دسترسی داشت. بنابراین وقتی از وضعیت اسفناک ارمیا باخبر شد، بلافاصله برای رفع این بی‌عدالتی دست به کار شد.

۱۳-۹:۳۸ عبدملک بیشتر از خدا می‌ترسید تا انسان. از بین تمام مقامات دربار، او تنها کسی بود که علیه توطئه

۱۹ پادشاه گفت: «من می‌ترسم تسلیم شوم، چون ممکن است بابلی‌ها مرا به دست یهودیان طرفدار خود، بسپارند. آنگاه معلوم نیست چه بلایی بر سرم خواهند آورد.»

۲۰ جواب دادم: «یقین بدان که تو را به آنها نخواهند سپرد. استدعا می‌کنم که از کلام خداوند اطاعت نمایی. این به نفع توست، چون کشته نخواهی شد. ۲۱ اما اگر نخواهی تسلیم شوی، خداوند در رؤیا به من نشان داد ۲۲ که تمام زنانی که در کاخ سلطنتی باقی مانده‌اند، به دست فرماندهان سپاه بابل خواهند افتاد. هنگامی که ایشان از کاخ بیرون برده می‌شوند، خواهند گفت: «دوستان نزدیک پادشاه به او خیانت کرده‌اند و در سختی‌ها او را بحال خود رها نموده‌اند!» ۲۳ تمام زنان و فرزندان بدست بابلی‌ها خواهند افتاد و خود نیز موفق به فرار نخواهی شد و در چنگ پادشاه بابل گرفتار خواهی گشت و این شهر در آتش خواهد سوخت!»

۲۴ صدقیا گفت: «مواظب باش کسی از گفتگوی ما اطلاع پیدا نکند تا خطری متوجه جانت نباشد! ۲۵ هنگامی که درباریان باخبر شوند که با تو صحبت کرده‌ام، تو را به مرگ تهدید خواهند نمود تا از موضوع گفتگوی ما آگاهی یابند؛ ۲۶ ولی به ایشان فقط بگو که به پادشاه التماس کردم که مرا به سیاهچال خانه یوناتان باز نگرداند، چون در آنجا خواهم مرد!»

۲۷ همانطور هم شد. طولی نکشید که تمام بزرگان، نزد من آمدند و پرسیدند که با پادشاه چه گفتگویی داشته‌ام. من نیز همانگونه که پادشاه گفته بود، به آنها جواب دادم. ایشان هم نتوانستند کار دیگری بکنند، زیرا کسی سخنان من و پادشاه را نشنیده بود. ۲۸ به این ترتیب تا روزی که اورشلیم به دست بابلی‌ها افتاد، در زندان قصر پادشاه ماندم.

نبوکدنصر اورشلیم را تصرف می‌کند

در ماه دهم از نهمین سال سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمام سپاه خود بار دیگر به اورشلیم حمله کرده،

۳۹

وقایع ثابت کرد که تمام پیشگویی‌های ارمیا درست بوده است (همچنین ر.ش. به ۲ پادشاهان ۲۵؛ ۲ تواریخ ۳۶).
۱:۳۹ صدقیا، پسر یوشیای پادشاه و آخرین پادشاه یهودا، به مدت ۱۱ سال یعنی از سال ۵۹۷ تا ۵۸۶ ق.م. سلطنت کرد. دو برادر بزرگتر صدقیا، یهوآحاز و یهویاکیم، و برادرزاده‌اش یهویاکین، پیش از او حکومت کردند. نبوکدنصر پس از آنکه یهویاکین را به بابل تبعید کرد، متانیای ۲۱ ساله را به پادشاهی گماشت و نام او را به صدقیا تغییر داد. صدقیا کمی بعد علیه نبوکدنصر شورید.

۲۷:۳۸ بزرگان دربار در پی اطلاعاتی دقیق بودند، اما نه در پی حقایق الهی. آنها می‌خواستند از این اطلاعات بر ضد خدا، نبی‌اش، و پادشاه استفاده کنند، اما ارمیا فقط آنچه را که پادشاه به او دستور داده بود به بزرگان دربار گفت. ما نباید از گفتن حقایق خدا به مردم خودداری کنیم، اما باید از دادن اطلاعاتی که باعث می‌شود قوم خدا به گناه بیفتند و مجازات شوند، خودداری ورزیم.
۱:۳۹ باب در این فصل به‌طور خلاصه می‌خوانیم که چطور اورشلیم تصرف شد، و ارمیا و عبدملک رهایی یافتند. این

۱۹:۳۸
اش ۱۱:۵۷ : ۱۳ و ۱۲:۵۱
ار ۹:۳۹
یو ۴۲:۱۲

۲۰:۳۸
اش ۳:۵۵
ار ۱۳:۲۶ : ۸:۴ : ۱۱ : ۲۳:۳۷

۲۱:۳۸
ار ۶:۴۳ : ۱۰:۵۸ : ۱۲:۳۷

۲۳:۳۸
۲ پاد ۷:۲۵
ار ۱۰:۴۱ : ۶:۳۹

۲۶:۳۸
ار ۲۰:۱۶ : ۱۵:۳۷

۲۷:۳۸
اسم ۵-۲:۱۶ : ۱۶ و ۱۵:۱۰

۲۸:۳۸
مز ۴:۲۳
ار ۱۴ و ۱۳:۳۹ : ۲۱ و ۲۰:۳۷

۱:۳۹
۲ پاد ۱۲-۱:۲۵

آن را محاصره نمود. ^۲در روز نهم ماه چهارم، از سال یازدهم سلطنت صدقیا، بابلی‌ها دیوار شهر را خراب کرده، به داخل رخنه نمودند و شهر را تصرف کردند. ^۳سپس تمام فرماندهان سپاه بابل داخل شهر شدند و پیروزمندانه کنار «دروازه وسطی» نشستند. در میان آنها نرجل شراصر، سمجرنبو، سرسکیم و نرجل شراصر (مشاور پادشاه بابل)، به چشم می‌خوردند.

^۴وقتی صدقیای پادشاه و لشکریانش دیدند که شهر سقوط کرده، شبانه از دروازه‌ای که بین دو دیوار پشت باغ کاخ سلطنتی بود، فرار کردند و بسوی دره اردن رفتند. ^۵ولی بابلیها، پادشاه را تعقیب کردند و او را در دشت اریحا گرفتند و به حضور نبوکدنصر، پادشاه بابل آوردند. او در شهر ربله واقع در خاک حمات مستقر شده بود. در آنجا او حکم مجازات صدقیا را صادر کرد. ^۶پادشاه بابل دستور داد فرزندان صدقیا و مقامات یهودا را در برابر چشمان او اعدام کنند. ^۷سپس امر کرد که چشمان صدقیا را از حدقه درآورند و او را با زنجیر ببندند و به بابل ببرند.

^۸در این ضمن، بابلیها شهر و کاخ سلطنتی را به آتش کشیدند و دیوار شهر را خراب کردند. ^۹به دستور نبوزرادان فرمانده سپاه بابل، باقیمانده جمعیت اورشلیم و تمام کسانی را که به او پناه آورده بودند، به بابل فرستادند؛ ^{۱۰}ولی فقیران را که چیزی نداشتند در سرزمین یهودا باقی گذاشتند و مزرعه و تاکستان به ایشان دادند.

^{۱۱}و ^{۱۲}در ضمن نبوکدنصر به نبوزرادان دستور داده بود که مرا پیدا کند و سفارش کرده بود که از من بخوبی مواظبت نماید و هر چه می‌خواهم، در اختیارم بگذارد. ^{۱۳}و ^{۱۴}پس نبوزرادان، فرمانده سپاه بابل و نبوشزبان رئیس

۳:۳۹
ار ۳:۲۱؛ ۴
۴:۳۹
۴:۲۵ یاد
اش ۱۵:۳۰ و ۱۶
ار ۷:۵۲
عا ۱۴:۲
۵:۳۹
ار ۴:۳۲ و ۵:۵۲؛ ۹
مراثی ۲۰:۴؛ ۲۱:۵
۶:۳۹
ار ۱۸:۳۴؛ ۲۱-۱۸
۱۰:۵۲
۷:۳۹
۲ یاد ۲۵:۷
ار ۱۱:۵۲
جز ۱۲:۱۳
۸:۳۹
۲ یاد ۲۵:۱۰ و ۹
نخ ۳:۱
۹:۳۹
۲ یاد ۲۵:۱۱؛ ۲۰
ار ۱۲:۵۲؛ ۱۶-۲۶
۱۰:۳۹
۲ یاد ۲۵:۱۲
۱۱:۳۹
ابو ۱۵:۱۶ و ۱۶
ار ۱۶:۱۶؛ ۲۱:۱
۲۱ و ۲۰:۱۵؛ ۸:۱
۱۴:۳۹
۲ یاد ۲۲:۱۴، ۱۲
ار ۲۶:۲۶؛ ۲۴:۱-۴۰

از او محافظت کند (۸:۱). بابلی‌های خرافاتی که برای جادوگران و فالبینان احترام زیادی قائل بودند، تصور کردند ارمیا فردی غیب‌گو است. و از آنجا که هم‌وطنان خود ارمیا او را زندانی کرده بودند، گمان بردند به ملت خود خیانت کرده و طرفدار آنها است. آنان بی‌شک می‌دانستند که او مدام به پادشاه یهودا توصیه کرده بود تسلیم بابل شود، و پیروزی بابل را نیز پیشگویی کرده بود. به همین جهت، بابلی‌ها ارمیا را آزاد کردند و از او محافظت به عمل آوردند.

۱۴:۳۹ سرنوشت ارمیا چقدر با سرنوشت صدقیا فرق داشت. ارمیا آزاد شد، اما صدقیا به زندان افتاد. ارمیا به واسطه ایمانش نجات یافت، اما صدقیا به خاطر ترسش هلاک شد. با ارمیا با عزت و احترام رفتار شد، اما با صدقیا بسیار تحقیرآمیز. ارمیا به فکر مردم بود، اما صدقیا تنها به فکر جان خودش.

نبوکدنصر نیز او را اسیر کرد، دو پسرش را مقابل چشمان او کشت، و خود او را نیز کور کرد و به بابل فرستاد. صدقیا مدتی بعد در بابل مرد (ر.ش. به ۲ پادشاهان ۲۴؛ ۲ تواریخ ۳۶؛ و ارمیا ۵۲).

۱۰:۳۹ بابل در قبال سرزمین‌هایی که تصرف می‌کرد، سیاست خارجی زیرکانه‌ای داشت. بابلی‌ها ثروتمندان و قدرتمندان را تبعید می‌کردند و فقط افراد فقیر و بی‌بضاعت را باقی می‌گذاشتند، و آن وقت اداره امور را به این بازماندگان فقیر می‌سپردند. بدین ترتیب کاری می‌کردند که آنان از فاتحین خود ممنون باشند. این سیاست آنان باعث می‌شد خیالشان از بابت شورش در متصرفات آسوده باشد، زیرا کاری کرده بودند که افراد تحت سلطه‌شان چنان به آنها وفادار و در عین حال چنان ضعیف و مسکین باشند که هرگز فکر شورش به سر راه ندهند.

۱۱:۳۹ و ۱۲ خدا به ارمیا وعده داده بود که در مشکلات

خواجه‌سرایان و نرجل شراصر، مشاور پادشاه و سایر مقامات طبق دستور پادشاه، سربازانی به زندان فرستادند تا مرا ببرند و به جدلیا (پسر اخیقام، نوۀ شافان) بسپارند تا مرا به خانۀ خود ببرد. به این ترتیب من به میان قوم خود که در آن سرزمین باقی مانده بودند، باز گشتم.

^{۱۵} پیش از حملۀ بابلی‌ها، زمانی که من هنوز در زندان بودم، خداوند این پیام را به من داد:

^{۱۶} «به سراغ عبدملک حبشی بفرست و به او بگو که خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «بلاهایی را که قبلاً گفته بودم، بزودی بر سر این شهر خواهم آورد، و تو نیز شاهد آن خواهی بود. ^{۱۷} ولی تو را از مهلکه نجات خواهم داد و به دست کسانی که از ایشان می‌ترسی، کشته نخواهی شد. ^{۱۸} به پاس ایمان و اعتمادی که نسبت به من داری، جانت را حفظ می‌کنم و تو را در امان نگه خواهم داشت.»

۱۶:۳۹

ار ۱۰:۲۱

دان ۱۲:۹

زکر ۶:۱

۱۷:۳۹

مز ۱۵۱:۴۱ و ۱۵۱:۵۰

۱۸:۳۹

مز ۲۲:۳۴

ار ۱۷:۱۷ و ۸۰

ارمیا در سرزمین تحت اشغال باقی می‌ماند

اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل برده می‌شدند، در راه به راهه رسیدند. من نیز در میان ایشان بودم؛ ولی در آنجا نبوزرادان فرمانده سپاه بابل زنجیرهای مرا گشود و آزادم کرد.

^۲ او مرا فرا خواند و گفت: «خداوند، خدای تو گفته بود که این سرزمین را ویران خواهد نمود؛ ^۳ و اکنون او قول خود را عملی کرده است. تمام این بلایا بدین سبب است که شما نسبت به او گناه کرده‌اید و او را اطاعت ننموده‌اید. ^۴ حال، من زنجیرهایت را می‌گشایم و آزادت می‌کنم. اگر می‌خواهی با من به بابل بیایی، ترتیبی می‌دهم که از تو بخوبی مراقبت بعمل آید؛ ولی اگر نمی‌خواهی بیایی، اشکالی ندارد؛ تمام این سرزمین پیش روی توست، به هر جایی که دوست داری، برو. ^۵ اما اگر قصد داری بمانی، نزد جدلیا (پسر اخیقام، نوۀ شافان)، که پادشاه بابل او را حاکم یهودا ساخته است، برو و

۱:۴۰

ار ۱۵:۳۱

۲:۴۰

تث ۲۸-۲۴:۲۹

ار ۹:۲۲ و ۹:۵۰

دان ۱۱:۹

روم ۵:۲

۴:۴۰

پیدا ۱۵:۲۰

ار ۱۱:۳۹ و ۱۲

۵:۴۰

۲ باد ۲۳:۲۵

را بپذیرند. شناخت خدا فقط داشتن یک سلسله اطلاعات درباره او نیست. بنابراین یقین حاصل کنید که شخصاً او را می‌شناسید.

۴:۴۰ ارمیا آزاد بود به هر جا که دوست داشت برود. او می‌توانست در بابل از رفاه و قدرت زیادی برخوردار شود. اما در یهودا کماکان با سختی‌ها روبرو بود. در بابل مورد لطف بابلی‌ها قرار می‌گرفت، اما مورد نفرت تبعیدی‌های یهودا؛ در یهودا فقیر و مطرود باقی می‌ماند، اما لاف‌زن معدود یهودیانی که باقی مانده بودند می‌فهمیدند که او خائن نبوده است. به این جهت ارمیا به یهودا باز گشت.

۱۸ و ۱۷:۳۹ عبدملک جانش را به‌خاطر نجات ارمیا، نبی خدا، به خطر انداخت. خدا نیز وقتی اورشلیم به تصرف بابل در آمد، عبدملک را از چنگ بابلی‌ها رها کنید. خدا برای کسانی که به او وفادارند پادشاه ویژه‌ای دارد.

فصل‌های ۴۰-۴۵ این شش فصل به وقایع پس از سقوط اورشلیم به دست بابل می‌پردازد.

۳۰ و ۲۴:۴۰ فرمانده سپاه بابل با این که خدا را نمی‌شناخت، اذعان داشت که این پیروزی را خدا به بابلی‌ها داده است. عجیب است که گاه مردم اذعان می‌دارند که خدایی هست و معجزه می‌کند، اما باز حاضر نیستند شخصاً او

در میان بقیه قوم که جدلیا بر ایشان حکومت می کند، بمان. بهرحال، مختار هستی. درهر جا که می خواهی، ساکن شو!»
سپس مقداری خوراک و پول به من داد و مرا آزاد کرد. ^۷پس به شهر مصفه نزد جدلیا آمدم و در میان بقیه قوم که در یهودا باقی مانده بودند، ساکن شدم.

^۸در این میان، بعضی از سرداران لشکر و سربازانشان هنوز تسلیم بابلی ها نشده بودند و در صحرا بسر می بردند. ولی وقتی شنیدند که جدلیا از طرف پادشاه بابل، سرپرست بازماندگان و فقرای سرزمین شده است، ^۹برای دیدن جدلیا به مصفه آمدند. این افراد عبارت بودند از: اسماعیل (پسر نتنیا)، یوحانان و یوناتان (پسران قاریح)، سرایا (پسر تنحومت)، پسران عیفای (اهل نطوفات)، یزینیا (پسر معکاتی)، و سربازان ایشان. ^{۱۰}جدلیا آنها را مطمئن ساخته، گفت: «اگر تسلیم بابلی ها بشوید، در امن و امان خواهید ماند. همینجا بمانید، به پادشاه بابل خدمت کنید تا همه چیز به خیر و صلاحتان شود. ^{۱۱}امن در مصفه می مانم تا به بابلی ها که برای رسیدگی به امور این سرزمین می آیند، پاسخگو باشم؛ ولی شما در هر شهری که می خواهید، می توانید ساکن شوید و زمین را آباد کنید و به جمع آوری و ذخیره کردن میوه، شراب و روغن مشغول شوید.»

^{۱۲}یهودیانی نیز که به موآب، عمون، ادوم و آبادی های اطراف گریخته بودند، شنیدند که هنوز عده ای در یهودا باقی مانده اند و جدلیا فرماندار سرزمین شده است. ^{۱۳}بنابراین از تمام این سرزمین ها به یهودا بازگشتند و در مصفه نزد جدلیا سکونت گزیدند و به کشت و زرع پرداختند و محصول فراوان جمع کردند.

^{۱۴}و ^{۱۵}پس از مدتی، یوحانان (پسر قاریح) و سایر سرداران لشکر که تسلیم بابلی ها نشده بودند، به مصفه آمدند و به جدلیا اطلاع دادند که بعلیس، پادشاه عمونی ها، اسماعیل (پسر نتنیا) را مأمور کرده تا او را بکشد. ولی جدلیا گفته آنها را باور نکرد. ^{۱۶}یوحانان محرمانه به جدلیا گفت: «اجازه بده که بروم و اسماعیل را بکشم. هیچکس هم از ماجرا باخبر نخواهد شد. چرا بگذاریم او تو را بکشد؟ هیچ فکر کرده ای در آن صورت بر سر یهودیانی که به اینجا بازگشته اند، چه خواهد آمد؟ همه پراکنده خواهند شد و از بین خواهند رفت.»

۷:۴۰
۲ پاد ۲۳:۲۵ و ۲۴
ار ۱۰:۳۹ : ۱۶:۵۲

۸:۴۰
۲ پاد ۲۳:۲۵
ار ۱:۴۱

۹:۴۰
۲ پاد ۲۴:۲۵
ار ۱۱:۲۷

۱۰:۴۰
ار ۱۹:۳۵ : ۱۰:۳۹

۱۱:۴۰
اسم ۱:۱۱
اش ۱۴:۱۱ : ۵۴:۱۶ و ۵

۱۲:۴۰
ار ۵:۴۳

۱۳:۴۰
ار ۲۱:۲۵ : ۱۰:۴۱

۱۵:۴۰
اسم ۸:۲۶
اسم ۱۷:۲۱
ار ۲۱:۴۲ و ۲

چرا او را رهبر نکرده اند. این وضع از خیلی جهات شبیه وضعیت سیاسی ای است که عذرا و نحمیا هنگامی که برای بازسازی معبد و شهر به اورشلیم بازگشتند، با آن روبرو شدند.

۱۴ و ۱۳:۴۰ جدلیا، حاکم یهودا که از سوی بابل تعیین شده بود، از روی حماقت به هشدارهایی که در مورد سوء قصد به جانش به او داده شد اعتنایی نکرد. اسماعیل که از خاندان داود بود، شاید از این خشمگین بود که

۱۶:۴۰
متی ۱۰:۱۰

۱۶: اولی جدلیا گفت: «من به تو اجازه نمی‌دهم چنین کاری بکنی؛ آنچه درباره اسماعیل می‌گویی حقیقت ندارد.»

جدلیا کشته می‌شود

۴۱ اما در ماه هفتم، اسماعیل (پسر نتنیا، نوهٔ الیشاماع) که از خاندان سلطنتی و یکی از مقامات بلند پایه پادشاه بود، به همراه ده نفر به مصفه نزد جدلیا آمد. هنگامی که با هم غذا می‌خوردند، ناگهان اسماعیل و همراهانش، شمشیرهایشان را کشیدند و بر جدلیا حمله‌ور شده، او را کشتند. سپس بیرون رفتند و تمام سربازان یهودی و بابلی را که در مصفه با جدلیا بودند، قتل عام کردند.

۴۱:۵ روز بعد، پیش از آنکه خبر این ماجرا پخش شود، هشتاد نفر از شهرهای شکیم، شیلوه و سامره از نزدیکی مصفه عبور می‌کردند و به رسم عزاداری، با ریش تراشیده، لباس‌های دریده و صورت خراشیده، با هدیه و بخور به خانهٔ خداوند می‌رفتند. اسماعیل در حالیکه زارزار می‌گریست، برای استقبال آنها از شهر بیرون رفت. وقتی به ایشان رسید، گفت: «بیایید و ببینید چه بر سر جدلیا آمده است!»

۷:۴۱
اش ۷:۵۹
حز ۲۶:۲۲، ۳۳:۲۴

۹:۴۱
اسمو ۶:۱۳
پاد ۱۷:۱۵-۲۲
توا ۱:۱۶-۶
عبر ۱۱:۳۷ و ۳۸

۱۰:۴۱
ار ۱۰:۴۰ و ۱۲:۴۳

۱۱:۴۱
ار ۱۰:۴۰ و ۱۳-۱۶

۱۲:۴۱
اسمو ۱۳:۲

۷: وقتی همه وارد شهر شدند، اسماعیل و همدستانش آنها را نیز کشتند و جنازه‌هایشان را در گودال انداختند. اولی در آن گروه، ده نفر بودند که به اسماعیل قول دادند که اگر آنها را نکشد، بروند و هر چه گندم، جو، روغن و عسل پنهان کرده‌اند، برایش بیاورند. پس آن ده نفر را نکشتند. گودالی که اسماعیل جنازهٔ مقتولین را در آن انداخت همان گودالی است که آسای پادشاه، به هنگام بنای برج و باروی مصفه در زمان جنگ با بعشا، پادشاه اسرائیل، حفر نموده بود. ۱۰ در ضمن اسماعیل، دختران پادشاه و بازماندگان قوم را که در مصفه بودند و نوزادان فرماندهٔ گارد پادشاه بابل، ایشان را به دست جدلیا سپرده بود، اسیر کرد و همه را با خود برداشت و بسوی سرزمین عمونی‌ها براه افتاد.

۱۱: اولی یوحانان (پسر قاریح) و سایر سرداران لشکر وقتی از جنایت اسماعیل آگاهی یافتند، ۱۲ با تمام نفرات خود به تعقیب او پرداختند تا او را بکشند. آنها در نزدیکی برکهٔ بزرگ واقع در جبعون به او رسیدند. ۱۳ و ۱۴ اشخاصی که در اسارت اسماعیل بودند، وقتی یوحانان و همراهان او را دیدند، از خوشحالی فریاد برآوردند و بسوی آنها دویدند.

کشت. یهودا که نه پادشاهی داشت و نه قانونی، و مردم آن نیز به خدا ایمان نداشتند، سخت دچار هرج و مرج بود.

۹-۴:۴۱ این ۸۰ نفر از سه شهر حکومت شمالی آمده بودند تا در اورشلیم عبادت کنند. اسماعیل احتمالاً آنها را به‌خاطر پول و غذایی که با خود داشتند،

۱۵ در این گیرودار اسماعیل با هشت نفر از همدستانش موفق شد به سرزمین عمونی‌ها بگریزد.

۱۶ و ۱۸ یوحانان و افرادش بلافاصله همهٔ سربازان، زنان، بچه‌ها و خواجه‌سرایانی را که نجات داده بودند، برداشتند و از آن محل به دهکدهٔ جیروت کمهام در نزدیکی بیت لحم رفتند، تا از آنجا از ترس بابل‌ها به مصر بگریزند، زیرا جدلیا، فرماندار پادشاه بابل، به دست اسماعیل کشته شده بود.

خدا در مورد رفتن به مصر هشدار می‌دهد

۴۲ آنگاه یوحانان و عزریا (پسر هوشعیا) و سایر سرداران لشکر و تمام مردم، از کوچک تا بزرگ، نزد من آمدند^۱ و گفتند: «التماس می‌کنیم برای ما دعا کن، چون همانگونه که می‌بینی، از آن قوم بزرگ فقط عدهٔ کمی باقی مانده‌ایم.^۲ از خداوند، خدای خودت درخواست نما تا به ما نشان دهد چه کنیم و به کجا برویم.»

۴ جواب دادم: «بسیار خوب، من طبق درخواست شما، به حضور خداوند، خدای شما دعا خواهم کرد و هر چه بفرماید، به شما خواهم گفت و چیزی را پنهان نخواهم نمود!»

۵ آنها گفتند: «لعنت خداوند بر ما اگر هر چه او بگوید، اطاعت نکنیم، چه طبق دلخواه ما باشد، چه نباشد! ما خداوند، خدای خود را که تو را به حضور او می‌فرستیم، اطاعت خواهیم نمود، زیرا اگر مطیع دستورات او باشیم، همه چیز برای ما به خیر و خوبی تمام خواهد شد.»

۶ ده روز بعد، خداوند به دعای من جواب داد.^۸ من نیز یوحانان و سایر سرداران لشکر و تمام قوم را از بزرگ تا کوچک فرا خواندم^۹ و به ایشان گفتم: «درخواست شما را به درگاه خداوند، خدای اسرائیل بردم و او در پاسخ، چنین فرمود: ^{۱۰} «در این سرزمین بمانید. اگر بمانید، شما را استوار و برقرار خواهم ساخت و دیگر شما را منهدم و پراکنده نخواهم کرد، چون از بلایی که بر سرتان آوردم، بسیار غمگین شده‌ام.^{۱۱} دیگر از پادشاه بابل نترسید، چون من با شما هستم تا شما را نجات دهم و از دست او برهانم.^{۱۲} من از روی رحمت

۱۵:۴۱

امت ۱۷:۲۸

۱۶:۴۱

۲ سمو ۳۷:۱۹ و ۳۸:۴۰

ار ۴۲:۱۴، ۴۳:۴-۷

۱۸:۴۱

اش ۵۷:۱۱

لو ۱۲:۴ و ۵

۱:۴۲

ار ۴۰:۲۸ و ۱۳

۲:۴۲

تث ۲۸:۲۸

اش ۹:۱

۴:۴۲

مز ۴۰:۱۰

ار ۲۸:۲۳

۵:۴۲

ار ۴۳:۲

میکا ۱:۲

۶:۴۲

خرو ۲۴:۷

تث ۵:۲۹

ار ۲۳:۷

۷:۴۲

مز ۲۷:۱۴

۱۰:۴۲

ار ۳۱:۲۸

هو ۸:۱۱

یول ۲:۱۳

۱۱:۴۲

مز ۴۶:۱۱، ۴۶

اش ۴۳:۵

ار ۴۱:۱۸

ار ۳۱:۸

روم ۱۲:۴

مز ۱۰۶:۴۵ و ۴۶

امت ۱۶:۷

را صادر کردند، و ارمیا تنها در مورد این محکومیت بیشتر توضیح داد. اشتباه غم‌انگیزی است که هدایت خدا را جویا شویم، اما قصد اطاعت از آن را نداشته باشیم. بنابراین هرگز از خدا چیزی نخواهید که در قلب خود می‌دانید چنین چیزی نمی‌خواهید. دعا نکردن بهتر است از دعای فریبکارانه. زیرا خدا را نمی‌توان فریب داد.

۱۶ و ۱۷ یوحانان و همراهانش به‌سوی مصر در حرکت بودند. آنان به مقصد جیحون به سمت جنوب رفتند و در راه، نخست در کمهام واقع در نزدیکی بیت‌لحم توقف کردند. دیدار آنها با ارمیا (۴۲:۱-۶) - همانطور که ارمیا بعداً به آنها گفت - یک خودفریبی بیش نبود (۴۲:۲۰).

۴۲:۶ یوحانان و همراهانش در واقع حکم لعنت خود

خود، کاری خواهیم کرد که او بر شما نظر لطف داشته باشد و اجازه دهد که در سرزمین خود باقی بمانید.»

۱۴و۱۳ «ولی اگر خداوند را اطاعت نکنید و نخواهید در این سرزمین بمانید، و برای رفتن به مصر پافشاری نمایید، به این امید که بتوانید در آنجا از جنگ، گرسنگی و ترس و هراس در امان باشید،^{۱۵} در این صورت، ای بازماندگان یهودا، خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل به شما چنین می‌فرماید: «اگر اصرار دارید که به مصر بروید،^{۱۶} جنگ و قحطی‌ای که از آن می‌ترسید، در آنجا دامنگیرتان خواهد شد و در همانجا از بین خواهید رفت.^{۱۷} این سرنوشت کسانی است که اصرار دارند به مصر بروند و در آنجا بمانند؛ بلی، شما همگی در اثر جنگ، گرسنگی و بیماری خواهید مرد و هیچیک از شما از بلایی که در آنجا بر سرتان خواهیم آورد، جان سالم بدر نخواهد برد.^{۱۸} همانگونه که آتش خشم و غضب من بر سر اهالی اورشلیم ریخت، شما مورد نفرت و انزجار قرار مصر شوید، بر سر شما نیز خواهد ریخت. شما مورد نفرت و انزجار قرار خواهید گرفت و به شما نفرین و ناسزا خواهند گفت و دیگر هرگز وطنتان را نخواهید دید.»

۱۹ در پایان گفتم: «خداوند به شما گفته است که به مصر نروید و من هم هشدار لازم را به شما دادم.^{۲۰} پس بدانید که اگر به مصر بروید اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوید. شما از من خواستید تا برایتان دعا کنم و گفتید که هر چه خداوند بگوید اطاعت خواهید کرد.^{۲۱} امروز آنچه خداوند فرمود، کلمه به کلمه به شما گفته‌ام، ولی شما اطاعت نمی‌کنید.^{۲۲} حال که اصرار دارید به مصر بروید، یقین بدانید که در آنجا در اثر جنگ و قحطی و بیماری خواهید مرد.»

مردم حاضر نیستند ایمان بیاورند

وقتی پیغام خداوند را بطور کامل به آنها اعلام نمودم،^۲ و عزریا (پسر هوشعیا) و یوحانان (پسر قاریح) و سایر اشخاص خودپسند گفتند: «تو دروغ می‌گویی! خداوند، خدای ما به تو نگفته است که ما به مصر نرویم! باروک (پسر نیریا) برضد ما توطئه چیده و به تو گفته است که این

۱۳:۴۲

اش ۳:۱
ار ۱۶:۴۱ و ۱۷

۱۵:۴۲

۱۲:۴۴

۱۶:۴۲

ار ۲۷:۳۴-۳۵

۱۷:۴۲

ار ۲۸:۱۴ و ۳۴

۱۸:۴۲

۲ تا ۱۶:۳۶-۱۹

ار ۱۸:۲۹ و ۱۹:۳۹-۹

۱۹:۴۲

تث ۱۷:۱۶

جز ۵:۲

۲۰:۴۲

جز ۳:۱۴

۲۱:۴۲

تث ۱۱:۲۶

جز ۷:۲

۲۲:۴۲

ار ۱۱:۴۳

۲:۴۳

ار ۲:۵ و ۱۳:۳۶-۳۲:۱۰

۴:۳۸ و ۵:۴۲

که خواسته خود ما است مهر تأیید زند. نقشه کشیدن فایده‌ای ندارد مگر اینکه حاضر باشیم خدا نقشه‌هایی را که می‌کشیم تغییر دهد. و دعا کردن نیز بی‌فایده است مگر آنکه حاضر باشیم جوابی را که خدا به دعای ما می‌دهد، بپذیریم.

۳-۱۰:۴۳ یوحانان و گروه کوچکش نزد ارمیا نیامده بودند تا هدایت خدا را جویا شوند، بلکه صرفاً می‌خواستند خدا نقشه‌شان را تأیید کند. این مشکلی است که ما نیز اغلب در زندگی خود با آن مواجهیم: به جای آنکه از خدا هدایت بخواهیم، تنها می‌خواهیم او بر آنچه

مطالب را بگویی تا ما اینجا بمانیم و بابلی‌ها ما را بکشند یا مثل برده به بابل ببرند.»

۴:۴۳ پس یوحانان و سرداران لشکر و سایر مردم نخواستند دستور خداوند را اطاعت کنند و در یهودا بمانند. ^۵ همهٔ ایشان، حتی تمام کسانی که به سرزمین‌های نزدیک فرار کرده و بعد بازگشته بودند، با یوحانان و سرداران لشکر عازم مصر شدند. ^۶ در این گروه، مردان، زنان، کودکان و نیز دختران پادشاه و تمام کسانی که نبوزرادان، فرماندهٔ سپاه بابل، به دست جدلیا سپرده بود، دیده می‌شدند؛ ایشان حتی من و باروک را به زور با خود بردند. ^۷ به این ترتیب به مصر رسیدیم و وارد شهر تحفنجیس شدیم. به این ترتیب آنها از دستور خداوند سرپیچی کردند.

^۸ آنگاه در تحفنجیس بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:

۹ «مردان یهودا را جمع کن و در برابر چشمان ایشان، سنگهای بزرگی بگیر و در سنگفرش محوطه مشرف بر دروازهٔ قصر پادشاه مصر در تحفنجیس پنهان کن، ^{۱۰} و به مردان یهودا بگو که من خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل بندهٔ خود، نبوکدنصر، پادشاه بابل را به مصر خواهم آورد، و او تخت سلطنت خود را روی همین سنگهایی که در اینجا پنهان شده‌اند، برقرار خواهد ساخت و سایان شاهانه‌اش را روی آنها برخواهد افراشت. ^{۱۱} او مملکت مصر را ویران خواهد ساخت و آنانی را که محکوم به مرگند، خواهد کشت، آنانی را که محکوم به تبعیدند، به اسیری خواهد برد و آنانی را که باید با شمشیر کشته شوند، از دم شمشیر خواهد گذراند. ^{۱۲} همچنین بتخانه‌های مصر را به آتش خواهد کشید، و بتها را یا خواهد سوزاند و یا با خود به غنیمت خواهد برد. همانگونه که چوپان ککهای لباس خود را یک به یک برمی‌چیند، نبوکدنصر هم مصر را تمام غارت خواهد کرد و پیروزمندانه آنجا را ترک خواهد گفت. ^{۱۳} او بتهای شهر بیت‌شمس را خواهد شکست و بتخانه‌های مصر را خواهد سوزاند.»

۴:۴۳
ار ۱۰:۵۰، ۱۲-۶

۵:۴۳

ار ۱۱:۴۰ و ۱۲

۶:۴۳

ار ۷:۴۰

۸:۴۳

مز ۷:۱۳۹

ار ۱۴:۴۴ ؛ ۱:۴۴

جز ۱۸:۳۰

۲ تیمو ۹:۲

۱۰:۴۳

مز ۱۱:۱۸

ار ۱۱:۹، ۱۱:۲۵ ؛ ۶:۲۷

۱۳:۴۶

۱۱:۴۳

اش ۱:۱۹-۲۵ ؛ ۱۳:۴۴

۱۲:۴۳

ار ۲۵:۴۶

جز ۱۹:۲۹ ؛ ۱۳:۳۰

لزوماً معیار مناسبی برای سنجش میزان موفقیت ما نیست. ارمیا هر آنچه را که خدا می‌خواست انجام می‌داد، اما خدا او را خوانده بود تا پیغامش را به گوش مردمی سرسخت و گردن‌کش برساند.

۱۱:۴۳ نبوکدنصر در سال‌های ۵۶۸ تا ۵۶۷ ق.م به مصر حمله کرد. مصر نیز مانند یهودا علیه او طغیان کرد، اما خیلی زود مغلوب شد. بدین ترتیب عمر امپراطوری عظیمی که یهودا آنهمه بدان امید بسته بود نیز به پایان آمد!

۶:۴۳ مردم که می‌ترسیدند از دستور خدا اطاعت کنند، عازم مصر شدند و حتی ارمیا را نیز مجبور کردند همراهشان برود. (آنها فکر می‌کردند شاید اگر ارمیا همراهشان باشد، از مجازات خدا در امان خواهند بود.) ارمیا ۴۰ سال به‌عنوان نبی خدمت کرده بود، بسیاری از سخنانش به واقعیت پیوسته بود، و پیشنهاد زندگی راحت در بابل را رد کرده، در عوض نزد قوم محبوب خود مانده بود. با این حال، مردم کماکان توصیه او را نپذیرفتند. واکنش شنوندگان ما

مجازات خدا به خاطر بت پرستی

خداوند قادر متعال، خدای بنی اسرائیل درباره تمام یهودیانی که در شمال مصر زندگی می کردند، یعنی در شهرهای مجدل، تحفنجیس، ممفیس، و آنهایی که در سراسر جنوب مصر ساکن بودند، به من چنین فرمود:

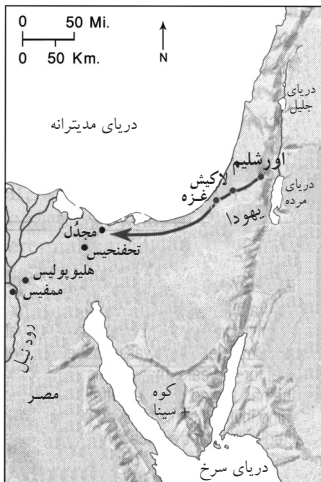
«شما دیدید که من با اورشلیم و سایر شهرهای یهودا چه کردم! حتی امروز هم ویران و خالی از سکنه هستند،^۳ چون ساکنین آنها خدایان بیگانه‌ای را می پرستیدند که نه خودشان می شناختند و نه اجدادشان، و با این شرارتها خشم مرا شعله‌ور ساختند. ^۴ با اینکه من همواره خدمتگزاران خود، انبیاء را می فرستادم تا ایشان را از این کارهای نفرت انگیز منع کنند،^۵ ولی آنها گوش نمی دادند و از گناهان خود دست نمی کشیدند، بلکه به پرستش بتها ادامه می دادند. ^۶ به همین جهت، خشم و غضب من همانند آتش بر شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم فرود آمد و همانطور که امروز می بینید، همه جا را ویران ساخته است.

^۷ «پس حال چرا تیشه به ریشه خود می زیند؟ چرا کاری می کنید که همگی از مرد و زن، طفل و نوزاد، از بین بروید، و کسی از شما باقی نماند؟^۸ چون شما در مصر با پرستیدن بتها و سوزاندن بخور برای آنها، آتش خشم و غضب مرا شعله‌ور می سازید، و با این کارها مرا وادار می کنید که شما را بکلی نابود کنم و مورد لعنت و نفرت همه قومهای روی زمین قرار دهم.

۲:۴۴
اش ۱۱:۶
ار ۱۱:۶
میکا ۱۲:۳
۳:۴۴
تث ۱۷:۳۲
ار ۳۲-۳۰:۳۲
۴:۴۴
ار ۱۵:۳۵؛ ۳۵:۳۴
حز ۱۰:۸
زکر ۷:۷
۶:۴۴
اش ۲۰-۱۷:۵۱
ار ۳۴، ۱۷:۷
۷:۴۴
ار ۲۱:۹
حز ۱۱:۳۳
۸:۴۴
۱ پاد ۸و۷:۹
۲ پاد ۱۷-۱۵:۱۷
۲ تو ۲۰ و ۱۹:۷
ار ۱۷:۱۲؛ ۱۱
اقرن ۲۲ و ۲۱:۱۰

دست دشمن بدتر است. تیشه به ریشه خود زدن هیچ افتخاری ندارد.

فرار به مصر
یهودا پس از قتل
جالدیا دستخوش
ناآرامی و اغتشاش
شده، و از این رو مردم
به ارمیا روی آوردند
و از او راهنمایی
خواستند. ارمیا نیز
به آنها گفت که
پاسخ خدا چیست:
«در سرزمین خود
بمانید.» اما رهبران
قوم ناطاعتی کردند و
به مصر رفتند و ارمیا
را هم به زور با خود
بردند. ارمیا گفت که
در مصر جانشان در
خطر خواهد بود.



۱:۴۴ خدا این پیام را در سال ۵۸۰ ق.م و در شرایطی به ارمیا داد که وی برخلاف میلش در مصر بود. این پیام یک یادآوری بود برای مردم تا بدانند که گناهان خودشان باعث شده سرزمینشان ویران شود. ارمیا به آنها گفت که چون برخلاف گفته خدا (۹:۴۲ و ۱۰ و ۱۱) به مصر گریخته‌اند، دیگر هرگز به یهودا باز نخواهند گشت. اما مردم باز هم نخواستند از آنهمه ویرانی که نتیجه گناهانشان بود، درس عبرت بگیرند.

۷:۴۴ «چرا تیشه به ریشه خود می زیند؟» این مردم خود را لعنت می کردند (۶:۴۲)، اما باز حاضر نبودند به هدایت‌های روشن خدا توجه کنند. آنها به شدت از بابلی‌ها می ترسیدند، و حال آنکه اگر خود را تسلیم آنان می کردند، با آنها خوش رفتاری می شد. بنابراین یهودیان به دست خود نابودی خود را رقم زدند. تیشه به ریشه خود زدن و خود را با دست خود به ورطه نابودی انداختن - خواه از طریق تصمیمات غلط، عادات خطرناک، و یا ناطاعتی از خدا - بسی از نابود شدن به

۹:۴۴
ار ۹:۷ و ۱۰:۱۷ و ۱۸

۱۰:۴۴
ار ۱۵:۶؛ ۱۲:۸

۱۱:۴۴
لاو ۱۷:۲۶
ار ۲۱:۱۰
۱۲:۴۴
اش ۱۵:۶۵
ار ۱۸:۴۲-۲۲:۱۸

۱۳:۴۴
ار ۲۴:۱۰

۱۴:۴۴
اش ۱۰:۱۰
روم ۲۷:۹

۱۵:۴۴
ار ۵:۱-۵

۱۶:۴۴
ار ۶:۸؛ ۱۰:۱۳

۱۷:۴۴
خرو ۳:۱۶
پاد ۱۶:۱۷
ار ۱۸:۷
فیل ۱۹:۳

۹ آیا گناهان پدران خود را فراموش کرده‌اید؟ آیا گناهانی را که پادشاهان و ملکه‌هایتان، خود شما و زنانان در یهودا و اورشلیم مرتکب شده‌اید، از یاد برده‌اید؟^{۱۰} حتی تا این لحظه نیز، هیچکس از کرده خود پشیمان نشده و هیچکس نخواستہ نزد من باز گردد و از دستوراتی که به شما و پدران شما داده‌ام، پیروی نماید.

۱۱ «از این رو من، خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل اراده کرده‌ام همه شما را نابود کنم،^{۱۲} و باقیمانده مردم یهودا را نیز که تصمیم دارند مانند شما به مصر بیایند، از بین ببرم. در اینجا آنها خوار و ذلیل، ملعون و منفور خواهند گردید و در اثر جنگ و قحطی همه از خرد و بزرگ هلاک خواهند شد.

۱۳ «همانگونه که ایشان را در اورشلیم با جنگ، قحطی و مرض مجازات کردم، در مصر نیز همانطور مجازات خواهیم نمود.^{۱۴} از اهالی یهودا که در مصر سکونت گزیده‌اند، کسی زنده باقی نخواهد ماند؛ بجز چند فراری، هیچیک از آنها نخواهند توانست به یهودا باز گردند به جایی که اینقدر مشتاقش هستند!»

۱۵ آنگاه تمام مردانی که می‌دانستند همسرانشان برای بتها بخور می‌سوزانند، و زنان حاضر در آنجا و گروه بزرگی از یهودیان ساکن جنوب مصر، چنین جواب دادند:

۱۶ «ما به دروغهای تو که ادعا می‌کنی پیغام خداوند است، گوش نخواهیم داد!^{۱۷} ما هر چه دوست داشته باشیم، خواهیم کرد. برای ملکه آسمان بخور خواهیم سوزاند و برایش قربانی خواهیم کرد، همانگونه که خود و اجدادمان، پادشاهان و بزرگانمان، قبلاً در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم این کار را انجام

در برابر خدا طغیان کرده‌ایم، (۲) از راه‌های گناه‌آلود خود دست بر داریم، و (۳) بخوایم مطابق آنچه خدا در کلامش دستور داده است زندگی کنیم.

۱۶:۴۴-۱۸ هر چه بیشتر از خدا دور شویم، افکارمان آشفته و پریشانتر می‌شود. اسرائیلی‌ها با فرو رفتن در منجلاب بت‌پرستی، همان اندک حیات روحانی را نیز که به‌هنگام عزیمت به مصر داشتند از دست دادند (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره «ملکه آسمان» نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱۸:۷). عادات بت‌پرستی مردم با فرار به مصر قدری تغییر کرد و آنان حال بی‌توجهی به بت‌هایشان را مسبب اصلی مشکلاتشان می‌دانستند. اما واقعیت این بود که تمام مشکلاتشان در اصل نتیجه همین بت‌پرستی‌شان بود. مردم حاضر نبودند به ریشه اصلی مشکلات خود که همانا دوری از خدا و پشت کردن به هدایت‌های او بود، پی ببرند. بنابراین وقتی مصیبت‌ها باعث می‌شود در زندگی خود تجدیدنظر کنید، به دستورهای خدا برای زندگی‌تان بیشتر توجه نمایید.

۱۰ و ۹:۴۴ وقتی درسی را از یاد می‌بریم یا نمی‌خواهیم از آن عبرت بگیریم، در واقع این خطر وجود دارد که دوباره همان اشتباهات گذشته را تکرار کنیم. مردم یهودا نیز با همین مشکل مواجه بودند. آنان گناهان گذشته‌شان را از یاد برده بودند و در نتیجه دوباره همان گناهان را تکرار می‌کردند، و بدین ترتیب شکست آتی خود را حتمی می‌ساختند. گذشته‌تان برای شما در حکم مکتب تجربه است. بنابراین اجازه دهید اشتباهات گذشته‌تان شما را به راه خدا هدایت کند.

۱۴:۴۴ فقط کسانی که از رفتن به مصر پشیمان می‌شدند و به سرزمین خود باز می‌گشتند، از مجازات خلاصی می‌یافتند. خدا از مردم می‌خواست که هم نگرششان را تغییر دهند و هم اعمال و رفتارشان را. خدا همیشه راهی پیش روی ما باقی می‌گذارد، حتی وقتی که خود را چنان گرفتار می‌سازیم که ظاهراً دیگر هیچ راه‌گیزی نباشد. و طریق خلاصی همواره یکسان است: (۱) بپذیریم که

می‌دادیم. در آن زمان خوراک به اندازه کافی داشتیم، خوشبخت بودیم و دچار هیچ بلایی نمی‌شدیم!^{۱۸} ولی از روزی که از بخور سوزاندن و پرستش ملکه آسمان دست کشیدیم، بدبخت شده‌ایم و در اثر جنگ و قحطی از بین می‌رویم.»
 ۹ زنان نیز چنین گفتند: «آیا خیال می‌کنی ما بدون اطلاع و کمک شوهرانمان ملکه آسمان را می‌پرستیدیم و هدایای نوشیدنی، تقدیمش می‌کردیم و برای او نانهای شیرینی با تصویر خودش می‌بختیم؟»

^{۲۰} پس به تمام مردان و زنانی که این جواب را به من دادند، گفتم:

^{۲۱} «آیا تصور می‌کنید خداوند نمی‌دانست که شما و اجدادتان، پادشاهان و بزرگانتان، و تمام مردم در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم، برای بتها بخور می‌سوزانیدید؟ بلی، او می‌دانست،^{۲۲} ولی چون دیگر نمی‌توانست بیش از این کارهای زشت شما را تحمل کند، سرزمینتان را ویران و ملعون کرد، بطوری که تا به امروز خالی از سکنه مانده است.^{۲۳} به این دلیل تمام این بلاها بر سر شما آمده که برای بتها بخور می‌سوزانیدید و نسبت به خداوند گناه می‌کردید و نمی‌خواستید او را اطاعت کنید.»

^{۲۴} سخنان خود را خطاب به قوم مخصوصاً به زنان، ادامه دادم و توجه آنها را به کلام خداوند جلب کرده، گفتم که ^{۲۵} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «شما و زنانان گفته‌اید که هرگز از پیروی و پرستش ملکه آسمان دست نخواهید کشید و این را با اعمال و رفتارتان ثابت کرده‌اید. بسیار خوب، پس به قول و قرار و نذرتان وفا کنید!^{۲۶} ولی ای اهالی یهودا که در مصر ساکن هستید، به آنچه می‌گویم، گوش کنید! من به نام پر شکوه خود قسم خورده‌ام که از این پس هرگز به دعای شما توجهی نکنم و به درخواست کمک شما اعتنایی ننمایم.^{۲۷} من همیشه مراقب شما خواهم بود، اما نه برای خوبی کردن! ترتیبی خواهم داد که بدی و بلا بر سرتان نازل شود و در اثر جنگ و قحطی نابود شوید و از بین بروید.»

^{۲۸} «فقط عده کمی از مرگ رهایی یافته، از مصر به یهودا مراجعت خواهند کرد. آنگاه آنانی که زنده مانده باشند، خواهند دانست چه کسی راست می‌گوید من یا آنها!^{۲۹} و برای اینکه به شما ثابت شود که همینجا در مصر شما را مجازات خواهم کرد و بر شما بلا نازل خواهم نمود، این علامت را به شما می‌دهم:^{۳۰} حفرع، پادشاه مصر را بدست دشمنانش که به خونش تشنه‌اند خواهم سپرد، همانگونه که صدقیا، پادشاه یهودا را تحویل نبوکدنصر پادشاه بابل دادم.»

۱۸:۴۴
اعد ۱۱:۱۵
ملا ۱۳:۳-۱۵
۱۹:۴۴
اعد ۳۰:۷

۲۱:۴۴
ار ۱۱:۱۳؛ ۱۰:۱۴
جز ۱۰:۱۱؛ ۱۱:۱۶؛ ۲۴:۷
هو ۲:۷
۲۲:۴۴
اش ۱۳:۷
ار ۴:۴؛ ۲۵:۱۱؛ ۳۸:۱۸؛ ۱۱:۲۵؛ ۱۴:۳۰

۲۳:۴۴
۱ پاد ۹:۹
ار ۱۳:۷-۱۵؛ ۳:۴۰
دان ۱۱:۹ و ۱۲
۲۴:۴۴
ار ۷:۴۳
۲۵:۴۴
جز ۲۰:۳۹
یعقو ۱:۱۵ و ۱۴

۲۶:۴۴
تث ۳۲:۴۰
مز ۵۰:۱۷ و ۱۶
عبر ۱۳:۱۸

۲۷:۴۴
ار ۱۰:۱

۲۸:۴۴
اش ۱۴:۲۷؛ ۹:۱۰ و ۹:۱۰
زکر ۱:۵ و ۶

۲۹:۴۴
اش ۸:۴۰
متی ۲۴:۱۵ و ۲۲:۱۶

۳۰:۴۴
۲ پاد ۲۵:۴-۷
ار ۲۵:۴۶

۲۸:۴۴ مصر حکومت کرد و سرانجام به دست آماسیس که یکی از فرماندهان سپاه او بود، کشته شد. آماسیس آنگاه به جای حفرع بر تخت نشست.

۲۸:۴۴ پس از عزیمت اجباری ارمیا به مصر، مطلب چندانی در مورد زندگی او نمی‌خوانیم.
۳۰:۴۴ حفرع فرعون مصر از سال ۵۸۸ تا ۵۶۸ ق.م. بر

تذکر به باروک

۴۵

در سال چهارم سلطنت یهوایقیم پادشاه (پسر یوشیا)، باروک تمام سخنان خدا را که به او گفته بودم، بر طوماری نوشت. پس از آن،

این پیغام را از جانب خداوند، خدای بنی اسرائیل به او دادم:

«ای باروک تو گفته‌ای: «وای بر من! خداوند غمها و دردهای مرا افزوده است. از آه و ناله خسته شده‌ام و یک دم آرام ندارم.» اولی ای باروک، بدان که من هر چه ساخته‌ام، منهدم خواهم نمود، و هر چه کاشته‌ام، ریشه کن خواهم کرد. بلی، این کار را با این سرزمین خواهم نمود! پس آیا تو در چنین وضعی، برای خودت چیزهای بزرگ آرزو می‌کنی؟ این کار را نکن! با اینحال، اگر چه بر سر این مردم بلاهای بسیار بیاورم، ولی به پاس زحمات، هر جا بروی جانت را حفظ خواهم کرد!»

ب- داوری خدا بر اقوام دیگر (۱:۴۶ - ۳۴:۵۲)

همه پیشگویی‌های ارمیا در مورد اقوام بیگانه در اینجا کنار هم آورده شده‌اند. بسیاری از مردم در این ممالک فکر می‌کردند از داوری و مجازات گناه مصون‌اند. بدنبال این پیشگویی‌ها، به شرحی تاریخی در مورد چگونگی سقوط اورشلیم می‌رسیم. درست همانطور که اورشلیم مجازات شد، این اقوام نیز به‌طور قطع به مجازات می‌رسیدند. امروزه نیز مطالب این قسمت پیشاپیش هشداری است به کسانی که فکر می‌کنند هرگز مجازات به سراغ آنها نخواهد آمد.

۱- پیشگویی درباره اقوام بیگانه

مصری‌ها

۴۶

خداوند درباره قومهای مختلف با من سخن گفت. نخستین قوم، مصر بود. در سال چهارم سلطنت یهوایقیم (پسر یوشیا)، پادشاه

۱:۴۶

ار ۱۰:۱

حز ۲۹-۳۲

۲:۴۶

۲ پاد ۲۳:۲۹

۲۰:۳۵

باشید خیلی به آنچه در این راه از دست می‌دهید توجه نکنید. و اگر می‌بینید که چنین است، از خدا بخواهید شما را ببخشد؛ و به‌جای چشم دوختن به خود، به او چشم بدوزید.

۱:۴۶ در این فصل در مورد خدا و نقشه‌اش برای این دنیا به چند نکته مهم پی می‌بریم: (۱) اگرچه خدا اسرائیل را برای هدف خاصی بر گزید، همه مردمان را دوست دارد و می‌خواهد همه نزد او بیایند. (۲) خدا قدوس است و گناه را تحمل نخواهد کرد. (۳) داوری خدا از روی تعصب و انتقام‌جویی نیست، بلکه بر انصاف و عدالت استوار است. (۴) خدا از مجازات کردن مردم شاد نمی‌شود؛ شادی او در نجات دادن است. (۵) او منصف است و در مورد همه یکسان داوری می‌کند.

۲:۴۶ بابل و مصر که پس از سقوط حکومت آشور

۱:۴۵ باب واقعه مربوط به این فصل در ۱:۳۶-۸ شرح داده شده است. این فصل بین سال‌های ۶۰۵ تا ۶۰۴ ق.م. نوشته شد. باروک همان کاتبی بود که طومار ارمیا را نوشت.

۵:۴۵ باروک مدت‌های مدید در خدمت این نبی غیر محبوب بود، شرح مبارزات او و داوربهای الهی را نوشته بود، و حال دیگر خسته و درمانده شده بود. خدا به باروک فرمود که چشم از خود و هر پاداشی که فکر می‌کند مستحق آن است، بر گیرد. اگر چنین کند، خدا نیز او را حفظ خواهد کرد. به محض آنکه چشم از خدا بر داریم، از شادی و لذتی که در خدمت به خدا نهفته غافل می‌مانیم. هر چه بیشتر به‌جای توجه کردن به نقشه‌های خدا به فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های خودمان توجه کنیم، بیشتر مایوس و دلسرد خواهیم شد. بنابراین وقتی خدا را خدمت می‌کنید، مواظب

یهودا، هنگامی که سپاه نکو، پادشاه مصر، در نبرد کرکمیش در کنار رود فرات از نبوکدنصر، پادشاه بابل شکست خورد، خداوند دربارهٔ مصریان چنین فرمود:

۳ «سرداران مصری به سربازان دستور می‌دهند که سپرها را بردارند و به میدان جنگ هجوم برند! ^۴اسبها را زین کنند و سوار شوند. کلاه‌خود بر سر بگذارند، نیزه‌ها را تیز کنند و زره بپوشند. ^۵اما چه می‌بینم؟ لشکریان مصر از ترس درحال فرار هستند! قوی‌ترین سربازانشان بی‌آنکه به پشت سر نگاه کنند، پا به فرار گذاشته‌اند! بلی، ترس و وحشت از هر سو بر آنان هجوم آورده است! ^۶نه قوی‌ترین رزمندگانشان و نه سریع‌ترین آنها، هیچیک جان سالم بدر نخواهند برد. در شمال، کنار رود فرات، همه می‌لغزند و می‌افتند.

۷ «این کدام سپاه نیرومندی است که به پیش می‌رود و همچون رود نیل که به هنگام طغیان، بالا می‌آید، زمین‌های اطراف را فرا می‌گیرد؟ ^۸این لشکر مصر است که با تکبر ادعا می‌کند که مثل طغیان نیل، دنیا را خواهد گرفت و دشمنان را نابود خواهد کرد. ^۹پس ای اسبان و عرابه‌ها و سربازان مصر بیایید! ای اهالی سودان و لیبی که سپرداران لشکر مصر هستید، ای لودیان که کماندارانش می‌باشید، به پیش بیایید! ^{۱۰}چون امروز، روز خداوند، خدای قادر متعال است! روزی است که خداوند از دشمنانش انتقام می‌گیرد. شمشیر او آنقدر می‌کشد تا سیر شده، از خون شما مست گردد. امروز خداوند در سرزمین شمال، نزد رود فرات قربانی می‌گیرد. ^{۱۱}ای مردم مصر برای تهیه دارو به جلعاد بروید! ولی برای زخمهای شما علاجی نیست. اگر چه داروهای بسیار مصرف نمایید، اما شفا نخواهید یافت. ^{۱۲}رسوایی‌تان به گوش همه رسیده و فریاد ناامیدی و شکست شما دنیا را پر کرده است. سربازان دلیر شما در میدان جنگ می‌لغزند و روی هم می‌افتند.»

۱۳ سپس خداوند دربارهٔ آمدن نبوکدنصر، پادشاه بابل و حملهٔ او به مصر، این پیغام را به من داد:

۱۴ «این خبر را در همهٔ شهرهای مصر اعلام کنید؛ در شهرهای مجدل، ممفیس و تحفنجیس آن را به گوش همه برسانید: برخیزید و آمادهٔ جنگ شوید، چون شمشیر هلاکت، همهٔ اطرافیان شما را نابود کرده است! ^{۱۵}چرا جنگجویان شما می‌افتند و بر نمی‌خیزند؟ چون خداوند آنها را بر زمین کوبیده است. ^{۱۶}بسیاری از آنها می‌لغزند و دسته‌دسته روی هم می‌افتند. آنگاه سربازان مزدور که اهل

۳:۴۶

یول ۹:۳

۴:۴۶

حز ۹:۲۱-۱۱

۵:۴۶

اش ۱۷:۴۲

ار ۲۵:۶-۲۹:۴۹

حز ۱۸:۳۹

۶:۴۶

اش ۱۶:۳۰

دان ۱۸:۱۱

۸:۴۶

اش ۱۳:۱۰

۹:۴۶

نح ۹:۳

۱۰:۴۶

اش ۸:۳۱-۶:۳۴

صف ۷:۱

۱۱:۴۶

ار ۲۲:۸-۱۳:۳۰

حز ۲۶-۲۱:۳۰

نح ۱۹:۳

۱۲:۴۶

ار ۳۶:۲

نح ۱۰-۸:۳

۱۴:۴۶

ار ۱:۴۴

نح ۱۳:۲

۱۵:۴۶

مز ۳۹:۱۸-۲۶:۶۸

۱۶:۴۶

ار ۹:۵۱

نبرد که باعث شد بابل به ابرقدرت بعدی دنیا تبدیل شود، اولین پیروزی نبوکدنصر بود و مقام و موقعیت وی را به‌عنوان پادشاه امپراطوری بابل تثبیت کرد.

دو قدرت برتر دنیا بودند، در نبرد کرکمیش در سال ۶۰۵ ق.م. به مصاف هم رفتند. بابلی‌ها در پی حمله‌ای غافلگیرانه وارد شهر شدند و مصر را شکست دادند. این

سرزمین‌های دیگر هستند، خواهند گفت: «بیا بید به زادگاه خویش و نزد قوم خود برگردیم تا از کشتاری که در اینجاست، در امان باشیم!»

^{۱۷} «نام جدیدی به پادشاه مصر بدهید؛ او را «طبل توخالی» بنامید؛ چون سروصدایش زیاد است، ولی کاری از دستش بر نمی‌آید. ^{۱۸} من، خداوند قادر متعال که پادشاه همه جهان هستم، به حیات خود قسم می‌خورم که شخصی نیرومند بر مصر هجوم خواهد آورد؛ او مانند کوه تابور که بلندتر از کوه‌های دیگر است و مانند کوه کرمل که در کنار دریا سر به آسمان برکشیده، خواهد بود! ^{۱۹} ای مردم مصر، اسباب خود را آماده کنید و برای تبعید مهیا شوید، چون شهر ممفیس بکلی ویران خواهد شد و موجود زنده‌ای در آن باقی نخواهد ماند. ^{۲۰} مصر مانند یک ماده گوساله زیباست؛ ولی یک خرمدگس او را فراری خواهد داد، خرمدگسی که از شمال خواهد آمد! حتی سربازان مزدور مصر نیز مانند گوساله‌های وحشت زده پا به فرار خواهند گذاشت، زیرا روز مصیبت و زمان مجازات ایشان فرا رسیده است. ^{۲۱} ^{۲۲} با نزدیک شدن سپاهیان دشمن، مصر مانند مار، صفیر زنان خزیده، خواهد گریخت. آنها تیشه به ریشه مردم مصر خواهند زد، همانطور که چوب برها درختان را می‌برند و جنگل انبوه را صاف می‌کنند. زیرا لشکر دشمن مانند دسته ملخها بی‌شمارند. ^{۲۴} مردم مصر با سرافکنندگی مغلوب این قوم شمالی خواهند شد.»

^{۲۵} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من بت آمون، خدای شهر تبس و بت‌های دیگر مصر را نابود خواهم کرد. پادشاه و تمام کسانی را نیز که به او امید بسته‌اند، مکافات خواهم رساند، ^{۲۶} و ایشان را به دست کسانی که تشنه خونشان هستند تسلیم خواهم نمود، یعنی بدست نبوکدنصر، پادشاه بابل و سپاه او. ولی بعد از این دوره، سرزمین مصر مجدداً آباد خواهد شد و مردم در آن زندگی خواهند کرد.»

^{۲۷} «ولی ای فرزندان بنده من یعقوب، نترسید؛ ای بنی اسرائیل، هراس به خود راه ندهید! من شما و فرزندان‌تان را از نقاط دور دست و از سرزمین تبعید، به وطن‌تان باز خواهم گرداند و شما در امنیت و آسایش زندگی خواهید کرد و دیگر کسی باعث ترس شما نخواهد شد. ^{۲۸} ای فرزندان بنده من یعقوب،

۱۷:۴۶

خرو ۱۵:۹ و ۱۰

۱ پاد ۲۰:۱۰ و ۱۱

اش ۱۹:۱۱-۱۶

۱۸:۴۶

۱ پاد ۱۸:۴۲

مز ۸۹:۱۲

ار ۴۸:۱۵

۱۹:۴۶

اش ۲۰:۴

حز ۳۰:۱۳

۲۰:۴۶

اش ۳۴:۷

ار ۴۸:۴۴

عو ۱۳

۲۲:۴۶

اش ۱۰:۳۴

۲۵:۴۶

اش ۲۰:۶ و ۲۰

ار ۲۳:۱۳ و ۱۳

حز ۳۰:۱۳-۱۶

۲۶:۴۶

ار ۴۴:۳۰

حز ۲۹:۸-۱۴، ۳۲:۱۱

۲۷:۴۶

اش ۴۱:۱۴ و ۳۱

ار ۲۳:۴ و ۳

۲۸:۴۶

مز ۴۶:۷

اش ۴۳:۲

ار ۱۰:۲۴

عا ۹:۹ و ۹

در پی شورش‌ی به رهبری آماسیس، نایب‌السلطنه حفرع، تحقق یافت.

۲۸:۴۶ خدا قومش را به این خاطر مجازات می‌کرد که می‌خواست آنها به‌سوی او باز گردند، و ما را مجازات می‌کند تا اصلاح و پاک و طاهر شویم. هیچکس از مجازات خوشش نمی‌آید، اما همه ما باید از نتایج آن که همانا اصلاح و تزکیه است، خوشحال باشیم.

۱۷:۴۶ در سال ۵۸۹ ق.م، هنگامی که نبوکدنصر اورشلیم را محاصره کرده بود، حُفرع فرعون مصر به درخواست صدقیای پادشاه، علیه سپاهیان بابل لشکرکشی کرد. اما چون بابلی‌ها به مقابله برخاستند، حفرع و سپاهیان‌ش پا به فرار گذاشتند و عقب‌نشینی کردند. ارمیا پیشگویی کرده بود که حفرع به دست دشمنانش کشته خواهد شد (۳۰:۴۴). این پیشگویی تقریباً ۲۰ سال بعد

تترسید! چون من با شما هستم؛ حتی اگر قومهایی را که شما را در میانشان پراکنده کردم، بکلی تارومار کنم، ولی شما را از بین نخواهم برد؛ البته شما را هرگز بی سزا نخواهم گذارد؛ بلی، شما را یقیناً تنبیه خواهم نمود، ولی منصفانه و عادلانه.»

فلسطینی‌ها

پیش از آنکه سپاه مصر، شهر فلسطینی غزه را تصرف کند، خداوند این پیغام را دربارهٔ فلسطینیان به من داد:	۴۷	۱:۴۷ ار ۲۰:۱۷:۲۵
«بنگرید! از سوی شمال سیلی می آید، مانند رودی که طغیان کرده باشد! سیل می آید تا سرزمین فلسطینیان و هر چه در آن است، و شهرها و مردمانش را از میان ببرد. مردم و ساکنین آنجا از ترس و وحشت، فریاد خواهند زد و گریه و زاری خواهند نمود، زیرا صدای سم اسبها و خروش عرابه‌ها و چرخهای آن به گوش می‌رسد! پدران می‌گریزند، بی آنکه به فکر فرزندان درماندهٔ خود باشند! چون زمان نابودی تمام فلسطینیان و همدستانشان در صور و صیدون فرا رسیده است. من، خداوند، آنانی را که از جزیرهٔ کریت آمده‌اند، یعنی فلسطینی‌ها را از بین خواهم برد. شهرهای غزه و اشقلون با خاک یکسان خواهند شد. ای بازماندگان فلسطینی که در وادی زندگی می‌کنید، تا به کی عزاداری خواهید کرد؟»	۴۷	۲:۴۷ اش ۳۱:۱۴
«مردم فریاد برآورده خواهند گفت: «ای شمشیر خداوند، کی آرام خواهی گرفت؟ به غلاف خود برگرد و آرام بگیر و استراحت کن!» ولی چطور می‌تواند آرام گیرد، در حالیکه من او را مأمور کرده‌ام تا شهر اشقلون و شهرهای ساحلی را از بین ببرد.»	۴۷	۳:۴۷ ار ۱۶:۸
	۴۷	۴:۴۷ اش ۳۱:۱۴
	۴۷	۵:۴۷ ار ۲۰:۱۹:۲۵ و عا ۸:۱ و صف ۲:۷، ۴:۵، ۹:۵
	۴۷	۶:۴۷ ار ۱۲:۱۲
	۴۷	۷:۴۷ میکا ۹:۶

موآبی‌ها

خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، دربارهٔ موآب چنین می‌فرماید:	۴۸	۱:۴۸ اعد ۳۷:۳۲ و جز ۱۰:۲۵
«وای به حال شهر نبو، زیرا خراب خواهد شد. قریه تایم و قلعه‌هایش ویران و تسخیر شده، مردمش رسوا خواهند گشت. آش و اعظمت و شکوه موآب از بین خواهد رفت. مردم شهر حشبون برای خرابی آن نقشه‌ها	۴۸	۲:۴۸ اش ۱۴:۱۵ و ۵:۱۶ و ۱۳:۱۴

۱:۴۸ موآبی‌ها از نسل لوط بودند و در نتیجه زنا یکی از دختران لوط با خود او به وجود آمده بودند (پیدایش ۱۹:۳۰-۳۷). آنها اسرائیلی‌ها را به بت‌پرستی کشاندند (اعداد ۱:۲۵-۳) و به گروههای مهاجمی ملحق شدند که نبوکدنصر در سال ۶۰۲ ق.م. به یهودا فرستاد. بابل بعدها آنان را نابود کرد.

۱:۴۷ سرزمین فلسطین که بر دشتهای ساحلی در مجاورت یهودا قرار داشت، همیشه خاری در چشم اسرائیل بود. این دو ملت مدام با هم می‌جنگیدند. سایر انبیایی که علیه فلسطین سخن گفتند، از این قرارند: اشعیا (۳۲-۲۸:۱۴)؛ حزقیال (۱۷-۱۵:۲۵)؛ عاموس (۱:۶-۸)؛ و صنفیا (۷:۴-۲).

کشیده‌اند. می‌گویند: «بیایید ریشهٔ این قوم را از بیخ و بن برکنیم.» شهر مدمین در سکوت و خاموشی فرو خواهد رفت، چون دشمن، ساکنانش را تارومار خواهد کرد. مردم حورونایم فریاد خواهند زد: «نابودی، شکست بزرگ! موآب از بین رفت!» کودکانش نیز ناله سر خواهند داد. ^۵فراریان، گریه کنان از تپه‌های لوحیت بالا خواهند رفت و در سرازیری حورونایم فریاد شکست سر داده، خواهند گفت: ^۶«برای حفظ جانتان فرار کنید. در بیابانها پنهان شوید!» ^۷ای موآب چون به ثروت و توانایی خود تکیه کردی، پس هلاک خواهی شد، و خدایت، کموش نیز با کاهنان و بزرگانش به سرزمین‌های دور تبعید خواهند گردید!

۵:۴۸
اش ۵:۱۵

۷:۴۸
اعد ۲۹:۲۱
ار ۲۳:۹

^۸«تمام روستاها و شهرها، چه در دشت باشند چه در دره، همگی خراب خواهند شد، چون من، خداوند، این را گفته‌ام. ^۹کاش موآب بال می‌داشت و می‌توانست پرواز کند و بگریزد، چون شهرهایش خراب خواهد شد و کسی در آنها باقی نخواهد ماند. ^{۱۰}ملعون باد کسی که شمشیرش را با خون تو سرخ نکند! ملعون باد کسی که کاری را که خداوند به او سپرده، به سستی انجام دهد!

۸:۴۸
یوش ۲۱، ۱۷، ۱۰، ۱۳
۹:۴۸
اش ۲:۱۶

۱۰:۴۸
۱ پاد ۴۲:۲۰
ار ۷:۴۷

^{۱۱}«موآب از ابتدای تاریخ خود تاکنون، در امنیت و به دور از جنگ و جدال بسر برده و هرگز به تبعید نرفته است. موآب همچون شراب دست نخورده‌ای است که از کوزه‌ای به کوزه‌ای دیگر ریخته نشده و به همین دلیل طعم و بوی آن تغییر نکرده است. ^{۱۲}ولی بزودی زمانی فرا خواهد رسید که من افرادی را بسراغش خواهم فرستاد تا کوزه‌هایش را بر زمین، خالی کنند و بشکنند! ^{۱۳}سرانجام، موآب از وجود خدای خود کموش خجل خواهد شد، همانطور که بنی‌اسرائیل در بیت‌ئیل از گوسالهٔ طلایی خود شرمسار شد.

۱۱:۴۸
زکر ۱۵:۱

۱۳:۴۸
۱ پاد ۲۹:۱۲
اش ۱۶:۴۵
هو ۶:۱۰

۱۴:۴۸
مز ۱۷:۱۶، ۳۳
اش ۱۶:۱۰ - ۱۳

^{۱۴}«چگونه می‌توانید به خود ببالید و بگویید: «ما همگی شجاع و جنگ آزموده هستیم؟» ^{۱۵}حال آنکه موآب ویران خواهد شد و بهترین جوانانش به قتل خواهند رسید. من که پادشاه جهان هستم و نامم خداوند قادر متعال می‌باشد، این را گفته‌ام. ^{۱۶}بلا و مصیبت بزودی بر موآب نازل خواهد شد.

۱۸:۴۸
یوش ۱۷:۹، ۱۳
اش ۱:۴۷

^{۱۷}«ای تمام قومهای مجاور موآب، ای همهٔ کسانی که با شهرت و آوازهٔ او آشناید، برای او ماتم بگیرید! ببینید قدرت و عظمت او چگونه در هم شکسته است! ^{۱۸}ای اهالی دیبون، از شکوه و جلالتان به زیر بیایید و به خاک سیاه بنشینید، چون کسانی که موآب را ویران می‌کنند، دیبون را نیز ویران خواهند

۱۳:۴۸ بعد از تقسیم اسرائیل به حکومت شمالی و جنوبی، حکومت شمالی گوساله‌ای طلایی را در بیت‌ئیل و دان بر پا داشت تا مانع از آن شود که مردم برای عبادت به اورشلیم، پایتخت حکومت جنوبی، بروند (۱ پادشاهان ۱۲:۲۸ - ۱۰:۱۳).

۱۳:۴۸ بعد از تقسیم اسرائیل به حکومت شمالی و جنوبی، حکومت شمالی گوساله‌ای طلایی را در بیت‌ئیل و دان بر پا داشت تا مانع از آن شود که مردم برای

کرد و تمام برج و باروهایش را خراب خواهند نمود.^{۱۹} ای اهالی عروعر، بر سر راه بایستید و تماشا کنید و از فراریان و بازماندگان موآب پیرسید که چه اتفاقی افتاده است.^{۲۰} آنها جواب خواهند داد: «موآب به دست دشمن افتاده است. گریه و فریاد سر دهید و در کناره‌های رود ارنون اعلام کنید که موآب ویران شده است.»

^{۲۱} «تمام شهرهای واقع در فلات نیز مجازات و خراب شده‌اند، یعنی شهرهای حولون، یهصه، میفاعت،^{۲۲} دیبون، نبو، بیت‌دبلتایم،^{۲۳} قریه تایم، بیت‌جامول، بیت‌معون،^{۲۴} قریوت، بصره، و تمام شهرهای دور و نزدیک سرزمین موآب.^{۲۵} «قدرت موآب درهم شکسته است، شاخه‌های بریده شده و بازوهایش شکسته است.^{۲۶} بگذارید موآب مثل یک مست، تلوتلو بخورد و بیفتد، چون از فرمان خداوند سرپیچی کرده است. او در قی خود می‌غلطد، بطوری که همه به او می‌خندند.^{۲۷} ای موآب، بیادآور چگونه بنی‌اسرائیل را مسخره می‌کردی. با او چنان رفتار می‌کردی که گویی به همراه دزدان دستگیر شده است!

^{۲۸} «ای اهالی موآب، از شهرهای خود فرار کنید و مثل فاخته‌ها که در شکاف صخره‌ها آشیانه می‌سازند، در غارها ساکن شوید.^{۲۹} غرور موآب را همه شنیده‌اند؛ همه از تکبر، نخوت و دل مغرور او باخبرند.^{۳۰} من، خداوند، از ادعاهای گستاخانه و پوچ او آگاهم؛ و می‌دانم کاری از دستش بر نمی‌آید.^{۳۱} از این رو برای موآب گریانم و برای اهالی قیرحارس دلم می‌سوزد.^{۳۲} بیشتر از آنچه برای مردم یعزیر گریستم، برای مردم سبمه خواهم گریست. شهر سبمه، مانند درخت مویی بود که شاخه‌هایش تا دریای مرده و تایعزیر می‌رسید؛ ولی اکنون میوه‌ها و انگورهایش را غارتگران از بین برده‌اند.^{۳۳} شادی و خرمی از سرزمین حاصلخیز موآب رخت بر بسته است؛ از چرخشت‌ها دیگر شراب بیرون نمی‌آید و کسی انگورها را با فریاد شادی نمی‌افشرد. فریادهایی به گوش می‌رسد، ولی نه فریاد شادی.^{۳۴} ناله‌ها و فریادهای دلخراش در همه جا شنیده می‌شود از حبشون تا العاله و یاهص، و از صوغر تا حورونایم و عجلت شلیشیا. حتی چراگاه‌های سرسبز نمریم نیز خشک شده است.

^{۳۵} «من در موآب تمام کسانی را که در بتکده‌ها برای بتها قربانی می‌کنند و برای خدایان بخور می‌سوزانند، از بین خواهم برد.^{۳۶} دلم برای موآب و قیرحارس به فغان آمده، چون تمام دارایی‌شان از میان رفته است.^{۳۷} از غم و غصه، موی سر و ریش خود را می‌کنند و دستشان را می‌خراشند و لباس عزا می‌پوشند.^{۳۸} از تمام خانه‌ها و کوچه‌های موآب صدای آه و ناله بلند است،

۱۹:۴۸
یوش ۲:۱۲

۲۰:۴۸
اعد ۱۳:۲۱
اش ۷:۱۶

۲۱:۴۸
یوش ۱۸:۱۳
اش ۴:۱۵

۲۳:۴۸
یوش ۱۹:۱۳

۲۴:۴۸
عا ۲:۲

۲۵:۴۸
مز ۱۵:۱۰ ؛ ۱۰:۷۵
زکر ۱۹:۱-۲۱

۲۶:۴۸
ار ۲۷:۱۵-۲۵

۲۷:۴۸
مراثی ۱۷-۱۵:۲
صف ۸:۲

۲۸:۴۸
مز ۶:۵۵
غزل ۱۴:۲

اش ۱۹:۲

۲۹:۴۸
مز ۶:۱۳۸

اش ۶:۱۶
صف ۸:۲

۳۱:۴۸
اش ۱۱:۷ ؛ ۵:۱۵ ؛ ۱۶

۳۲:۴۸
اش ۹:۱۶

۳۳:۴۸
اش ۱۰:۱۶

۳۴:۴۸
پیدا ۱۰:۱۳
اش ۶-۴:۱۵

۳۶:۴۸
اش ۱۱:۱۶

۳۷:۴۸
اش ۳:۲ ؛ ۱۵

۳۸:۴۸
ار ۳۴:۲۵

۳۱:۴۸ قیرحارس یکی از شهرهای مهم و استراتژیک در موآب بود. خدا نسبت به همه مخلوقات رحم و شفقت دارد، حتی نسبت به دشمنانش.

چون موآب را مثل یک ظرف بی‌مصرف، خرد کرده‌ام.^{۳۹} ببینید چگونه درهم شکسته شده است! به صدای شیون و زاری او گوش دهید! به رسوایی موآب نگاه کنید! اینک برای همسایگان خود باعث خنده شده است و برای عده‌ای، موجب وحشت!»

۴۰:۴۸ خداوند می‌فرماید: «عقابی با بالهای گشوده بر فراز موآب پرواز خواهد کرد و برای تخریب و نابودی بر آن فرود خواهد آمد.^{۴۱} شهرها و قلعه‌های موآب تسخیر خواهند شد. در آن روز جنگاورانش مانند زنی که از درد زایمان به خود می‌پیچد، هراسان و پریشان خواهند گشت.^{۴۲} دیگر قومی به نام موآب وجود نخواهد داشت، چون برضد خداوند طغیان کرده است.^{۴۳} ای مردم موآب، وحشت و چاه و دام در انتظار شماست.^{۴۴} هر که از شما بخواهد از چنگال وحشت بگریزد، در چاه خواهد افتاد و آنکه خود را از چاه بیرون بکشد، در دام گرفتار خواهد شد. راه فرار نخواهید داشت، چون زمان مجازاتتان فرا رسیده است.^{۴۵} فراریان بی‌تاب، به حشبون پناه خواهند برد، ولی از این شهر که زمانی، سیحون پادشاه بر آن حکمرانی می‌کرد، آتشی بیرون خواهد آمد و سراسر موآب و تمام اهالی یاغی آن را خواهد سوزاند.»

۴۶:۴۸ وای به حال قوم موآب، قومی که خدایشان، بت کموش است! زیرا نابود گشته‌اند و پسران و دخترانشان، به اسارت برده شده‌اند.^{۴۷} ولی خداوند می‌فرماید که در ایام آخر بار دیگر موآب را مورد توجه و لطف خود قرار خواهد داد. (در اینجا پیشگویی دربارهٔ موآب به پایان می‌رسد.)

عمونی‌ها

۴۹ خداوند در بارهٔ عمونی‌ها چنین می‌فرماید: «ای شما که بت ملکوم را می‌پرستید، چرا شهرهای قبیلهٔ جاد را تصرف کرده‌اید و در آنها ساکن شده‌اید؟ مگر تعداد بنی‌اسرائیل برای پر کردن این شهرها کافی نمی‌باشد؟ آیا کسی نیست که از این شهرها دفاع کند؟^۱ بنابراین روزی خواهد رسید که شما را برای این کار، مجازات خواهیم کرد و پایتخت شما، ربه را ویران خواهیم نمود. ربه با خاک یکسان خواهد شد و آبادیهای اطرافش در آتش خواهد سوخت. آنگاه بنی‌اسرائیل خواهند آمد و زمین‌های خود را دوباره تصاحب خواهند نمود. همانگونه که دیگران را بی‌خانمان کردید، شما را بی‌خانمان خواهند ساخت.»

۱:۴۹
۱ پاد ۱۱
۵:۲۵ حز

۲:۴۹
۲ سمو ۱۱
۲:۱۴ اش
۲۸:۲۱ حز

پیدایش ۱۹:۳۰-۳۸). آنها به‌خاطر غضب زمین از قوم خدا و پرستش ملکوم، بتی که کودکان را برایش قربانی می‌کردند، محکوم شدند.

۱۵:۴۹ عمونی‌ها از نسل لوط بودند و در نتیجه زنای یکی از دختران لوط با خود او به‌وجود آمده بودند (درست مانند موآبی‌ها، نگاه کنید به

۳ «ای مردم حشبون ناله کنید، زیرا عای ویران شده است! ای دختران ربه گریه کنید و لباس عزا بپوشید! ماتم بگیرید و پریشان حال به اینسو و آنسو بدوید؛ چون بت شما ملکوم با تمام کاهنان و بزرگان به تبعید برده خواهد شد. ای قوم ناسپاس، شما به دره‌های حاصلخیز تان می‌باید، ولی همگی آنها بزودی نابود خواهند شد. شما به قدرت خود تکیه می‌کنید و گمان می‌برید هرگز کسی جرأت نخواهد کرد به شما حمله کند. ولی من، خداوند قادر متعال، شما را از هرسو به وحشت خواهم انداخت، زیرا قومهای همسایه، شما را از سرزمین تان بیرون خواهند نمود و کسی نخواهد بود که فراریان را دوباره جمع کند. ولی در آینده بار دیگر کامیابی را به عمونی‌ها باز خواهم گرداند.»

۳:۴۹

یوش ۵:۲۷-۲۹؛ ۱-۸؛ ۲:۴۸

۴:۴۹

مز ۱۱۰:۶۲

حز ۵۴:۲۸

اتیمو ۱۷:۶

۵:۴۹

ار ۱۶:۱۶

مراثی ۱۵:۴

۶:۴۹

ار ۴۷:۴۸؛ ۳۹:۴۹

ادومی‌ها

۷ خداوند قادر متعال به ادومی‌ها چنین می‌فرماید: «آن مردان حکیم و دانای شما کجا هستند؟ آیا در تمام شهر تیمان یکی نیز باقی نمانده است؟^۸ ای مردم ددان، به دورترین نقاط صحرا فرار کنید، چون وقتی ادوم را مجازات کنم، شما را هم مجازات خواهم نمود!^۹ آنانی که انگور می‌چینند مقدار کمی هم برای فقرا باقی می‌گذارند؛ حتی دزدها نیز همه چیز را نمی‌برند! ولی من سرزمین عیسو را تماماً غارت خواهم کرد؛ مخفیگاه‌هایش را نیز آشکار خواهم ساخت تا جایی برای پنهان شدن باقی نماند. فرزندان، برادران و همسایگان او همه نابود خواهند شد؛ خودش نیز از بین خواهد رفت.^{۱۱} اما من از کودکان یتیم نگهداری خواهم کرد و چشم امید بیهوهایتان به من خواهد بود.

۸:۴۹

اش ۱۳:۲۱

ار ۲۳:۲۵

۹:۴۹

اش ۱۴:۱۷

ار ۲۶:۱۳

۵ عو

۱۱:۴۹

مز ۵:۶۸

زکر ۱۰:۷

۱۲ «اگر شخص بی‌گناه، رنج و زحمت می‌بیند، چقدر بیشتر تو! زیرا تو بی‌سزا نخواهی ماند بلکه یقیناً جام مجازات را تماماً خواهی نوشید!^{۱۳} من به نام خود قسم خورده‌ام که شهر بصره با خاک یکسان شده، باعث ترس خواهد گردید و همچنین مورد نفرین و تمسخر قرار خواهد گرفت و دهات اطرافش برای همیشه خرابه باقی خواهد ماند.»

۱۲:۴۹

ار ۲۹ و ۲۸، ۱۵:۲۵

۱ پطر ۱۷:۴

۱۳:۴۹

اش ۱۵-۹، ۶:۳۴

حتی حکمت تیمان نیز نمی‌توانست ادومیان را از خشم خدا برهاند.

۸:۴۹ ددان شهر سیاحتی پررونقی بود. خدا به ساکنین آن گفت که به بیابان فرار کنند، چه در غیر این صورت نابود خواهند شد. تیمان و ددان در دو سوی سرزمین ادوم قرار داشتند و از این رو نام بردن از این دو شهر نشانه ویرانی کامل ادوم توسط خدا بود.

۷:۴۹ اسرائیلیان از نسل یعقوب، و ادومی‌ها از نسل عیسو برادر دوقلوی یعقوب بودند. بنابراین اسرائیل و ادوم هر دو از نسل اسحاق، پدر یعقوب و عیسو بودند. این دو ملت مدام با هم در جنگ بودند، و ادومی‌ها با مشاهده سقوط اورشلیم بسیار شادمان شدند (عوبدیا). تیمان شهری در شمال ادوم، به مهد حکمت و فرزاندگی مشهور بود، و شهر زادگاه الیفاز، یکی از دوستان ایوب بود (ایوب ۲:۱۱). اما

- این خبر از جانب خداوند به من رسید:
- ۱۴:۴۹
ار ۱۴:۵۰
عو ۴-۱
۱۵:۴۹
لو ۵۱:۱
۱۶:۴۹
اش ۱۴:۱۴-۱۵
عا ۲:۹
- «سفیری نزد قومها خواهم فرستاد تا از آنها دعوت کند که علیه ادوم متحد شوند و آن را از بین ببرند.^{۱۵} من ادوم را در میان قومها و مردم، کوچک و خوار خواهم ساخت! ای ادوم، که در کوهها و در شکاف صخرهها ساکن هستی، شهرت و غرور، فریبت داده است. اگر چه آشیانهات مثل عقاب بر قله کوهها باشد، تو را از آنجا به زیر خواهم کشید.»
- ۱۷:۴۹
ار ۳۷:۵۱
حز ۷:۳۵
۱۸:۴۹
پیذا ۱۹:۲۴ و ۲۵
۱۹:۴۹
اش ۹:۴۶
ار ۴۴:۵۰
- خداوند می‌فرماید: «سرنوشت ادوم وحشتناک است! هر که از آنجا عبور کند، از دیدنش مبهوت شده، به وحشت خواهد افتاد.^{۱۸} شهرها و آبادیهای اطراف آن، مثل شهرهای سدوم و عموره خاموش و بی‌صدا خواهند شد؛ دیگر کسی در آنجا زندگی نخواهد کرد.^{۱۹} همانگونه که شیری از جنگلهای اردن بیرون می‌آید و ناگهان به گوسفندان در حال چریدن هجوم می‌آورد، من نیز ناگهان بر ادومی‌ها هجوم آورده، ایشان را از سرزمینشان بیرون خواهم راند. آنگاه شخص مورد نظر خود را تعیین خواهم نمود تا برایشان حکومت کند. زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که بتواند از من بازخواست کند؟ کدام رهبر است که با من مخالفت نماید؟^{۲۰} بنابراین اراده من در مورد مردم ادوم و ساکنان تیمان اینست که دشمن، آنها و حتی کودکانشان را به زور ببرد و همه چیزشان را نابود کند.»
- ۲۱:۴۹
ار ۴۶:۵۰
۲۲:۴۹
اش ۸:۱۳
ار ۴۸:۴۰ و ۴۱
- «از صدای شکست ادوم، زمین خواهد لرزید. فریاد مردم آن، تا دریای سرخ شنیده خواهد شد.^{۲۱} دشمن مانند عقابی با بالهای گشوده بر شهر بصره پرواز کرده، بر آن فرود خواهد آمد. در آن روز، جنگاوران ادوم مانند زنی که در حال زاییدن است، هراسان و پریشان خواهند شد.»

دمشق

- ۲۳:۴۹
خرو ۱۵:۱۵
اش ۹:۱۰ : ۲۰:۵۷
ار ۵:۳۹
عا ۲:۶
- خداوند درباره دمشق چنین می‌گوید:
- «مردم شهرهای حمات و ارفاد وحشت کرده‌اند، چون خبر نابودی خود را شنیده‌اند. دلشان مثل دریای خروشان و طوفانی، آشفته است و آرام نمی‌گیرد.^{۲۲} مردم دمشق همه ضعف کرده، فرار می‌کنند؛ همچون زنی که می‌زاید، همه

۲۳:۴۹-۲۶ دمشق پایتخت سوریه و واقع در شمال اسرائیل بود. این شهر هم مغلوب آشور شد، هم مغلوب بابل. نبوکدنصر در سال ۶۰۵ ق.م. به دمشق حمله کرد و آن را شکست داد (عاموس ۱:۴ و ۵). مشکل می‌توان شکست سپاه دمشق را معلول واقعه به‌خصوصی دانست، اما همین قدر می‌دانیم که خدا سوریه را بالکل نابود کرد.

۱۶:۴۹ ادوم به‌خاطر غرورش نابود شد. غرور هم فرد را نابود می‌کند، هم ممالک را. غرور باعث می‌شود فکر کنیم می‌توانیم بدون کمک خدا نیز از خود محافظت کنیم. حتی خدمت به خدا و مردم نیز می‌تواند ما را دچار غرور سازد. بنابراین زندگی و خدمت خود را یکسره متعلق به خدا بدانید، و از خدا بخواهید که اگر غروری در زندگی شما هست، آن را به شما نشان دهد و از میان بر دارد.

هراسان و مضطربند.^{۲۵} چگونه این شهر پر آوازه و پر نشاط، متروک شده است!
^{۲۶} در آن روز، اجساد جوانانش در کوچه‌ها خواهند افتاد و تمام سربازانش از
 بین خواهند رفت.^{۲۷} من دیوارهای دمشق را به آتش خواهم کشید و قصرهای
 بنهدد پادشاه را خواهم سوزاند.»

۲۵:۴۹
 ار ۴۱:۵۱

۲۷:۴۹
 ۱ پاد ۱۵:۱۸-۲۰
 عا ۳:۱-۵

قیدار و حاصور

^{۲۸} این پیشگویی در باره طایفه قیدار و مردم نواحی حاصور است که به دست
 نبوکدنصر، پادشاه بابل مغلوب شدند. خداوند می‌فرماید: «بر مردم قیدار هجوم
 بیاورید و این ساکنین مشرق زمین را از بین ببرید.^{۲۹} گله و رمه و خیمه‌های
 ایشان و هر چه را در آنهاست بگیرید و تمام شترهایشان را ببرید.
 «مردم از هر طرف با ترس و وحشت فریاد برمی‌آورند و می‌گویند: «ما
 محاصره شده‌ایم و از بین خواهیم رفت!»

۲۸:۴۹
 اش ۱۷:۱۶ و ۲۱

^{۳۰} «فرار کنید! هر چه زودتر بگریزید. ای اهالی حاصور به بیابانها پناه ببرید،
 زیرا نبوکدنصر، پادشاه بابل برضد شما توطئه چیده و برای نابودی شما آماده
 می‌شود.»

۳۰:۴۹
 ار ۲۵:۲۶ و ۲۷:۶

^{۳۱} خداوند به نبوکدنصر پادشاه، فرموده است: «برو و به آن قبایل چادر نشین
 ثروتمند حمله کن که تصور می‌کنند در رفاه و امنیت هستند و به خود
 می‌بالند که مستقل می‌باشند؛ شهرهای ایشان نه دیواری دارد و نه دروازه‌ای.
^{۳۲} شترها و حیواناتشان همه از آن تو خواهد شد. من این مردم را که گوشه‌های
 موی خود را می‌تراشند، به هر طرف پراکنده خواهم ساخت و از هر سو
 برایشان بلا خواهم فرستاد.»

۳۱:۴۹
 داو ۱۸:۷
 اش ۸:۴۷

^{۳۳} خداوند می‌فرماید که حاصور مسکن جانوران صحرا خواهد شد و تا ابد
 ویران خواهد ماند و دیگر کسی هرگز در آن زندگی نخواهد کرد.

۳۳:۴۹
 اش ۲۰:۱۳-۲۲
 صف ۲:۱۳-۱۵

عیلام

^{۳۴} و ^{۳۵} در آغاز سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، خداوند قادر متعال پیامی برضد
 عیلام به من داد و فرمود: «من سپاه عیلام را درهم خواهم کوبید.^{۳۶} مردم
 عیلام را به هر سو پراکنده خواهم ساخت طوری که هیچ سرزمینی نباشد که
 آوارگان عیلام در آن یافت نشوند.^{۳۷} من با خشم شدید خود، عیلام را دچار
 بلا و مصیبت خواهم کرد و ایشان را به دست دشمنانشان خواهم سپرد تا بکلی

۳۴:۴۹
 پید ۱۰:۲۲
 ۲ پاد ۲۴:۱۷ و ۱۸
 اش ۱۱:۱۱
 دان ۲:۸
 ۳۶:۴۹
 حز ۱۰:۵
 مکا ۱:۷
 ۳۷:۴۹
 ار ۳۰:۲۴ ؛ ۱۹:۳۰

۳۴:۴۹ عیلام در شرق بابل قرار داشت و در سال ۵۹۷ ق.م.
 مورد حمله نبوکدنصر واقع شد. عیلام بعداً مرکز امپراطوری
 پارس (دانیال ۲:۸) گردید و داریوش بر آن سلطنت کرد.

۲۸:۴۹ قیدار و حاصور قبایلی باده‌نشین در شرق
 اسرائیل و جنوب سوریه بودند و در بیابان سکونت داشتند.
 نبوکدنصر در سال ۵۹۹ ق.م. آنها را نابود کرد.

نابودشان کنند.^{۳۸} من پادشاه و بزرگان عیلام را از بین خواهم برد و تخت سلطنت خود را در آنجا برقرار خواهم نمود.^{۳۹} ولی در آینده، عیلام را دوباره کامیاب خواهم ساخت.»

بابل

اینست سخنانی که خداوند علیه بابل و مردم آن به من فرمود:
۵۰ ^۲ «به همه قومها اعلام کنید و بگویید که بابل ویران خواهد شد! بت مردوک و سایر بتهای بابل سرافکننده و رسوا خواهند شد! ^۳ زیرا قومی از سوی شمال بر بابل هجوم خواهد آورد و آن را ویران خواهد کرد، و دیگر کسی در آن ساکن نخواهد شد بلکه همه، چه انسان و چه حیوان، از آنجا خواهند گریخت.

^۴ «در آن زمان، مردم اسرائیل و یهودا، هر دو گریه کنان خواهند آمد و خداوند، خدای خود را خواهند طلبید. ^۵ آنها راه اورشلم را جویا خواهند شد تا به آنجا بازگردند. ایشان با تمام قلب بسوی من باز خواهند گشت و با من عهدی ابدی خواهند بست و آن را هرگز نخواهند شکست.

^۶ «قوم من مانند گوسفندان گمشده می‌باشند؛ چوپانانشان ایشان را گمراه کرده و در میان کوه‌ها آواره نموده‌اند. گوسفندان نیز راه خود را گم کرده‌اند و نمی‌دانند چگونه به آغل بازگردند. ^۷ دشمنانی که به ایشان برمی‌خورند، ایشان را می‌درند و می‌گویند: «ما اجازه داریم که با ایشان اینگونه رفتار کنیم، چون برضد خداوند، خدای عادل که امید اجدادشان بود، گناه کرده‌اند.»

^۸ «ولی حال ای قوم من، از بابل فرار کنید! از آنجا بیرون بیایید تا بقیه هم بدنبالتان بیایند. ^۹ زیرا من لشکر بزرگی از قومهای نیرومند شمال را برخواهم انگیخت تا بر بابل هجوم آورند و نابودش کنند؛ تیرهای آنها همگی به هدف خواهند خورد و خطا نخواهند رفت! ^{۱۰} بابل را غارت خواهند کرد و غنیمت فراوان نصیب غارت کنندگان خواهد شد.

۲:۵۰

اش ۱:۴۶

ار ۳۱:۵۱

۳:۵۰

صف ۳:۱

۴:۵۰

اش ۱۳ و ۱۲:۱۱

عز ۱۳ و ۱۲:۳

هو ۱۱:۱

ار ۹:۳۱

۵:۵۰

اش ۳:۵۵

ار ۴۰:۳۲ ؛ ۱۶:۶

۶:۵۰

اش ۶:۵۳

ار ۱۶:۱۳

حز ۱۶ و ۱۵:۳۴

متی ۳۶:۹

۷:۵۰

ار ۱۳:۱۷

۱۰:۵۰

ار ۳۵:۲۴ ؛ ۵۱

اشاره قرار گرفته است. بنابراین این پیغام می‌تواند بر زمان‌های آخر نیز دلالت داشته باشد، یعنی زمانی که خدا شرارت و بدی را یک بار و برای همیشه ریشه کن خواهد ساخت.

۴:۵۰ «قومی از سوی شمال» به مادها و پارس‌ها اشاره دارد که متحداً در مقام ابرقدرت بعدی دنیا ظاهر شدند. کوروش طی حمله‌ای غافلگیرانه بابل را تصرف کرد و این امپراطوری عظیم را در سال ۵۳۹ ق.م. به زانو در آورد (دانیال ۵: ۳۰ و ۳۱). پادشاهان بعدی پارس، شهر بابل را به‌طور کامل نابود ساختند.

۳۸:۴۹ تخت سلطنت مظهر داوری حاکمیت خدا است. خدا خود ناظر نابودی عیلام خواهد بود. او شاه همه شاهان است، از جمله شاه عیلام.

۵:۱۰ و ۳:۱۰ بابل نام دیگر کلد است. این امپراطوری در اوج قدرتش تزلزل‌ناپذیر به‌نظر می‌رسید. اما پس از عملی کردن نقشه خدا مبنی بر مجازات یهودا به‌خاطر گناهانش، نوبت آن فرا می‌رسید که خودش هم به‌خاطر گناهانش مجازات شود. بابل در سال ۵۳۹ ق.م توسط امپراطوری پارس و ماد نابود شد (دانیال ۵: ۳۰ و ۳۱). بابل همچنین در کتاب مقدس به‌عنوان مظهر شرارت مورد

۱۱ «ای مردم بابل، ای غارت‌کنندگان قوم من، شما شادید و همچون گاوهای پروار در چراگاه‌های سبز و خرم می‌چرید و مانند اسب‌های نر شیهه می‌زنید و سرمستید! ۱۲ ولی بدانید که شهر پرآوازه شما نیز تحقیر و رسوا خواهد شد. بابل سرزمینی خواهد شد بی‌اهمیت، با بیابانهای خشک و سوزان. ۱۳ در اثر خشم و غضب من، بابل متروک و بکلی ویران خواهد شد و هر که از آنجا عبور کند، مبهوت و متحیر خواهد گردید.

۱۴ «ای قومهای اطراف، برای جنگ با بابل آماده شوید! ای تیراندازان، همه تیرهایتان را بسوی او رها کنید، چون به من گناه ورزیده است. ۱۵ از هر سو بر او فریاد جنگ بر آورید. بنگرید! تسلیم می‌شود! دیوارهای بابل فرو می‌ریزد! این انتقام من است! همان بلایی را که بر سر دیگران آورد، بر سر او بیاورید. ۱۶ نگذارید بزرگرها در آنجا تخم بکارند و دروکنندگان درو نمایند؛ همه غریبانی که در آنجا هستند به سرزمین خود فرار کنند، چون شمشیر دشمن امان نخواهد داد.

۱۷ «قوم اسرائیل مانند گوسفندانی هستند که مورد حمله شیران قرار گرفته‌اند. اول پادشاه آشور آنها را درید، سپس نبوکدنصر، پادشاه بابل، استخوانهای ایشان را خرد کرد. ۱۸ از این رو من، خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، پادشاه بابل و سرزمین او را مجازات خواهم کرد، همانطور که پادشاه آشور را مجازات نمودم؛ ۱۹ و قوم اسرائیل را به سرزمین خودشان باز خواهم گرداند تا مانند گوسفندان در چراگاه‌های کرمل و باشان چرا کنند و بار دیگر در کوه‌های افرایم و جلعاد شادی نمایند. ۲۰ در آن زمان در اسرائیل و یهودا گناهی پیدا نخواهد شد، چون گناه بازماندگانشان را خواهم آمرزید.

۲۱ «ای مردان جنگی، برضد سرزمین مراتیم و اهالی فقود برخیزید! همچنانکه دستور داده‌ام، همه را بکشید و از بین ببرید. ۲۲ بگذارید فریاد جنگ و ناله نابودی از آن سرزمین برخیزد! ۲۳ بابل، مانند چکشی تمام جهان را خرد کرد، ولی حال، آن چکش، خود شکسته و خرد شده است. بابل در میان قومها مطرود و منزوی گردیده است! ۲۴ ای بابل، بدون آنکه بدانی، در دامی که برایت گذاشته بودم گرفتار شده‌ای، چون با من دشمنی نمودی!

۲۵ «من اسلحه خانه خود را گشوده و اسلحه خشم و غضب خود را بیرون

۱۲:۵۰

ار ۶:۲۲

۱۳:۵۰

ار ۱۶:۱۸

۱۴:۵۰

حب ۱۷:۸:۲

۱۵:۵۰

مز ۸:۱۳۷

۱۶:۵۰

ار ۱۶:۴۶

۱۷:۵۰

یاد ۱۳-۹:۱۸-۹

۱۲-۱۰:۱:۲۴

ار ۷:۴

۱۸:۵۰

اش ۱۲:۱۰

نج ۱:۱: ۱۹و۱۸:۷:۳

۱۹:۵۰

ار ۱۰:۳۱

۲۰:۵۰

ار ۳۴:۳۱

میکا ۱۹:۷

۲۲:۵۰

ار ۲۱-۱۹:۴

۲۳:۵۰

ار ۲۴-۲۰:۵۱

۲۴:۵۰

ایو ۹:۲۴۰: ۴:۹

ار ۴۳:۴۸

۲۵:۵۰

اش ۵۰:۱۳

مسیحای موعود و احیای کامل اسرائیل اشاره دارد. در آن هنگام دیگر هیچ گناهی در اسرائیل یافت نخواهد شد، زیرا کسانی که خدا را می‌جسته‌اند، بخشوده خواهند شد.

۲۱:۵۰ مراتیم در جنوب بابل قرار داشت و فقود در شرق بابل.

۱۷:۵۰-۲۰ خدا همانطور که آشور را مجازات کرد، بابل شرارت‌کار را نیز به‌خاطر آنچه به اسرائیل کرده بود، مجازات نمود. بابل، آشور را که زمانی تحت سلطه آن بود، بالکل مغلوب ساخت. بابل نیز به نوبه خود از مادها و پارس‌ها شکست خورد، در همان زمانی که خود بر آنها حکومت می‌کرد. این آیات همچنین به سلطنت

آورده‌ام! من با مردم بابل کار دارم! ^{۲۶}از سرزمین‌های دور دست به جنگ بابل بیایید! انبارهای غله‌اش را خالی کنید؛ دیوارهایش را فرو ریزید، خانه‌هایش را ویران سازید؛ همه جا را با خاک یکسان کنید؛ چیزی باقی نگذارید! ^{۲۷}سربازانش را بکشید، همه را از دم تیغ بگذرانید. وای بر حال بابلی‌ها! زمان نابودی‌شان فرا رسیده است!

^{۲۸}«ولی قوم من جان سالم بدر خواهند برد. ایشان به سرزمین خود بازخواهند گشت تا خبر دهند که من چگونه از کسانی که خانه‌ام را خراب کرده‌اند، انتقام گرفته‌ام.

^{۲۹}«کمانداران و تیراندازان را جمع کنید تا به بابل بیایند و شهر را محاصره کنند، طوری که هیچکس نتواند بگریزد. همان بلایی را که بابل بر سر دیگران آورد، بر سرش بیاورید، چون از روی تکبر، به من، خداوند مقدس اسرائیل بی‌احترامی کرده است. ^{۳۰}بنابراین جوانان او در کوچه‌ها افتاده، خواهند مرد و همه مردان جنگی‌اش کشته خواهند شد. ^{۳۱}ای سرزمین مغرور، من برضد تو هستم، چون روز مکافاتت رسیده است. ^{۳۲}ای سرزمین متکبر، تو لغزیده، فروخواهی افتاد و هیچکس تو را برپا نخواهد کرد. من در شهرهای بابل آتشی خواهم افروخت که همه چیز را در اطراف خود بسوزاند.»

^{۳۳}خداوند قادر متعال می‌فرماید: «بر مردم اسرائیل و یهودا ظلم شده است. آنانی که ایشان را اسیر کرده‌اند، سخت مراقبشان هستند و نمی‌گذارند رهایی یابند. ^{۳۴}ولی من که نجات دهنده ایشان می‌باشم، نیرومندم و نامم خداوند قادر متعال می‌باشد و از ایشان حمایت نموده، آرامش و آزادی را به ایشان بازخواهم گرداند.

«اما اهالی بابل، هرگز روی آرامش را نخواهند دید! ^{۳۵}شمشیر هلاکت بر ساکنان بابل و بر بزرگان و حکیمانش فرو خواهد آمد. ^{۳۶}تمام حکیمان دروغینش، احمق خواهند شد! در دل مردان شجاع جنگی‌اش ترس و هراس خواهد افتاد! ^{۳۷}آسها و عرابه‌هایش در جنگ از بین خواهند رفت و سربازان مزدورش مانند زنان، از ترس ضعف خواهند کرد. خزانه‌هایش نیز همه غارت خواهند شد؛ ^{۳۸}حتی ذخایر آبش نیز از بین خواهند رفت. چون تمام سرزمین از بتها پر است و مردم دیوانه‌وار به آنها عشق می‌ورزند.

^{۳۹}«از این رو بابل، لانه شترمرغها و شغالها و مسکن حیوانات وحشی خواهد

۲۶:۵۰
اش ۲۳:۱۴

۲۷:۵۰
مز ۱۳:۳۷
جز ۷:۷

۲۸:۵۰
مز ۹-۶:۱۴۹
اش ۲۰:۴۸
مراثی ۱۰:۱

۲۹:۵۰
خرو ۳:۱۰
مز ۸:۱۳۷

۳۰:۵۰
ار ۲۱:۱۸

۳۱:۵۰
نح ۱۳:۲

۳۲:۵۰
اش ۱۵-۱۲:۱۰
ار ۱۴:۲۱

۳۳:۵۰
اش ۱۷:۱۴

۳۴:۵۰
اش ۷-۳:۱۴ : ۱۴:۴۳
میکا ۹:۷

۳۵:۵۰
ار ۶:۴۷

۳۶:۵۰
اش ۲۵:۴۴

۳۷:۵۰
مز ۸۷:۲۰
ار ۲۰:۲۵ و ۲۰:۴۸

۳۹:۵۰
اش ۲۰:۱۳

تکبر خود را بپذیریم و از خدا بخواهیم ما را ببخشد و کمکمان کند تا با آن مبارزه کنیم. بهترین چاره تکبر این است که توجه خود را بر عظمت و نیکیوی خدا معطوف سازیم.

۳۹:۵۰ بابل تا به امروز نیز سرزمینی بایر و بی‌آب و علف است. نگاه کنید به اشعیا ۲۲:۱۳.

۳۲:۵۰ بابل به اتفاق چند قوم دیگر، «سرزمین متکبر» نامیده می‌شود. تکبر ناشی از احساس خودکفایی یا این باور واهی است که نیازی به خدا نداریم. اما قوم یا شخص متکبر، عاقبت شکست خواهد خورد، زیرا حاضر نشده خدا را به‌عنوان قدرت نهایی بپذیرد. رها شدن از قید تکبر کار آسانی نیست، اما می‌توانیم

شد. دیگر هرگز انسانی در آن زندگی نخواهد کرد و برای همیشه ویران خواهد ماند.^{۴۰} همانگونه که شهرهای سدوم و عموره و آبادیهای اطراف آنها را از بین بردم، بابل را نیز ویران خواهم ساخت و دیگر کسی در آنجا زندگی نخواهد کرد.

^{۴۱} «بنگرید! سپاهی بزرگ از طرف شمال می‌آید! پادشاهان بسیار از سرزمین‌های مختلف برای جنگ مهیا می‌شوند.^{۴۲} آنها سلاح‌های خود را برداشته‌اند و برای کشتار آماده‌اند. ایشان سنگدلند و به کسی رحم نمی‌کنند! فریاد آنان مانند خروش دریاست. ای بابل، ایشان سوار براسب، به تاخت به جنگ تو می‌آیند.

^{۴۳} «وقتی خبر به پادشاه بابل برسد، دستهایش سست شده، زانوهایش خواهد لرزید و همچون زنی که درد زایمان داشته باشد، به خود خواهد پیچید.

^{۴۴} «همانگونه که شیری از جنگل‌های اردن بیرون می‌آید و ناگهان به گوسفندان در حال چریدن هجوم می‌آورد، من نیز ناگهان بر بابلی‌ها هجوم آورده، ایشان را از سرزمینشان بیرون خواهم راند. آنگاه شخص مورد نظر خود را تعیین خواهم نمود تا بر ایشان حکومت کند. زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که بتواند از من بازخواست کند؟ کدام رهبر است که با من مخالفت نماید؟^{۴۵} بنابراین، اراده من درباره بابل و مردم آن اینست که دشمن، آنها و حتی کودکانشان را به زور ببرد، و همه چیزشان را نابود کند.^{۴۶} از صدای شکست بابل، زمین خواهد لرزید و قومه‌ها فریاد مردم آن را خواهند شنید.»

ارمیا سقوط بابل را پیشگویی می‌کند

خداوند می‌فرماید: «من مردی را علیه بابل برخوام انگیخت تا آن را با ساکنانش نابود کند.^{۵۱} ببیگانگان را خواهم فرستاد تا آنجا را مانند خرمن بکوبند و ویران سازند و در آن روز بلا، از هر طرف آن را احاطه کنند.^۳ تیرهای دشمن، کمانداران بابل را از پای درخواهد آورد و زره مردان جنگی او را خواهد شکافت؛ هیچیک از ایشان جان سالم بدر نخواهد برد؛ پیر و جوان، یکسان نابود خواهند شد. اجنازه‌های ایشان در تمام سرزمین دیده خواهد شد و مجروحینشان در کوچه‌ها خواهند افتاد،^۵ چون سرزمین آنان غرق گناه است،

۴۰:۵۰
لو ۲۸:۳۰-۳۱
۲ پط ۲:۶
یهو ۷

۴۱:۵۰
اش ۲:۱۳-۵
۴۲:۵۰
اش ۱۷:۱۳ و ۱۸
حب ۸:۱

۴۳:۵۰
ار ۳:۳۰

۴۴:۵۰
اعد ۱۶:۵
ایو ۴۱:۱۰
اش ۹:۴۶

۴۶:۵۰
ار ۱۰:۱۰
حز ۱۸:۲۶

۱:۵۱
ار ۱۱:۴ و ۱۲
۲:۵۱
ار ۱۵:۷
متی ۱۲:۳

۵:۵۱
اش ۷:۵۴ و ۸
ار ۲۴:۳۳-۲۶

^{۵۱} ۲: غله را باد می‌دهند تا گندم از کاه جدا شود. وقتی غله را که مخلوطی از گندم و کاه است به هوا پرتاب می‌کنند، باد کاه بی‌ارزش را با خود می‌برد، اما گندم بر زمین می‌ماند (نیز نگاه کنید به متی ۳:۱۲ که در آنجا یحیی تعمیددهنده می‌گوید عیسی گندم را از کاه جدا خواهد ساخت).

^{۴۴-۴۶-۴۵} مراد، کوروش است که طی حمله‌ای غافلگیرانه بر بابل هجوم برد و آن را مغلوب ساخت. دنیا از اینکه می‌دید یک امپراطوری به عظمت بابل چنین به سرعت سرنگون شده است، سخت تکان خورد. آری، هیچ قدرت زمینی نمی‌تواند تا ابد دوام آورد.

گناه در حق من که خدای مقدس اسرائیل می‌باشم. اما من مردم اسرائیل و یهودا را که در این سرزمین پر از گناه زندگی می‌کنند، فراموش نکرده‌ام.

۶ «از بابل فرار کنید! جانتان را نجات دهید! مبدا زمانی که بابل را به مکافات

۶:۵۱

اعد ۲۶:۱۶

۷:۵۱

ار ۱۵:۲۵

مکا ۸:۱۴ : ۳:۱۸

گناهانش می‌رسانم، شما نیز هلاک شوید. ^۷ بابل در دست من مثل یک جام طلایی بود که تمام مردم جهان از آن شراب نوشیده، مست و دیوانه می‌شدند.

^۸ ولی این جام طلایی، ناگهان افتاده، خواهد شکست! پس برایش گریه کنید؛

۹:۵۱

ار ۱۶:۴۶

برای او دارو بیاورید، شاید شفا یابد! ^۹ بیگانگانی که در بابل ساکنند، می‌گویند:

«ما خواستیم به او کمک کنیم، اما نتوانستیم. اکنون دیگر هیچ چیز نمی‌تواند

۱۰:۵۱

اش ۲:۴۰

میکا ۹:۷

نجاتش بدهد. پس او را بحال خودش بگذاریم و به وطنمان برگردیم، چون این

خداست که او را مجازات می‌کند.» ^{۱۰} آنگاه قوم من نیز که در بابل اسیرند،

فریاد برآورده، خواهند گفت: «خداوند از ما حمایت کرده است؛ پس بیایید

تمام کارهایی را که او در حق ما انجام داده، برای اهالی اورشلیم بیان کنیم.»

۱۱:۵۱

یول ۱۰:۹:۳

۱۲:۵۱

ار ۲۸:۴

^{۱۱} و خداوند پادشاهان ماد را برانگیخته است تا بر بابل هجوم ببرند و آن

را خراب کنند. این است انتقام خداوند از کسانی که به قوم او ظلم کردند

و خانه‌اش را بی‌حرمت نمودند. پس تیرها را تیز کنید؛ سپرها را بدست

گیرید! برای حمله به دیوارهای بابل، علائم را برپا نمایید؛ تعداد نگهبانان

و کشیکچیان را اضافه کنید و کمین بگذارید! خداوند هر چه دربارهٔ بابل

گفته است، به انجام خواهد رسانید. ^{۱۳} ای بندرگاه ثروتمند، ای مرکز بزرگ

۱۳:۵۱

حب ۱۱-۹:۲

۱۴:۵۱

نح ۱۵:۳

تجارت، دوره‌ات به پایان رسیده و رشتهٔ عمرت پاره شده است! ^{۱۴} خداوند

قادر متعال به ذات خود قسم خورده و گفته است که سربازان دشمن، همچون

دسته‌های ملخ که مزرعه را می‌پوشانند، شهرهای بابل را پر خواهند ساخت و

فریاد پیروزی ایشان به آسمان خواهد رسید.

۱۵:۵۱

مز ۶۰:۱۴۶

ار ۱۲-۱۲:۱۰

روم ۲۰:۱

۱۶:۵۱

ایو ۵-۲:۳۷

مز ۱۳:۱۸ : ۱۰:۱۳۵

یونس ۴:۱

۱۷:۵۱

مز ۲۲:۷۳

اش ۲۰-۱۸:۴۴

حب ۱۹:۱۸:۲

^{۱۵} خدای ما با قدرت خود زمین را آفرید و با حکمتش جهان را بنیاد نهاد و

با دانایی خود آسمانها را بوجود آورد. ^{۱۶} به فرمان اوست که ابرها در آسمان

می‌غرند؛ اوست که ابرها را از نقاط دور دست می‌آورد، برق ایجاد می‌کند،

باران می‌فرستد، و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد. ^{۱۷} پس آنانی که

در مقابل بت‌هایشان سجده می‌کنند، چقدر نادانند! سازندگان بتها شرمسار و

رسوا خواهند شد، زیرا مجسمه را خدا می‌نامند، درحالیکه نشانی از زندگی در

که می‌بینیم و لمس می‌کنیم بیش از خدا می‌توانند به ما امنیت دهند، کار آسانی است. اما اشیاء مادی به‌زودی کارآیی خود را از دست می‌دهند و خراب می‌شوند و از بین می‌روند. تنها خدا جاودانی است. بنابراین چرا به چیزی اتکا می‌کنید که ظرف چند سال از بین خواهد رفت؟

۱۱:۵۱ کوروش پادشاه پارس، در سال ۶۱۲ ق.م. با بابل متحد شد تا نینوا (پایتخت امپراتوری آشور) را شکست دهد. سپس مادها با پارس‌ها متحد شدند تا بابل را شکست دهند (۵۳۹ ق.م.).

۱۷-۱۹:۵۱ اتکا به تمثال‌های ساخته دست انسان به‌جای توکل به خدا، کار احمقانه‌ای است. تصور اینکه اشیایی

آن نیست. ^{۱۸} همه این بتها، بی‌ارزش و مسخره‌اند! وقتی سازندگانشان از بین بروند، خودشان هم از میان خواهند رفت. ^{۱۹} اما خدای یعقوب مثل این بتها نیست؛ او خالق همه موجودات است و اسرائیل، قوم خاص او می‌باشد؛ نام او خداوند قادر متعال است.

۱۹:۵۱
ار ۱۶:۱۰

^{۲۰} خداوند می‌فرماید: «ای بابل، تو گرز من هستی. از تو برای درهم کوبیدن قومه‌ها و نابود کردن ممالک استفاده کرده‌ام. ^{۲۱} به دست تو لشکرها را تارومار نموده‌ام و اسب و سوارش، عرابه و عرابه‌ران را از بین برده‌ام. ^{۲۲} بلی، بوسیله تو مردم همه سرزمین‌ها را از مرد و زن، پیر و جوان، هلاک ساختم، ^{۲۳} چوپانها و گله‌ها، کشاورزان و گاوهایشان را از بین برده‌ام و حاکمان و فرماندهان را نابود کرده‌ام. ^{۲۴} ولی من، تو و مردمت را بخاطر تمام بدیهایی که به قوم من کرده‌اید، مجازات خواهم نمود.

۲۰:۵۱
میکا ۱۳:۴ و ۱۲:۱۳
۲۱:۵۱
خرو ۱:۱۵
اش ۱۷:۴۳
۲۲:۵۱
اش ۱۳:۱۵ و ۱۶:۱۸
مکا ۸:۸

^{۲۵} «ای بابل، ای کوه مستحکم، ای ویران کننده جهان، اینک من دشمن توام! دستم را برضد تو بلند می‌کنم و تو را از آن بلندی فرود می‌آورم. از تو چیزی جز یک تپه خاکستر باقی نخواهم گذارد. ^{۲۶} تو برای همیشه ویران خواهی ماند، حتی سنگهایت نیز دیگر برای بنای ساختمان بکار نخواهد رفت.

۲۵:۵۱
مکا ۸:۸

^{۲۷} «به قومها خبر دهید تا برای جنگ با بابل بسیج شوند! شیپور جنگ بنوازید. به سپاهیان آراوات، مینی و اشکناز بگویید که حمله کنند. فرماندهانی تعیین کنید تا دستور حمله را بدهند. اسبان زیاد فراهم آورید! ^{۲۸} لشکریان پادشاهان ماد و فرماندهانشان و سپاهیان تمام کشورهای را که زیر سلطه آنها هستند، فرا خوانید!»

۲۶:۵۱
اش ۱۹:۱۳-۲۲

۲۷:۵۱
پیدا ۴۸:۴، ۳۰:۳
۲ پاد ۱۹:۳۷
اش ۱۳:۲-۵

^{۲۹} بابل می‌لرزد و از درد به خود می‌پیچد، چون نقشه‌هایی که خداوند برضد او دارد، تغییر نمی‌پذیرند. بابل ویران خواهد شد و کسی در آن باقی نخواهد ماند. ^{۳۰} سربازان شجاعش دیگر نمی‌جنگند، همه در استحکامات خود می‌مانند؛ زیرا جرأتشان را از دست داده‌اند و همچون زنان، ضعیف شده‌اند. نیروهای مهاجم، خانه‌ها را سوزانده و دروازه‌های شهر را شکسته‌اند. ^{۳۱} قاصدان یکی پس از دیگری می‌شتابند تا به پادشاه خبر رسانند که همه چیز از دست رفته است! ^{۳۲} تمام راه‌ها بسته شده‌اند، استحکامات و برج و باروها سوخته و سربازان به وحشت افتاده‌اند.

۲۹:۵۱
ار ۱۰:۱۰
عا ۸:۸
۳۰:۵۱
اش ۱۳:۷ و ۸؛ ۱۴:۵

^{۳۳} خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «بزودی بابل مثل گندم زیر پایهای خرمن کوبان، کوبیده خواهد شد.»

۳۳:۵۱
اش ۲۱:۱۰
یول ۱۳:۳

از ساقه جدا شود. گاهی اوقات نیز حیوانات را او می‌داشتند یا سورت‌های چوبی از روی ساقه‌های گندم بگذرند تا دانه‌ها آسانتر جدا شود. بابل نیز وقتی به خاطر گناهانش توسط خدا مجازات می‌شود، به همین ترتیب له و لگدمال خواهد شد.

۳۳:۵۱ ساقه‌های گندم را از مزرعه به خرمنگاه می‌آوردند و گندم را در آنجا می‌کوبیدند. خرمن کوبان، ساقه‌های گندم را بر زمینی سخت و وسیع پخش می‌کردند و آن را با ابزاری چوبین بنام خرمن کوب می‌کوبیدند تا دانه‌های گندم

^{۳۵ و ۳۴} یهودیان بابل می گویند: «تبو کد نصر، پادشاه بابل، ما را دریده و خرد کرده و همه چیزمان را نابود ساخته است؛ مثل ازدها ما را بلعیده و شکم خود را از ثروت ما پر کرده و ما را از سرزمین مان بیرون رانده است. ای کاش ظلم و ستمی که بر ما روا داشته، بر سر خودش بیاید! خدا انتقام خون ما را از او بگیرد!»

^{۳۶} خداوند جواب می دهد: «من به دعوی شما رسیدگی خواهم کرد و انتقامتان را خواهم گرفت. من رودخانه ها و چشمه های بابل را خشک خواهم کرد. ^{۳۷} این سرزمین به ویرانه ای تبدیل خواهد شد و حیوانات وحشی در آن زندگی خواهند کرد؛ هر که بر آن نظر اندازد، به وحشت خواهد افتاد و کسی در آن ساکن نخواهد شد. ^{۳۸} بابلی ها در بزم هایشان مست می شوند و مانند شیر نعره می زنند. ^{۳۹} وقتی همه مست شراب شدند، آنگاه بزم دیگری برایشان تدارک خواهم دید و چنان مستشان خواهم کرد تا از هوش بروند و بر زمین بیفتند و تا ابد به هوش نیایند. ^{۴۰} ایشان را مثل بره و قوچ و بز به کشتارگاه خواهم کشاند.»

^{۴۱} خداوند می فرماید: «بینید بابل چگونه سقوط خواهد کرد، آن بابل بزرگ که مورد ستایش تمام دنیا است! همه قومهای جهان از دیدن آن به وحشت خواهند افتاد! ^{۴۲} دریا بر بابل طغیان کرده، امواجش آن را خواهد پوشانید. ^{۴۳} شهرهایش ویران گشته، تمام سرزمینش به بیابانی خشک تبدیل خواهد شد. هیچکس در آنجا زندگی نخواهد کرد و مسافری نیز از آن عبور نخواهد نمود، ^{۴۴} دیوارهای بابل فرو خواهد ریخت. من بل، خدای بابل را مجازات خواهم کرد و آنچه بلعیده است، از دهانش بیرون خواهم آورد و قومه دیگر برای پرستش آن نخواهند آمد.»

^{۴۵} «ای قوم من، از بابل فرار کنید. خود را از خشم من نجات دهید. ^{۴۶} وقتی شایعه نزدیک شدن نیروهای دشمن را شنیدید، مضطرب نشوید. این شایعات در تمام این سالها شنیده خواهد شد. سپس ظلم و ستم بر سرزمین حکمفرما شده، بابل درگیر جنگ داخلی خواهد گشت. ^{۴۷} آنگاه زمانی فراخواهد رسید که من بابل را با تمام بتهایش مجازات خواهم کرد و کوچه هایش از جنازه ها پر خواهد شد. ^{۴۸} آسمان و زمین شادی خواهند نمود، چون از شمال، لشکریان ویرانگر به جنگ بابل خواهند آمد. ^{۴۹} همانطور که بابل باعث هلاکت بسیاری از قوم اسرائیل شد، خود نیز به همانگونه نابود خواهد گشت. ^{۵۰} حال، ای شما که از خطر شمشیر، جان سالم بدر برده اید، بروید! درنگ نکنید! هر چند که دور از وطن هستید و به اورشلیم می اندیشید، خداوند را به یاد آرید!

۳۴:۵۱
ایو ۱۵:۲۰
مز ۸۱:۳۷
اش ۳-۱:۲۴

۳۶:۵۱
مز ۱۲:۱۴۰
روم ۱۹:۱۲

۳۹:۵۱
مز ۵:۷۶
ار ۲۷:۲۵

۴۳:۵۱
اش ۲۰:۱۳

۴۴:۵۱
اش ۲:۲
عز ۷:۱

۴۵:۵۱
پیدا ۱۶-۱۲:۱۹
اش ۲۰:۴۸
اعما ۴۰:۲
۴۶:۵۱
اش ۲:۱۹
۴۷:۵۱
اش ۹:۲۱؛ ۹:۴۶ و ۲۱

۴۸:۵۱
اش ۲۳:۴۴

غافلگیر کرد و به سختی شکست داد. این آیه در واقع می گوید که بابل از آب حیات بخش محروم خواهد شد. آری، بر خلاف اورشلیم، بابل هرگز احیا نخواهد گردید.

۳۶:۵۱ این آیه احتمالاً به واقعه ای اشاره دارد که طی آن، کوروش با منحرف ساختن مسیر آب رودخانه، آن را خشکاند و از راه بستر خشک شده رودخانه، بابل را

۵۱ «شما می گویند: «ما رسوا شده‌ایم، چون بابلی‌های بیگانه، خانه‌ی خداوند را بی حرمت ساخته‌اند.»^{۵۲} ولی بدانید که زمان نابودی بتهای بابل هم فرا خواهد رسید. در سراسر این سرزمین ناله‌ی مجروحین شنیده خواهد شد.^{۵۳} حتی اگر بابل می‌توانست خود را تا به آسمان برافرازد و برج محکمی در آنجا بسازد، باز من غارتگران را بسراغ او می‌فرستادم تا نابودش کنند.

۵۴ «گوش کنید! از بابل صدای گریه به گوش می‌رسد، صدای نابودی عظیم! زیرا من در حال ویران کردن بابل هستم و صدای بلند آن را خاموش می‌کنم. لشکریان دشمن مانند خروش امواج دریا بر او هجوم می‌آورند^{۵۶} تا غارتش نمایند و سربازانش را کشته، سلاحهایشان را بشکنند. من خدایی هستم که مجازات می‌کنم، بنابراین، بابل را به سزای اعمالش خواهم رساند.^{۵۷} بزرگان، حکیمان، رهبران، فرماندهان و مردان جنگی او را مست خواهم ساخت تا به خواب ابدی فرو رفته، دیگر هرگز بیدار نشوند! اینست کلام من که پادشاه جهان و خداوند قادر متعال هستم!^{۵۸} دیوارهای پهن بابل با خاک یکسان شده، دروازه‌های بلندش خواهند سوخت. معمارهای ممالک گوناگون بیهوده زحمت کشیده‌اند، چون ثمرکارشان با آتش از بین خواهد رفت.»

۵۹ «در سال چهارم سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، این پیغام بر من نازل شد تا آن را به سرایا (پسر نیریا، نوه‌ی محسیا) برسانم. سرایا، ملتزم صدقیا بود و قرار بود همراه او به بابل برود.^{۶۰} تمام بلایایی را که خدا درباره‌ی بابل فرموده بود، یعنی تمام مطالبی را که در بالا ذکر شده است، روی طوماری نوشتم،^{۶۱} و آن را به سرایا دادم، گفتم: «وقتی به بابل رسیدی، هر چه نوشته‌ام بخوان و سپس چنین بگو: «ای خداوند، تو فرموده‌ای بابل را چنان خراب خواهی کرد که هیچ موجود زنده‌ای در آن یافت نشود و تا ابد ویران بماند.»^{۶۳} بعد از خواندن طومار، سنگی به آن بیند و آن را در رود فرات بینداز،^{۶۴} و بگو: «بابل نیز به همین شکل غرق خواهد شد و بسبب بلایی که بر سرش خواهد آمد، دیگر هرگز سر بلند نخواهد کرد.»»

(پیغامهای ارمیا در اینجا پایان می‌پذیرد.)

۵۱:۵۱
مراثی ۱:۱

۵۳:۵۱
ایو ۲۰:۷

۵۵:۵۱
مز ۲:۶۹
۵۶:۵۱
مز ۳:۷۶؛ ۱:۹۴؛ ۲:۱

۵۷:۵۱
مز ۵:۷۶

۵۸:۵۱
اش ۲:۴۵
حب ۱۳:۲

۶۲:۵۱
اش ۱۳:۱۹-۲۲
حز ۹:۳۵

۶۳:۵۱
مکا ۱۱:۱۸
۶۴:۵۱
نح ۱:۹

۵۱:۶۰-۶۴ در پایان پیغامهای ارمیا، باز هم به دو موضوع حاکمیت و داوری خدا بر می‌خوریم. بابل اجازه یافته بود به مردم اسرائیل ظلم کند، اما حال نوبت خود بابل بود که مجازات شود. اگرچه خدا بدی را به نیکویی تبدیل می‌کند، اجازه نمی‌دهد بدی بدون مجازات بماند. بدکاران شاید برای مدتی موفق باشند، اما در برابر وسوسه پیروی از الگوی آنان مقاومت کنید، چه در غیراین صورت در مجازاتشان سهم خواهد شد.

۵۱:۵۱ مردم به‌خاطر گناهان گذشته به‌شدت احساس گناه می‌کردند و این احساس فلج‌شان کرده بود. سپاهیان بابل به معبد بی‌حرمتی کرده بودند و مردم از بازگشت به اورشلیم شرم داشتند. اما خدا به آنها گفت که بر گردند، زیرا بابل را به‌خاطر گناهانش نابود خواهد ساخت.

۵۹:۵۱ ارمیا نمی‌توانست از بابل دیدن کند، از این رو این پیغام را از طریق سرایا، افسری که مسؤول فراهم کردن وسایل آسایش سربازان بود، به بابل فرستاد. سرایا احتمالاً برادر باروک بود (۱۲:۳۲).

۲- جزئیات مربوط به سقوط اورشلیم

(وقایعی که در فصل ۳۹ از آنها سخن به میان آمده است)

۵۲

صدقیای بیست و یکساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. اسم مادرش حمیطل (دختر ارمیای لبنه‌ای) بود. صدقیای مثل یهو یاقیم، آنچه در نظر خداوند نادرست بود، بعمل آورد. ^۳ در آن زمان، خشم خداوند بر اورشلیم و یهودا افروخته شد و ایشان را از خود طرد نمود و کاری کرد که صدقیای علیه پادشاه بابل قیام کند تا بدین ترتیب بنی‌اسرائیل از سرزمینشان بیرون رانده شوند.

لذا، در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت صدقیای، نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمام سپاهیان خود به اورشلیم لشکرکشی کرد و در اطراف آن سنگر ساخت. ^۵ شهر، دو سال در محاصره بود. ^۶ سرانجام در روز نهم ماه چهارم که قحطی در شهر بیداد می‌کرد و آخرین ذخیره نان هم تمام شده بود، ^۷ مردم اورشلیم، شکافی در دیوار شهر ایجاد کردند. سربازان وقتی این را دیدند، علیرغم محاصره شهر، شبانه از دروازه‌هایی که بین دو دیوار نزدیک باغهای پادشاه بود، بیرون رفتند و بطرف دره اردن گریختند.

^۸ ولی سربازان بابلی، ایشان را تعقیب کردند و در بیابانهای اطراف اریحا، صدقیای پادشاه را گرفتند، ولی محافظین او فرار کردند. ^۹ سپس او را به حضور پادشاه بابل که در شهر ربله در سرزمین حمات مستقر شده بود، آوردند و پادشاه بابل در آنجا حکم محکومیت او را صادر کرد، ^{۱۰} او در برابر او، تمام پسرانش و بزرگان یهودا را کشت. ^{۱۱} سپس چشمان او را از حدقه درآورد و او را با زنجیرها بسته، به بابل برد و تا آخر عمر در زندان نگه داشت.

^{۱۲} در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدنصر، پادشاه بابل، نبوزاردان فرمانده سپاه بابل و مشاور پادشاه، وارد اورشلیم شد ^{۱۳} و خانه خداوند، کاخ سلطنتی و تمام خانه‌های بزرگ شهر را به آتش کشید، ^{۱۴} و سربازانش دیوار شهر را خراب کردند. ^{۱۵} آنگاه عده‌ای از فقرا یهودا را با آنانی که در اورشلیم زنده مانده بودند و کسانی که صدقیای را ترک کرده و به بابلی‌ها پیوسته بودند، و صنعتگران باقی مانده در شهر را به بابل تبعید کرد. ^{۱۶} تنها عده‌ای فقیر را برای کار کشاورزی و باغبانی در آنجا باقی گذاشت.

۱:۵۲

۲ پاد ۲۴:۸ - ۱۸:۲۴

۲:۵۲

ار ۳۰:۳۶ و ۳۱

۳:۵۲

توا ۱۳:۳۶

۴:۵۲

۲ پاد ۱:۲۵ - ۷

ار ۱:۳۹

۶:۵۲

ار ۹:۳۸

۷:۵۲

ار ۷-۴:۳۹

۸:۵۲

ار ۲۳:۳۸ ؛ ۷:۲۱

۹:۵۲

۲ پاد ۶:۲۵

ار ۵:۳۹

۱۰:۵۲

ار ۶:۳۹

۱۱:۵۲

جز ۱۳:۱۲

۱۲:۵۲

۲ پاد ۲۱-۸:۲۵

۱۳:۵۲

توا ۱۹:۳۶

مز ۸-۶:۷۴

ار ۸:۳۹

۱۴:۵۲

۲ پاد ۱۰:۲۵

او گفته بود اتفاق افتاد. برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به صدقیای، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱:۳۹.

۱۲:۵۲ این تاریخ بسته به اینکه سال اول نبوکدنصر را از زمان بر تخت نشستن او حساب کنیم یا از پایان اولین سال پادشاهی او، برابر است با ۱۷ اوت سال ۵۸۷ یا ۵۸۶ ق.م.

۱:۵۲ در این فصل جزئیات بیشتری راجع به ویرانی اورشلیم که پیشتر در فصل ۳۹ بدان اشاره شده بود، می‌خوانیم (مطالبی مشابه را می‌توان در ۲ پادشاهان ۱۸:۲۴ - ۲۱:۲۵ نیز یافت). این فصل آخر که مؤخره کتاب است، نشان می‌دهد که پیشگویی‌های ارمیا درباره نابودی اورشلیم و اسارت بابل درست همانطور که

^{۱۷} بابلی‌ها، دو ستون مفرغی را که در قسمت ورودی خانه خداوند قرار داشت و حوضچهٔ مفرغی و گاوهای مفرغی زیر حوضچه را برداشتند و به بابل بردند.^{۱۸} و ^{۱۹} نبوزرادان تمام دیگهای بزرگ و کوچک مفرغی و خاک‌اندازها را که برای قربانگاه بکار می‌رفت و انبرها، قاشقها، کاسه‌ها و تمام ظروف دیگر مفرغی خانهٔ خدا را با خود برد. او همچنین انبرها، چراغدانها، پیاله‌ها و کاسه‌های طلا و نقره را به همراه برد.

۱۷:۵۲
پاد ۱۵:۷-۳۶

۱۸:۵۲
پاد ۴۵:۴۰-۷

^{۲۰} دو ستون و حوضچه و دوازده گاو مفرغی که زیر حوضچه قرار داشت بقدری سنگین بودند که وزن کردن آنها امکان‌پذیر نبود. تمام اینها در زمان سلیمان پادشاه ساخته شده بود.^{۲۱} بلندی هرستون در حدود هشت متر و محیط آن در حدود پنج متر و نیم و ضخامت دیوارهاش چهار انگشت بود و تو خالی بود،^{۲۲} و هر یک از آنها نیز سرستونی مفرغی به بلندی دو متر و نیم داشت و گرداگرد هر سرستون، انارهای مفرغی، کنده کاری شده بود؛^{۲۳} روی هر سرستون، یکصد انار وجود داشت، ولی از پایین فقط نود و شش انار را می‌شد دید.

۲۰:۵۲
پاد ۴۷:۷

۲۲:۵۲
پاد ۴۲:۲۰-۷

^{۲۴} و ^{۲۵} در ضمن نبوزرادان، فرماندهٔ سپاه بابل این افراد را نیز در مخفی‌گاههایشان در شهر پیدا کرد:

۲۴:۵۲
پاد ۱۸:۲۵
عز ۱:۷
استر ۱۴:۱

سرایا، کاهن اعظم و معاون او صفنیا، سه نفر از نگهبانان خانهٔ خدا، یکی از فرماندهان لشکر با هفت نفر از مشاوران مخصوص پادشاه، منشی فرماندهٔ سپاه یهودا (که مسئول ثبت تعداد سربازان بود) و شصت نفر از اشخاص مهم دیگر.^{۲۶} نبوزرادان ایشان را به ربله نزد پادشاه بابل برد،^{۲۷} و پادشاه در آنجا همه را کشت.

۲۷:۵۲
ار ۱۹:۱۳
میكا ۱۰:۴

به این ترتیب اهالی یهودا به بابل تبعید شدند.^{۲۸} تعداد اسیرانی که در سال هفتم سلطنت نبوکدنصر به بابل برده شدند، ۳۰۲۳ نفر بود.^{۲۹} یازده سال بعد، او ۸۳۲ نفر دیگر را هم اسیر کرد و به بابل برد.^{۳۰} پنج سال بعد از آن، نبوزرادان فرماندهٔ سپاه بابل، ۷۴۵ نفر دیگر را تبعید کرد. بنابراین، در مجموع، ۴۶۰۰ نفر تبعید شدند.

۲۸:۵۲
پاد ۱۲:۲۴ و ۱۲:۳

^{۳۱} در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم از سی و هفتمین سال اسیری یهوایکین، پادشاه یهودا، اوایل مرودک به پادشاهی بابل رسید و یهوایکین را مورد لطف خود قرار داد و او را از زندان بیرون آورد.^{۳۲} او با یهوایکین رفتاری مهرآمیز در پیش گرفت و او را بر تمام پادشاهان تبعیدی در بابل برتری داد،^{۳۳} لباس نوبه او پوشاند و از آن پس، او همیشه با پادشاه بابل سر سفره می‌نشست.

۳۱:۵۲
پاد ۲۷:۲۵-۳۰
مز ۳:۳

۳۳:۵۲
اسمو ۱۳:۷:۹

۳۱:۵۲ پادشاهان بابل با یهوایکین خوش رفتاری کردند. پادشاه هم سفره شود. خدا حتی در تبعید نیز به کسانی که او در سال ۵۶۰ ق.م. از زندان آزاد شد و اجازه یافت با او نسل داود پادشاه بودند، لطف و رحمت نشان می‌داد.

۳۴ اوایل مرودک تا روزی که یهو یاکین زنده بود، برای رفع احتیاجاتش به او مقرر می‌پرداخت.

موفقیت به انجام رساند. هرگز نباید موفقیت را از روی خوشبختی، شهرت، یا ثروت سنجید، زیرا اینها معیارهایی گذرا و موقتی‌اند. برای نمونه، صدقیای پادشاه که مدام به فکر منافع خودخواهانه خودش بود، همه چیز را از دست داد. خدا موفقیت ما را با معیار اطاعت، وفاداری، و عدالت می‌سنجد. اگر کاری را که خدا به شما می‌سپارد وفادارانه انجام دهید، از نظر او فردی موفق هستید.

۳۴:۵۲ از دید دنیا، ارمیا کاملاً ناکام و ناموفق بود. نه پولی داشت، نه خانواده‌ای، و نه دوست و آشنایی. او پیشگویی کرد که قوم، پایتخت مملکت، و معبد همگی نابود خواهند شد، اما رهبران سیاسی و مذهبی به سخنانش گوش ندادند و توصیه‌هایش را نپذیرفتند. او در میان مردم هیچ محبوبیتی نداشت، و کسی به او گوش نمی‌داد. با این حال، وقتی به عقب می‌نگریم، می‌بینیم او کاری را که خدا به وی سپرده بود با